

مقدمه

در روز چهارشنبه ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۸۶، به اتفاق استاد دکتر محمود امیدسالار و آقای نادر مطلبی کاشانی در خانه استاد ایرج افشار حضور داشتیم. ساعتی بعد آقای دکتر مصطفی موسوی نیز به ما پیوست. ایشان عکسی از ۲۲ صفحه از یک دستنویس شاهنامه متعلق به کتابخانه دیر سن ژوزف در بیروت را با خود آوردند. این دستنویس به گفته آقای دکتر موسوی که اصل دستنویس را از نزدیک دیده بودند بی تاریخ است و یا چنانکه ایشان می‌گفتند انجامه پایان دستنویس را بریده‌اند. متن عکس این ۲۲ صفحه که ایشان با خود آورده بودند، در نگاه نخستین به تشخیص آقایان نامبرده و البته خود آقای موسوی و نیز این ناچیز دستنویس معتبری آمد. همچنین ناگفته نماند که هفته‌ای پیش از آن تاریخ، استاد دکتر محمدرضا شفیع کدکنی نیز در یک گفتگوی تلفنی بنده را از وجود چنین دستنویسی که بر اساس همین ۲۲ صفحه به نظر ایشان معتبر آمده بود آگاه کرده بودند. باری آقای دکتر موسوی لطف کردند و تصویری از این ۲۲ صفحه را (۱۳ صفحه از پایان ضحاک و آغاز فریدون و ۹ صفحه از میانه اسکندر) در دسترس من قرار دادند و اولیای «نامه بهارستان» از بنده خواستند که چند سطری در معرفی این صفحات بنویسم که اینک تقدیم خوانندگان ارجمند می‌گردد.

هر صفحه این دستنویس دارای ۲۵ سطر و چهار ستون است، یعنی هر صفحه کامل بدون سرنویس (عنوان) دارای ۵۰ بیت است. به هر سرنویس دو سطر، یعنی جای ۴ بیت اختصاص داده شده است، ولی سرنویس‌ها با عبارتی کوتاه در دو ستون میانی نوشته شده‌اند و چپ و راست آنها در ستون نخستین و چهارمین سفید است.

دستنویس نویافته از شاهنامه فردوسی

(محموظ در «مکتبه الشرقیة» وابسته به دانشگاه

سن ژوزف بیروت NC. 43)

جلال خالقی مطلق*

(هامبورگ)

چکیده: مؤلف در مقاله حاضر به ارزیابی نسخه خطی شاهنامه، متعلق به کتابخانه دانشگاه سن ژوزف در بیروت، براساس تصویر بیست و دو صفحه از آن که در اختیار داشته‌است می‌پردازد.

در بخش اول، متن سیزده صفحه از صفحات نمونه (شامل ۶۳۸ بیت، مربوط به پایان ضحاک و آغاز فریدون)، به همان گونه، درست یا نادرست، نقل شده و تفاوت‌های دو نسخه فلورانس (۶۱۴ق) و نسخه لندن (۶۷۵ق) و تصحیح منتشر شده مؤلف در پانویس آورده شده است. پس از آن مؤلف به ارزیابی اختلاف نسخه‌های سه گانه و مقایسه آنها با چهارده نسخه اساس تصحیح خود می‌پردازد و برتری نویسی را با نویسی دیگر تعیین می‌کند. سپس در یک نتیجه‌گیری آماری موارد برتری هر یک از نسخه‌های سه گانه و تصحیح خالقی را نسبت به یکدیگر در پنج بخش، شامل برتری نویسی‌ها، افزودگی‌ها، افتادگی‌ها، جابه‌جایی بیت‌ها و جابه‌جایی مصراع‌ها، به طور جداگانه ارائه می‌کند. وی از این ارزیابی نتیجه می‌گیرد که تصحیح انتقادی او اعتباری برابر با یک نسخه آغاز سده ششم دارد.

در بخش دوم نه صفحه دیگر (شامل ۴۲۶ بیت، مربوط به پادشاهی اسکندر) که در نسخه فلورانس وجود ندارد تنها با دستنویس لندن و تصحیح خالقی سنجیده شده و نتایج به دست آمده با همان روش بالا ارائه گردیده است.

کلید واژه: شاهنامه، نسخه خطی کتابخانه دانشگاه سن ژوزف، نسخه خطی فلورانس، نسخه خطی لندن، خالقی مطلق، جلال؛ تصحیح انتقادی؛ اختلاف نسخه‌ها؛ نویسی‌ها.

* دکترای زبان و ادبیات فارسی؛ استاد بازنشسته دانشگاه هامبورگ.

اندازه جدول صفحات و فاصله میان مصراع‌ها و بیت‌ها در همه صفحات یکسان نیست. جدول بندی ۹ صفحه اسکندر بهتر از ۱۳ صفحه دیگر است. خط نسخه، نسخ متوسط است و چنین می‌نماید که با دو قلم متفاوت، ولی نزدیک به هم کتابت شده است. گاه مصراعی تماماً در خانه خود جای نگرفته و کاتب ناچار حرف یا واژه پایانی آن مصراع را در بالا و سر به بالا نوشته است.

در برخی صفحات و بویژه در پایین آنها متن پاک شده و گاه قلم دیگری که کوشیده است قلم اصلی را تقلید کند آن را بازنویسی کرده است، ولی او نه تنها از شاهنامه، بلکه اصولاً از شعر و وزن ناآگاه بوده و از اینرو متن این بخش‌ها در بسیاری از جاها بکلی نادرست و تباه‌اند. به سخن دیگر، در هر جا که متن اصلی کمرنگ بوده و صاحب قلم آن را پررنگ کرده متن کمابیش درست است. ولی هر کجا اصل ناخوانا و یا بکلی پاک شده بوده، رونویسی و بازنویسی متن نادرست است. این دستنویس باید مدتی در تملک شخصی ترک‌زبان یا یکی از کتابخانه‌های عثمانی بوده باشد، چون گاه در بالای مصراع‌ها و در کنار صفحات عباراتی به ترکی آمده است. در رسم خط کتاب نکات زیر قابل ذکراند: الف کشیده را غالباً بدون نشانه مد می‌نویسد، ولی گاه مد را می‌گذارد.

کاتب بر خلاف کاتب دستنویس لندن (مورخ ۶۷۵ق) و بیشتر مانند کاتب دستنویس فلورانس (مورخ ۶۱۴ق) در گذاشتن نقطه حرف دقت بیشتری دارد.

حرف پ را اکثراً با سه نقطه و گاه با یک نقطه می‌نویسد. حرف چ را گاه با یک نقطه و گاه با سه نقطه می‌نویسد. قاعده ذال را رعایت می‌کند.

حرف گ را غالباً با یک سرکش می‌نویسد، ولی گاه زیر آن سه نقطه می‌نهد: کنگ = کنگ، کرگ = کرگ.

حرف ی را گاه با دو نقطه در زیر و گاه با دو نقطه در شکم آن می‌نویسد و در مواردی در یک بیت به هر دو گونه دیده می‌شود. پای اماله میان واژه‌های انجامیده به واکه و کسره اضافه را گاه به گونه همزه و گاه به گونه ی می‌نویسد.

نشانه تشدید را رعایت می‌کند. گاه اعراب بکار می‌برد. به و نشانه جمع‌ها را پیوسته می‌نویسد.

آنچ و آنک می‌نویسد.

اجزای ترکیبات را جدا از هم می‌نویسد: خوب‌رخ، نیک‌مرد، ولی گاه واژه‌هایی را که نباید پیوسته نوشت سرهم می‌نویسد: «سرت‌تر» بجای «سرت برتر»، «نشستتو» بجای «نشست تو».

نگارنده برای ارزیابی کوتاهی از این دستنویس نخست سیزده صفحه نخستین را با دستنویس‌های فلورانس (۶۱۴ق)، دستنویس لندن (۶۷۵ق) و شاهنامه تصحیح نگارنده مقابله کرده‌ام. در این مقابله متن دستنویس سن ژوزف را به همان گونه که بود، درست یا نادرست متن قرار داده‌ام و اختلافات را در حاشیه آورده‌ام و سپس به ارزیابی متن و نسخه‌بدلها پرداخته‌ام. در نقل متن سن ژوزف کوشش بر این بوده که شیوه رسم خط آن نیز رعایت گردد، مگر در مواردی که در خوانش متن تردیدی نبوده، از جمله در رعایت نشانه مد و خواندن گ و نیز عدم رعایت قاعده ذال. همچنین هر کجا در متن اعراب آمده از متن اصلی است. هر جا که متن سن ژوزف پاک شده است آن را نقطه چین کرده‌ام و اگر متن پاک شده را با قلمی دیگر بازنویسی کرده‌اند، آن بخش را میان چنگک [] نهاده‌ام.

در این بررسی نشانه‌های زیر بکار رفته است:

ژ = دستنویس دیر سن ژوزف در بیروت

ف = دستنویس فلورانس، مورخ ۶۱۴ق

ل = دستنویس لندن، مورخ ۶۷۵ق

خ = شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق (دفتر ششم و هفتم به ترتیب با همکاری محمود امیدسالار و ابوالفضل خطیبی)

↔ = پس و پیشی مصراع‌ها

↑↓ = پس و پیشی بیت‌ها

* * *

لب موبدان خشک و رخساره تر ^۱ زبان پرز گفتار یک با دگر
 که گر بودنی باز گویم راست ^۲ بجانست پیکار و جان بی بهاست
 و گر نشنود^۳ بودنیها درست ^۴ بیاید همیدون^۳ ز جان دست شست
 سه روز اندرین^۴ کار شد روزگار ^۵ سخن کس نیارست کرد آشکار
 بروز چهارم برآشت شاه ^۶ بران موبدان نماینده راه ^{۳۰}
 که گر زنده تان دار باید بسود ^۷ و گر بودنیها باید نمود
 همه موبدان سر فکنده نگون ^۸ پر از هول دل دیدگان پرز خون
 از آن نامداران بسیار هوش ^۹ یکی بود بینادل و تیزکوش
 خردمند و بیدار^۵ و زیرک بنام ^{۱۰} کزان موبدان اوزدی پیش گام
 دلش تنگ برگشت^۶ و ناباک شد ^{۱۱} گشاده زبان پیش ضحاک شد
 بدو گفت پردخت^۷ کن سر ز باد ^{۱۲} که جز مرگ را کس ز مادر نژاد
 جهاندار پیش از تو بسیار بود ^{۱۳} که تخت مهی را سزاوار بود
 فراوان غم و شادمانی شمرد ^{۱۴} برفت و جهان دیگری راسپرد
 اگر باره^۸ زاهینی^۸ پبای ^{۱۵} سپهرت بساید نمائی بجای
 کسی^۹ را بود زین سپس تخت تو ^{۱۶} بخاک اندر آرد^{۱۰} سر^{۱۱} بخت تو
 کجا نام آنکس فریدون^{۱۲} بود ^{۱۷} زمین را سپهر همایون بود
 هنوز آن سپهید ز مادر نژاد ^{۱۸} نیامد گه ترسش^{۱۳} و سرد باد
 چنوا^{۱۴} زاید از مادر پر هنر ^{۱۹} بسان درختی شود بارور
 بمردی رسد برکشد سر بماه ^{۲۰} کمر جوید و تاج و تخت و کلاه
 ببالا شود چون یکی سروریز ^{۲۱} بگردن بر آرد ز پولاد گرز
 زند برسرت گرز^{۱۵} گاو سر ۱۵ ^{۲۲} ببند[د]ت و آرد ز^{۱۶} ایوان بدر^{۱۷}
 بدو گفت ضحاک ناپاک دین ^{۲۳} چرا بندهم از منش چیست^{۱۸} کین
 دلاور بدو گفت اگر^{۱۹} بخردی ^{۲۴} کسی بی بهانه نسازد بدی
 برآید بدست تو هوش پدرش ^{۲۵} از آن درد گردد پر از کینه سرش
 یکی گاو پرمایه^{۲۰} خواهد بدن ^{۲۵} جهان جوی را دایه خواهد بدن

ولادت فریدون^{۲۸}

خجسته فریدون ز مادر بزاد ^{۲۹} جهانرا یکی دیگر آمد نهاد
 بیالید برسان سرو سهی ^{۳۰} همی تافت زو فر شاهنشهی
 جهان جوی با فر جمشید بود ^{۳۱} بگردار تابنده خورشید بود
 جهانرا چو باران بیایستگی ^{۳۲} روانرا چو دانش بشایستگی
 [بسر برهمی گشت گردان سپهر] ^{۳۳} شده رام با آفریدون بمهر
 همان گاو کش نام پرمایه^{۲۹} بود ^{۳۴} که نابسته بر تنش پیرایه^{۳۰} بود
 [ز مادر جدا شد چو طاوس نر] ^{۳۵} بهر موی بر تازه رنگی دگر
 شده انجمن بر سرش بخردان ^{۳۶} [کسی درینهای باوجوانان(؟) ندید]
 زمین کرد^{۳۲} ضحاک پرگفت و گوی^{۳۳} ^{۳۷} [نه از پیرسر کاردانان] شنید
 [۳۶۰۰۰ بودش پدر آبتین] ^{۳۸} بگرد جهان هم برین^{۳۴} جست و جوی^{۳۵}
 گریزان و از^{۳۸} خویشتن گشته سیر ^{۳۹} [شده تنگ بر آبتین بر] زمین^{۳۷}
 [۴۰۰۰۰ ناپاک مرد ^{۴۰} بر آویخت ناگاه بر دام^{۳۹} شیر
 گرفتند و بردند بسته چو یوز ^{۴۱} بنی خیمه(؟)^{۴۰} روزی بدو باز خورد^{۴۱}]
 خردمندمام فریدون چو دید ^{۴۲} بر او بر سر آورد ضحاک روز
 فرانک بدش نام و فرخنده بود ^{۴۳} که بر جفت او بر چنان بد رسید
 بهر فریدون دل آکنده بود ^{۴۴} یکی گاو پرمایه^{۲۰} خواهد بدن

۱ ل: با یکدگر. ۲ ف: بشنود؛ ل: شنود (حرف یکم بی نقطه). ۳ ل: هم اکنون. ۴ ف: اندر آن. ۵ ف: دانا. ۶ ف: ل: خ: تنگ ترگشت. ۷ ف: ل: خ: پردخته.
 ۸ ف: خ: باره آهینی؛ ل: پاره آهینی. ۹ ل: کئی. ۱۰ ف: آید. ۱۱ ل: سرو. ۱۲ ف: ل: خ: او آفریدون. ۱۳ ف: ل: خ: پرسش. ۱۴ ل: چواو. ۱۵ ف: خ: گاوروی؛ ل: گاو سار.
 ۱۶ ف: خ: از. ۱۷ ف: خ: به کوی؛ ل: بگیردت زار و ببندت (!) خوار. ۱۸ ف: خ: چیست از منش. ۱۹ ل: گر. ۲۰ ف: پرمایه؛ ل: برمایه (حرف یکم بی نقطه)؛ خ: پرمایه.
 ۲۱ ف: ل: خ: بدین. ۲۲ ف: ل: خ: بشنید ضحاک. ۲۳ ف: نهیب و. ۲۴ ف: خ: تاجور؛ ل: نامور. ۲۵ ل: خ: لاژورد. ۲۶ ل: روزگار. ۲۷ ف: خ: ازدها را.
 ۲۸ ف: گفتار اندر زادن فریدون از مادر و کشته شدن پدرش بر دست ضحاک و پروردن گاو فریدون بشیر؛ ل: اندر مولود شاه فریدون؛ خ: گفتار اندر زادن فریدون از مادر
 ۲۹ ف: خ: پرمایه؛ ل: پرمایه. ۳۰ ف: خ: زگاو و را برترین پایه؛ ل: زگاو و تنش برترین پایه (حرف یکم بی نقطه). ۳۱ ف: ل: خ: که کس در جهان گاو چونان.
 ۳۲ ف: ل: خ: کرده. ۳۳ ل: گفت گوی. ۳۴ ف: خ: برهمین؛ ل: هم بدین. ۳۵ ل: جست جوی. ۳۶ ل: خ: فریدون که.
 ۳۷ ف بجای این بیت آورده است:

زکسار فریدون گیتی گشای ^{۳۸} همی خواست کارد سرش زیر پای
 بجان بردنش کرد چنگال تیز ^{۳۹} وزو خاسته در جهان رستخیز
 وز آسیب او پر هنر آبتین ^{۴۰} چو سیماب لرزان شده بر زمین
 ۳۸ ف: ل: خ: وز. ^{۳۹} ف: خ: در دام؛ ل: برکام؛ ف: پس از این بیت افزوده است:
 نهان گرد گیتی فراوان بگشت ^{۴۰} چه بر کوه خارا چه بر ساده دشت
 ۴۰ ل: خ: از آن روز بانان. ۴۱ ل: خ: تنی چند.
 ۴۲ ف بجای این بیت آورده است:

چو آمد بسر روز آن بی گزند ^{۴۱} از آن روز بانان بد جای چند
 بدو باز خوردند و بردند خوار ^{۴۲} چنان بی گنه را بر شهریار

- دوان ۴۳ داغ دل خسته روزگار
 ۵۰ کجا نامورگاو پرمایه ۴۴ بود
 پیشش ۴۶ نگهبان آن مرغزار
 بدو گفت کین ۴۸ کودک شیرخوار
 پدروارش از مادر اندر پذیر
 وگر باز ۴۹ خواهی روانم تراست
 ۵۵ پرستنده بیشه ۵۰ گاو نغز
 که چون بنده بر ۵۱ پیش فرزند تو
 سه سالش پدروار از آن ۵۳ گاوشیر
 نشد سیرضحاک از آن جست جوی ۵۵
 دوان مادر آمد سوی مرغزار
 ۶۰ که اندیشه در دلم ایزدی
 همی کرد باید کزان ۵۷ چاره نیست
 برم پی از خاک جادوستان
 شوم ناپدید از میان گروه
 بیاورد فرزند را چون نوند
 ۶۵ یکی مرد دینی بران کوه بود
 فرانک بدو گفت کای پاک دین
 بدان کین گرانمایه فرزند من
 ببرد سر و ۶۲ تاج ضحاک را
 ترا بود باید نگهبان اوی ۶۴
 ۷۰ پذیرفت ۶۶ فرزند از او نیک مرد
 خبر شد بضحاک بد ۶۸ روزگار
 بیامد از آن کینه چون پیل مست
 جزان ۷۱ آنج دید اندرو چار پای
 همی رفت پویان بدان مرغزار
 ز گاوانش تن برترین پایه ۴۵ بود
 خروشید و یارید خون بر کنار ۴۷
 ز من روزگاری بزهار دار
 وزین گاو نغزش بیور بشیر
 گروگان کنم جان بدانکت هواست
 چنین داد پاسخ بدان پاک مغز
 ۸۰ بیاشم پذیرفته ۵۲ پند تو
 همی داد هشیار ۵۴ زهارگیر
 شد از گاوگیتی پر از گفت گوی ۵۶
 چنین گفت با مرد زهاردار
 فراز آمدست از ره بخردی
 ۸۵ که فرزند و شیرین روانم یکیست
 شوم با پسر من بهندوستان ۵۸
 برم خوب رخ را بالبرزکوه ۵۹
 جو غرم ژبان سوی ۶۰ کوه بلند
 که از کار گیتی بی اندوه بود
 منم سوگاری ز ۶۱ ایران زمین
 همی بود خواهد سر انجمن
 سپارد ۶۳ کمر بند او خاک را
 پدروار لرزنده بر جان اوی ۶۵
 نیارود هرگز بدو باد سرد
 ۹۵ از آن گاو پرمایه ۶۹ و مرغزار
 مران گاو پرمایه ۷۰ را کرد پست
 بیفکنند وزیشان بپردخت ۷۳ جای
- سوی خانه آفریدون ۷۴ شتافت
 ۷۵ بایوان او آتش اندر فکند
 چو بگذشت بر آفریدون ۷۷ دوهشت
 بر مادر آمد پژوهش گرفت ۷۸
 بگو مر مرا ۸۰ تا که بودم پدر
 چه گویم کیم بر سر انجمن
 ۸۰ فرانک بدو گفت کای نامجوی
 تو بشناس کز مرز ایران زمین
 ز تخم کیان بود و بیدار بود
 ز طهمورث ۸۴ گرد بودش نژاد
 پدرید ترا مر ۸۶ مرا نیک شوی
 ۸۵ چنان بد که ضحاک جادو پرست
 ازو من نهانت همی داشتم
 پدرت آن گرانمایه مرد جوان
 سرانجام رفتم سوی بیشه
 یکی گاو دیدم چو باغ ۹۰ بهار
 نگهبان وی ۹۱ پای کرده بکش
 بدو دادمت روزگاری دراز
 ز پستان آن گاو طاوس رنگ
 سرانجام از آن ۹۶ گاو و آن مرغزار
 [بیامد بکشت آن گرانمایه را
 ۹۵ از ۱۰۰ ایوان ما تا بخورشید خاک
 [فریدون برآشت و ۱۰۲ بگشاد پیش ۱۰۳
 دلش گشت پردرد و سر پرزکین
 چنین داد پاسخ بمادر که شیر
- فراوان پژوهید ۷۵ کس را نیافت
 ۷۶ پبای اندر آورد کاخ بلند
 ز البرزکوه اندر آمد بدشت
 که بگشای بر من نهان ای شگفت ۷۹
 کیم من ز تخم ۸۱ کدامین گهر
 یکی دانشی داستانم ۸۲ بز
 بگویم ترا هرچ ۸۳ گفتی بگوی
 یکی مرد بد نام او آبتین
 خردمند و گرد و بی آزار بود
 پدر بر پدر بر همی داشت یاد ۸۵
 نبد روز روشن مرا جز بدوی
 ز ۸۷ ایران بجان تو یازید دست
 چه مایه بید [روز بگذاشتم]
 فدا ۸۸ کرد پیش تو روشن روان
 که کس [را نه زان بیشه... ۸۹
 سراپای نیرنگ و رنگ و نگار
 [نشسته پیش اندرون ۹۲ شاهوش ۹۳
 همی پرویدت بربر بناز
 [برافروختی ۹۴ چون دلاور... ۹۵
 یکایک خبر شد سوی ۹۸ شهریار
 بسان بی زبان مهترین ۹۹ دایه را]
 بر آورد کرد از ۱۰۱ بلندی مفاک
 بگفتار ۱۰۴ مادر برآمد بخویش ۱۰۴
 بابر و زخشم اندر آورد چین
 نگرده مگر بازمایش ۱۰۵ دلیر

۴۳ ل: پراز. ۴۴ ف: برمایه؛ ل: برمایه؛ خ: برمایه. ۴۵ ف، ل، خ: که نایسته برتنش پیرایه. ۴۶ ف، ل، خ: بیش. ۴۷ ف پس از این بیت افزوده است:

که ای نامور مرد بامهر و داد

ز کردار این شاه بیدادگر

یکی عاجزم مانده بی پای و پر

۴۸ ف: بمزد من این. ۴۹ ف: ناره (حرف یکم بی نقطه)؛ ل: ناره (یا: پاره)؛ خ: پاره. ۵۰ ف، ل، خ: بیشه و. ۵۱ ل: در. ۵۲ ل: پرستنده؛ خ: پذیرنده؛ ف، خ پس از این بیت افزوده اند:

فرانک بدو داد فرزند را

۵۳ ل: همی داد زان. ۵۴ ل: هشیوار بیدار. ۵۵ ف: گفت و گوی؛ ل: گفت گوی؛ خ: جست و جوی. ۵۶ ف: جست و جوی؛ ل: جست جوی؛ خ: گفت و گوی.

۵۷ ف: وزان؛ ل: کزین. ۵۸ ل: شوم تا سر مرز هندوستان؛ خ: سوی هندوستان. ۵۹ ف، ل پس از این بیت افزوده اند:

چو گفت این سخن خوب رخ را ببرد

۶۰ ل: چو مرغان بران تیغ. ۶۱ ف، خ: از. ۶۲ ل: سر. ۶۳ ل: بسازد. ۶۴ ل: او. ۶۵ ل: او. ۶۶ ف، خ: پذیرفت. ۶۷ ف، ل، خ: او. ۶۸ ف، خ: یک. ۶۹ ف: برمایه؛

ل: برمایه؛ خ: برمایه. ۷۰ ف: برمایه؛ ل: برمایه؛ خ: برمایه. ۷۱ ل: همه. ۷۲ ف، خ: هرچه؛ ل: هرچ. ۷۳ ف، خ: بپرداخت. ۷۴ ف، ل، خ: سبک سوی خان فریدون.

۷۵ ف، ل، خ: پژوهید و. ۷۶ ل: زیا. ۷۷ ل: از آن بر فریدون. ۷۸ ف، ل، خ: پژوهید و گفت. ۷۹ ف، ل، خ: از نهفت. ۸۰ ف، خ: بگوی مرا. ۸۱ ف، خ: بتخم از. ۸۲ ف، خ: داستانی.

۸۳ ف، خ: هرچه. ۸۴ ف، خ: طهمورث. ۸۵ درف ۸۳ و ۸۴ ↓ ۸۶ ل: و. ۸۷ ف، ل: از. ۸۸ ل: فدای. ۸۹ ف، ل، خ: اندیشه. ۹۰ ل: خورم. ۹۱ ف، ل، خ: او. ۹۲ ف: سش اندرون

(سه حرف نخست نقطه ندارند)؛ ل: سسه (سه حرف نخست نقطه ندارند) درون؛ خ: به پیش اندرون. ۹۳ ف، ل، خ: فش. ۹۴ ف، ل، خ: برافراختی. ۹۵ ف، ل، خ: پلنگ.

۹۶ ل: زان. ۹۷ ل: گاو. ۹۸ ف، خ: بر. ل پس از این بیت افزوده است:

ز بیشه بیردم ترانا گهبان

۹۹ ف، ل، خ: چنان بی زبان (در ل حرف دوم نقطه ندارد) مهربان. ۱۰۰ ف، ل، خ: وز. ۱۰۱ ف، ل، خ: بر آورد و کرد آن. ۱۰۲ ل: چو بشنید. ۱۰۳ ف، ل، خ: گوش.

۱۰۴ ف، ل، خ: ز گفتار. ۱۰۴ a۱۰۴ ف، ل، خ: بجوش. ۱۰۵ ل: ز ازمایش.

کنون کردنی کرد جادوپرست	۱۰۰	بیویم بفرمان یزدان پاک	۱۰۵	بدوگفت مادر که این رای نیست	۱۰۵	جهاندار ضحاک با تاج و گاه	۱۰۵	چو خواهد زهر کشوری سد ^{۱۰۷} هزار	۱۰۵	جز اینست آیین و پیوند کین	۱۰۵	که هرک او ^{۱۰۸} نیند جوانی چشید	۱۰۵	بدان مستی اندر دهد سر بیاد	۱۰۵	چنان بد که ضحاک در ^{۱۱۱} روز و شب	۱۰۵	بران برزبالا ز بیم نشیب	۱۰۵	چنان بد که یک روز بر تخت عاج	۱۰۵	زهر کشوری مهتری ^{۱۱۵} را بخواست	۱۱۰	از آن پس چنین گفت با موبدان	۱۱۰	مرا در نهانی یکی دشمنست	۱۱۰	ندارم همی دشمن خرد خوار	۱۱۰	همی زین فزون بایدم لشکری	۱۱۵	یکی لشکری خواهم انگیختن	۱۱۵
مرا برد باید بشمشیر دست		برآرم از ^{۱۰۶} ایوان ضحاک خاک		ترا با جهان سربسر پای نیست		میان بسته فرمان او را سپاه		کمر بسته او را کند کارزار ^{۱۲۰}		جهانرا بچشم جوانی مبین		بگیتی جز از خویشتن را ^{۱۰۹} ندید		ترا روز جز شاد و خرم ^{۱۱۰} مباد		بنام فریدون گشادی دو لب		شده زافریدون ^{۱۱۲} دلش پرنییب ^{۱۲۵}		نهاده بسر بر ^{۱۱۳} ز پیروزه تاج ^{۱۱۴}		که در پادشاهی کند پشت راست ^{۱۱۶}		که ای پرهنر با گهر ^{۱۱۷} بخردان		که بر بخردان این سخن روشنست ^{۱۱۸}		بترسم همی از بد روزگار ^{۱۱۸}		هم از مردم و هم ز دیو و پری		ابا دیو مردم برآمیختن	
بباید بدین بود همداستان		یکی محضر اکنون بیاید نبشت ^{۱۲۰}		نگوید سخن جز همه راستی		ز بیم سپهید همه راستان		بران ^{۱۲۲} محضر ازدها ناگزیر ^{۱۲۰}		هم آنگه یکایک ز درگاه شاه		ستم دیده را پیش وی ^{۱۲۵} خواندند		بدو گفت مهتر بروی دژم		خروشید وز دست بر سر ز شاه		یکی بی زیان ^{۱۲۷} مرد آهنگرم		تو شاهی و گر ازدها پیکری		اگر ^{۱۲۹} هفت کشور بشاهی تراست		شماریت ^{۱۳۰} با من بیاید گرفت		مگر کان ^{۱۳۱} شمار تو آید پدید		که مارانت را مغز فرزند من		سپهید بگفتار او بنگرید		بدو باز دادند فرزند اوی ^{۱۳۲}	
که فردا نشینم برین ^{۱۱۹} داستان		که جز تخم نیکی سپهید نکشت		نخواهد بداد اندرون کاستی		بدان ^{۱۳۱} کارگشتند همداستان		گویایی ^{۱۳۳} نبشتند ^{۱۲۴} برنا و پیر		برآمد خروشیدن داد خواه		بر نامدارانش بنشانند		که برگوی تا از که دیدی ستم		که شاها منم کاوه ^{۱۳۶} داد خواه ^{۱۳۶}		ز شاه آتش آید همی بر سرم		بباید زد این ^{۱۳۸} داستان آوری		چرا رنج و سختی همه بهر ماست		بدان تا جهان ماند اندر شگفت		که نوبت زگیتی بمن چون رسید		همی داد باید زهر انجمن		شگفت آمدش کان سخنها شنید		بچربی ^{۱۳۳} بچستند پیوند اوی ^{۱۳۴}	

۱۰۶ ل: ز. ۱۰۷ ف، ل، خ: صد. ۱۰۸ ف، ل، خ: هرکو. ۱۰۹ ف: کس. ۱۱۰ ل: خورم. ۱۱۱ ف، ل، خ: را. ۱۱۲ ف، خ: شد از آفریدون. ۱۱۳ ف: بسر بر نهاده. ۱۱۴ ف، ل، خ: در اینجا سرنویس دارند. ف: گفتار اندر داستان کاوه آهنگر با ضحاک تازی و محضر نبشتن ضحاک و دریدن کاوه آن محضر را و رفتن بطلب آفریدون؛ ل: داستان کاوه آهنگر با ضحاک؛ خ: گفتار اندر داستان کاوه آهنگر با ضحاک تازی. ۱۱۵ ف، ل، خ: مهتران. ۱۱۶ ف پس از این بیت افزوده است:

بزرگان فرزانه را گرد کرد

۱۱۷ ف، خ: نامور.

۱۱۸ ف، ل پس از این بیت افزوده اند:

به سال اندکی و به دانش بزرگ
اگرچه بسال اندکی (ل: اندکای) راستان
که دشمن اگرچه بود خوار و خرد

۱۱۸ ل پس از این بیت افزوده است:

بترسم که گیرد بمن بر جهان

۱۱۹ ل: بدین؛ ف: که من دل بیستم بدین؛ خ: که من ناشکیبم بدین.

۱۲۰ ل: نوشت. ۱۲۱ ل: بران. ۱۲۲ ف، خ: بدان. ۱۲۳ ل، خ: گواهی. ۱۲۴ ل: نوشتند. ۱۲۵ ف، ل، خ: او.

۱۲۶ ف پس از این بیت افزوده است:

بده داد من کامدستم دوان
اگر داد دادن بود کار تو
ستم گر نداری تو بر ما روا
ببخشایش دل یکی درنگر
پدر چون بفرزند شد سوخته
زکشت جوان چون شود پیر مرد
مرا روزگار این چنین کوز کرد
جوانی نماندست و فرزند نیست
ستم را کران و میانه بود
بهانه چه داری تو بر من بیار
ز تو بر من آمد ستم بیشتر
شها من چه کردم یکی بازگوی
بحال من ای تاجور درنگر

۱۲۷ ل: زبان. ۱۲۸ ف، خ: زدن. ۱۲۹ ل: که گر. ۱۳۰ ل: شمارید. ۱۳۱ ف، ل، خ: کز. ۱۳۲ ل: او. ۱۳۳ ف، ل، خ: بخوبی؛ ف پس از این بیت افزوده است:

که آرام گیرد بر آن مهان
بران سان که فرمود شاه رمه

۱۳۴ ل: او.

- بفرمود پس ۱۳۵ کاوه را پادشا
 ۱۳۵ چو برخواند کاوه همه محضرش
 خروشید^{۱۴۰} کی^{۱۴۱} پای مردان دیو
 همه سوی دوزخ نهادید روی
 [چنانم برین]^{۱۴۳} محضر اندرگوا
 خروشید و برجست لرزان ز جای
 ...^{۱۴۴} فرزند او پیش اوی
 ۱۴۰ مهان شاه را خواندند آفرین
 [بهرنج ملک^{۱۴۶} برست باد سرد!]
 چرا پیش تو کاوه خام گوی
 همی محضر ما بفرمان تو^{۱۴۸}
 کی نامور پاسخ آورد زود
 [بپیران^{۱۵۰} لشکر چنین گفت شاه
 که چون کاوه آمد ز درگه پدید
 میان من و او ز ایوان درست
 همیدون چو او^{۱۵۵} ز دسر بر دودست
 ندانم چه شاید بدن زین سپس
 ۱۵۰ چو کاوه برون شد ز درگه شاه
 همی بر خروشید و فریاد خواند
 از آن چرم کاهنگران پشت پای
 همان کاوه آن بر سر نیزه کرد
 خروشان همی رفت نیزه بدست
 ۱۵۵ کسی کو هوای فریدون کند
 بیوید کین مهتر آهرمنست
 بدان بی بها ناسزاوار پوست
 همی رفت^{۱۵۸} پیش اندرون مرد گرد
 بدانست^{۱۶۰} خود کافریدون کجاست
 ۱۶۰ بیامد بدرگه سالار نو
 که باشد بدن^{۱۳۶} محضر اندرگوا^{۱۳۷}
 سبک سوی^{۱۳۸} پیران آن کشورش^{۱۳۹}
 بریده دل از ترس کیهان خدیو
 سپردید دلها^{۱۴۲} بگفتار اوی
 نه هرگز براندیشم از پادشا
 بدرید و بسپرد محضر پبای
 زایوان برون شد خروشان^{۱۴۵} بکوی
 که ای نامور شهریار زمین
 بیارد^{۱۴۷} گذشتن بروز نبرد
 بسان همالان کند سرخ روی
 ... [حذر] ز پیمان^{۱۴۹} تو
 که از من شگفتی بیاید شنود
 که ترسم که شد روز روشن سپاه^{۱۵۱}
 دو گوش من آوای^{۱۵۲} اورا شنید^{۱۵۳}
 تو گفتی یکی کوه^{۱۵۴} آهن برست
 شگفتی مراد دل آمد شکست^{۱۵۶}
 که راز سپهری ندانست کس
 برو انجمن گشت بازارگه
 جهانرا سراسر سوی داد خواند
 بیوشند هنگام زخم درای
 همانگه ز بازار برخاست گرد
 که ای نامداران یزدان پرست
 سر از بند ضحاک بیرون کند
 جهان آفرین را بدل دشمنست
 پدید آمد آواز^{۱۵۷} دشمن ز دوست
 سپاهی^{۱۵۹} براوانجمن شد نه خرد
 سر اندرکشید و همی رفت راست
 بدیدندش از دور^{۱۶۱} برخاست عو
- چن^{۱۶۲} آن پوست برنیزه بردیدگی
 بیاراست آنرا بدیبای روم
 بزد بر سر خویش چون گرده ماه
 فروهشت ازوسرخ وزرد و بنفش
 از آن پس هرآنکس که بگرفت گاه
 بر آن بی بها چرم آهنگران
 ز دیبای پرمایه و گوهران^{۱۶۶}
 که اندر شب تیره خورشید^{۱۶۸} بود
 بگشت اندرین نیز چندی جهان
 فریدون چو گیتی بران گونه دید
 ۱۷۰ سوی مادر آمد کمر بر میان
 که من رفتی ام سوی کارزار
 ز گیتی جهان آفرین را پرست
 فروریخت آب^{۱۷۳} از مژه مادرش
 ۱۷۵ بیزدان همی گفت زنهان من
 بگردان زجانش بد جادوان^{۱۷۶}
 فریدون سبک ساز رفتن^{۱۷۷} گرفت
 برادر دو بودش دو فرخ همال
 یکی بود از ایشان کیانوش^{۱۷۸} نام
 ۱۸۰ فریدون بریشان^{۱۸۰} سخن^{۱۸۱} برگشاد
 که گردون نگرده مگر^{۱۸۳} بر بهی
 بیاید بداننده^{۱۸۴} آهنگران
 چو بگشاد لب هر دو بشتافتند^{۱۸۷}
 هرآنکس کزان پیشه بد نامجوی
 ۱۸۵ جهان جوی پرگار بگرفت زود
 نگاری نگارید بر خاک پیش
 بدان^{۱۸۹} دست بردند آهنگران
 پیش جهان جوی بردند گرز
 بنیکی یکی اختر افکند پی
 زگوهر برو پیکر و زر و^{۱۶۳} بوم
 یکی فال فرخ پی افکند شاه
 همی خواندش کاویانی درفش
 بشادی^{۱۶۴} بسر بر نهادی کلاه
 بر آویختی نوبنو^{۱۶۵} گوهران
 بران گونه گشت^{۱۶۷} اختر کاویان
 جهانرا ازو دل پر امید^{۱۶۹} بود
 همی بودنی داشت اندر نهان
 جهان پیش ضحاک وارونه دید^{۱۷۰}
 بسر بر نهاده کلاه کیان
 ترا جز نیایش مباد ایچ کار
 بدوزن زهر^{۱۷۱} نیک و بد پاک دست^{۱۷۲}
 همی خواند با خون دل داورش^{۱۷۴}
 سپردم ترا ای نگه دار^{۱۷۵} من
 پسر داز گیتی ز نابخردان
 سخن را ز هر کس نهفتن گرفت
 ازو هر دو آزاده مهتر بسال
 دگر نام پرمایه^{۱۷۹} شادکام
 که خرّم زبید^{۱۸۲} ای دلیران و شاد
 بما باز گردد کلاه مهی
 یکی گرز فرمود^{۱۸۵} ما را^{۱۸۶} گران
 بی بازار آهنگران تاخند
 بسوی فریدون نهادند روی
 وزان گرز پیکر بدیشان نمود
 همیدون بسان سرگامیش^{۱۸۸}
 چو شد ساخته کار گرز گران
 فروزان بکردار خروشید [گرز]^{۱۹۰}

ل: مر. ۱۳۶. ل: بران. ۱۳۷. ف: پس از این بیت افزوده است:

که کوتاه دستست شاه از بدی نپوید بکزی و نابخردی

۱۳۸ ف: همی شد ز. ۱۳۹ ف: پس از این بیت افزوده است:

چو آگه شد از گفته شهریار برآشفت از آن کاوه نامدار

- ۱۴۰ ف: چنین گفت. ۱۴۱ ف: ل: خ: کای. ۱۴۲ ل: دل را. ۱۴۳ ف: ل: خ: نباشم بدین. ۱۴۴ ف: ل: خ: گرانمایه. ۱۴۵ ف: خروشان برون شد ز خانه. ۱۴۶ ف: ل: خ: ز چرخ فلک.
 ۱۴۷ ف: ل: خ: نیارد. ۱۴۸ ف: خ: همی محضر ما بییمان تو؛ ل: همه محضر ما و بییمان تو. ۱۴۹ ف: ل: خ: بدرزد پیچد ز فرمان. ۱۵۰ ف: ببران (حرف سوم نقطه ندارد).
 ۱۵۱ ف: بر من سپاه؛ ف: این بیت را بعد از بیت ۱۴۷ آورده است؛ ل: خ: این بیت را ندارند. ۱۵۲ ل: خ: آواز. ۱۵۳ ف: این بیت را ندارد. ۱۵۴ ف: خ: یکی کوه گیتی ز.
 ۱۵۵ ف: خ: چنو. ۱۵۶ ل: این بیت را ندارد. ۱۵۷ ف: ل: آوای؛ درخ این بیت سهواً از قلم افتاده است. ۱۵۸ ف: همی شده. ۱۵۹ ل: جهانی. ۱۶۰ ل: ندانست. ۱۶۱ ف: خ: دور
 و؛ ل: آنجاو. ۱۶۲ ل: چو. ۱۶۳ ف: خ: زر. ۱۶۴ ف: ل: خ: بشاهی. ۱۶۵ ف: نوبنو. ۱۶۶ ف: ل: خ: برنیان. ۱۶۷ ل: شد. ۱۶۸ ف: خ: چون شید. ۱۶۹ ل: امید. ۱۷۰ ف: این بیت را
 ندارد. ۱۷۱ ف: خ: بهر. ۱۷۲ ل: ازودان بهر نیکی زوردست. ۱۷۳ ل: خون. ۱۷۴ ف: خ: همی آفرین خواند بر داورش. ۱۷۵ ف: ل: خ: جهاندار. ۱۷۶ ف: خ: نهیب بدان.
 ۱۷۷ ل: سر برفتن. ۱۷۸ ف: کایونش (حرف دوم بی نقطه)؛ ل: کایونش (حرف چهارم بی نقطه)؛ خ: کایونش. ۱۷۹ ف: برمایه؛ ل: برمایه (حرف یکم بی نقطه)؛
 خ: برمایه. ۱۸۰ ف: خ: بدیشان. ۱۸۱ ل: زبان. ۱۸۲ ل: خورم زئید. ۱۸۳ ف: ل: خ: بجز. ۱۸۴ ف: ل: خ: بیارید داننده. ۱۸۵ ف: خ: فرمای. ۱۸۶ ل: باید. ۱۸۷ ف: ل: خ:
 بشناختند. ۱۸۸ ل: گاومیش. ۱۸۹ ل: بران. ۱۹۰ ف: ل: خ: برز.

پسند آمدش کار پولادگر	ببخشیدشان جامه و سیم و زر	برادرش پس هر دو برخاستند ^{۲۱۸}	تبه کردنش را بیاراستند ^{۲۱۹}
۱۹۰ بسی نیزشان کرد ^{۱۹۱} فرخ امید	[بسی دادشان مهتری را بدید] ^{۱۹۲}	یکی جای ^{۲۲۰} بود از برش ^{۲۲۱} برزکوه	برادرش هر دو نهان از گروه ^{۲۲۲}
که گر اژدها را کنم زیر خاک	بشوم شما را سر از گرد پاک ^{۱۹۳}	دویدند و از کوه کنندند ^{۲۲۳} سنگ	بدان تا بکوبند سرش ^{۲۲۴} بی درنگ ^{۲۲۵}
فریدون بخورشید بر برد ^{۱۹۴} سر	[کمر ترک بسته یمین ^{۱۹۵} پدر (!)]	وزان ^{۲۲۶} کوه غلطان ^{۲۲۷} فروگاشتند	مران خفته را کشته ^{۲۲۸} پنداشتند
		بفرمان یزدان سر خفته مرد	خروشیدن سنگ بیدار کرد ^{۲۲۹}
		هم آنگه ^{۲۳۰} کمر بست و اندر کشید	نکرد آن سخن را بریشان پدید
برون رفت شادان ^{۱۹۷} بخرداد ^{۱۹۸} روز	بنیک اختر و فال گیتی فروز	باروندرود اندر آورد روی	چنان چون بود شاه ^{۲۳۱} دیهیم جوی
سپاه انجمن شد بدرگاه اوی ^{۱۹۹}	بابر اندر آمد سرو ^{۲۰۰} گاه اوی ^{۲۰۱}	اگر پهلوانی ندانی زبان	بتازی تو اروند را دجله خوان
۱۹۵ بیلان گردون کش و گاو میش	سپه را همی توشه بردند پیش	سدم ^{۲۳۲} منزل آن شاه آزاد مرد	لب دجله و شهر بغداد کرد
کیانوش ^{۲۰۳} پرمایه ^{۲۰۴} بردست شاه	چو ^{۲۰۵} کهتر برادر همان ^{۲۰۶} نیک خواه	چو آمد بنزدیک اروندرود	فرستاد زی رودبانان درود
همی رفت منزل بمنزل چو باد	سری پر ز کینه دلی پر ز داد	که کشتی و زورق هم اندر شتاب	گذارید یکسر بدین سوی ^{۲۳۳} آب ^{۲۳۴}
رسیدند بر تازیان بر ^{۲۰۷} نوند	بجایی که یزدان پرستان بدند ^{۲۰۸}	نیاورد کشتی نگهبان رود	نیامد بگفت فریدون فرود
پس آمد بدان ^{۲۰۹} جای نیکان فرود	فرستاد نزدیک ایشان درود	چنین داد پاسخ که شاه جهان	چنین ^{۲۳۵} گفت با من سخن در نهان
۲۰۰ چو شب تیره تر گشت از آن جایگاه	خرامان بیامد یکی نیک خواه	که کشتی و زورق مران ^{۲۳۶} تا نخست	جوازی نیابی ندهری ^{۲۳۷} درست
فروهشته از مشک تا پای موی	بکردار حور بهشتیش روی ^{۲۱۰}	فریدون چو بشنید شد خشمناک	از آن ژرف دریا نیامدش باک
کجا ^{۲۱۱} بندها را بداند کلید	گشاده بافسون کند ناپدید	بتندی ^{۲۳۸} میان کیانی بیست	بران باره شیردل ^{۲۳۹} برنشست
فریدون بدانست کان ایزدیست	نه از راه پیکار و راه ^{۲۱۲} بدیست	سرش تیز ^{۲۴۰} شد کینه و جنگ ^{۲۴۱} را	باب اندراف کند گل رنگ را
شد از شادمانی رخسار ارغوان	که تن را جوان دید و دولت جوان	بیستند یارانش یکسر کمر	همیدون بدریا نهادند سر
۲۰۵ خورشها ^{۲۱۳} بیاراست خوالیگرش	یکی پاک خوان از در مهترش	بدان ^{۲۴۲} باد پایان با آفرین	باب اندرون غرقه کردند زین
چو شد نوش خوردی ^{۲۱۴} شتاب آمدش	گران شد سرش رای خواب آمدش	سر سرکشان اندر آمد بخواب	ز نادیدن ^{۲۴۳} باد پایان در ^{۲۴۴} آب
چو آن ایزدی رفتن و ^{۲۱۵} کار اوی ^{۲۱۶}	بدیدند و آن بخت بیدار اوی ^{۲۱۷}	بداب ^{۲۴۵} اندرون پر ^{۲۴۶} بر آورد وبال ^{۲۴۷}	چنان چون ^{۲۴۸} شب تیره بازی خیال ^{۲۴۹}

۱۹۱ ف، ل، خ: کردشان نیز. ۱۹۲ ف، ل، خ: نوید ۱۹۳ ف، خ: پس از این بیت افزوده اند:

جهان را همه سوی داد آوریم چن از نام دادار یاد آوریم

۱۹۴ ف: برده. ۱۹۵ ف: کمر تنگ بسته بکین؛ ل، خ: کمر نیک بستش بکین. ۱۹۶ ف: گفتار اندر رفتن فریدون بجنگ ضحاک و آمدن فریشته بدو و بگذشتن بر دجله بغداد بی کشتی؛ ل: سرنویس ندارد؛ خ: گفتار اندر رفتن آفریدون به جنگ ضحاک. ۱۹۷ ل: خرم. ۱۹۸ ف: بمرداد. ۱۹۹ ل: او. ۲۰۰ ل، خ: سر. ۲۰۱ ل: او. ۲۰۲ ل: گردون کش. ۲۰۳ ف: کتابوش؛ ل: کیانوش (حرف چهارم دو نقطه در زیر و یک نقطه در بالا دارد)؛ خ: کتابون و. ۲۰۴ ف: برمایه؛ ل: برمایه؛ خ: برمایه. ۲۰۵ ف: چه. ۲۰۶ خ: ورا. ۲۰۷ ف، ل، خ: تازیان. ۲۰۸ ف: بوند. ۲۰۹ ل: بران. ۲۱۰ ف، ل، خ: پس از این بیت افزوده اند:

سوی مهتر آمد بسان پری نهانی بیامختش (ل: بیاموختش) افسون گری

در ژ این بیت و یک بیت دیگر را به خطی دیگر و نوتر در کنار افزوده اند. ۲۱۱ ل: که تا. ۲۱۲ ف، ل، خ: بیکار و دست. ۲۱۳ این پی نویس زاید است. ۲۱۴ ف، ل، خ: خورده. ۲۱۵ ف، خ: رفتن ایزدی. ۲۱۶ ف، ل: او. ۲۱۷ ف، ل: او. ۲۱۸ ف، خ: برادرش هر دو برو خاستند؛ ل: برادرش هر دو برون خاستند. ۲۱۹ ف، ل، خ: پس از این بیت افزوده اند:

۲۲۰ ل: کوه؛ خ: سنگ. ۲۲۱ خ: از بر. ۲۲۲ ل: پس از این بیت افزوده است:

به که بر شدند آن دو بیدادگر و زیشان نبد هیچ کس را خبر
برفتند هر دو نهان از گروه بران برز بالای آن تیغ کوه

۲۲۳ ف، خ: دویدند بر کوه و کتندند؛ ل: از آن کوه بالا بکنندند. ۲۲۴ ل: تا بکوبد سرش؛ خ: تا بکوبد سرش. ۲۲۵ ل: پس از این بیت افزوده است:

ز خارا بکنند لختی گران ندیده مران کار بد را کران

۲۲۶ ل: از آن. ۲۲۷ ف، ل، خ: غلطان. ۲۲۸ ل: مرده. ۲۲۹ ف، ل، خ: پس از این بیت افزوده اند:

بافسون همان (ل: مران) سنگ بر جای خویش بیست و نجنید آن سنگ بیش

۲۳۰ ف: کمانکه. ۲۳۱ ل: مرد. ۲۳۲ ف: سوم؛ ل، خ: دگر. ۲۳۳ ف، خ: روی. ۲۳۴ ل: بجای این بیت افزوده است؛ ف نیز بیت دوم را دارد:

بران رود بان گفت پیروز شاه که کشتی برفاکن هم اکنون براه
مرا با سپاهم بدان سو رسان از اینها کسی را بدین سو ممان
بدان تا گذر یابم از روی آب بکشتی و زورق هم اندر شتاب

۲۳۵ ف، خ: جزاین. ۲۳۶ ف، ل، خ: که مگذار یک پشه را. ۲۳۷ ف، خ: بمهری؛ ل: ومهری. ۲۳۸ ل: همانگه. ۲۳۹ ل: تیزنگ. ۲۴۰ ف، ل: نیز. ۲۴۱ ل: جنگ. ۲۴۲ ف، ل، خ: بران.

۲۴۳ ف: تازیدن؛ ل: بازیدن؛ خ: تاسیدن. ۲۴۴ ف، خ: بر. ۲۴۵ ف، ل: باب. ۲۴۶ ف: تن. ۲۴۷ ف: یال؛ ل: تن بر آورد یال. ۲۴۸ ف: چن اندر؛ ل: چواندر. ۲۴۹ خ: این بیت را ندارد.

- بخشکی رسیدند سر^{۲۵۰} کینه جوی
 ۲۳۰. چو^{۲۵۱} بر پهلوانی سخن^{۲۵۲} راندند
 [بکوی^{۲۵۴} کنون] خانه پاک خوان^{۲۵۵}
 چو از دشت نزدیک شهر آمدند
 [زیک میل کردش فریدون^{۲۵۷} نگاه]
 که ایوانش برترز کیوان نمود
 ۲۳۵. [فروزنده چون مشتری بر سپهر]
 بدانست کان خانه اژدهاست
 [بیارانش گفت این که^{۲۶۲} بر تیره خاک
 بترسم همی زانک با او جهان
 [نباید^{۲۶۵} که ما را بدین جای جنگ^{۲۶۶}
 بگفت و بگزر گران دست برد
 [تو گفתי یکی آتشتی درشت(!)^{۲۶۸}
 گران گرز برداشت از پشت^{۲۷۰} زین
 کس از روز بانان^{۲۷۲} بدر بر نماند
 بر اسب^{۲۷۳} اندر آمد بکاخ بزرگ
 ۲۳۵. طلسمی که ضحاک سازیده بود
 فریدون ز بالا فرود آورد
 وزان جادوان کندر ایوان بدند
 سرانشان بگزر گران کرد پست
 نهاد از بر تخت ضحاک پای
 ۲۵۰. برون آورد از شبستان اوی^{۲۷۷}
 بفرمود شستن سرانشان نخست
 ره داور پاک بنمودشان
 که پرورده بت پرستان بدند
 پس آن خواهران جهاندارجم
 ۲۵۵. گشادند بر آفریدون سخن
 چه اختر بداین از تو ای نیک بخت
 که ایدون ببالین شیر آمدی
 چه مایه جهان گشت بر ما بید
- بیت المقدس نهادند روی
 ۲۶۰. همی کنگ دز هوشش^{۲۵۳} خواندند
 بر آورده ایوان ضحاک خوان^{۲۵۶}
 کزان شهر جوینده بهر آمدند
 یکی کاخ دید اندران شهر شاه
 تو^{۲۵۸} گفתי ستاره بخواهد^{۲۵۹} بسود^{۲۶۰}
 ۲۶۵. همه جای شادی و آرام و مهر^{۲۶۱}
 که جای بزرگی و جای بهاست
 بر آرد چنین برزجای^{۲۶۳} مگاک]
 یکی راز دارد مگر^{۲۶۴} در نهان
 شتابیدن آید بجای^{۲۶۷} درنگ]
 ۲۷۰. عنان باره تیزتگ را سپرد
 که پیش نگهبان ایران بهشت^{۲۶۹}
 تو گفתי همی درنورد^{۲۷۱} زمین
 فریدون جهان آفرین را بخواند
 جهان ناسپرده جوان سترگ
 سرش باسماں بر فرازیده بود
 ۲۷۵. که آن جز بنام جهاندار دید
 همه نامور نر^{۲۷۴} دیوان بدند
 نشست از بر تخت^{۲۷۵} جادو پرست
 کلاه کیی جست و^{۲۷۶} بگرفت جای
 بتان سیه موی^{۲۷۸} خورشید روی
 روانشان هم از^{۲۷۹} تیرگیها بشتست
 از آلودگی سر^{۲۸۰} بیالودشان
 سراسیمه^{۲۸۱} برسان مستان بدند
 بترگس گل سرخ را داده^{۲۸۲} نم
 ۲۸۵. که نوباش تا هست گیتی کهن
 چه باری و^{۲۸۳} شاخ کد امین درخت
 ستمکاره مرد^{۲۸۴} دلیر آمدی
 ز کردار این جادو^{۲۸۵} کم خرد^{۲۸۶}
- ازین اهرمن کیش نراژدها
 برین پایگه^{۲۸۷} از هنر بهره داشت
 وگر^{۲۸۸} آرزو جاه او آمدی
 نماند بکس جاودانه نه بخت
 که بگرفت ضحاک^{۲۸۹} از ایران زمین
 نهادم سوی تخت ضحاک روی
 ز پیکر تنش همچو پیرایه بود
 چه آید^{۲۹۱} بران مرد ناپاک رای
 از^{۲۹۲} ایران بکین اندر آورده روی
 بکویم^{۲۹۴} نه بخشایش آرم نه مهر
 گشاده شدش بر دل پاک راز
 که ویران کنی تنبل^{۲۹۸} جادوی^{۲۹۹}
 ۳۰۰. گشاد^{۳۰۰} جهانرا کمر بست تست
 شده رام با او ز بیم هلاک
 چگونه توان بودن ای هوشیار
 که گر چرخ دادم دهد از فراز^{۳۰۲}
 بشویم جهانرا ز ناپاک پاک
 که آن بی بها اژدهافش کجاست
 مگر کارژدها را سر آید بگاز
 بشد تا کند پست^{۳۰۴} جادوستان
 هراسان شدست از بد روزگار
 که پردخت^{۳۰۵} کی گردد از تو زمین
 چگونه فروپژمرد بخت تو
 همه زندگانی برو ناخوشست
 بریزد کند در یکی آبزن
 شود فال [اخترشناسان نگون]
 برنج درازست و^{۳۰۹} مانده شگفت
 [ز رنج دو مار سیه نغنون]^{۳۱۱}
 که جایی نباشد^{۳۱۳} فرود آمدنش^{۳۱۴}
 [نهاده بدو گوش گردن فراز]
- چه مایه کشیدیم رنج و بلا
 ندیدیم کس کین چنین زهره داشت
 کش اندیشه گاه او آمدی
 چنین داد پاسخ فریدون که تخت
 منم پور آن نیک بخت آبتین
 بکشتش بزاری و من کینه جوی
 همان گاو پر مایه^{۲۹۰} کم دایه بود
 ز خون چنان بی زبان چارپای
 کمر بسته ام لاجرم جنگ جوی
 سر او بدان^{۲۹۳} گرز^{۲۹۳} گاوچهر
 چو بشنید از او این سخن^{۲۹۵} ارنواز
 بدو گفت شاها فریدون^{۲۹۶} توی^{۲۹۷}
 ۳۷۰. کجا هوش ضحاک بر دست تست
 ز تخم کیان مادو پوشیده پاک
 همی جفتمان خواند و^{۳۰۱} جفت مار
 فریدون چنین پاسخ آورد باز
 بیرم پی اژدها را ز خاک
 ۳۷۵. بیا بد شما را کنون گفت راست
 بر او خوب رویان گشادند راز
 بگفتند کو سوی^{۳۰۳} هندوستان
 ببرد سر بی گناهان هزار
 کجا گفته بودش یکی پیش بین
 که آید که گیرد سر تخت تو
 دلش زان زده فال پر^{۳۰۶} آتشتست
 همی خون دام و دد و^{۳۰۷} مردوزن
 مگر کو سر و تن بشوید بخون
 ۳۸۵. همان نیز از آن^{۳۰۸} مارها بر دو [کتف]^{۳۰۸}
 ازین^{۳۱۰} کشور آید بدیگر شود
 کنون هست هنگام باز^{۳۱۲} آمدنش
 گشاد آن نگار جگر خسته راز

۲۵۰. ل: کشیدند پس. ۲۵۱. ف، ل، خ: که. ۲۵۲. ف، ل: زبان. ۲۵۳. ف: کنگ دز هوشش؛ ل: کنگ دز هودجش؛ خ: کنگ دز هوشش. ۲۵۴. ف، ل، خ: بتازی. ۲۵۵. ل، خ: دان. ۲۵۶. ل: دان؛ ف: در بالا افزوده، دان. ۲۵۷. ف، ل، خ: کرد آفریدون. ۲۵۸. ل: که. ۲۵۹. در ف حرف اول بی نقطه؛ ل: نخواهد. ۲۶۰. خ: پسود؛ در ف، ل: بیت‌های ۲۳۴ و ۲۳۵. ۲۶۱. ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر رسیدن فریدون بکوشک ضحاک و گرفتن ضحاک را و در بند کردن او را در کوه دماوند. ۲۶۲. ف، ل، خ: آنک. ۲۶۳. ف، ل، خ: برزجای از. ۲۶۴. ل: مگر راز دارد یکی. ۲۶۵. ل: بیا بد؛ خ: همان به. ۲۶۶. ل: تنگ. ۲۶۷. ف، ل: بروز. ۲۶۸. ف، ل، خ: آتشتی درست. ۲۶۹. ف، ل، خ: ایوان برست. ۲۷۰. ف، ل، خ: پیش. ۲۷۱. ف، ل، خ: برنورد. ۲۷۲. ف: رود بانان. ۲۷۳. ف، ل: باسب؛ خ: به اسب. ۲۷۴. ل، خ: نزه. ۲۷۵. ف، ل، خ: گاه. ۲۷۶. ف، ل، خ: به پیروزی و رای. ۲۷۷. ل: او. ۲۷۸. ل: سیه موی و. ۲۷۹. ف، ل، خ: پس از؛ ل: از آن. ۲۸۰. ل: پس. ۲۸۱. ف، ل، خ: چن آسیمه. ۲۸۲. ف، ل، خ: داد. ۲۸۳. ف، ل، خ: ز. ۲۸۴. ف، ل، خ: مردی. ۲۸۵. ف، ل، خ: جادوی. ۲۸۶. ل: بی خرد. ۲۸۷. ف، ل، خ: نه زین پایگاه؛ ل: بدین پایگه. ۲۸۸. ف، ل، خ: وگرش. ۲۸۹. ف، ل، خ: که ضحاک بگرفت. ۲۹۰. ف: بر مایه؛ ل: بر مایه؛ خ: بر مایه. ۲۹۱. ل: آمد. ۲۹۲. ل: ز. ۲۹۳. ف، ل، خ: سرش را بدین. ۲۹۴. ل: بکویم (حرف پنجم بی نقطه). ۲۹۵. ف، ل، خ: سخن را چو بشنید از او. ۲۹۶. ف، ل، خ: شاه آفریدون؛ ل: شاه فریدون. ۲۹۷. ف، ل، خ: تویی. ۲۹۸. ف، ل، خ: تنبل و. ۲۹۹. ف، ل، خ: جادویی. ۳۰۰. ف، ل، خ: گشایش. ۳۰۱. ل: او. ۳۰۲. ف، ل، خ: که گر با بلا چرخ را نیست راز. ۳۰۳. ل: برفتند گفت او به. ۳۰۴. ف: پند؛ خ: هند؛ ل: بدان تا کند بند. ۳۰۵. ف، ل، خ: پر دخته. ۳۰۶. ل: بر (= پر)؛ ف: دلش راز بد پاک پر. ۳۰۷. ف: که خون دد و دام با. ۳۰۸. ف، ل، خ: کفت؛ و در اصل «کفت» داشته، اما سپس تر آرا به «کتف» تغییر داده اند و قافیه ندارد. ۳۰۹. ف، ل، خ: درازست. ۳۱۰. ل: از آن. ۳۱۱. ف: نغنون؛ ل: نغنون (حرف یکم بی نقطه). ۳۱۲. ف: بیا بد کنون گاه باز؛ ل: بیا مد که آید گاه؛ خ: بیا مد کنون گاه باز. ۳۱۳. ل: نباید. ۳۱۴. ف، ل، خ: فراوان بدنش.

- ۲۹۰ < چو کشور ز ضحاک بودی تهی [که اوداشتی گنج و تخت ۳۱۶ و سرای ورا کُندرو ۳۱۸ خواندندی بنام [بکاخ اندر آمد دون کندشو ۳۲۰ نشسته بارام در پیش‌گاه ز یک دست سروسهی شهرناز همه شهر یکسر پر از لشکرش نه آسیمه گشت و نه پرسید راز بر او آفرین کرد کی ۳۲۵ شهریار خجسته نشست تو با فرهی جهان هفت کشور ترا بنده باد فریدونش فرمود تا رفت پیش بفرمود شاه دل‌آور بدوی نبید آر ۳۲۹ و رامشگران را بخوان کسی کو برامش سزای منست بیار انجمن کن تو بر ۳۳۱ تخت من سخن را چو بشنید از او ۳۳۲ کدخدای می روشن آورد و رامشگران فریدون چو می دید ۳۳۳ رامش گزید چو شد رام ۳۳۵ گیتی سبک کندرو نشست از بر تازی ۳۳۷ راه جوی بیامد چو پیش سپهبد رسید بدو گفت کی ۳۳۸ شاه گردن‌کشان سه مرد سرافراز با لشکری ازین ۳۴۲ سه یکی کهتر اندر میان بسالست کهتر فزونیش بیش یکی گرز دارد چو یک لخت کوه باسب اندر آمد پایوان شاه بیامد بتخت کیی برنشست
- یکی مایه‌ور بد بسان دهی ۳۱۵ شگفتی بدل‌سوزگی ۳۱۷ [کدخدای] بکُندی ۳۱۹ زدی پیش بیداد گام در ایوان یکی تاجور شد بنو ۳۲۱ [۳۲۰] چو سروروان ۳۲۲ از برش گردماه بدست دگر ماه‌روی ارنواز ۳۲۰ کمر بسته و ۳۲۳ صف‌زده بردش ۳۲۴ نیایش کنان رفت و بردش نماز همیشه بز ۳۲۶ تا بود روزگار که هستی سزاوار شاهنشهی سرت برتر از ابر بارنده باد بگفت ۳۲۷ آشکارا همه راز خویش ۳۲۵ که روآلت تخت‌شاهی بجوی ۳۲۸ بپیمای جام و بیاری خوان بدانش همان ۳۳۰ دل زدای منست چنان چون سزد در خور بخت من بکرد آنچه گفتش بدو رهنمای ۳۳۰ همان درخورش با گهر مهتران شبی کرد و ۳۳۴ جشنی چنان چون سزید برون آمد از پیش سالار نو سوی شاه ضحاک بنهاد روی سراسر بگفت آنچه دید و شنید ۳۳۵ ز ۳۳۹ برگشتن کارت آمد نشان بیامد دمان ۳۴۰ از در ۳۴۱ کشوری ببالای سروان و چهر ۳۴۳ کیان از آن مهتران او نهد پای پیش همی‌تابد اندر میان گروه ۳۴۰ دو پرمایه با او همیدون براه همه بند و نیرنگ تو کرد پست
- هر آنکس که بود اندر ایوان تو سرایای ۳۴۴ یکسر فروریختشان بدو گفت ضحاک شاید بدن چنین داد پاسخ ورا پیشکار بمردی نشیند بارام تو باین خویش آورد ناسپاس بدو گفت ضحاک چندین منال چنین داد پاسخ ورا ۳۴۸ کندرو ۳۴۹ گر این نامور هست مهمان تو که با خواهران جهاندارجم بیک دست گیرد رخ ارنواز ۳۵۰ شب تیره‌گون خود ۳۵۲ بترزین کند چو مشک‌از ۳۵۳ دوگیسوی چون ۳۵۳ مملتو برآشفت ضحاک برسان کرگ بدشنام زشت و باواز سخت بدو گفت هرگز تو در خان من چنین داد پاسخ ورا پیشکار [کزان بیخت ۳۵۶ (؟) هرگز نیایی تو بهر] تو ۳۶۱ بی‌بهره باشی زگاه ۳۶۲ مهی [چرا بر نسازی ۳۶۳ (؟) همی کلر خویش] ز تاج بزرگی چو موی از خمیر [جهاندار ضحاک از آن گفت و گوی ۳۶۵] بفرمود تا بر نهادند زین بیامد دمان با سپاهی گران ز بی راه مر کاخ را بام و در سپاه فریدون چو آگه شدند ز ۳۶۹ اسبان جنگی فروریختند همه بام و در مردم شهر بود همه در هوای فریدون شدند ۳۷۱
- ز مردان مرد و ز دیوان تو همه مغز با خون برآمیختشان که مهمان برد ۳۴۶ شاد باید بدن که مهمان که با گرز ۳۴۷ گاوسار ۳۴۷ ز تاج و کمر بستر نام تو چنین گر تو مهمان شناسی شناس که مهمان گستاخ بهتر بفال که آری شنیدم تو پاسخ شنو چه کارستش اندر شیبستان تو نشیند زند رای بر بیش و کم بدیگر عقیقین لب شهرناز ۳۵۱ بزیر سر از مشک بالین کند که بودند هموا <ر>ه دلخواه تو شنید آن سخن و آرزو ۳۵۴ کرد مرگ شگفتی بشورید با شور بخت ۳۵۵ ازین پس نباشی نگهبان من که ایدون گمانم من ای شهریار بمن ۳۵۹ چون دهی کدخدایی ۳۶۰ شهر مرا کار سازندگی چون دهی که هرگز نامد چنین ۳۶۴ کار پیش برون آمدی مهترا چاره گیر بجستن بدو ۳۶۶ زود بنهاد روی] بران راه جویان ۳۶۷ باریک بین همه نر ۳۶۸ دیوان جنگ آوران گرفت و بکین اندر آورد سر همه سوی آن راه بی ره شدند در آن ۳۷۰ جای تنگی برآویختند کسی کش ز جنگ آوری بهر بود که از جور ۳۷۲ ضحاک پر خون بدند

۳۱۵ ل، خ: ره‌ی؛ ف: مردشان بد ره‌ی. ۳۱۶ ف، خ: تخت و گنج. ۳۱۷ ل: بدل سوزه با. ۳۱۸ ل: کندرو (بدون اعراب). ۳۱۹ ل: بکندی (بدون اعراب).
 ۳۲۰ ف: دوان کندرو؛ ل: دوان کندرو؛ خ: دوان کندرو. ۳۲۱ ف، ل، خ: دید نو. ۳۲۲ ف، ل، خ: بلند. ۳۲۳ ل: بستگان. ۳۲۴ ف، خ این بیت را ندارند. ۳۲۵ ف، ل، خ: کای.
 ۳۲۶ ف: بوی. ۳۲۷ ل: بکرد. ۳۲۸ ف، خ: بشوی. ۳۲۹ ف: می‌آری. ۳۳۰ ل: برامش نهان. ۳۳۱ ف، ل، خ: کن بر. ۳۳۲ ل: چو بشنید از این سخن.
 ۳۳۳ ل: غم افکند و. ۳۳۴ ل: کرد. ۳۳۵ ف، ل، خ: بام. ۳۳۶ ف، ل، خ: دوان. ۳۳۷ ف، ل، خ: باره؛ ل: پس از این بیت افزوده است:
 چو روز از دل شب برآمد برآز
 چو آتش کز انگشت گیرد فراز
 ۳۳۸ ف، ل، خ: کای. ۳۳۹ ف، ل، خ: به. ۳۴۰ ف، خ: دوان. ۳۴۱ ل: دوان آمدند ای شه. ۳۴۲ ل: از آن. ۳۴۳ ف، خ: سرو و بچه‌ر؛ ل: سرو بچه‌ر. ۳۴۴ ف، خ: سراز بار؛
 ل: سراز پای. ۳۴۵ ل: چو. ۳۴۶ ف، ل، خ: بود. ۳۴۷ ف، ل: پس از این بیت افزوده‌اند:
 بهمانی آید تو زو کن حذر
 ف: ل، خ: شهرناز. ۳۵۱ ف، ل، خ: ارنواز. ۳۵۲ ل: هم. ۳۵۳ ف، ل، خ: آن. ۳۵۴ ف، ل، خ: دو؛ ل: پس از این بیت افزوده است:
 بگذرد بیرشان چو شد نیم مست
 بدین‌گونه مهمان نباید بدست
 ۳۵۴ ف، ل، خ: کارزو. ۳۵۴ ف، ل، خ: باوای. ۳۵۵ ل این بیت را ندارد. ۳۵۶ ل: که زان. ۳۵۷ ف، خ: تخت؛ ل: نحت (حرف اول و دوم بی نقطه). ۳۵۸ ف، خ: نبینی تو؛
 ل: نباشدت. ۳۵۹ ف، خ: مرا. ۳۶۰ ل: کدخدایی و. ۳۶۱ ف، ل، خ: چو. ۳۶۲ ف: بکار. ۳۶۳ ف، خ: برنسازی؛ ل: تونسازی. ۳۶۴ ل: که هرگز نیامدت ازین. ۳۶۵ ف، خ: گفت
 اوی؛ ل: گفت گوی. ۳۶۶ ف، ل، خ: بجوش آمد و. ۳۶۷ ف، ل، خ: بادپایان. ۳۶۸ ف، ل، خ: نره. ۳۶۹ ف، خ: از. ۳۷۰ ف، خ: بران. ۳۷۱ ف، ل، خ: بدند. ۳۷۲ ف، ل، خ: درد.

- ز دیوارها خشت و از بام سنگ
ببارید چون ژاله زابر سیاه
۳۲۵ بشهر اندرون هرک برنا بدند
سوی لشکر آفریدون شدند
خروشی برآمد ز ۳۷۶ آتش کده
همه پیر و برناش فرمان بریم
نخواهیم بر گاه ضحاک را
۳۵۰ سپاهی و شهری بکردار کوه
از آن شهر روشن یکی تیره گرد
پس از رشک ۳۸۱ ضحاک شد چاره جوی
باهن ۳۸۳ سراسر ببوشید تن
برآمد بران ۳۸۴ بام کاخ بلند
۳۵۵ بدید آن سیه‌نرگس ارنواز ۳۸۷
دور خسار روزو ۳۸۹ دوزلفش چو شب ۳۹۰
بمغز اندرش آتش رشک سوخت
بدانست کان کار هست ۳۹۲ ایزدی
بمغز اندرش آتش رشک خاست
نه از تخت یاد و نه جان ارجمند
۳۶۰ بچنگ اندرش آبگون دشنه بود
همان تیزخنجر کشید از نیام
ز بالا چو پی بر زمین بر نهاد
بدان ۳۹۴ گرزۀ گاوسر دست برد
۳۶۵ بیامد خجسته سروشی ۳۹۵ دمان
همیدون شکسته بپندش چو سنگ
بلز هوخت کتک ۳۹۶ اندرون ۳۹۷ بنداوی ۳۹۸
فریدون چو بشنید ناسود دیر
ببندی بیستش ۴۰۰ دودست و میان
نشست از بر تخت زرین او ۴۰۲
۳۷۳ بکوی اندرون تیغ و تیر خدنگ
کسی ۳۷۳ را نبد بر زمین جایگاه
چه برنا ۳۷۴ که در جنگ دانا ۳۷۵ بدند
زنیرنگ ضحاک بیرون شدند
که بر تخت اگر شاه باشد دده
۳۷۵ یکایک ز فرمان ۳۷۷ او نگذریم
مران ازدها خیم ناپاک ۳۷۸ را
۳۷۹ سراسر بچنگ اندرون هم گروه ۳۷۹
برآمد که خورشید شد لا جور د ۳۸۰
۳۸۰ ز لشکر سوی کاخ ۳۸۲ بنهاد روی
بدان تا نداند کسش زانجمن
بچنگ اندرون شست بازی ۳۸۵ کمند ۳۸۶
کرشمه کنان با رخ شهرناز ۳۸۸
گشاده بنفرین ضحاک لب
۳۸۵ زکینه دور خسار او بر فروخت ۳۹۱
رهایی نیابد ز دست بدی
بایوان کمند اندر افکند راست
فرود آمد از بام کاخ بلند
بخون پری چهرگان تشنه بود
نه بگشاد راز ۳۹۳ و نه برگفت نام
۳۹۰ بیامد فریدون بکردار باد
بزد بر سرش ترگ بشکست خرد
مزن گفت کو را نیامد زمان
۳۶۵ ببر تا دو کوه آیدت پیش تنگ
نیاید برش خویش و پیوند او ۳۹۹
کمندی بیاراست از چرم شیر
که نگشاید آن زنده پیلی ۴۰۱ ژیان
بیفکنند ناخوب آیین او ۴۰۳
۳۷۴ ف، ل، خ: پی. ۳۷۴ ف، ل، خ: پیران. ۳۷۵ ل: کانا. ۳۷۶ ف، خ: از. ۳۷۷ ف، ل، خ: گفتار. ۳۷۸ خ: ناپاک. ۳۷۹ ل: اندر آمد گروه. ۳۸۰ ل، خ: لاژورد. ۳۸۱ ل: پس
آنگاه. ۳۸۲ ل: خانه. ۳۸۳ خ: بد آهن. ۳۸۴ ل: بر. ۳۸۵ ل: تای. ۳۸۶ دل مصراعها. ۳۸۷ ف، ل، خ: شهرناز. ۳۸۸ ف، ل، خ: پراز جادوی با فریدون بران. ۳۸۹ ف: رخساره
روز و ل: رخساره روز. ۳۹۰ ف: دوزلفین شب؛ خ: دوزلفینش شب. ۳۹۱ ف، ل، خ: این بیت را ندارند. ۳۹۲ ف: بود. ۳۹۳ ل: روی. ۳۹۴ ل: بران. ۳۹۵ ف، خ: سروش
خجسته. ۳۹۶ ف: کتک. ۳۹۷ ل، خ: به کوه اندرون به بود. ۳۹۸ ف، ل، او. ۳۹۹ ف، ل، او. ۴۰۰ ف، خ: بیستش بپندی؛ ل: بتندی بیستش. ۴۰۱ ف، ل، خ: پیل.
۴۰۲ ف، خ: اوی. ۴۰۳ ف، خ: اوی. ۴۰۴ ف، خ: بسیار هوش؛ ل: که هر کس که دارید بیدار هوش. ۴۰۵ ل: گونه جوید کسی. ۴۰۶ ل: گاوورز. ۴۰۷ ل: برزش.
۴۰۸ ل: روید؛ ل: پس از این بیت افزوده است:
شبنند یکسر سخن های شاه از آن مرد پرهیز با دستگاه
۴۰۹ ف: از نامور گنج بهر؛ ل: از تاج وز گنج بهر؛ خ: از نام وز گنج بهر. ۴۱۰ ل: بر انداز بهر. ۴۱۱ ف، ل، خ: همی. ۴۱۲ ل: بس. ۴۱۳ ف، خ: کرد یاد. ۴۱۴ ل: بنیک اختر این.
۴۱۵ ل، خ: برانگیخت. ۴۱۶ ف: از. ۴۱۷ ف، ل، خ: فرمان. ۴۱۸ ل، خ: بنیکی. ۴۱۹ ف، ل، خ: نشاید نشستن بیک جای بر. ۴۲۰ ل: روز. ۴۲۱ ف، ل، خ: مهان پیش او
خاک دادند بوس. ۴۲۲ ف، ل، خ: ز درگاه برخاست آوی کوس. ۴۲۳ ل: شب دو. ۴۲۴ ف، ل، خ: ببند کمندی. ۴۲۵ خ: دُماذم. ۴۲۶ ل: خوار. ۴۲۷ ل: زار. ۴۲۸ ف، خ:
زرین؛ ل: ازین. ۴۲۹ ف، خ: چن. ۴۳۰ ف، خ: بسیار خواهد. ۴۳۱ ف: خورشید. ۴۳۲ ف، خ: کردن. ۴۳۳ ل: بیامد همانگه. ۴۳۴ ل: بخوبی. ۴۳۵ ل: همچنان.
۴۳۶ ف، ل: تازان (حرف چهارم بی نقطه). ۴۳۷ ف: پس از این بیت افزوده است:

بدوین گونه راز از خجسته سروش
چو با او فرشته هم آواز گشت
چو بشنید شاه آفریدون بهوش
پراندیشه از شیرخوان بازگشت

بیاراست با رسم ۴۶۳ شاهنشهی گرفتند هر کس ره بخردی بسر بر نهاد آن کیانی کلاه ۴۶۴	برسم مهان ۴۶۱ تاج ۴۶۲ و تخت مهی زمانه بی اندوه گشت از بدی بروز خجسته سر مهر ۴۶۴ ماه دل از داوریها بپرداختند نشستند فرزنانگان شادکام می روشن و چهره شاه نو بفرمود تا آتش افروختند	بهنگام سختی ببر گیدرت ۴۳۹ بکوه دماوند کردش ببند ۴۴۱ نماند از بد بختش امید ۴۴۲ چیز ۴۲۰ ننگه کرد غاری بنش ناپدید بجایی که مغزش نبود اندران بدان تا بماند بسختی دراز وزو ۴۴۷ خون دل بر زمین ریخته ۴۴۸	مگرزان کسی خود ۴۳۸ که نگر بزدت بیاورد ضحاک را بر ۴۴۰ نوند چو بندی بران بند بفرزد نیز بکوه اندرون جای تنگش ۴۴۳ گزید بیاورد مسمارهای گران فرورد و بستش ۴۴۴ بران ۴۴۵ کوه باز بیستش برین ۴۴۶ گونه آویخته
تن آسانی و خوردن آمین اوست مکوش ۴۷۰ و برنج ایچ منمای چهر نیفکند یک روز بنیاد بد ۴۷۳ بتو هم نماند پس ۴۷۵ انده مخور ۴۷۶ که فرزند او شاه شد در ۴۷۸ جهان سر آمد بر او روزگار بهی بماند که فرزند شد [تاجور پیش جهان داور آمد نخست همی خواند ۴۸۱ نفرین بضحاک بر] بدان ۴۸۵ شادمان گردش روزگار همی داشت روز بد خویش راز همی راز او داشت اندر نهفت چنان شد که درویش نشناخت نیز سر بدره‌اء درم باز کرد ۴۹۲	[... شنیدن] ۴۶۸ مهرگان دین اوست اگر یادگارست از ۴۶۹ ماه و مهر [وراید ۴۷۱ جهان سالیان باکسند ۴۷۲] جهان چون بدو ۴۷۴ بر نماند ای پسر [فرانک بد ۴۷۷ آگاه بد زین نهان] ز ضحاک شد تخت شاهی تهی ۴۷۹ [پس آگاهی کند ۴۸۰ ز فرخ پسر!] نیایش کنان شد سر و تن بشتت [نهاده برش ۴۸۱ پست بر خاک بر همان ۴۸۳ آفرین خواند ۴۸۴ بر کردگار وزان ۴۸۶ پس هر آنکس ۴۸۷ که بودش نیاز نهانش نوا کرد ۴۸۸ و کس را نگفت بیک هفته بخشید زین گونه ۴۹۰ چیز دگر هفته مر بزم را ساز کرد ۴۹۱	بکوشش همه دست نیکی بریم ۴۲۵ همان به که نیکی بود یادگار نخواهد بدن مر ترا سودمند سخن را چنین خوارمایه مدار ۴۵۰ ز مشک وز عنبر سرشته نبود چونیکی سگالی ۴۵۲ فریدون توی ۴۵۳ نخستین جهانرا بشتت از بدی که بیدادگر بود و ناپاک بود بپردخت ۴۵۵ و بستد ز دست بدان جهان ویژه بر خویشتن کرد راست که خود پرورانی و خود بشکری ۴۵۸	بیا تا جهانرا بید نسپریم نباشد همی نیک و بد پایدار همان گنج دینار و کاخ ۴۴۹ بلند سخن ماند از تو همی یادگار فریدون فرخ فرشته نبود بداد و دهش یافت آن نیکوی ۴۵۱ فریدون ز کاری که کرد ایزدی یکی پیشتر بند ضحاک بود و دیگر ۴۵۴ که گیتی ز نابخردان سدیگر ۴۵۶ که کین پدر بازخواست جهاتا ۴۵۷ چه بد مهر و بد گوهری

پادشاهی فریدون پانصد سال ۴۵۹

فریدون که ۴۶۰ شد بر جهان کامگار ندانست جز خویشتن شهریار

۴۳۸ ل: مبر جز کسی را. ۴۳۹ ف، خ این بیت را ندارند. ۴۴۰ ف، ل، خ: چون. ۴۴۱ ل: پس از این بیت افزوده است (در ژاین دو بیت را به خطی نو و زشت در حاشیه افزوده‌اند):	ز سر تا بپایش زهی برکشید بدان زه سرو پای (ژ: حی) و دستش بیست	۴۴۲ ف، خ: نبود از بد بخت مانند؛ ل: نبود از بد بخت او مانده. ۴۴۳ ل: تنگ جایش.	۴۴۴ ل: فریبست دستش. ۴۴۵ ف، ل: بدان. ۴۴۶ ف، ل، خ: بران. ۴۴۷ ل: ازو.
۴۴۸ ل: پس از این بیت افزوده است: ازو نام ضحاک چون خاک شد گسسته شد از خویش و پیوند او	۴۴۹ ل: تاج. ۴۵۰ ل: پس از این بیت افزوده است:	۴۵۱ ل، خ: نیکویی. ۴۵۲ ف، ل، خ: تو داد و دهش کن. ۴۵۳ خ: تویی. ۴۵۴ ل: دو دیگر. ۴۵۵ ل: بپرداخت. ۴۵۶ ل: سه دیگر. ۴۵۷ ف، ل، خ: جهانا.	۴۵۸ ف: نسپری؛ ل، خ: پس از این بیت افزوده‌اند:
۴۵۹ ف: گفتار اندر پادشاهی شاه آفریدون پانصد سال و هفت ماه و بیست چهار روز بود و نهادن جشن سده؛ ل: پادشاهی فریدون پانصد سال؛ خ: پادشاهی فریدون پانصد سال بود.	۴۶۰ ف، ل، خ: چو. ۴۶۱ ف، ل، خ: کیان. ۴۶۲ ف، خ: گاه. ۴۶۳ ف، ل، خ: تاج. ۴۶۴ ل: مهر. ۴۶۴ a: پس از این بیت افزوده است: بزرگان و شاهان ایران زمین بشاهی برو خواندند آفرین	۴۶۸ ف، ل، خ: پرستیدن. ۴۶۹ ف، ل، خ: ازو. ۴۷۰ ف، ل، خ: بکوش. ۴۷۱ ف، ل، خ: ورا بد. ۴۷۲ ف، ل: پانصد؛ خ: پنجصد. ۴۷۳ ف: پس از این بیت افزوده است:	۴۷۴ ف، ل، خ: برو. ۴۷۵ ف، ل، خ: تو نیز آز میرست و. ۴۷۶ ل: پس از این بیت افزوده است:
۴۷۷ ف، ل، خ: نه. ۴۷۸ ف، ل، خ: بر. ۴۷۹ ف: شاهنشهی. ۴۸۰ ف، ل، خ: آمد. ۴۸۱ ف: سرش؛ ل، خ: نهاد آن سرش. ۴۸۲ ل: کرد. ۴۸۳ ف، ل، خ: همی. ۴۸۴ ل: کرد. ۴۸۵ ف، ل، خ: بران.	۴۸۶ ف، ل، خ: از آن. ۴۸۷ ل: کسی را. ۴۸۸ ف: روان کرد؛ ل: برافزود. ۴۸۹ ل: همان. ۴۹۰ ف، ل، خ: یکی هفته زین گونه بخشید. ۴۹۱ ل: کرد ساز. ۴۹۲ ل: مهانی که بودند گردن فراز.		

۴۴۰. وزان ۴۹۳ پس همان ۴۹۴ گنج آراسته
همان ۴۹۶ گنجهارا نهادن ۴۹۷ گرفت
گشادن در گنج را گاه دید
همان گوهر و جامه ۴۹۸ شاهوار
همان جوشن و خود وزوبین و تیغ
همان ۵۰۱ خواسته برشتر بار کرد
فرستاد نزدیک فرزند چیز
چو آن خواسته دید شاه زمین
بزرگان لشکر چو بشااختند
که ای شاه پیروز یزدان شناس
چنین روز روت فزون باد بخت
همه زر و گوهر برآمیختند
همه ۵۰۴ مهتران از همه کشورش
ز یزدان همی خواستند آفرین
همه دست برداشته باسمان
که جاوید باد این ۵۰۷ چنین شهریار
وزان پس فریدون بگرد جهان
هران چیز کز راه بیداد بود
بداد و بابادنی دست زد ۵۱۰
بیاراست گیتی بسان بهشت
ز آمل گذر سوی تمیشه کرد
کجاکز جهان جوش ۵۱۳ خوانی همی
زسالش چو یک پنجه اندر گذشت
دگر سال چون پنجه اندر کشید
بتخت ۵۱۵ جهاندار هر سه پسر
- مهانرا همه کرد مهمان خویش
فراز آوریده ۴۹۵ نهان خواسته
نهاده همه رای دادن گرفت
درم خوار شد چون پسر شاه دید
همان اسب ۴۹۹ تازی بزرین عذار ۵۰۰
کلاه و کمر هم نبودش دریغ
دل پاک سوی جهاندار کرد
زبانی پر از آفرین داشت نیز
بپذرفت و بر مام کرد آفرین
بر شهریار جهان تاختند
ستایش مرا و را وزویت سپاس
بدانندیشگانرا نگون باد بخت ۵۰۲
بتخت ۵۰۳ سپهبد فروریختند
بدان فرخی ۵۰۵ صف زده بر درش
بدان ۵۰۶ تخت و تاج و کلاه و نگین
همی خواندندش بنیکی گمان
برومند باد این ۵۰۸ گزین ۵۰۹ روزگار
بگردید و دید آشکار و نهان
هران بوم و بر کان نه آباد بود
چنان کز ره پادشاهی ۵۱۱ سزد
بجای گیاسرو و ۵۱۲ گلبن بکشت
نشست اندر آن ناموربیشه کرد
جز این نیز نامش ندانی همی
جهان از فر شاه آباد گشت ۵۱۴
سه فرزندش آمد گرمی پدید
سه فرخ نژاد ۵۱۶ از در تاج زر
- ببالا چوسرو و ۵۱۷ برخ چون بهار
ازین سه دو پاکیزه از شهرناز
پدر نوز ناکرده از ناز نام
ازیشان هنرها همی دید مرد
وزان ۵۲۰ پس بدیشان نگه کرد شاه
فریدون از آن نامداران خویش
کجا نام او جندل راه بر ۵۲۳
بدو گفت برگرد گرد جهان
سه خواهر زیک مادر و یک پدر
بخوبی سزای سه فرزند من
پدر نام ناکرده از نازشان
چو بشنید جندل ۵۲۷ ز خسروسخن
که بیدار دل بود و بسیار ۵۲۸ مغز
یکایک ز ۵۳۰ ایران سر اندر کشید
بهر کشوری کز جهان مهتری
نهفته بجستی همه رازشان
ز دهقان پرمایه کس را نندید
[خردمند و روشن دل و پاک تن
نشان یافت جندل مر او را درست
[خرامان بیامد نزدیک شاه ۵۳۴
زمین را ببوسید و شادی ۵۳۷ نمود
بجندل ۵۳۹ چنین گفت شاه یمن
چه پیغام داری چه فرمان دهی
بدو گفت جندل ۵۴۲ که خرّم بزنی ۵۴۳
ز ۵۴۴ ایران یکی کهترم چون شمن
درد فریدون فرخ دهم
- بهر چیز مانده شهریار
یکی کهتر از خوب چهارنواز ۵۱۸
همی پیش پیلان نهادند گام
جهانرا ازیشان نید هیچ درد ۵۱۹
که گشتند زیبای تخت و کلاه ۵۲۱
یکی را گرنامه تر خواند پیش ۵۲۲
بهر کار ۵۲۴ دل سوزه بر شاه بر
سه دختر گزین از نژاد مهان
پری چهره و پاک و خسرو گهر
چنان چون بشاید ببیوند من ۵۲۵
بدان تا نخوانند باوازشان ۵۲۶
یکی رای پاکیزه افکند بن
زبان چرب و شایسته کار نغز ۵۲۹
پژوهید و هر گونه گفت و شنید
ببرده درون داشتی دختری
[شنیدی همی ۵۳۱ نام و آوازشان]
که پیوسته آفریدون سزید
بباید ۵۳۱ سوی و ۵۳۲ شاه یمن (!)
سه دختر چنان چون فریدون ۵۳۳ بجست
بشادی چو ۵۳۵ پیش گل اندر گواه ۵۳۶
بدان ۵۳۸ کهتری آفرین بر فرود
که بی آفرینت مبادا دهن
فرستاده یی یا ۵۴۰ گرمی مهی ۵۴۱
همیشه ز تو دور بادا ۵۴۳ بدی
پیام آوریده بشاه یمن
سخن هرچ ۵۴۵ پرسیم ۵۴۶ پاسخ دهم

- ۴۹۳ ف، خ، از آن، ۴۹۴ ف، ل، خ، همه، ۴۹۵ ف، خ، آوریذش، ۴۹۶ ف، همه، ۴۹۷ ف، ل، خ، گشادن، ۴۹۸ ف، خ، جامه و گوهر؛ ل، جامه گوهر، ۴۹۹ خ، اسپ، ۵۰۰ خ، فسار، ۵۰۱ ف، ل، خ، همه، ۵۰۲ ل، پس از این بیت افزوده است: ترا باد پیروزی از آسمان وزان پس جهان دیده گان سوی شاه
- ۵۰۳ ل، بتاج، ۵۰۴ ف، ل، خ، همان، ۵۰۵ ل، خرمی، ۵۰۶ ف، ل، خ، بران، ۵۰۷ ل، خ، خرمی، ۵۰۸ ل، بادا، ۵۰۹ ف، ل، خ، چنین، ۵۱۰ ل، خ، بنیکی فرو بست ازو (ل، بیست از همه) دست بد، ۵۱۱ ف، پادشاهی؛ ل، هوشیاران؛ خ، پادشاهان، ۵۱۲ و ۴۶۳ در ف، ل، خ، چنین آمده است: ز سالش چو یک پنجه اندر کشید
- ۵۱۵ ف، ل، سخت (حرف های یکم و دوم بی نقطه)؛ خ، ببخت، ۵۱۶ ل، خسرو نژاد، ۵۱۷ ل، سرو، ۵۱۸ ل، پس از این بیت افزوده است: دو مهتر ز کینه سری بر زیان
- ۵۱۹ ف، ل، خ، این بیت را ندارند، ۵۲۰ ف، خ، از آن، ۵۲۱ ل، این بیت را ندارد؛ ف، پس از این بیت افزوده است: چو دید آن سه شه را سزاوار جفت
- ۵۲۲ ل، پس از این بیت افزوده است: پژوهنده دانش و راه و روز بهر کار پیروز و گیتی فروز
- ف در اینجا سرنویس دارد: فرستادن فریدون جندل را بطلب زن خواستن پسران سلم و تور و ایرج بولایت یمن ۵۲۳ ل، پرهتر، ۵۲۴ ل، شب و روز، ۵۲۵ ف، خ، بشایند بیوند من؛ ل، پس از این بیت افزوده است: ببالا و دیدار هر سه یکی
- ۵۲۶ ل، این بیت را ندارد، ۵۲۷ ف، ل، خ، جندل، ۵۲۸ ل، پاکیزه، ۵۲۹ ف، ل، پس از این بیت افزوده است: بدستوری شاه گفتا بدهر
- ۵۳۰ ف، از، ۵۳۱ ف، ل، خ، همه، ۵۳۱ ف، ل، خ، بیامد، ۵۳۲ ف، ل، خ، بر سرو، ۵۳۳ ف، خ، چنان کافریدون، ۵۳۴ ف، ل، خ، سرو، ۵۳۵ ف، خ، ز شادی چو؛ ل، چنان چون به، ۵۳۶ ف، ل، خ، تذرو، ۵۳۷ ف، خ، چربی؛ ل، خوبی، ۵۳۸ ف، ل، خ، بران، ۵۳۹ ف، ل، خ، بجندل، ۵۴۰ ل، خ، گر، ۵۴۱ ل، زهی، ۵۴۲ ف، ل، خ، جندل، ۵۴۳ ف، ل، خ، بدی، ۵۴۴ ف، ل، خ، دست، ۵۴۴ ف، ل، خ، از، ۵۴۵ ف، خ، هرچه، ۵۴۶ ف، خ، پرسى تو؛ ل، پرسند.

ترا آفرین از فریدون گرد
 مرا گفت شاه یمن را بگوی
 همیشه تن آباد^{۵۴۸} بادت زرنج^{۵۴۹}
 بدان ای سر مایه تازیان
 که شیرین تر از جان و فرزند و^{۵۵۵} چیز
 گرامی تر از دیده آنرا شناس
 چه گفت آن خردمند پاکیزه مغز
 که پیوند کس را نیاراستم
 خرد یافته مرد نیکی سگال
 چه^{۵۵۹} خرم^{۵۶۰} بمردم بود روزگار
 مرا^{۵۶۱} پادشاهی آباد هست
 سه فرزند شایسته تاج و گاه
 ز هر کام و هر خواسته بی نیاز
 مرین سه گرنامهیه را در نهفت
 ز کارآگهان آگهی یافتم
 کجا از پس پرده پوشیده روی
 مران هر سه را نوز ناکرده نام
 که ما نیز نام سه فرخ نژاد
 کنون این گرامی دوگونه گهر
 سه پوشیده رخ را سه دیهیم جوی
 فریدون پیامم برین گونه داد
 پیامش چو بشنود^{۵۷۵} شاه یمن
 همی گفت گر^{۵۷۶} پیش بالین من
 مرا روز روشن بود تار^{۵۷۹} شب
 گشاده بریشان بود راز من
 بزرگ آنکسی کو^{۵۴۷} نداردش خرد
 که بر گاه تا مشک بوید بیوی
 پراکنده^{۵۵۰} رنج^{۵۵۱} و پراکنده^{۵۵۲} گنج^{۵۵۳}
 کز اختر بوی^{۵۵۴} جاودان بی زیان
 همانا که چیزی نباشد بنیز^{۵۵۶} ۵۲۰
 که دیده بدیدنش دارد سپاس
 کجا داستان زد^{۵۵۷} پیوند نغز
 مگر کش به از خویشتن خواستم
 همی دوستی را نجوید^{۵۵۸} همال
 نه نیکو بود بی سپه شهریار
 همان^{۵۶۲} گنج و مردان و بنیاد هست^{۵۶۳}
 اگر داستان را بود گاه و ماه^{۵۶۴}
 بهر آرزو دست ایشان^{۵۶۵} دراز
 بایدهم^{۵۶۶} شاه زاده سه جفت
 بدان^{۵۶۷} آگهی تیز بشتانتم
 سه پاکیزه داری تو ای نامجوی
 چو بشنیدم این شد دل^{۵۶۸} شاد کام
 چن^{۵۶۹} اندر خورآید^{۵۷۰} نکرديم یاد
 بایدهم برآمیخت با یکدگر^{۵۷۱}
 سزارا سزار کار^{۵۷۲} بی گفت و گوی!^{۵۷۳}
 تو پاسخ گزار^{۵۷۴} آنچه آیدت یاد
 بیژمرد چون ز آب گنده سمن
 نبیند^{۵۷۷} سه ماه^{۵۷۸} جهان بین من
 نباید گشادن بیاسخ^{۵۷۹} دولب
 بهرنیک و بدهست^{۵۸۰} انباز من^{۵۸۱} ۵۴۰
 شتابت^{۵۸۲} نباید بیاسخ کنون
 بیامد در^{۵۸۳} بار دادن بیست
 فراوان کس از دشت نیزه وران
 نهفته برون آورید از نهفت
 که ماراز^{۵۸۶} گیتی زیونند^{۵۸۷} خویش
 فریدون فرستاد زی من^{۵۹۰} پیام
 همی کرد خواهد ز چشم جدا
 فرستاده گوید چنین گفت شاه
 گرایند^{۵۹۵} هر سه پیوند من
 اگر گویم آری و دل زان تهی
 و گر آرزوها بسازم^{۵۹۷} بدوی
 و گرسر بیچم ز گفتار^{۵۹۹} اوی^{۶۰۰}
 کسی کو بود شهریار زمین
 [شنید این سخن^{۶۰۴} مردم راه جوی]
 ازین درسخن همچنان هست^{۶۰۶} یاد
 [جهان آزموده دلورگوان^{۶۰۷}
 که ما همگان این^{۶۰۹} نبینیم رای
 [اگر چه فریدون چنین^{۶۱۰} شهریار
 سخن گفتن و بخشش^{۶۱۳} آیین ماست
 بخنجر زمین را نیستان^{۶۱۳} کنیم
 سه فرزند اگر بر تو هست ارجمند
 و گر چاره و باره^{۶۱۵} خواهی همی
 ازو آرزویی گرنامهیه جوی^{۶۱۶}
 چو بشنید ازین^{۶۱۸} کاردانان سخن
 فرستاده شاه را پیش خواند
 مرا چند رازست با رهنمون
 بانوه اندیشگان درنشست^{۵۸۴}
 بر خویش خواند آزموده سران
 همه رازها پیش ایشان^{۵۸۵} بگفت
 سه^{۵۸۸} شمعست روشن^{۵۸۹} دیدار پیش
 بگسترد پیشم یکی چرب^{۵۹۱} دام
 یکی رای^{۵۹۲} خواهم^{۵۹۳} زدن باشما
 که مارا سه ماهست^{۵۹۴} با تاج و گاه^{۵۹۵}
 بسه روی پوشیده فرزند من
 دروغ ایچ کی درخورد^{۵۹۶} با مهی
 شود دل پر^{۵۹۸} آتش پر از آب روی
 هراسان شود دل با زار^{۶۰۱} اوی^{۶۰۲}
 برنجست^{۶۰۳} با او سگالید کین
 که ضحاک را زو چه آمد بروی^{۶۰۵}
 سراسر بمن بر بیاید گشاد
 گشادند یک یک بیاسخ^{۶۰۸} زوان^{۶۰۹}
 که هر باد را تو بجنبی ز جای
 همه با^{۶۱۱} بندگانیم با گوشوار!^{۶۱۲}
 عنان و سنان تافتن دین ماست
 بنیزه هوا را نیستان کنیم
 سر بدره بگشای و لب را ببند^{۶۱۴}
 بترسی ازین پادشاهی همی
 که کردار آنرا نبینند روی^{۶۱۷}
 نه سر دید کین را پدید و^{۶۱۹} نه بن
 فراوان سخنها بچربی^{۶۲۰} براند

۵۴۲: ل: کش. ۵۴۸: ل: خ. آزاد. ۵۴۹: ل: بگنج. ۵۵۰: ف، ل: خ: پراکنده. ۵۵۱: ل: گنج. ۵۵۲: ف، خ: بیاکنده: ل: پراکنده. ۵۵۳: ل: رنج. ۵۵۴: ف: نوی: ل: خ: بدی. ۵۵۵: ف: فرزند. ۵۵۶: ف، ل: خ: پس از این بیت افزوده‌اند:

پسنسندیده تر کس ز فرزند نیست
 به سه دیده اندر جهان گر کسست
 (ل: سخن دانشی را ازین در بیست: خ: سه فرزند، ما را سه دیده بس ست)

که گز نه بر امید فرزند می
 دگرگونه گوید همی رهنمای

۵۵۷: ف، خ: به. ۵۵۸: ف، ل: بجوید (حرف یکم بی نقطه). ۵۵۹: ف، خ: که: ل: چو. ۵۶۰: ل: خورم. ۵۶۱: ل: همم. ۵۶۲: ل: همم. ۵۶۳: ل: نیروی دست. ۵۶۴: ل: کاه ماه. ۵۶۵: ل: گشته. ۵۶۶: ل: کنون. ۵۶۷: ل: بدین. ۵۶۸: ل: دل شدم. ۵۶۹: ل: چو. ۵۷۰: ف: آمد. ۵۷۱: ل: خ: یک بادگر. ۵۷۲: ف، خ: سزاکار: ل: سزاوار. ۵۷۳: ل: بدین. ۵۷۴: ف: گذار. ۵۷۵: ف، ل: خ: بشنید. ۵۷۶: ف، خ: اگر. ۵۷۷: ف، خ: نبینم. ۵۷۸: ل: ماه این. ۵۷۹: ل: خ: تاره. ۵۸۰: ف: بوده: خ: بهر کار هستند. ۵۸۱: ل: این بیت را ندارد: درخ این بیت پس از بیت ۵۱۶ آمده است: ل: بجای آن افزوده است:

سراینده را گفت کای نامجوی
 ۵۸۲: خ: شتابش. ۵۸۳: ف: بر. ۵۸۴: ف، خ: پیش از این بیت و ل: پس از آن افزوده‌اند:

فرستاده را زود جایی گزید
 پس آنگه بکار اندرون بنگرید

۵۸۵: ف، خ: راز یک یک بدیشان. ۵۸۶: ف، ل: خ: به. ۵۸۷: ف، خ: فرزند. ۵۸۸: ف: ز. ۵۸۹: ل: به. ۵۹۰: ف، خ: ما. ۵۹۱: ف، ل: خ: خوب. ۵۹۲: ف، خ: راز. ۵۹۳: ل: باید. ۵۹۴: ل: خ: شاهست. ۵۹۵: ل: زیبای گاه. ۵۹۵: ل: خ: گراینده. ۵۹۶: ل: دروغم نه اندر خورد. ۵۹۷: ف، خ: آرزو را رسانم. ۵۹۸: ف: ز. ۵۹۹: ل: فرمان. ۶۰۰: ل: او. ۶۰۱: ف: ز آزار: خ: از آزار: ل: بیک سو گرایم زیمان. ۶۰۲: ل: او. ۶۰۳: ف، ل: خ: نه باز نیست. ۶۰۴: ل: شنیدستم از. ۶۰۵: ف، ل: این بیت را ندارد. ۶۰۶: ف، خ: هر چنان هست: ل: هرچ دارید. ۶۰۷: ف، ل: خ: سران. ۶۰۸: ف، ل: خ: زبان. ۶۰۹: ل: آن. ۶۱۰: ف، ل: خ: اگر شد فریدون جهان (ف: چنین). ۶۱۱: ف، ل: خ: نه ما. ۶۱۲: ل: کوشش. ۶۱۳: ف، ل: خ: میستان. ۶۱۴: ف، ل: این بیت را ندارد. ۶۱۵: ف: چاره باره؛ چاره کار؛ خ: چاره بی پاره. ۶۱۶: ف، ل: خ: آرزوهای پرمایه خواه (ل: جوی). ۶۱۷: ف، خ: راه. ۶۱۸: ف، ل: خ: از آن. ۶۱۹: ف: کین را بنیزو: ل: خ: آنرا بگیتی؛ ۶۲۰: ل: بخوبی.

که من شهریارا^{۶۲۱} ترا کهترم
 بگویی که چه گر تو^{۶۲۳} هستی بلند
 پسر خود گرامی بود شاه را
 سخن هرچ^{۶۲۵} گفתי پذیرم همی
 اگر^{۶۲۸} پادشا دیده خواهد ز من
 مراخویر^{۶۲۹} چون سه فرزند خویش
 اگر^{۶۳۰} شاه را این چنین است کام
 بفرمان شاه این سه فرزند من
 کجا من بینم سه شاه ترا
 بشادی بیایند^{۶۳۲} نزدیک من
 کنم^{۶۳۴} شادمان دل بدیدارشان
 پس آنگه سه روشن جهان بین من^{۶۳۶}
 بینم کشان دل پر از داد هست
 چو دیدار ایشان آید^{۶۴۰} نیاز
 سراینده چنل^{۶۴۱} چو پاسخ شنید
 پر از آفرین لب ز ایوان او
 بیامد چو نزد فریدون رسید
 سه فرزند را خواند شاه جهان
 ز پویدن^{۶۴۲} جندل و رای خویش
 چنین گفت کین^{۶۴۳} شهریار یمن
 چو ناسفته گوهر سه دخترش بود
 سپهر^{۶۴۵} از بیابد چو^{۶۴۶} ایشان عروس
 بهرچ تو گویم^{۶۲۲} فرمان برم
 سه فرزند تو بر تو بر ارجمند
 بویژه^{۶۲۴} که زیبا بود گاه را
 ز^{۶۲۶} دختر^{۶۲۷} من اندازه گیرم همی
 وگر دشت گردان و تخت یمن
 نبینم بهنگام بایست پیش
 نشاید زدن جز بفرمانش گام
 برون آنگه آید ز پیوند^{۶۳۱} من
 فروزنده تاج و گاه ترا
 شود روشن این جان^{۶۳۳} تاریک من
 بینم روانه^{۶۳۵} بیدارشان
 بدیشان سپارم^{۶۳۷} باین^{۶۳۸} من^{۶۳۹}
 بزهارشان دست گیرم بدست
 فرستم سبکشان سوی شاه باز
 ببوسید تختش چنان چون سزید
 سوی شهریار جهان کرد روی
 بگفت آن کجا گفت و پاسخ شنید
 نهفته برون آورید از نهان
 سخنها همه پاک بنهاد پیش
 سر انجمن سرو سایه فکن
 نبودش پسر دختر افسرش بود^{۶۴۴}
 دهد پیش هر سه رخ^{۶۴۷} خاک بوس

۶۲۱ ف، ل، خ: شهریار ۶۲۲ ف، خ: بهرچم بفرمود؛ ل: بهرچ او بفرمود. ۶۲۳ ف، ل، خ: بگویی که گرچه تو. ۶۲۴ ف: بخاصه. ۶۲۵ ف، خ: هرچه. ۶۲۶ ف: از. ۶۲۷ ف: اختر. ۶۲۸ ف، خ: که گر. ۶۲۹ ف، ل، خ: خوارتر. ۶۳۰ ل: پس ار. ۶۳۱ ف، خ: در بند. ۶۳۲ ل: بیایند هر سه به. ۶۳۳ ف، ل، خ: شهر. ۶۳۴ ل: شود. ۶۳۵ در، ل، خ: بیت های ۵۵۲ و ۵۵۳ ↓ ۶۳۶ ف، ل: خویش. ۶۳۷ ل، خ: سپارم بدیشان. ۶۳۸ ل: برآین. ۶۳۹ ف، ل: خویش. ۶۴۰ ف، خ: کت آید بدیدار ایشان؛ ل: چو آید بدیدار ایشان. ۶۴۱ ف، ل، خ: جندل (در ل حرف یکم بی نقطه). ۶۴۲ ل: از آن رفتن. ۶۴۳ ف، خ: کان. ۶۴۴ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر آموختن شاه فریدون پسران را که بمهمانی شاه سرو یمن چگونه کنند و گویند. ۶۴۵ ف، ل، خ: سروش. ۶۴۶ ف، خ: چن. ۶۴۷ ف، ل، خ: هر یک مگر. ۶۴۸ ف، ل، خ: خواستم. ۶۴۹ ف، ل، خ: آراستم. ۶۵۰ ف، ل، خ: کونتان. ۶۵۱ ف: ستانده. ۶۵۲ ل: بخوبی. ۶۵۳ ل: بجز. ۶۵۴ ف، خ: برآراسته. ۶۵۵ ف، خ: ساخته کرده بر؛ ل: خرد خیره کرده ابر. ۶۵۶ در، ل، خ: بیت های ۵۶۸ و ۵۶۹ ↓ ف، ل، خ: پس از بیت ۵۶۸ افزوده اند:

شما هرچ گویم ز من بشنوید

یکی ژرف بین است شاه یمن

همش گنج بسیار و هم لشکرست

۶۵۷ ل: پاک دین. ۶۵۸ ل: بکاری که پیش آیدش پیش بین. ۶۵۹ ف، خ: گیرد. ۶۶۰ ل: دانا. ۶۶۱ ف، ل، خ: پیشگاه. ۶۶۲ ل: بوی. ۶۶۳ ل: بر. ۶۶۴ ف، ل، خ: را چو.

۶۶۵ ل: مهین از پس اندر. ۶۶۶ ف، ل، خ: کهین نزد مهتر پسر. ۶۶۷ ل: مهین باز. ۶۶۸ ف، خ: میانین. ۶۶۹ ل: پس آنگه پدر برگشاید زبان. ۶۷۰ ف، خ: میانین.

۶۷۱ ف، ل، خ: گونه تان برد نام. ۶۷۲ ف، ل، خ: نشستن. ۶۷۳ ف، خ: میانین. ۶۷۴ ل: کام. ۶۷۵ ف، ل، خ: پس از این بیت افزوده اند:

ف: برین گونه رانند کار یمن

ل: بدین گونه رانید یکسر سخن

بباشید یک با دگر هم سرای

بدین گفتهای من ار بگروید

۶۷۶ ل: آن. ۶۷۷ ل: همه دل نهاده. ۶۷۸ ف، ل، خ: پدر. ۶۷۹ ف، ل، خ: بجز رای. ۶۸۰ ف، ل، خ: چونان؛ ل: پس از این بیت افزوده است:

سوی خانه رفتند هر سه چو باد

چو خورشید زد عکس بر آسمان

پراکند بر لاژورد ارغوان

سخنهای بایسته آراستیم^{۶۴۹}
 بهر پیش و کم رای فرخ زدن
 بگفتار او بر نهاده دو گوش
 چو پرسد سخن رای فرخ نهید
 نباید که باشد مگر^{۶۵۳} پارسا
 خرد خاسته کرده پر^{۶۵۵} خواسته^{۶۵۶}
 سزای ستودن بهر انجمن^{۶۵۸}
 بکار آورد مرد بینا^{۶۶۰} فسون
 بسازد شما را دهد دستگاه^{۶۶۱}
 بیارد پر از بوی و^{۶۶۲} رنگ و نگار
 سه خورشید رخ چون سه^{۶۶۴} سروسهی
 که از مه ندانند باز اندکی
 مهین باز پس در^{۶۶۵} میان ماه نو
 مهین ماه^{۶۶۷} نزد کهین تاجور
 بدان کت ز دانش نیاید زیان^{۶۶۹}
 کدامین [شناسید مهتر بسال]
 باید برین گونه بردن بنام^{۶۷۱}
 [مهین رانشین^{۶۷۲} نه اندر خورست (!)]
 بر آمد ترا کار^{۶۷۴} و بیکار کاست^{۶۷۵}
 [نهاده همه دل^{۶۷۷} بگفت حذر^{۶۷۸}]
 پر از دانش و پرفسون آمدند
 پسر را که چونین^{۶۸۰} پدر پرورد

ز بهر شما از پدر خواستیم^{۶۴۸}
 کنونشان^{۶۵۰} بیاید بر او شدن
 سراینده^{۶۵۱} باشید و بسیار هوش
 بجزری^{۶۵۲} سخنهای پاسخ دهید
 ازیرا که پرورده^{۶۵۴} پادشا
 زبان راستی را بیاراسته^{۶۵۴}
 سخن گوی و روشن دل و پاک تن^{۶۵۷}
 نباید که یابد^{۶۵۹} شما را زبون
 بروز نخستین یکی بزمگاه
 سه خورشید رخ را چو باغ بهار
 نشاند بران^{۶۶۳} تخت شاهنشهی
 بالا و دیدار هر سه یکی
 از آن هر سه کهتر بود پیش رو
 نشیند مهین نزد کهتر پسر^{۶۶۶}
 میانه^{۶۶۸} نشیند هم اندر میان
 بپرسد شما را کزین سه همال
 میانه^{۶۷۰} کدامست و کهتر کدام
 بگویند کان برترین کهترست
 میانه^{۶۷۳} خود اندر میانست راست
 گرانمایه و^{۶۷۶} پاک هر سه پسر
 ز پیش فریدون برون آمدند
 بخوبی^{۶۷۹} و دانش چه اندر خورد

- ۵۸۵) برفتند و هر سه برآراستند ۶۸۱
 کشیدند ۶۸۲ بالشکری چون سپهر
 چو ۶۸۳ از آمدنشان شد آگاه سرو
 فرستادشان لشکری گُشن پیش
 شدند آن ۶۸۶ سه پرمایه اندر یمن
 ۵۹۰) همی ۶۸۷ گوهر و زعفران ریختند
 همی یال اسبان ۶۸۹ پراز مشک ومی
 یکی کاخ آراسته چون بهشت
 بدییای رومی بیاراسته
 فرود آورد آن ۶۹۳ کاخشان
 ۵۹۵) سه دختر چنان چون فریدون بگفت
 بدیدار ۶۹۴ هر سه چو تابنده ماه
 نشستند هر سه بران ۶۹۵ هم نشان
 ازین سه گرانمایه پرسید مه
 میانه کدامست ومهتر ۶۹۷ کدام
 ۶۰۰) بگفتند از آن ۶۹۹ گونه کاموختند
 بدانست شاه گرانمایه زود
 چنین است آری ۷۰۱ همینست زه
 بدانگه ۷۰۲ که پیوسته شد کارشان
 سه افسروران ۷۰۳ پیش سه تاجور
 ۶۰۵) سوی خانه رفتند پرناز و شرم ۷۰۵
 سر تازیان سرو شاه یمن
 بیاراست بزمی چو باغ بهشت
 برامش بیاراست و نگشاد لب
 سه پور فریدون سه داماد او ۷۱۰
 ۶۱۰) بدانگه که می چیره شد بر خرد
 ابا خویشتن موبدان خواستند
 همه نامداران خورشید چهر
 بیاراست لشکر چو پرتدرو ۶۸۴
 چه بیگانگان و چه از خان ۶۸۵ خویش
 برون آمدند از یمن مرد و زن
 ۶۱۵) همی ۶۸۸ مشک با می برآمیختند
 پراکنده دینار در زیر پی
 همه سیم وزر اندر ۶۹۰ افکنده خشت ۶۹۱
 چه مایه بدو اندرون خواسته ۶۹۲
 چو شب روز شد کرد گستاخشان
 ۶۲۰) سپهد برون آورد از نهفت
 نشایست کردن بدیشان نگاه
 که گفتش فریدون بگردن کشان ۶۹۶
 کزین سه ستاره کدامست که
 ۶۲۵) بیاید برین گونه بر برد نام ۶۹۸
 سبک چشم نیرنگ بردوختند ۷۰۰
 کز آمیختن رنگ نایدش سود
 مهین را بمه داد و که را بکه
 بهم درکشیدند بازارشان
 ۶۳۰) رخانشان پراز رنگ و ۷۰۴ شرم پدر
 پراز رنگ رخ لب پراز آواز ۷۰۶ نرم
 می آورد می خواره کرد انجمن ۷۰۷
 ندارد کس آن یاد از خوب و زشت ۷۰۸
 همی خورد تا تیره تر گشت شب ۷۰۹
 نخوردند می جز همه یاد او ۷۱۱
 کجا خواب و آسایش اندر خورد

* * *

۶۸۱ ل: بیاراستند. ۶۸۲ ف: برفتند. ۶۸۳ خ: چن. ۶۸۴ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر آگاهی سرو یمن از آمدن فرزندان شاه افریدون و پذیره فرستادن لشکر را. ۶۸۵ ف، ل، خ: چه بیگانه فرزنانگان و چه. ۶۸۶ ف، ل، خ: این. ۶۸۷ ف، خ: همه. ۶۸۸ ف، ل، خ: همه. ۶۸۹ خ: اسپان. ۶۹۰ ف: زسیم و زرزیرش. ۶۹۱ ل: این بیت را ندارد. ۶۹۲ ل: این بیت را ندارد. ۶۹۳ ل: آوردند بر. ۶۹۴ ل: بدار. ۶۹۵ ف، خ: بدان. ۶۹۶ ل: این بیت را ندارد. ۶۹۷ ف، ل: کمتر. ۶۹۸ ف، خ: گونه تان برد نام؛ ل: میاشید ازین گفته در کار خام. ۶۹۹ ل: زان. ۷۰۰ ل: پس از این بیت افزوده است: شگفتی فروماند سرو یمن همیدون دلیران آن انجمن ۷۰۱ ف، ل، خ: گفت کاری. ۷۰۲ ف، خ: شد آنگه. ۷۰۳ ل: افسر بد از؛ خ: افسرور از. ۷۰۴ ل، خ: خوی ز. ۷۰۵ ف: بر اسب گرم؛ ل، خ: با ناز و شرم. ۷۰۶ ف، ل، خ: آوای. ۷۰۷ ف، خ: این بیت را ندارند. ۷۰۸ ف، ل، خ: این بیت را ندارند. ۷۰۹ ف، خ: این بیت را ندارند. ۷۱۰ ل: او. ۷۱۱ ل: او؛ ف، خ: این بیت را ندارند. ۷۱۲ ل: آگیری. ۷۱۳ ف، ل، خ: این. ۷۱۴ ف، ل، خ: سر. ۷۱۵ ف در اینجا سرنویس دارد: گفتار اندر جادوی ساختن شاه یمن بفرزندان افریدون و آگه شدن ایشان و دفع کردن آن. ۷۱۶ ف، ل، خ: برآورد. ۷۱۷ ف، ل، خ: آید. ۷۱۸ ف: بدیشان. ۷۱۹ ل: فرزند شاه آن سه. ۷۲۰ ل: زان. ۷۲۱ ل: بران. ۷۲۲ ف: بان. ۷۲۳ ف، ل، خ: بدیشان. ۷۲۴ ف: شده لاجورد؛ ل، خ: شده لاجورد. ۷۲۵ ل: زسرما. ۷۲۶ ف، ل، خ: بماند. ۷۲۷ ف، خ: چنین؛ ل: چنان. ۷۲۸ ف، ل، خ: بدیشان. ۷۲۹ ف: بدان. ۷۳۰ ف، ل، خ: بدانست. ۷۳۱ ف، ل، خ: نباید بدین (ل: برین) برد خود. ۷۳۲ ف، ل، خ: نشستن گهی. ۷۳۳ ل: آن. ۷۳۴ ف، خ: آنک؛ ل: آنج. ۷۳۵ ف، خ: چن. ۷۳۶ ف: ز آسب ایام؛ ل، خ: ابا تاج و با گنج. ۷۳۷ ف، ل، خ: رنج. ۷۳۸ ف، ل، خ: ماه نو بود. ۷۳۹ ل: پس از این بیت افزوده است:

چو از کار پیوند پردخته شد دلش بر ترازوی غم سخته شد

۷۴۰ ف، ل: ز کینه بدل گفت شاه یمن. ۷۴۱ ف: که بد آفریدون نیاید؛ ل: که از آفریدون بد آمد. ۷۴۲ خ: این بیت را ندارد. ۷۴۳ ف: که ماده شد از نر و تخم کیان؛ ل: که مایه شد و رنج آمد زیان؛ خ: این بیت را ندارد. ۷۴۴ ف، ل: به اختر کس آن دان (ف: <دان>). ۷۴۵ خ: این بیت را ندارد. ۷۴۶ ف، ل، خ: ماه را شاه.

ارزیابی

در این ارزیابی جز نشانه‌های کوتاه‌نویسی شده در صفحات پیشین نشانه‌های زیر نیز بکار رفته‌اند:

س = دستنویس کتابخانه طوقاپوسرای در استانبول، مورخ ۷۳۱.
 لن = دستنویس کتابخانه عمومی دولتی لنینگراد، مورخ ۷۳۳.
 ق = دستنویس کتابخانه دارالکتب قاهره، مورخ ۷۴۱.
 ک = دستنویس موزه ملی کراچی، مورخ ۷۵۲.
 ق^۲ = دستنویس دارالکتب قاهره، مورخ ۷۹۶.
 لی = دستنویس کتابخانه دانشگاه لیدن، مورخ ۸۴۰.
 ل^۳ = دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۸۴۱.
 پ = دستنویس کتابخانه ملی پاریس، مورخ ۸۴۴.
 و = دستنویس کتابخانه پاپ در واتیکان، مورخ ۸۴۸.
 لن^۲ = دستنویس انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم شوروی در لنینگراد، مورخ ۸۴۹.

آ = دستنویس کتابخانه دانشگاه آکسفورد، مورخ ۸۵۲.
 ل^۲ = دستنویس کتابخانه بریتانیا در لندن، مورخ ۸۹۱.
 ب = دستنویس کتابخانه دولتی برلین، مورخ ۸۹۴.
 س^۲ = دستنویس کتابخانه طوقاپوسرای در استانبول، مورخ ۹۰۳.

در گزارش‌های زیر نخستین شماره، شماره ترتیب، دومین شماره پس از ب (= بیت) شماره بیت و سومین شماره پس از نشانه / شماره بی‌نویس است.

۱. ب ۱/۱. نویسی (ضبط) کهنتر برای زمان فردوسی که متون کهن دیگر نیز تأیید می‌کنند این است که در این‌گونه ترکیبات حرف اضافه پس از یک می‌آید و نه پیش از آن. یعنی «یک با دگر»، «یک از دگر» بجای «با یکدیگر»، «از یکدیگر» و غیره (← یادداشت‌های شاهنامه).

۲. ب ۲/۳. در نادرستی نویسی ف (بشود) جای تردیدی نیست ولی باید آن را به حساب سهو قلم کاتب گذاشت. در ل که حرف یکم بی نقطه است، یکی از هزاران مورد ضعف این دستنویس در بی نقطه‌گی یا کم نقطه‌گی است. در اینجا می‌توان از سیاق عبارت ریخت درست را گمان زد، ولی در موارد بسیاری نمی‌توان. گذشته از این نمی‌دانیم که کاتب ل در دستنویس اساس خود واقعاً چه داشته بوده است. با این همه، ما در ارزیابی خود از بسیاری از ضعف‌های ل که ناشی از بی نقطه‌گی یا کم نقطه‌گی بوده چشم‌پوشی کرده‌ایم.
 ۳. ب ۳/۳. جز ف که نویسی آن را اکنون ژ تأیید می‌کند، همه دستنویس‌های دیگر اساس پیرایش نگارنده مانند ل نویسی «هم اکنون» دارند که نویسی ساده شده «همیدون» است.

۴. ب ۴/۴. با آنکه در هفت دستنویس دیگر اساس پیرایش ما نیز «آن» آمده است، ولی باز نویسی «این» که در ژ، ل و سه دستنویس دیگر آمده است در اینجا و در موارد بسیار دیگر برتر از آن است (← یادداشت‌های شاهنامه).

۵. ب ۵/۹. نویسی «دانا» در ف و «بیدار» در دستنویس‌های دیگر هر دو یک نویسی ساده‌اند که نمی‌توان با قاطعیت گفت که یکی برتر از دیگری است. ولی اگر اکثریت بزرگ دستنویس‌های یکی از دو یا چند نویسی ساده را تأیید کنند، احتمال اصالت آن نویسی بیشتر است. در اینجا جز ژ و ل، ده دستنویس دیگر اساس پیرایش ما نیز «بیدار» را تأیید می‌کند و «دانا» تنها در ف آمده است.
 ۶. ب ۶/۱۰. در شاهنامه‌گاه «برگشتن» به معنی «گشتن» بکار رفته است و از اینرو برخی کاتبان بر را به تر گردانیده‌اند (← یادداشت‌های شاهنامه). گویا در اینجا نیز «تنگ برگشتن» به معنی «تنگ گشتن» محتمل‌تر است.

نویسی ژ را دو دستنویس دیگر اساس پیرایش ما، یعنی پ و ب تأیید می‌کنند.
 ۷. ب ۷/۱۱. نمی‌توان با قاطعیت گفت که شاعر «پردخت» گفته یا «پردخته».

نویسی ژ را تنها دو تا از دستنویس‌های ما پ و و تأیید می‌کنند.

۸. ب ۸/۱۴. اگرچه حرف ز در مثال‌هایی همچون: «مگر ز آهن‌ست آنکه بمیان اوست»، درست است و بسیاری از دستنویس‌ها حرف ز را انداخته‌اند، ولی در اینجا حرف ز زائد است. نویسی ل نیز لطفی ندارد.

۹. ب ۹/۱۵. نویسی «کئی» در ل لطفی ندارد و از میان دستنویس‌های دیگر نیز تنها ق^۲ آن را تأیید می‌کند.

۱۰. ب ۱۰/۱۵. میان نویسی «آرد» و «آید» تفاوت فاحشی نیست، ولی بیت سپسین «آرد» را تأیید می‌کند و «آید» جز در ف در هیچ دستنویس دیگری نیامده است.

۱۰. ب ۱۱/۱۵. نویسی «سرو بخت» در ل نادرست است و درست «سر بخت» است. در شاهنامه سر در معنی «کل هر چیز» فراوان بکار رفته است که از نگاه امروزی ما حشو می‌نماید: سر تخت، سر بخت، سر تاج و دیگر (← یادداشت‌های شاهنامه).

۱۱. ب ۱۲/۱۶. نویسی ژ ساده‌تر است و هیچ دستنویس دیگری نیز آن را تأیید نمی‌کند.

۱۲. ب ۱۳/۱۷. نویسی «پرسش» به معنی «مؤاخذه و بازخواست» بر نویسی «ترش» برتری آشکار دارد.

و در آنجا نیز که حرف نخستین را با یک نقطه نوشته‌اند، روشن نیست که چه خوانده‌اند. از اینرو ریخت درست این نام تنها درخ حتمی است.

۲۰. ب ۲۱/۲۶. ← گزارش ش ۴.

۲۱. ب ۲۲/۲۷. تفاوتی میان دو نویسی نیست.

۲۲. ب ۲۳/۲۸. واو عطف در ف زائد است.

۲۳. ب ۲۴/۲۹. نویسی ژ تباه شده است. نویسی «نامور» در ل بکلی تنهاست، ولی نویسی «تاجور» راده دستنویس دیگر تأیید می‌کنند. ضمناً در آغاز مصراع «چن» بهتر از «چو» است، ولی در اینجا در هیچ‌یک از دستنویس‌ها نیامده است.

۲۴. ب ۲۵/۳۱. به گمان ما «لاژورد» ریخت کهن‌تری

از «لاجورد» است و لاژورد نیز محتملاً پس از تحول ز به ژ در فارسی بوجود آمده است (← یادداشت‌های شاهنامه).

ما در اینجا در ارزیابی خود این مورد را به حساب نمی‌آوریم.

۲۵. ب ۲۶/۳۲. نویسی «روزگار» در ل لطفی ندارد و با یای نکره لطیف‌تر و محتمل‌تر است.

۲۶. ب ۲۷/۳۲. هر دو نویسی همسنگ‌اند. ولی

نویسی ف تنهاست، در حالی که نویسی ژ را چهارده دستنویس دیگر تأیید می‌کنند.

۲۷. پی نویسی ۲۸. درباره اصلت سرنویس‌های شاهنامه هیچ نظری نمی‌توان داد. محتمل است که کتاب در

اصل سرنویس‌هایی داشته بود، ولی عبارت آنها نه به این کوتاهی بوده که در ژ و ل آمده است و نه به این بلندی که در

ف دیده می‌شود. سرنویس‌های ف تقریباً همه با «گفتار اندر» آغاز می‌شوند که بویی از اصلت دارند. شمار سرنویس‌ها

در ل نسبت به دستنویس‌های دیگر بسیار اندک است. به هر روی، ما در ارزیابی خود به سرنویس‌ها نمی‌پردازیم.

۲۸. ب ۲۹/۳۸. ← گزارش ش ۱۹.

در اینجا ف این نام را به زیر یکم نوشته است.

۲۹. ب ۳۰/۳۸. نویسی ژ در دستنویس‌های دیگر اساس

پیرایش ما در بیت ۵۰ آمده است. از اینرو آشکار است که در ژ مصراع‌های دوم بیت‌های ۳۸ و ۵۰ جابجا شده‌اند.

۳۰. ب ۳۱/۴۱. نویسی ژ تباه شده است.

۳۱. ب ۳۲/۴۲. نویسی «کرده» در توصیف حال بهتر می‌نماید، ولی حکم قطعی نمی‌توان داد.

۳۲. ب ۳۳/۴۲ و ۳۵. دستنویس ل در این‌گونه

ترکیبات عطفی غالباً واو عطف را می‌اندازد که باید آنرا نقصی در کتابت گرفت و نه در تلفظ. ولی به هر روی،

این یکی دیگر از ضعف‌های ل است.

نویسی «ترش» را که در ژ آمده دستنویس‌های ق ۲، آ، ل ۲ و نویسی «پرش» را که در ف، ل، خ آمده دستنویس‌های س، لن، لی، و تأیید می‌کنند.

۱۳. ب ۱۴/۱۸. تجربه ما در پیرایش شاهنامه جای

گمانی نمی‌گذارد که فردوسی پیش از واژه‌های آغازیده به واکه «چن» بکار می‌برد و نه «چو». در اینجا نویسی

«چن» را در ژ و ف و خ شش دستنویس دیگر تأیید می‌کند. ۱۴. ب ۱۵/۲۱. میان نویسی‌های «گوسر» در ژ،

«گاوروی» در ف، خ و «گوسار» در ل فرق مهمی از نگاه دشواری متن نیست، جز آنکه «گوسر» در هیچ دستنویس

دیگری نیامده است، «گوسار» را تنها ق تأیید می‌کند که بال خویشاوند است و تقریباً همه نویسی‌هایی که تنها در این

دو دستنویس آمده‌اند اصلتی ندارند، ولی «گاوروی» را هشت دستنویس دیگر تأیید می‌کنند و از اینرو احتمال اصلت آن

بیشتر است.

۱۵. ب ۱۶/۲۱. تجربه ما در پیرایش شاهنامه نشان

داده است که فردوسی تا آنجا که بتواند ریخت کامل واژه را بکار می‌برد. از اینرو پیش از واژه‌های آغازیده به واکه «از»

محتمل‌تر از «ز» است. ریخت کوتاه «ز» بجای «از» در جاهایی که نیازی بدان نیست، در همه دستنویس‌ها و نیز در

پیرایش ما آمده است، ولی این نقص بیش از همه در ل به چشم می‌خورد و در واقع یکی دیگر از ضعف‌های ویژه

این دستنویس است. با این همه ما در این ارزیابی این‌گونه موارد را به حساب نمی‌آوریم.

۱۶. ب ۱۷/۲۱. نویسی ل را در مصراع دوم این بیت باز تنها ق تأیید می‌کند و از اینرو اصلتی ندارد (← گزارش ش ۱۴).

نویسی ژ تنهاست، ولی نویسی ف، خ را چهار دستنویس و در قافیه هشت دستنویس تأیید می‌کنند.

۱۷. ب ۱۸/۲۲. با وجود روان‌تر بودن نویسی ژ نمی‌توان آن را بر نویسی دیگر برتری داد.

۱۸. ب ۱۹/۲۳. ← گزارش ش ۱۵.

یکی دیگر از ضعف‌های دستنویس ل کوتاه کردن «اگر» به «گر» است در جاهایی که نیازی بدان نیست.

در اینجا در بیت مورد گفتگو نویسی ل را هیچ‌یک از دستنویس‌های اساس پیرایش ما تأیید نمی‌کنند. با این همه

ما در این ارزیابی این‌گونه موارد را به حساب نمی‌آوریم.

۱۹. ب ۲۰/۲۵. ریخت درست و کامل نام این گاو «برمایون» است که فردوسی آنرا به نیاز وزن «برمایه»

کرده است. ولی در دستنویس‌های شاهنامه «برمایه» شده

۳۳. ب ۳۴/۴۲. فردوسی در بسیار جاها «هم برین» را به گونه «برهمن» (با تقدم حرف اضافه) بکار برده است.
۳۴. ب ۳۶/۴۳. جاهای پاک شده در ژاگره نقصی ذاتی، ولی نقصی عارضی است که از اعتبار این دستنویس می‌کاهد.
۳۵. ب ۳۷/۴۳. ف نه تنها این بیت را انداخته، بلکه بجای آن سه بیت افزوده است که در هیچ یک از دستنویس‌های اساس پیرایش ما نیست.
۳۶. ب ۳۸/۴۴. ← گزارش ش ۱۵.
۳۷. ب ۳۹/۴۴. «بردام» را تنها ق و «بر (در) کام» را تنها آ و ب تأیید می‌کنند. نویسنش درست «در دام» است که جز در ف در هفت دستنویس دیگر نیز آمده است.
- ف پس از این بیت نیز بیتی افزوده که در هیچ یک از دستنویس‌های اساس پیرایش ما نیست.
۳۸. ب ۴۰/۴۵. ← گزارش ش ۳۴.
۳۹. ب ۴۱/۴۵. متن ژ تباه شده است.
۴۰. ب ۴۲/۴۵. ف این بیت را انداخته و بجای آن دو بیت افزوده است که در هیچ یک از دستنویس‌های اساس پیرایش ما نیست.
۴۱. ب ۴۳/۴۹. نویسنش ل را تنها ق تأیید می‌کند و اصلتی ندارد (← گزارش ش ۱۴).
۴۲. ب ۴۴/۵۰. ← گزارش ش ۱۹.
۴۳. ب ۴۵/۵۰. ← گزارش ش ۲۹.
۴۴. ب ۴۶/۵۱. نویسنش ژ نادرست است. چون این فرانک است که باید پیش نگهبان بگیرد و نه برعکس.
۴۵. ب ۴۷/۵۱. دو بیتی که در ف پس از بیت ۵۱ آمده‌اند در هیچ یک از دستنویس‌های اساس پیرایش ما نیست.
- همچنین واژه «عاجز» در بیت دوم آن دلیل دیگری بر افزودگی آنهاست.
۴۶. ب ۴۸/۵۲. نویسنش ف پیوند درستی با بیت پیشین ندارد و هیچ دستنویس دیگری نیز آن را تأیید نمی‌کند. علت پدید آمدن آن، دو بیتی است که پیش از بیت ۵۲ در این دستنویس افزوده‌اند.
۴۷. ب ۴۹/۵۴. نویسنش «باژ» در ژ اصلتی ندارد. محتملاً «پاره» درست است که درخ آمده و در ف، ل و شش دستنویس دیگر حرف نخستین را با یک نقطه و یا بی نقطه نوشته‌اند. در ل^۲ نیز به «پاره» گشتگی یافته است.
۴۸. ب ۵۰/۵۵. با واو عطف محتمل‌تر می‌نماید. گذشته از این، نویسنش ژ را تنها ق تأیید می‌کند، در حالی که در ده دستنویس دیگر با واو عطف آمده است.
- با این همه ما این مورد را در ارزیابی خود به حساب نمی‌آوریم.
۴۹. ب ۵۱/۵۶. حرف اضافه «در» در ل که در ل^۱ و ق نیز آمده است در اینجا درست نیست، بلکه «بر» در ژ درست است و ف و هشت دستنویس دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند.
۵۰. ب ۵۲/۵۶. نگارنده در پیرایش خود «پذیرفته» را که تنها در ف آمده بود محتمل ندانسته بود. همچنین «پرستنده» را که تنها در ل آمده است نادرست می‌دانست و می‌داند. از اینرو به پیروی از ۱۲ دستنویس دیگر نویسنش «پذیرنده» را برگزید. ولی اکنون «پذیرفته» را ژ نیز تأیید می‌کند. احتمال آن کم نیست که شاعر در اینجا پذیرفته (اسم مفعول) را بجای پذیرنده (اسم فاعل) بکار برده باشد. گمان می‌کنم که باز هم در شاهنامه مثال دارد که در یادداشت‌های شاهنامه آورده‌ام، ولی متأسفانه اکنون در دسترس ندارم.
۵۱. ب ۵۳/۵۷. نویسنش ل را هیچ دستنویسی تأیید نمی‌کند، ولی نویسنش ژ در ف و ده دستنویس دیگر آمده است.
۵۲. ب ۵۴/۵۷. در اینجا نیز نویسنش ل مانند مورد بالا تنهاست و احتمالی ندارد.
۵۳. ب ۵۵/۵۸ و ۵۶. ← گزارش ش ۳۲.
- در اینجا نقص مهمتر در ف و ل در این است که قافیه‌ها جابجا شده‌اند. نویسنش درست در ژ و خ آمده است که دستنویس‌های ل^۱، ل^۲، و، ل^۳، ل^۴، ب نیز آن را تأیید می‌کنند.
۵۴. ب ۵۷/۶۱. ← گزارش ش ۴.
۵۵. ب ۵۸/۶۲. نویسنش ژ را ف و نویسنش خ را ۱۲ دستنویس تأیید می‌کنند، ولی نویسنش ل تنهاست. ما این مورد را در ارزیابی خود به حساب نمی‌آوریم.
۵۶. ب ۵۹/۶۳. بیتی که پس از بیت ۶۳ در ف، ل آمده است، در دستنویس‌های ق، ل^۱، ل^۲ نیز هست، ولی در ن^۱ دستنویس دیگر نیست و ما آن را در پیرایش خود به زیر خط بردیم و اکنون ژ نیز این بیت را ندارد. به گمان نگارنده بیتی برافزوده است.
۵۷. ب ۶۰/۶۴. نویسنش ژ جز ف در ۱۱ دستنویس دیگر نیز آمده است، ولی نویسنش ل را تنها ق تأیید می‌کند (← گزارش ش ۱۴).
۵۸. ب ۶۱/۶۶. ← گزارش ش ۱۵.
۵۹. ب ۶۲/۶۸. نویسنش ل بدون واو عطف نادرست است.
۶۰. ب ۶۳/۶۸. نویسنش «بسازد» در ل بی معنی است.
۶۱. ب ۶۴/۶۹ و ۶۵. یکی دیگر از ضعف‌های دستنویس ل اینست که در پایان مصراع‌ها بیشتر «او» می‌نویسد و نه «اوی»، ولی ریخت دوم کهن‌تر است.

«طهمورت» و «اغریرت» همه جا با تایی دو نقطه آمده است و این نویسنش را گه‌گاه برخی از دستنویس‌های دیگر نیز تأیید می‌کنند، از جمله در اینجا لن و پ. باید توجه داشت که خوانش این نام‌ها با ث برابر خوانش آن در اوستایی در دوره تاریخ اسلامی تا به زمان ما رواج داشته است. حال اگر خوانش دیگر تنها در ف آمده بود می‌توانستیم آن را به حساب گویش کاتب بگذاریم. ولی تأیید آن در برخی از دستنویس‌های دیگر جای چنین گمانی را نمی‌گذارد، بلکه دلیل بر این است که فردوسی و احتمالاً مأخذ او و نیز در پهلوی این نام‌ها را با ت نوشته بودند، ولی به سبب رواج این نام با ث ریخت دیگر رفته رفته جای خود را به ث داده، ولی تنها در ف باقی مانده و گه‌گاه در برخی از دستنویس‌های دیگر از قلم کاتب جان بدر برده است. مانند این تحول را در نام‌های «فریگیس» به «فرنگیس» و «سیاوخش» به «سیاوش» نیز می‌بینیم. یک ایرانشناس جوان ایتالیایی به نام کارلو چرتی در مقاله‌ای که من اکنون بدان دسترسی ندارم معتقد است که این نام‌ها در پهلوی نیز با ث بوده‌اند و از اینرو در شاهنامه نیز باید با ث باشند. درباره نظر او در زبان پهلوی باید دید که دیگر ایران‌شناسان چه می‌گویند، ولی نظر او برای ریخت این نام‌ها در شاهنامه خلاف روش تصحیح انتقادی متن است.

۷۸. ب ۸۵/۸۳. ترتیب بیت‌های ۸۳ و ۸۴ در ف نادرست است و هیچ دستنویسی نیز آن را تأیید نمی‌کند.

۷۹. ب ۸۶/۸۴. نویسنش ل که س، پ و و نیز آن را تأیید می‌کنند، نویسنش ساده‌تر و نامحتمل‌تر است.

۸۰. ب ۸۹/۸۸. نویسنش درست همان است که در حاشیه آمده و در ژ پاک شده است.

۸۱. ب ۹۱/۹۰. نویسنش «وی» بجای «او» مشکوک است. ولی ما در ارزیابی خود آن را به حساب نمی‌آوریم.

۸۲. ب ۹۲/۹۰. نویسنش درست در نگاه نخستین در ل آمده است که آن را ل^۲، و، ل^۱، ل^۲ نیز تأیید می‌کنند. ولی این نویسنش نیز در اصل «به‌بیشه اندرون» بوده است که در ف و ق^۲ به «به‌بیش اندرون» گشتگی یافته است. این نویسنش تباه شده در واقع به نویسنش اصلی رهنمون‌تر است تا نویسنش بظاهر درست «به‌بیشه درون». توضیح اینکه همانگونه که پیش از این گفته شد شاعر تا آنجا که بتواند ریخت کاملتر و کهنتر واژه‌ها را بکار می‌برد، حتی گاه با تسامح در وزن و یا در اینجا از راه ادغام دو واکه در یکدیگر. گواه‌های آن بیش از همه در ف آمده است.

ما این‌گونه موارد را نیز در ارزیابی خود به حساب نیاورده‌ایم.

۶۲. ب ۶۶/۷۰. «ریخت بپذیرفت» محتمل‌تر است تا «پذیرفت» در ف و خ که تنها و آن را تأیید می‌کنند.

۶۳. ب ۶۷/۷۰. با آنکه «ازو» تنها در ژ آمده است محتمل‌تر از «او» می‌نماید، ولی حتمی نیست.

۶۴. ب ۶۸/۷۱. نویسنش «بد روزگار» در ژ را، ل و ق تأیید می‌کنند، ولی به‌گمان نگارنده همان «یک روزگار» به معنی «روزی، یک زمان» که جز ف در یازده دستنویس دیگر نیز آمده است محتمل‌تر است. با این همه، این مورد را در ارزیابی خود به حساب نمی‌آوریم.

۶۵. ب ۶۹/۷۱. ← گزارشش ۱۹.

۶۶. ب ۷۰/۷۲. ← گزارشش ۱۹.

۶۷. ب ۷۳/۷۳. پیش از این گفته شد که فردوسی تا جایی که وزن اجازه دهد و حتی با وجود تسامح در وزن، ریخت کامل یا کاملتر یک واژه را بکار می‌برد. در اینجا نیز «پرداخت» که در ف و خ آمده و ده دستنویس دیگر اساس پیرایش ما نیز آن را تأیید می‌کنند، محتمل‌تر از «پردخت» است که تنها در ژ و ل آمده است.

۶۸. ب ۷۴/۷۴. نویسنش ژ را تنها و تأیید می‌کند و نویسنش دیگر را که سنگین‌تر می‌نماید نه دستنویس دیگر.

۶۹. ب ۷۵/۷۴. با واو عطف بهتر است. در اینجا ژ را تنها لی تأیید می‌کند.

۷۰. ب ۷۶/۷۵. درباره این ضعف ل که در بسیار جاها حرف ی را از پایان واژه‌ها می‌اندازد اشاره شد (← گزارشش ۶۱).

۷۱. ب ۷۷/۷۶. همه دستنویس‌های اساس پیرایش ما نویسنش ژ را تأیید می‌کنند، مگر ل که تنها و بی‌لطف است.

۷۲. ب ۷۸/۷۷ و ۷۹. نویسنش ژ تنهاست و همه دستنویس‌های اساس پیرایش ما نویسنش دیگر را تأیید می‌کنند. با این همه، امکان اصالت نویسنش ژ هست، ولی حتمی نیست.

۷۳. ب ۸۰/۷۸. نویسنش ف بهتر می‌نماید، ولی آن را تنها ل^۳ تأیید می‌کند. داوری دشوار است.

۷۴. ب ۸۱/۷۸. در اینجا برتری نویسنش ف که شش دستنویس دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند آشکار است.

۷۵. ب ۸۲/۷۹. نویسنش ژ را ل و ق و نویسنش ف، خ را نه دستنویس دیگر تأیید می‌کنند. داوری بر اینکه کدام یک سخن شاعراند دشوار است.

۷۶. ب ۸۳/۸۰. در دستنویس‌های کهن، هم کتابت هرچ، هرک آمده و هم هرچه، هرکه.

۷۷. ب ۸۴/۸۳. در ف نام‌های «کیومرت»،

نگارنده در یادداشت‌های شاهنامه در این باره به تفصیل گفتگو کرده است. ولی متأسفانه در اینجا با وجود رهنمونی ریخت تباه شده در ف و چند دستنویس دیگر، ریخت اصلی از نظر او پنهان ماند، زیرا او در اینجا «پیش» خوانده و آن را به معنی «جلو» گرفته بود، در حالی که «بیشه» درست است. به هر روی، چون این مورد در هیچ‌یک از دستنویس‌ها درست ثبت نشده است، آن را در ارزیابی خود به حساب نمی‌آوریم.

۸۳. ب ۹۵/۹۲. در بیشتر دستنویس‌ها «نهنگ» آمده است، ولی نویسنش «پلنگ» در ف، ل، خ که آن را و، آ، ل^۲ نیز تأیید می‌کنند بهتر است، چون «پلنگ» افزون بر دلآوری زیبا نیز هست و در اینجا زیبایی نیز مورد نظر است.

۸۴. ب ۹۸/۹۳. بی‌تی که پس از بیت ۹۳ در ل آمده است، در ۱۲ دستنویس دیگر اساس پیرایش ما نیز آمده و تنها در ف نیامده است. با این حال این بیت به نظر نگارنده سست و زائد آمد و آن را در پیرایش خود به زیر خط برد. ژ نیز این بیت را ندارد. ما در اینجا در ارزیابی خود آن را به حساب نمی‌آوریم.

۸۵. ب ۹۹/۹۴. حرف دوم «زبان» در ل بی‌نقطه است. از اینرو نمی‌دانیم که «بی‌زبان» داشته یا «بی‌زیان». این یک نمونه از صدها موردی است که بی‌نقطه‌گی یا کم‌نقطه‌گی در ل ایجاد تردید می‌کند. به هر روی، نویسنش ژ که در اصل پاک شده بوده و کسی آن را بازنویسی کرده است نادرست است.

۸۶. ب ۱۰۱/۹۵. نویسنش «از» و «آن» هر دو می‌توانند درست باشند و در دستنویس‌های دیگر نیز پشتیبان دارند. ولی پس از «برآورد» بودن واو عطف بهتر است و بدون «آن» جز ژ تنها در پ دیده می‌شود.

۸۷. ب ۱۰۲/۹۶. نویسنش ل ساده و تنهاست. یازده دستنویس اساس پیرایش ما نیز ژ را تأیید می‌کنند و از اینرو ل اصلی نیست.

۸۸. ب ۱۰۳/۹۶. نادرستی نویسنش ژ آشکار است.
۸۹. ب ۱۰۴/۹۶. حرف اضافه در همه دستنویس‌های دیگر اساس پیرایش ما «ز» است و «به» تنها در ژ آمده و نادرست است.

۹۰. ب ۱۰۵/۹۸. در اینجا حرف اضافه «به» در بیان سبب کهن‌تر از «ز» می‌نماید که در ل آمده و تنها و آن را تأیید می‌کند. با این همه ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۹۱. ب ۱۰۷/۱۰۳. برای زمان فردوسی املاء «صد» با «س» محتمل‌تر است. برخلاف «شصت» که املاء آن با «س» در بسیاری از دستنویس‌ها آمده است، املاء «صد» با «س» بندرت دیده می‌شود، گه‌گاه در ل^۲ و گاه نیز این واژه به «شد» گشتگی یافته است که نشان می‌دهد که املاء آن در دستنویس‌های کهنی که دیگر در دست نیست با «س» بوده است. اکنون دستنویس ژ نیز این املاء را تأیید می‌کند.
۹۲. ب ۱۱۰/۱۰۶. املاء «خورم» در ل ریخت محتملاً کهن‌تر از «خرم» است. این املاء بیش از همه در ل^۳ آمده است.

۹۳. ب ۱۱۱/۱۰۷. در اینجا حرف «را» در حالت مفعولی کهن‌تر از «در» در ژ است که تنها و آن را تأیید می‌کند. ق و ب نویسنش «را» تأیید می‌کنند و دیگر دستنویس‌ها «خود» دارند که آن نیز نوتر است.

۹۴. ب ۱۱۵/۱۱۰. نویسنش «مهرتری» در ژ در دستنویس دیگری نیامده است. جز ب که «موبدی» دارد، دیگر دستنویس‌ها «مهران» دارند. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۹۵. ب ۱۱۶/۱۱۰. بی‌تی که پس از بیت ۱۱۰ در ف آمده است، در هیچ‌یک از چهارده دستنویس دیگر ما نیست و باید آن را برافزوده دانست.

۹۶. ب ۱۱۸/۱۱۲. نگارنده سه بی‌تی را که پس از بیت ۱۱۲ در ف و ل و نیز در لی و ل^۳ و بیت نخستین آن در ق آمده‌اند، برافزوده دانست و در پیرایش خود به زیر خط برد و اکنون ژ نیز آنها را ندارد.

۹۷. ب ۱۱۹/۱۱۶. به گمان نگارنده، نویسنش خ که در دستنویس‌های س، ق، آ، ب آمده و دستنویس‌های لی، پ، ل^۲ نیز با اندک تفاوتی آن را تأیید می‌کنند شیواتر از نویسنش‌های دیگر است. ما در این ارزیابی این مورد را به‌شمار نمی‌آوریم.

۹۸. ب ۱۲۰/۱۱۷. یکی از تفاوت‌های میان ف و ل در این است که ف تقریباً همه جا «نبشتن» و ل تقریباً همه جا «نوشتن» دارند و اکنون ژ نیز نویسنش کهن‌تر ف را تأیید می‌کند.

۹۹. ب ۱۲۴/۱۲۰. ← گزارشش ۹۸.

۱۰۰. ب ۱۲۵/۱۲۲. ← گزارشش ۶۱.

۱۰۱. ب ۱۲۶/۱۲۴. پس از بیت ۱۲۴ ف سیزده بیت افزون دارد. این بیت‌ها در س، لن، ق، آ، لی، پ نیز آمده‌اند. هشت دستنویس دیگر و ترجمه‌بنداری این بیت‌ها را ندارند. برخی از این بیت‌ها سست‌اند و نیز واژه‌های عربی مقدار،

۱۱۵. ب ۱۴۳/۱۴۸. نویسنش درست در ف، خ است که در هشت دستنویس دیگر نیز آمده است و در ل گشتگی کوچکی یافته است.
۱۱۶. ب ۱۴۳/۱۴۹. نویسنشی که در حاشیه آمده صورت درست است و همه دستنویس‌های دیگر ما نیز آن را تأیید می‌کنند.
۱۱۷. ب ۱۴۵/۱۵۰. این بیت که بخش بزرگی از آن پاک شده است در س، لی، ل^۲، و، لن^۲، آ نیز در همین جا و در ف پس از بیت ۱۴۶ آمده است و گویا بُنداری نیز آن را داشته بوده است، ولی در ل، ق، لن، ق^۲، پ نیست. نگارنده در پیرایش خود این بیت را به زیر خط برده است. چون مضمون مصراع نخستین آن به گونه‌ای بازگفت مضمون مصراع نخستین بیت پیشین (۱۴۴) است و اگر آن را به پیروی از ف پس از بیت ۱۴۶ بیاوریم نیز جای مناسبی نیست.
۱۱۸. ب ۱۴۶/۱۵۱. به گمان نگارنده، فردوسی بیرون از قافیه «آوای» بکار می‌برد و نه «آواز». فعلاً ما این نکته را در ارزیابی خود نادیده می‌گیریم.
۱۱۹. ب ۱۴۷/۱۵۳. نگارنده نویسنش ف، خ را بهتر می‌داند، ولی فعلاً در این ارزیابی آن را به‌شمار نمی‌آورد.
۱۲۰. ب ۱۴۸/۱۵۵. گزارش ش ۱۳.
۱۲۱. ب ۱۴۸/۱۵۶. این بیت تنها در ل نیامده است. از اینرو باید آن را جزو افتادگی‌های این دستنویس گرفت.
۱۲۲. ب ۱۵۷/۱۵۷. گزارش ش ۱۱۸.
۱۲۳. ب ۱۵۸/۱۵۸. نویسنش ف در هیچ‌یک از دستنویس‌های اساس پیرایش ما نیست و دستنویس‌های دیگر همه با ژ همخوانی دارند.
۱۲۴. ب ۱۵۸/۱۵۹. نویسنش ل جز در ق در هیچ‌یک از دستنویس‌های اساس پیرایش ما نیست و دستنویس‌های دیگر همه با ژ همخوانی دارند.
۱۲۵. ب ۱۵۹/۱۶۰. در ل «ندانست» آمده است و این نویسنش را ق^۲، لی، پ، ل^۲ نیز تأیید می‌کنند، ولی این معنی با بیت سپسین همخوانی ندارد.
۱۲۶. ب ۱۶۰/۱۶۱. با واو عطف محتمل‌تر است. همچنین نویسنش ل، «آنجا و» نه چندان استوار است و نه از پشتیبانی دستنویس‌هایی برخوردار است، مگر از ق که چنانکه پیش از این گفته شد با ل خویشاوند است (گزارش ش ۱۴)، یعنی این نویسنش در دستنویسی که ل و ق از آن شاخه گرفته‌اند پدید آمده است.
- نوحه، قول و حال گواه دیگری بر افزودگی آنهاست. از اینرو نگارنده در پیرایش خود آنها را به زیر خط برد. اکنون ژ نیز افزودگی آنها را تأیید می‌کند.
۱۰۲. ب ۱۲۵/۱۲۷. در گزارش ش ۸۵ به اشکالاتی که گاه بی‌نقطه‌گی یا کم نقطه‌گی ل پدید می‌آورد اشاره کردیم. در اینجا یک نمونه دیگر آن دیده می‌شود. یعنی نمی‌دانیم که واقعاً چنانکه آمده است «بی زبان» داشته یا «بی زبان» و یک نقطه را انداخته است. ولی چون «بی زبان» در ق^۲، لی، آ و ل^۲ نیز آمده است، ناچار باید در اینجا در ل نیز همان «بی زبان» بخوانیم و آن را نادرست بگیریم.
۱۰۳. ب ۱۲۸/۱۳۰. نویسنش «شمارید» در ل سهو کاتب است.
۱۰۴. ب ۱۲۹/۱۳۱. نویسنش «کان» در ژ نادرست و «کز» درست است.
۱۰۵. ب ۱۳۲/۱۳۲ و ۱۳۴. گزارش ش ۶۱.
۱۰۶. ب ۱۳۲/۱۳۳. در شاهنامه فراوان «چربی» به «خوبی» گشتگی یافته است. ولی اینکه در اینجا نیز «چربی» در ژ که هیچ دستنویس دیگری نیز آن را تأیید نمی‌کند درست باشد، حتمی نیست. دو بیتی که پس از بیت ۱۳۲ در ف آمده سست و زانداوند و در هیچ‌یک از چهارده دستنویس دیگر ما نیز نیامده‌اند و اکنون ژ نیز آن را ندارد.
۱۰۷. ب ۱۳۳/۱۳۷. پس از این بیت نیز بیتی در ف آمده است که در هیچ یک از چهارده دستنویس دیگر ما نیست و اکنون ژ نیز آن را ندارد.
۱۰۸. ب ۱۳۴/۱۳۸. نویسنش «همی شدز» در ف که «همی» باید گشته «غمی» باشد، تنها و تراوش قلم بیگانه است.
۱۰۹. ب ۱۳۴/۱۳۹. بیتی که پس از بیت ۱۳۴ در ف آمده است در هیچ‌یک از چهارده دستنویس دیگر ما نیست و اکنون ژ نیز آن را ندارد.
۱۱۰. ب ۱۳۵/۱۴۰. نویسنش «چنین گفت» در ف را هیچ‌یک از چهارده دستنویس دیگر ما تأیید نمی‌کنند و نویسنش «خروشید» هم مناسب‌تر است و هم در سیزده دستنویس دیگر آمده و اکنون ژ نیز همین را دارد.
۱۱۱. ب ۱۳۷/۱۴۳. نویسنش ژ تباه شده است.
۱۱۲. ب ۱۳۹/۱۴۴. واژه‌ای که پاک شده است «گرانمایه» است و در همه دستنویس‌ها آمده است.
۱۱۳. ب ۱۴۱/۱۴۶. نویسنش ژ که به قلمی نواست گشته «ز چرخ فلک» در دیگر دستنویس‌هاست.
۱۱۴. ب ۱۴۱/۱۴۷. «بیارد» در ژ گشته «نیارد» است.

۱۲۷. ب ۱۶۲/۱۶۱. ← گزارش ش ۱۳.
۱۲۸. ب ۱۶۳/۱۶۲. «زرّ و بوم» در ژ و ل که ق^۲ و آ نیز آن را تأیید می‌کنند نادرست است و نویسنش درست «زرّ بوم» است در ف و خ و هشت دستنویس دیگر.
۱۲۹. ب ۱۶۴/۱۶۵. نویسنش «بشادی» در ژ هم تنهاست و هم بر «بشاهی» هیچ برتری ندارد.
۱۳۰. ب ۱۶۵/۱۶۶. خوانش «نو» در شاهنامه به زبر یکم و واو صامت است و با «گو» (به زبر یکم و واو صامت) قافیه می‌شود. از میان دستنویس‌های ما بیش از همه ل^۳ این گونه قوافی را بویژه در محل قافیه با نشانه زبر و سکون اعراب گذاشته است. در اینجا در بیت ۱۶۶ مثالی هم از ف داریم که «نو» را در میان مصراع نیز اعراب گذاشته است، البته تنها حرف نخستین را.
۱۳۱. ب ۱۶۶/۱۶۷. نویسنش «گوهران» در ژ در هیچ یک از پانزده دستنویس ما نیست. گذشته از این، «گوهران» در بیت سپسین آمده است. همچنین شیوه شاعر در بکار بردن قوافی پُر «پرنیان» را محتمل‌تر می‌سازد.
۱۳۲. ب ۱۶۷/۱۶۷. نویسنش «شد» در ل را تنها ق تأیید می‌کند (← گزارش ش ۱۴).
- یکی دیگر از ضعف‌های ل تبدیل کردن «گشت» به «شد» است در بسیار جاها. ما این مورد را در ارزیابی خود به حساب نمی‌آوریم.
۱۳۳. ب ۱۶۸/۱۶۸. جز ف که «چون شید» دارد، همه دستنویس‌های دیگر «خورشید» دارند و اکنون ژ نیز آن را تأیید می‌کند. در اینجا می‌توان به دلیل سادگی هر دو نویسنش، آن را که شمار بزرگی از دستنویس‌ها با آن همخوانی دارند بر دیگری برتری داد.
۱۳۴. ب ۱۶۹/۱۶۸. یکی از نکات مثبت ف داشتن ریخت «اومید» است که گه‌گاه دستنویس‌های دیگر نیز مانند ژ در اینجا آن را تأیید می‌کنند، ولی غالباً آن را به «امید» گردانیده‌اند.
۱۳۵. ب ۱۷۱/۱۷۳. حرف اضافه «ز» در ژ را دستنویس آ نیز تأیید می‌کند و دور نیست که در اینجا حرف اضافه «از» در بیان سبب بکار رفته باشد، ولی نظر حتمی نیز نمی‌توان داد.
۱۳۶. ب ۱۷۲/۱۷۳. نویسنش ل در دستنویس‌ها بی‌پشتوانه است و لطفی هم ندارد.
۱۳۷. ب ۱۷۳/۱۷۴. نویسنش «خون» در ل را تنها و تأیید می‌کند و از اینرو احتمال چندانی ندارد.
۱۳۸. ب ۱۷۴/۱۷۴. در اینجا نویسنش ف در برابر همخوانی دیگر دستنویس‌ها که اکنون ژ نیز آن را تأیید می‌کند، بلکه همه جا «جهاندار» دارند.
۱۴۰. ب ۱۷۶/۱۷۶. نیمی از دستنویس‌های ما «بد جادوان» و نیمی دیگر «نهیبد بدان» دارند و هر دو نویسنش محتمل‌اند. ولی چنین می‌نماید که نویسنش دوم دشوارتر و نویسنش نخستین ساده‌تر باشد.
۱۴۱. ب ۱۷۷/۱۷۷. نویسنش ل بی‌پشتیبان است و چنگی هم به دل نمی‌زند.
۱۴۲. ب ۱۷۸/۱۷۹. ریخت درست این نام «کتایون» است که در ف آمده و آ نیز آن را تأیید می‌کند. این نام در بیشتر دستنویس‌ها به «کیانوش» گشتگی یافته است، مانند «فریگیس» به «فرنگیس» و غیره.
۱۴۳. ب ۱۷۹/۱۷۹. برادر دیگر فریدون نام همان گاو را دارد، یعنی «برمایون» و هر دو به نیاز وزن «برمایه» شده‌اند و سپس به دست کاتبان «برمایه». در دستنویس‌هایی که مانند ل این نام با یک نقطه و بدون اعراب آمده، روشن نیست که «برمایه» خوانده‌اند یا «برمایه»، ولی ما در اینجا آن را به سود ل ارزیابی می‌کنیم.
۱۴۴. ب ۱۸۱/۱۸۰. نویسنش «زبان» در ل در دستنویس‌ها پشتیبان ندارد، بلکه آنها همه در «سخن» همخوانی دارند.
۱۴۵. ب ۱۸۲/۱۸۰. درباره «خورم» ← گزارش ش ۹۲.
۱۴۶. ب ۱۸۳/۱۸۳. نویسنش درست «بشناختند» است که در ژ و برخی از دستنویس‌های دیگر به «بشتافتند» گشتگی یافته است. برخی دستنویس‌ها قافیه دوم را نیز به «تافتند» گردانیده‌اند.
۱۴۷. ب ۱۸۸/۱۸۶. نویسنش «گاو و میش» در ل نادرست است و شاید هم سهو قلم کاتب.
۱۴۸. ب ۱۸۹/۱۸۷. نویسنش «بران» که تنها در ل آمده است درست نمی‌نماید و هیچ دستنویسی نیز آن را تأیید نمی‌کند. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.
۱۴۹. ب ۱۹۰/۱۸۸. ژ قافیه ندارد.
۱۵۰. ب ۱۹۲/۱۹۰. نویسنش «بدید» در ژ گشته «نوید» است.
۱۵۱. ب ۱۹۳/۱۹۱. بیتی که پس از بیت ۱۹۱ در ف آمده در همه دستنویس‌های دیگر جز ل و ق و اکنون در ژ آمده است و در آن عنصری نوافزوده نیز نیست. از اینرو باید آن را جزو افتادگی‌های سه دستنویس نامبرده دانست.
۱۵۲. ب ۱۹۵/۱۹۲. این مصراع در ژ تباه شده است.

۱۷۰. ب ۲۲۲/۲۰۹. دو بیتی که پس از بیت ۲۰۹ در ل دیده می‌شود، بیت نخستین آن تنها در ف و آ و اکنون در ژ نیست، ولی بیت دوم آن تنها در ل آمده است و دستنویس‌های دیگر بجای آن بیتی دیگر افزوده‌اند. هر دو بیت افزوده و برای توضیح بیشتر رویداد است.

۱۷۱. ب ۲۲۵/۲۱۰. بیتی که پس از بیت ۲۰۹ در ل آمده است، در هیچ‌یک از دستنویس‌های ما نیست و زائد است.

۱۷۲. ب ۲۲۸/۲۱۱. نویسنش «مرده» در ل را تنها ق تأیید می‌کند. ریخت اصلی همان «کشته» است که در دیگر دستنویس‌ها و اکنون در ژ نیز آمده است.

۱۷۳. ب ۲۲۹/۲۱۲. بیتی که پس از بیت ۲۱۲ در ف، ل، خ آمده است، تنها در ژ و آ نیست. همچنین مضمون این بیت مهم است و بدون آن نیز پیوند سخن بریده است.

۱۷۴. ب ۲۳۰/۲۱۳. نویسنش «کمانکه» در ف چیزی جز سهو قلم کاتب نیست.

۱۷۵. ب ۲۳۳/۲۱۸. نویسنش «روی» در ف محتمل‌تر از «سوی» در ژ است، ولی ما آن را به‌شمار نمی‌آوریم.

۱۷۶. ب ۲۳۴/۲۱۸. این بیت در ل و ق به‌گونه‌ای دیگر آمده و پیش از آن دو بیت دیگر هم افزون دارند که هفت دستنویس دیگر نیز آنها را دارند و ف نیز یک بیت از آنها را دارد، برخی پس از بیت ۲۱۷ و برخی پس از بیت ۲۱۸، و آ و اکنون ژ هیچ‌یک از این بیت‌ها را ندارند و به‌گمان ما نیز همه برافزوده‌اند.

۱۷۷. ب ۲۳۶/۲۲۱. نویسنش ژ را همه دستنویس‌ها بجز ف و ل با اختلافاتی تأیید می‌کنند، ولی به‌گمان نگارنده، نویسنش ف و ل بهتر است. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۱۷۸. ب ۲۳۷/۲۲۱. نویسنش ژ سهو قلم کاتب است.

۱۷۹. ب ۲۳۹/۲۲۳. نویسنش «تیزتگ» در ل را تنها ق تأیید می‌کند. دستنویس‌های دیگر و اکنون ژ همه «شیردل» دارند.

۱۸۰. ب ۲۴۰/۲۲۴. نویسنش «نیز» در ف و ل البته نادرست است.

۱۸۱. ب ۲۴۱/۲۲۴. ل که نقطه حروف را می‌اندازد یا کم می‌گذارد، در اینجا «جنگ» را «چنگ» نوشته است.

۱۸۲. ب ۲۴۳/۲۲۷. به‌گمان ما نویسنش درست تصحیح قیاسی ما «تاسیدن» است که در ل ن به‌گونه «ناسیدن» تباه شده و در دستنویس‌های دیگر به ریخت‌های دیگر آمده است. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۱۸۳. ب ۲۴۹/۲۲۸. این بیت در ۱۱ دستنویس ما و اکنون در ژ نیز هست و تنها در ل، ۳، لن، ۲، و، س ۲ نیامده است.

۱۵۳. ب ۱۹۸/۱۹۳. نویسنش «مرداد» در ف نادرست است و در هیچ دستنویسی نیز نیامده است.

۱۵۴. ب ۱۹۹/۱۹۴. گزارشش ۶۱.

۱۵۵. ب ۲۰۰/۱۹۴. بدون واو عطف بهتر است.

۱۵۶. ب ۲۰۲/۱۹۵. در ل بدون واو عطف آمده و نادرست است.

۱۵۷. ب ۲۰۳/۱۹۶. نویسنش درست تنها در خ است. (← گزارشش ۱۴۲).

۱۵۸. ب ۲۰۴/۱۹۶. گزارشش ۱۴۳.

۱۵۹. ب ۲۰۵/۱۹۶. نویسنش ف نادرست است.

۱۶۰. ب ۲۰۶/۱۹۶. نویسنش درست در خ است که شش دستنویس آن را تأیید می‌کنند.

۱۶۱. ب ۲۱۰/۲۰۱. بیتی که پس از بیت ۲۰۱ در ف، ل، خ آمده، در دیگر دستنویس‌ها نیز هست و تنها در ژ نیامده است. اصالت این بیت حتمی است و باید آن را جزو افتادگی‌های ژ گرفت.

۱۶۲. ب ۲۱۱/۲۰۲. در بسیاری از دستنویس‌ها در بسیار جاها حرف موصول «کجا» را به «که تا» و غیره گردانیده‌اند. در اینجا جز ف که آن را آ و اکنون ژ نیز تأیید می‌کنند، دیگر دستنویس‌ها «که تا» دارند.

۱۶۳. ب ۲۱۲/۲۰۳. نویسنش «بیکار و راه» در ژ نادرست است و درست «بیکار و دست» است که جز ف و ل پنج دستنویس دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند.

۱۶۴. این گزارش زاید است.

۱۶۵. ب ۲۱۴/۲۰۶. گویا «خوردی» سهو قلم بجای «خورده» است که در بیشتر دستنویس‌ها آمده است (در پ کرده آمده) و یا اگر درست است، نگارنده نمی‌شناسد و مثالی برای آن ندارد.

۱۶۶. ب ۲۱۶/۲۰۷. گزارشش ۶۱.

۱۶۷. ب ۲۱۸/۲۰۸. نویسنش ف اگر چه تنهاست، ولی بر نویسنش ژ و ل و دستنویس‌های دیگر برتری دارد، ولی ما در این ارزیابی آن را به‌شمار نمی‌آوریم.

۱۶۸. ب ۲۱۹/۲۰۸. بیتی که پس از بیت ۲۰۸ در ف، ل، خ آمده است، در همه دستنویس‌های دیگر ما نیز هست و از اینرو باید آن را از افتادگی‌های ژ به‌شمار آورد.

۱۶۹. ب ۲۲۰/۲۰۹ و ۲۲۱. به‌گمان ما این مصراع هم در ژ و هم در ف، ل و بسیاری دیگر از دستنویس‌ها نادرست است و گونه درست آن در خ، ق، ق، آ، و آمده است. ما در ارزیابی خود آن را نادیده گرفتیم.

با این همه به گمان ما افزوده دیگران است. ولی اگر اصلی باشد در آغاز بیت نویسی «بداب» در درست است و نه «به آب». ۱۸۴. ب ۲۵۳/۲۳۰. ریخت درست این نام تنها در پ و ب و اکنون در ژ آمده است. حرف سوم این نام در ژ با کاف فارسی (با سه نقطه در زیر ک) نوشته شده است. نویسی ژ پیرایش ما را از این نام تأیید می کند.

۱۸۵. ب ۲۵۴/۲۳۱. نویسی ژ تباه شده است. نویسی درست «به تازی» است.

۱۸۶. ب ۲۵۷/۲۳۳. نویسی ژ راق نیز تأیید می کند، ولی در نویسی دیگر ۱۱ دستنویس دیگر همخوانی دارند و همان نیز درست تر و سنگین تر است.

۱۸۷. ب ۲۵۹/۲۳۴. نویسی ل نادرست است.

۱۸۸. ب ۲۶۰/۲۳۴. همانگونه که درخ آمده است، «بسود» را باید «پسود» خواند. ترتیب بیت های ۲۳۴ و ۲۳۵ راق، و نیز تأیید می کند، ولی هشت دستنویس دیگر و اکنون ژ ترتیب متن را دارند که درخ نیز چنین است.

۱۸۹. ب ۲۶۳/۲۳۷. نویسی ژ را دستنویس های ل، ق، آ، ب نیز تأیید می کنند، ولی با «از» چنانکه در ف و دیگر دستنویس ها آمده است درست است.

۱۹۰. ب ۲۶۴/۲۳۸. در اینجا نیز نویسی ل را تنها ق تأیید می کند و از اینرو احتمالی ندارد (← گزارش ش ۱۴). ما آن را در ارزیابی خود به شمار نمی آوریم.

۱۹۱. ب ۲۶۵/۲۳۹. نویسی «نباید» را در ژ دستنویس های ف، ق، و نیز تأیید می کنند، ولی با توجه به مضمون بیت ۲۴۰ «نباید» یا «همان به» درست است. گویا در دستنویس هایی که «نباید» دارند، کاتب تنها به مضمون مصراع دوم توجه داشته است و پیش خود اندیشیده اند که چون درنگ بهتر از شتاب است، پس باید «نباید» درست باشد.

۱۹۲. ب ۲۶۶/۲۳۹. نویسی «تنگ» در ل که تنها و آن را تأیید می کند احتمال چندانی ندارد، ولی ما آن را در ارزیابی خود به شمار نیاوردیم.

۱۹۳. ب ۲۶۸/۲۴۱. نویسی ژ نادرست است.

۱۹۴. ب ۲۶۹/۲۴۱. نویسی ژ نادرست است.

۱۹۵. ب ۲۷۰/۲۴۲. نویسی «پشت» را در ژ تنها و تأیید می کند، و گمان نمی رود که گرز را در پشت زین (هم) می آویختند. دیگر دستنویس ها همه «پیش» دارند. ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نمی آوریم.

۱۹۶. ب ۲۷۲/۲۴۳. نویسی «رودبانان» در ف که ق^۲ نیز آن را تأیید می کند گویا سهو قلم کاتب است.

۱۹۷. ب ۲۷۵/۲۴۸. نویسی «تخت» تنها در ژ آمده است. دستنویس های دیگر «گاه» دارند و «کاخ» دارد. از آنجا که در بیت سپسین «تخت» آمده، در این بیت همان «گاه» درست است.

۱۹۸. ب ۲۷۶/۲۴۹. نویسی ژ را بیشتر دستنویس ها تأیید می کنند، در حالی که نویسی ف تنها در و، ب آمده است. با این حال نویسی ف سنگین تر و بهتر است. ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نیاوردیم.

۱۹۹. ب ۲۷۷/۲۵۰. ل در اینجا حتی در یک قافیه «او» و در دیگری «روی» دارد (← گزارش ش ۶۱).

۲۰۰. ب ۲۸۱/۲۵۳. نویسی «چن آسیمه» تنها در ف آمده است، ولی نمونه های دیگر هم در شاهنامه هست که نشان می دهد کاتبان این نویسی را به «سراسیمه» ساده و روز آشنا کرده اند. ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نمی آوریم.

۲۰۱. ب ۲۸۸/۲۶۱. در نویسی «وگر» در ژ که ل، ق، آ، پ نیز آن را تأیید می کنند، با انداختن ش مفعولی وزن راسبک تر کرده اند. نویسی «وگرش» در هشت دستنویس دیگر برتر است.

۲۰۲. ب ۲۹۰/۲۶۵. ← گزارش ش ۱۹.

۲۰۳. ب ۲۹۲/۲۶۷. ← گزارش ش ۱۵.

۲۰۴. ب ۲۹۴/۲۶۸. در ل وزن درست نیست.

۲۰۵. ب ۲۹۶/۲۷۰. نویسی «شاه فریدون» در ل نادرست و «شاه فریدون» در ژ که پنج دستنویس دیگر نیز آن را تأیید می کنند کمتر محتمل است تا «شاه آفریدون» در ف و پنج دستنویس دیگر.

۲۰۶. ب ۲۹۷/۲۷۰ و ۲۹۹. نویسی های «تویی» و «جادویی» در دستنویس های دیگر نادرست است و درست «توی» و «جادوی» است. در پیرایش مادر آغاز کار به نادرست «تویی» و... آمده است. در یادداشت های شاهنامه در این باره گفتگو کرده ایم.

۲۰۷. ب ۳۰۰/۲۷۱. نویسی «گشایش» در ف بهتر از «گشاد» می نماید. ما در ارزیابی خود از این مورد چشم پوشی کردیم.

۲۰۸. ب ۳۰۲/۲۷۴. با آنکه نویسی ژ در بیشتر دستنویس ها آمده است، به گمان ما نویسی ف که تنها و، آن را تأیید می کنند، سنگین تر است. ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نمی آوریم.

۲۰۹. ب ۳۰۳/۲۷۸. نویسی ل نادرست است.

۲۱۰. ب ۳۰۶/۲۸۲. نویسی ف نه لطفی دارد و نه پشتوانه ای در دستنویس ها.

۲۲۴. ب ۳۲۹/۳۰۲. نویسی ف تنهاست. همه دستنویس‌های دیگر نویسیش ژ را تأیید می‌کنند.

۲۲۵. ۳۳۰/۳۰۳. از نویسی «نهان» در ل که ق نیز آن را تأیید می‌کند (← گزارش ش ۱۴)، معنی درستی بر نمی‌آید. نویسی «همان» در ژ، در ف و هفت دستنویس دیگر آمده است.

۲۲۶. ب ۳۳۱/۳۰۴. نویسی ژ در هیچ دستنویسی نیست و احتمالی هم ندارد. همه دستنویس‌ها در نویسی دیگر همخوانی دارند.

۲۲۷. ب ۳۳۵/۳۰۸. نویسی «رام» در ژ را ف، ل و پنج دستنویس دیگر تأیید می‌کنند. ولی به گمان ما این نویسی گشته «بام» است که درخ تصحیح قیاسی شده است. نویسی «بامدادان» در س، ق، پ، ب نیز درستی این نظر را تأیید می‌کند. همچنین نویسی «تیره» در آ نیز محتمل می‌کند که اصل «بام» بوده، ولی چون برای روزا شناکردن آن چیز بهتری به ذهن کاتب نرسیده، واژه‌ای با معنی عکس آن برگزیده و یا معنی درست آن را اصلاً نمی‌دانسته است.

۲۲۸. ب ۳۳۷/۳۰۹. نویسی «تازی» در ژ را آ نیز تأیید می‌کند، ولی دیگر دستنویس‌ها «باره» و «باره‌بی» دارند.

۲۲۹. ب ۳۳۹/۳۱۱. نویسی «ز» را در ژ بیشتر دستنویس‌های دیگر نیز تأیید می‌کنند. نویسی دیگر تنها در ف، ل آمده است. داوری بر اینکه کدام یک اصلی است دشوار است.

۲۳۰. ب ۳۴۲/۳۱۳. ← گزارش ش ۴.

۲۳۱. ب ۳۴۳/۳۱۳. نویسی «سروان» در ژ را ق، پ، آ نیز تأیید می‌کنند. ولی با توجه به مضمون مصراع نخستین و بیت سپسین همان «سرو» محتمل‌تر است.

۲۳۲. ب ۳۴۴/۳۱۹. نویسی درست «سراز بار» در ف است که شش دستنویس دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند و در پ «بار» به «باره» گشتگی یافته است.

۲۳۳. ب ۳۴۶/۳۲۰. نویسی «برد» تنها در ژ آمده است. دیگر دستنویس‌ها «بود» دارند.

۲۳۴. ب ۳۴۷/۳۲۰. دستنویس‌های ف، ل، ق در اینجا بیتی آورده‌اند که در هیچ یک از دستنویس‌های دیگر و اکنون ژ نیز نیامده. واژه «حذر» نیز واژه شاهنامه نیست و باید این بیت را الحاقی گرفت.

۲۳۵. ب ۳۵۲/۳۲۵. نویسی «هم» در ل تنهاست. همه دستنویس‌های دیگر جز یکی، با ژ همخوانی دارند.

۲۱۱. ب ۳۰۷/۲۸۳. نویسی ف تنها و نامحتمل است.

۲۱۲. ب ۳۱۱/۲۸۶. نویسی «بغنود» در ف نادرست است.

۲۱۳. ب ۳۱۴/۲۸۷. ژ قافیه ندارد. یا «فرو» گشته «فراز» است که در پنج تا از دستنویس‌های ما آمده است، و یا «فرو آمدنش» گشته «فراوان بدنش» است که در ف و چهار دستنویس دیگر هست.

۲۱۴. ب ۳۱۵/۲۸۹. نویسی «دهی» در ژ سهو قلم و نویسی ف تنها و نامحتمل است.

۲۱۵. ب ۳۱۷/۲۹۰. نویسی ل را تنها ق تأیید می‌کند و احتمالی ندارد (← گزارش ش ۱۴).

۲۱۶. ب ۳۱۸/۲۹۱. چنانکه در متن آمده است هم ژ و هم ف خوانش درست «کندر و» را با اعراب نشان داده‌اند و این نظر نگارنده را درباره خوانش این واژه تأیید می‌کند (← یادداشت‌های شاهنامه).

۲۱۷. ب ۳۱۹/۲۹۱. در اینجا نیز هم ژ و هم ف «کندی» (با پیش یکم) دارند که باز نظر نگارنده را تأیید می‌کند.

۲۱۸. ب ۳۲۰/۲۹۲. نویسی ژ تباه شده است.

۲۱۹. ب ۳۲۱/۲۹۲. نویسی ژ تباه شده است.

۲۲۰. ب ۳۲۲/۲۹۳. نویسی ژ تنهاست. دیگر دستنویس‌ها «بلند» دارند.

۲۲۱. ب ۳۲۴/۲۹۵. این بیت تنها در ف، آ نیست، ولی مضمون آن مناسب نیست. چون سخن در توصیف گذراندن فریدون در کاخ ضحاک با زنان اوست، ولی ناگهان سخن از این می‌آید که همه شهر پر از لشکر ضحاک یا فریدون بود. از اینرو ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم. اگر این بیت به متن آورده شود بهتر است میان چنگک شک نهاده گردد.

۲۲۲. ب ۳۲۷/۳۰۰. نویسی «بکرد» در ل را تنها ق تأیید می‌کند (← گزارش ش ۱۴).

۲۲۳. ب ۳۲۸/۳۰۱. نویسی «بجوی» در ژ را ل، ق، و، ل، ن^۲ نیز تأیید می‌کنند، ولی نویسی درست «بشوی» در ف است که در شش دستنویس دیگر نیز آمده است. توضیح اینکه فریدون هنگامی که زنان ضحاک را از شبستان او بیرون می‌آورد، نخست می‌دهد سر آنها را بشویند (← بیت ۲۵۱) چون در اثر همنشینی با ضحاک ناپاک شده‌اند. اکنون پیش از نشستن بر تخت دستور می‌دهد تخت را نیز بشویند. این موضوع، یعنی پاک کردن اشیاء ناپاک از راه شستن آنها با آب، در شاهنامه چندین نمونه دیگر نیز دارد (← مقاله نگارنده با عنوان «تطهیر معنوی با آب در شاهنامه»).

۲۳۶. ب ۳۵۳/۳۲۶. هم‌نویسش «از» در ژ که در هیچ دستنویس دیگری نیامده است می‌تواند درست باشد و هم‌نویسش «آن» که در همه دستنویس‌های دیگر هست. ما در ارزیابی خود این مورد را انداختیم. همچنین در آغاز بیت «چه» در و می‌توانست اصلی باشد، ولی پشتیبانی در دستنویس‌های دیگر ندارد.

۲۳۷. ب ۳۵۴/۳۲۷. نویسش «و آرزو» تنها در ژ آمده است. دیگر دستنویس «کارزو» دارند و محتمل‌تر است. در ژ در زیر سرکش کاف پایانی «کرگ» سه نقطه گذاشته است، یعنی کاف فارسی را در مواردی با سه نقطه در زیر سرکش آن مشخص می‌کند (برای مثال دیگر آن ← بیت ۲۳۰).

۲۳۸. ب ۳۶۱/۳۳۲. نویسش «تو» که تنها در ژ آمده است، لطفی ندارد.

۲۳۹. ب ۳۶۶/۳۳۵. متن ژ تباه شده است. نویسش درست «به جوش آمد و» است که در ف، ل و پنج دستنویس دیگر آمده است. پنج دستنویس دیگر «به هوش آمد و» دارند. ل پس از بیت ۳۳۳ دو بیت افزون دارد که از پی‌نویس‌های ما افتاده است. ف نیز بیت اول را دارد:

ترا دشمن آمد بگه برنشست

یکی گرزۀ گاو پیکر (ف: چهره) بدست

همه بند و نیرنگت از رنگ برد

دل آرام بگرفت و گاهت سپرد

همچنین ل پس از بیت ۳۳۵ بی‌تی افزون دارد که تنها در ق آمده است:

چو شب‌گردش روز پرگار زد فروزنده را مهره در قار زد
این هر سه بیت که پشتیبانی در دستنویس‌های دیگر ندارند از بیت‌های برافزوده ل به شمار می‌روند.

۲۴۰. این گزارش زاید است.

۲۴۱. ب ۳۶۹/۳۴۰. ← گزارش ش ۱۵.

۲۴۲. ب ۳۷۲/۳۴۲. نویسش «جور» را شش دستنویس دیگر تأیید می‌کنند و «درد» را دو دستنویس دیگر، ولی «درد» محتمل‌تر است. با این حال ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۲۴۳. ب ۳۷۳/۳۴۴. نویسش «کسی» در ژ که در شش دستنویس دیگر نیز آمده است، گشته «پی» است که جز در ف، ل، لن^۲ در چهار دستنویس دیگر نیز به «که پی» و «تی» گشتگی یافته است.

۲۴۴. ب ۳۷۴/۳۴۵. نویسش «برنا» در هیچ دستنویسی نیست و گونه درست «پیران» در همه دستنویس‌های دیگر است.

۲۴۵. ب ۳۷۵/۳۴۵. نویسش «کانا» تنها در ل آمده است. دستنویس‌های دیگر و اکنون ژ همه «دانا» دارند. به‌گمان نگارنده «کانا» تنها غلط‌انداز و کهن‌سازی است. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۲۴۶. ب ۳۷۶/۳۴۷. ← گزارش ش ۱۵.

۲۴۷. ب ۳۷۹/۳۵۰. نویسش ل نادرست و تنهاست.

۲۴۸. ب ۳۸۰/۳۵۱. ← گزارش ش ۲۴.

۲۴۹. ب ۳۸۱/۳۵۲. نویسش ل با اندکی دگرگونی تنها در ق آمده است و احتمالی نیز ندارد (← گزارش ش ۱۴).

۲۵۰. ب ۳۸۲/۳۵۲. نویسش ل تنها در ق آمده است و لطفی نیز ندارد (← گزارش ش ۱۴).

۲۵۱. ب ۳۸۳/۳۵۳. نویسش «بدآهن» در خ به پیروی از ل^۲ است (← گزارش ش ۸۲ و ۱۶۴).

۲۵۲. ب ۳۸۵/۳۵۴. نویسش درست «بازی» است که در ف، ق، لن^۲، ب آمده و اکنون ژ نیز آن را تأیید می‌کند و در شش دستنویس دیگر هم به «یازی»، «تاری»، «تار» گشتگی یافته است. نویسش ل تنها در ل^۳ هست و در برابر نویسش دیگر احتمال چندانی ندارد. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۲۵۳. ب ۳۸۶/۳۵۴. ترتیب مصراع‌های این بیت را در ل تنها ق تأیید می‌کند (← گزارش ش ۱۴).

۲۵۴. ب ۳۸۸/۳۵۵. نویسش ژ خنک و تنهاست.

۲۵۵. ب ۳۹۱/۳۵۷. این بیت جز در ژ در دستنویس دیگری نیامده است.

۲۵۶. ب ۳۹۲/۳۵۸. نویسش «بود» تنها در ف آمده است. دستنویس‌های دیگر و اکنون ژ همه «هست» دارند.

۲۵۷. ب ۳۹۳/۳۶۲. نویسش «روی» تنها در ل آمده است. دیگر دستنویس‌ها و اکنون ژ همه «راز» دارند که نویسش دشوارتر نیز هست.

۲۵۸. ب ۳۹۵/۳۶۵. نویسش «خجسته سروشی» تنها در ژ آمده است. دیگر دستنویس‌ها «سروش خجسته» دارند و درست نیز همین است، چون یای نکره اشاره بر تعدد سروش دارد و درست نیست.

۲۵۹. ب ۳۹۶/۳۶۷. نویسش «به دز هوخت کنگ» در ژ را تنها ف تأیید می‌کند. دیگر دستنویس‌ها «به کوه اندرون به بود» دارند. با توجه به اینکه «دزهوخت کنگ» کاخ کنونی خود ضحاک است (← بیت ۲۳۰) که فریدون او را در آنجا دستگیر می‌کند و سپس او را به دستور سروش به جایی دیگر میان دو کوه می‌برد که «شیرخوان» نام دارد

- و سپس از آنجا به کوه دماوند می‌برد (بیت‌های ۳۹۲-۴۰۵)، از این رو نویسش ژ، ف با وجود دشوارتر بودن آن درست نمی‌نماید.
۲۶۰. ب ۳۹۸/۳۶۷ و ۳۹۹. ← گزارش ش ۶۱.
۲۶۱. ب ۴۰۲/۳۷۰ و ۴۰۳. ← گزارش ش ۶۱.
۲۶۲. ب ۴۰۶/۳۷۴. نویسش «گاو ورز» در ل که و، ل^۲، ب نیز آن را تأیید می‌کند احتمال چندانی ندارد و بیشتر غلط‌انداز است و محتمل‌تر در رابطه با بیت پیشین همان «کارورز» است که در ف و هشت دستنویس دیگر آمده است و اکنون ژ نیز آن را تأیید می‌کند. با این همه ما این مورد را نیز در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.
۲۶۳. ب ۴۰۷/۳۷۷. نویسش «برزش» که تنها در ل آمده است، محتملاً ریخت‌گوشی «ورزش» است. این توضیح نیز داده شود که در هر دستنویس شاهنامه شماری ریخت‌های گوشی یافت می‌شود، ولی به سبب اندک بودن آنها تأثیری در تصحیح شاهنامه ندارند، حتی اگر برخی از آنها را نشناسیم و به متن ببریم و یا به نادرست‌گوش خود شاعر بگیریم. به سخن دیگر، مسئله پیرایش متن شاهنامه مسئله واژه‌های گوشی دستنویس‌های شاهنامه نیست.
۲۶۴. ب ۴۰۸/۳۷۷. نویسش «روید» در ل را تنها ل^۲ تأیید می‌کند و احتمالی ندارد. بیتی نیز که پس از بیت ۳۷۷ در ل و نیز در ق، پ آمده است، در دیگر دستنویس‌ها و اکنون در ژ نیامده و برافزوده است.
۲۶۵. ب ۴۰۹/۳۷۸. نویسش «مهر» در ژ گشته «بهر» است، ولی متن دستنویس‌های دیگر دستخوش دستبرد گشته‌اند. نویسش درست تنها در ل^۲ و پیرایش ما آمده است. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.
۲۶۶. ب ۴۱۶/۳۸۳. ← گزارش ش ۱۵.
۲۶۷. ب ۴۱۷/۳۸۴. واو عطف در ژ در هیچ دستنویس دیگری نیامده است. به‌گمان نگارنده بدون واو عطف بهتر است. ما این مورد را نیز در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.
۲۶۸. ب ۴۱۹/۳۸۶. البته نویسش ژ نادرست و بی‌معنی است.
۲۶۹. ب ۴۲۰/۳۸۷. نویسش «روز» در ل را لن، ق^۲، لی، پ و نویسش «سال» در ژ را هشت دستنویس دیگر تأیید می‌کنند. داوری در برتری یکی از دو نویسش دشوار و ناحتمی است.
۲۷۰. ب ۴۲۱/۳۸۸. تباهی نویسش ژ آشکار است.
۲۷۱. ب ۴۲۲/۳۸۸. نویسش «اوبر» در ژ گشته «آواز» یا «آوای» است.
۲۷۲. ب ۴۲۳/۳۸۹. نویسش «شب» در ل به جای «شهر» در برابر همخوانی دوازده دستنویس دیگر و نیز اکنون ژ تنهاست و دشوارتر هم نیست.
۲۷۳. ب ۴۲۴/۳۹۰. نویسش ژ در برابر همخوانی دستنویس‌های دیگر تنهاست و دشوارتر هم نیست.
۲۷۴. ب ۴۲۸/۳۹۳. ← گزارش شماره‌های ۴ و ۱۵.
۲۷۵. ب ۴۲۹/۳۹۳. ← گزارش ش ۱۳.
۲۷۶. ب ۴۳۱/۳۹۵. نویسش «خورشید» تنها در ف آمده است و در برابر همخوانی دستنویس‌های دیگر لطفی هم ندارد.
۲۷۷. ب ۴۳۴/۳۹۷. نویسش «بخوبی» در ل در بیشتر دستنویس‌ها آمده است و نویسش «بجربی» در ف را تنها و اکنون نیز ژ تأیید می‌کنند، ولی همانگونه که پیش از این گفته شد، در دستنویس‌ها غالباً «بجربی» به «بخوبی» گشتگی یافته است.
۲۷۸. ب ۴۳۷/۳۹۸. دوبیتی که پس از بیت ۳۹۷ در ف آمده در هیچ‌یک از دستنویس‌های دیگر نیست و باید آنها را افزوده گرفت.
۲۷۹. ب ۴۳۸/۳۹۹. نویسش درست «مبر جز کسی را» است.
۲۸۰. ب ۴۳۹/۳۹۹. این بیت تنها در ف، ق نیامده است. چون از یکسوق بسیاری از بیت‌ها را انداخته است و از سوی دیگر این بیت اکنون در ژ نیز هست، باید آن را اصل گرفت.
۲۸۱. ب ۴۴۱/۴۰۰. دوبیتی که پس از بیت ۴۰۰ در ل هست، در ق، و نیز هست، ولی بودن آن در تنها سه دستنویس و نبودن آنها در بیشتر دستنویس‌ها و نیز اکنون در ژ، احتمال اصیل بودن آنها را بسیار ناچیز می‌کند.
۲۸۲. ب ۴۴۲/۴۰۱. گونه درست مصرع دوم که در همه دستنویس‌ها و پیرایش نگارنده و نیز اکنون در ژ تباہ شده است، چنین است: نماند از بد بخت مانیده چیز این مضمون را فردوسی چند بار در شاهنامه بکار برده است و نگارنده سپستر بدان پی برد و در یادداشت‌های شاهنامه توضیح داده است.
۲۸۳. ب ۴۴۳/۴۰۲. نویسش ل تنها در ق آمده است (← گزارش ش ۱۴) و دستنویس‌های دیگر همه در نویسش دیگر همخوانی دارند.
۲۸۴. ب ۴۴۶/۴۰۵. ← گزارش ش ۴.
۲۸۵. ب ۴۴۸/۴۰۵. دوبیتی که پس از بیت ۴۰۵ در ل آمده است، در هفت دستنویس دیگر نیز در جایی دیگر

(پس از بیت ۴۰۱) هست، ولی ف، ق، و، ل، ۲، لن ۲ و اکنون ژ آن دو بیت را ندارند. به گمان نگارنده هر دو بیت دست کم مشکوک‌اند و از اینرو ما آنها را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۲۸۶. ب ۴۴۹/۴۰۸. نویش «تاج» تنها در ل آمده است و دستنویس‌های دیگر در «کاخ» همخوانی دارند.

۲۸۷. ب ۴۵۰/۴۰۹. دو بیتی که پس از بیت ۴۰۹ در ل آمده است، تنها در ق نیز هست و از اینرو برافزوده‌اند (← گزارش ش ۱۴).

۲۸۸. ب ۴۵۱/۴۱۱ و ۴۵۳. نویش «نیکوی» و «تویی» که درخ و برخی دستنویس‌های دیگر آمده است نادرست است و درست آن «نیکوی» و «توی» است. نگارنده در این باره در یادداشت‌های شاهنامه توضیح کامل داده است.

۲۸۹. ب ۴۵۲/۴۱۱. نویش «چو نیکی سگالی» در این بیت بسیار مشهور، تنها در ژ آمده است و دیگر دستنویس‌ها در نویش «تو داد و دهش» همخوانی دارند. به گمان نگارنده هر چند نویش ژ دشوارتر است، ولی داوری درباره اصلت یکی از آنها دشوار است.

۲۹۰. ب ۴۵۴/۴۱۴. نویش «دو دیگر» در ل مشکوک است و شاعر به جای آن «و دیگر» می‌گوید. همچنین «ددیگر» که نولدکه و بهار گمان برده بودند در شاهنامه نیامده است.

۲۹۱. ب ۴۵۵/۴۱۴. به گمان نگارنده «بپرداخت» در ل درست است که در دستنویس‌های دیگر برای سبک کردن وزن به گونه کوتاه آن بکار برده‌اند.

۲۹۲. ب ۴۵۷/۴۱۶. نویش ژ سهو قلم است.

۲۹۳. ب ۴۵۸/۴۱۶. نویش «نسپری» در ف اگر «بسپری» بود معنی را می‌رساند، ولی تازه هیچ دستنویسی آن را تأیید نمی‌کرد و نویش «بشکری» که همه دستنویس‌های دیگر در آن همخوانی دارند همچنان برتر می‌بود. پس از بیت ۴۱۶ چهار بیت در همه دستنویس‌ها آمده است که تنها در ف و اکنون در ژ نیامده است، ولی به گمان نگارنده نمی‌توان آنها را بیت‌های برافزوده گرفت. در این بیت‌ها هیچ عنصر افزودگی نیست و بدون آنها مضمون بیت ۴۱۶ معلق می‌ماند. بدین ملاحظات باید آنها را جزو افتادگی‌های ژ، ف به شمار آورد.

۲۹۴. ب ۴۶۰/۴۱۷. نویش «که» را به جای «چو» که در ژ آمده است، دستنویس‌های س، و، آ، ب نیز تأیید می‌کنند. ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نیاوردیم.

۲۹۵. ب ۴۶۱/۴۱۸. نویش «مهان» در ژ به جای «کیان» نادرست است و در هیچ دستنویسی نیز نیست.

۲۹۶. ب ۴۶۲/۴۱۸ و ۴۶۳. در مصراع نخستین «تاج» را جز ف که «گاه» دارد همه دستنویس‌های دیگر تأیید می‌کنند و ظاهراً درست است، ولی در مصراع دوم جز ژ هیچ دستنویسی «رسم» ندارد و این نویش نادرست است. همچنین ل که در هر دو مصراع «تاج» دارد درست نیست. جز ژ، ف، ل دیگر دستنویس‌ها در مصراع دوم «کاخ» دارند که آن نیز اصالت ندارد. از اینرو به نظر می‌رسد که نویش درست در همان ف آمده است، یعنی در مصراع نخستین «گاه» و در مصراع دو «تاج».

۲۹۷. ب ۴۶۴/۴۲۰. نویش «مهر» در ل نادرست است. در ژ، ف، ل بیت‌های ۴۱۹ و ۴۲۰ پس و پیش شده‌اند.

۲۹۸. ب ۴۶۵/۴۲۳. نویش «نور» در ژ، ف گشته «نوز» است.

۲۹۹. ب ۴۶۶/۴۲۳. نویش «از» در ف نادرست است.

۳۰۰. ب ۴۶۷/۴۲۴. بیتی که پس از بیت ۴۲۴ در ف آمده است، در هیچ دستنویس دیگری نیست و برافزوده است.

۳۰۱. ب ۴۶۸/۴۲۵. نویش درست «پرستیدن» در همه دستنویس‌های دیگر است.

۳۰۲. ب ۴۶۹/۴۲۶. نویش درست «ازو» است.

۳۰۳. ب ۴۷۰/۴۲۶. نویش «مکوش» در ژ نادرست است. چون شاهنامه «نکوشیدن» را سفارش نمی‌کند، بلکه می‌گوید: بکوش، ولی کوشش به اندازه و نه بیش از اندازه که از ورنج تن است. همه دستنویس‌های دیگر بجز آ که «بنوش» دارد، «بکوش» دارند.

۳۰۴. ب ۴۷۱/۴۲۷ و ۴۷۲. نویش درست در دستنویس‌های دیگر آمده است.

۳۰۵. ب ۴۷۳/۴۲۷. بیتی که پس از بیت ۴۲۷ در ف آمده است در هیچ یک از دستنویس‌های دیگر نیامده است. همچنین واژه «مروت» واژه شاهنامه نیست.

۳۰۶. ب ۴۷۵/۴۲۸. نویش ژ تنهاست. نویش بهتر که دستنویس‌های دیگر در آن همخوانی دارند چنین است: تو نیز آزمیرست و

۳۰۷. ب ۴۷۶/۴۲۸. بیتی که پس از بیت ۴۲۸ در ل آمده، در ق، پ، و نیز هست، ولی در ده دستنویس دیگر و اکنون نیز در ژ نیامده است و اصلتی ندارد.

۳۰۸. ب ۴۷۷/۴۲۹. نویش «بد» در ژ گشته «نه» است.

۳۰۹. ب ۴۷۹/۴۳۰. نویش «شاهنشهی» در ف نادرست است.

۳۱۰. ب ۴۸۰/۴۳۱. نویش «کند» در ژ که وزن را هم ویران کرده است نادرست و درست «آمد» است.

۳۲۲. ب ۵۱۳/۴۶۱. به گمان نگارنده «کز» گشته «کر» و «جوش»، «کوش»، «کوشه» و «کوس» همه گشته «گوش» اند. یعنی نگارنده آن را به «کر جهان گوش» تصحیح قیاسی کرده است (← یادداشت‌های شاهنامه). ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۳۲۳. ب ۵۱۴/۴۶۲. جای هیچ گمانی نیست که در ژ از یک بیت دو بیت ۴۶۲ و ۴۶۳ را ساخته‌اند. نویسنده درست آن است که در ف، ل آمده است و دستنویس‌های دیگر نیز با آن همخوانی دارند.

۳۲۴. ب ۵۱۵/۴۶۴. نویسنده «تخت» در ژ سهو قلم است که اتفاقاً در ل نیز که کاتب آن سهو قلم بسیار دارد به‌همین گونه آمده است. ف، ل در اینجا نقطه حرف نخستین را انداخته‌اند. ولی جای گمانی نیست که نویسنده درست «بخت» است.

۳۲۵. ب ۵۱۷/۴۶۵. ل در اینجا نیز مانند چند مورد دیگر (← ش ۳۲۱) واو عطف را از قلم انداخته است.

۳۲۶. ب ۵۱۸/۴۶۶. بیتی که پس از بیت ۴۶۶ در ل آمده است در هیچ‌یک از دستنویس‌های دیگر ما نیست و برافزوده است.

۳۲۷. ب ۵۱۹/۴۶۸. این بیت تنها در ژ آمده است و برافزوده است.

۳۲۸. ب ۵۲۱/۴۶۹. جز ل، دستنویس‌های س، ق نیز این بیت را ندارند، ولی هیچ دلیلی بر افزودگی آن نداریم. برعکس بیتی که پس از این بیت در ف آمده و آن نیز آن را دارد، در هیچ‌یک از دستنویس‌های دیگر ما نیست و برافزوده است.

۳۲۹. ب ۵۲۲/۴۷۰. بیتی که پس از بیت ۴۷۰ در ل آمده است، ق نیز آن را دارد (← گزارش ش ۱۴)، ولی در هیچ‌یک از دستنویس‌های دیگر نیست و باید آن را برافزوده گرفت.

۳۳۰. ب ۵۲۳/۴۷۱. نویسنده «پهرنر» در ل را تنها ق تأیید می‌کند و احتمالی ندارد (← گزارش ش ۱۴).

۳۳۱. ب ۵۲۴/۴۷۱. نویسنده «شب و روز» در ل را تنها ق تأیید می‌کند و احتمالی ندارد (← گزارش ش ۱۴).

۳۳۲. ب ۵۲۵/۴۷۴. بیتی که پس از بیت ۴۷۴ در ل آمده است، تنها در ق، پ نیز هست، ولی در سیزده دستنویس دیگر و اکنون نیز در ژ نیست و از اینرو احتمالی ندارد.

۳۳۳. ب ۵۲۶/۴۷۵. این بیت تنها در ل نیامده است. همه دستنویس‌های دیگر ما و اکنون نیز ژ با اختلاف ناچیزی در آن همخوانی دارند.

۳۱۱. ب ۴۸۲/۴۳۳. نویسنده «کرد» تنها در ل است. همه دستنویس‌های دیگر و اکنون ژ نیز «خواند» دارند.

۳۱۲. ب ۴۸۴/۴۳۴. درباره نویسنده «کرد» در ل که این بار ق نیز آن را تأیید می‌کند (← ش ۳۱۱). پیش از آن نیز باز هم آمده بود و روشن می‌گردد که در ل و گاه در ق نویسنده «آفرین خواندن» را به «آفرین کردن» ساده‌تر کرده‌اند.

۳۱۳. ب ۴۸۸/۴۳۶. نویسنده «نوا کرد» در ژ که دستنویس‌های لن، و، و، لن^۲، آ، ب نیز آن را تأیید می‌کنند، بر «روان کرد» در ف و «برافزود» در ل برتری صد در صد دارد. این نویسنده در برخی از دستنویس‌های دیگر نیز به «بدان کرد»، «نوان کرد» و «روا کرد» گشتگی یافته است.

۳۱۴. ب ۴۹۱/۴۳۸. نویسنده «کرد ساز» در ل در بیشتر دستنویس‌های ما آمده است، ولی نویسنده «ساز کرد» در ژ را تنها ق تأیید می‌کند. با این همه با توجه به مصراع دوم متوجه می‌شویم که همان ژ و ف درست‌اند.

۳۱۵. ب ۴۹۲/۴۳۸. با نویسنده ل که در بیشتر دستنویس‌های دیگر ما نیز آمده است، پیوند درستی نه میان دو مصراع هست و نه میان این بیت با بیت سپسین. نویسنده ژ را در این مصراع نیز تنها ق تأیید می‌کند و درست نیز همین است.

۳۱۶. ب ۴۹۷/۴۴۱. نویسنده «نهادن» در ژ درست نیست و نویسنده درست «گشادن» است که در همه دستنویس‌های ما آمده است.

۳۱۷. ب ۵۰۲/۴۵۰. دو بیتی که پس از بیت ۴۵۰ در ل آمده است، در ق، پ نیز هست، ولی در دیگر دستنویس‌های ما و اکنون در ژ نیز نیست و باید آنها را برافزوده گرفت. همچنین میان بیت دوم آن و بیت ۴۵۱ پیوند درستی نیست.

۳۱۸. ب ۵۰۳/۴۵۱. نویسنده «تاج» در ل را ق، و نیز تأیید می‌کنند، ولی نویسنده درست همان «تخت» در ف و شش دستنویس دیگر و اکنون نیز در ژ است. چون نثار را بر تاج پادشاه نمی‌کنند، بلکه بر تخت او.

۳۱۹. ب ۵۰۹/۴۵۵. نویسنده «گزین» در ژ در هیچ‌یک از دستنویس‌های دیگر نیست و آنها همه در «چنین» همخوانی دارند.

۳۲۰. ب ۵۱۰/۴۵۸. نویسنده ژ در هیچ دستنویس دیگری نیامده است. دستنویس‌های دیگر با اختلافاتی اندک همه نویسنده ف را دارند. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۳۲۱. ب ۵۱۲/۴۵۹. سه دستنویس دیگر نیز مانند ل واو عطف را از قلم انداخته‌اند.

نویسش درست «بدی» کوتاه شده «بادی» در ده دستنویس دیگر است. در شاهنامه «بدی» در این معنی غالباً به «بزی» و «بوی» گشتگی یافته است.

۳۴۶. ب ۵۴۴/۴۸۹. ← گزارش ش ۱۵.

۳۴۷. ب ۵۴۶/۴۹۰. شاید نویسش «پرسیم» در ژ که درشش دستنویس دیگر نیز آمده است، از «پرسی تو» در ف و شش دستنویس دیگر، و «از پرسند» تنها در ل بهتر باشد، ولی نظر قطعی نیز نمی توان داد.

۳۴۸. ب ۵۴۷/۴۹۱. نویسش «کش» که تنها در ل آمده است نادرست است، چون شناسه پیوسته ش یکبار در اینجا و سپس در «نداردش» در معنی مفعولی برای یک تن واحد به کار رفته است. مگر اینکه یکبار آن را در معنی فاعلی بگیریم که در اینجا چندان محتمل نمی نماید.

۳۴۹. ب ۵۴۸/۴۹۳-۵۵۳. به گمان نگارنده در این بیت یا باید از ژ پیروی کرد با تصحیح «آباد» به «آزاد»، یا از ف پیروی کرد با تصحیح «آباد» به «آزاد» و «بیاکنده» به «پراکنده»، یا از ل با تصحیح «آزاد» به «آباد» و یا از خ با تصحیح «بیاکنده» به «پراکنده». بدین ملاحظات، موردهای ۳۴۹ و ۳۵۰ را در ارزیابی خود به شمار نمی آوریم.

۳۵۰. ب ۵۵۴/۴۹۴. ← گزارش ش ۳۴۵.

۳۵۱. ب ۵۵۵/۴۹۵. جز ل و اکنون ژ، دیگر دستنویس ها واو عطف ندارند. ولی گویا با واو عطف بهتر است. یعنی سه چیز گرمی را برمی شمارد که جان و فرزند و مال باشد و سپس فرزند را برتر می داند. گذشته از این، اگر بدون واو عطف بخوانیم، «چیز» در مصراع دوم زائد است.

۳۵۲. ب ۵۵۶/۴۹۵. پس از بیت ۴۹۵ چهار بیت در برخی از دستنویس ها آمده است. بیت نخستین که در ژ، ف و سه دستنویس دیگر نیست شاید اصیل و شاید هم برافزوده باشد. ما در پیرایش خود آن را در متن میان چنگک نهاده ایم. بیت دوم را که تنها در ژ، ق^۲ نیامده است باید اصیل دانست. ولی بیت های سوم و چهارم که تنها در ل آمده اند برافزوده اند.

۳۵۳. ب ۵۶۴/۵۰۲. در ژ، ف، ل^۲، ب «کاه و ماه»، در ل و پنج دستنویس دیگر «کاه ماه» و در برخی دستنویس های دیگر به گونه های «کاه شاه»، «شاه ماه» و «کاه و شاه» آمده است. نگارنده گمان می برد که «کاه و گاه» باشد، گاه نخستین به معنی «تخت و اورنگ پادشاهی» و گاه دوم به معنی «زمان و هنگام مناسب». پس از این بیت سه بیت در ل آمده است که تنها ق آنها را دارد و هر سه برافزوده اند (← گزارش ش ۱۴). این سه بیت در متن ما از

۳۳۴. ب ۵۲۸/۴۷۷. نویسش «بسیار» در ژ را تنها ف تأیید می کند. دستنویس های دیگر «پاکیزه» و «بیدار» دارند. ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نمی آوریم.

۳۳۵. ب ۵۲۹/۴۷۷. بیتی که پس از ۴۷۷ در ف آمده است در هیچ یک از دستنویس های دیگر ما نیست. همچنین بیتی که در ل آمده است تنها در ق، پ هست. از اینرو هر دو بیت برافزوده اند.

۳۳۶. ب ۵۳۰/۴۷۸. ← گزارش ش ۱۵.

۳۳۷. ب ۵۳۲/۴۸۲. نویسش درست آن است که در دستنویس های دیگر آمده است: بیامد بر سرو.

۳۳۸. ب ۵۳۴/۴۸۴. نویسش درست «سرو» در دستنویس های دیگر است.

۳۳۹. ب ۵۳۶/۴۸۴. نویسش درست «تذرو» در همه دستنویس های دیگر است.

۳۴۰. ب ۵۳۷/۴۸۵. نویسش «شادی» که تنها در ژ آمده است بی لطف است و نویسش «خوبی» که تنها در ل آمده است گشته «چربی» است در ف و دوازده دستنویس دیگر. چنانکه پیش از این نیز چند بار دیدیم، یکی از دستبردها در متن ل گشتگی «چربی» به «خوبی» و یکی از نکات مثبت ف در نگه داشت نویسش های کهن، داشتن همین نویسش «چربی» است. در ژ نیز این نویسش گه گاه دیده می شود.

۳۴۱. ب ۵۳۸/۴۸۵. نویسش «بدان» در ژ را تنها ق تأیید می کند، ولی دیگر دستنویس ها همه «بران» دارند که احتمال درستی آن بیشتر است.

۳۴۲. ب ۵۳۹/۴۸۶. در ژ چندین بار «چندل» آمده است، در حالی که دستنویس های دیگر همه «جندل» دارند. درباره این نام باید جداگانه پژوهش شود تا شاید روشن گردد که آیا با چ درست است یا با ج.

۳۴۳. ب ۵۴۰/۴۸۷. نویسش «گر» تنها در ل آمده است. دیگر دستنویس های ما و اکنون ژ نیز همه «یا» دارند. یکی از نکات مثبت ل نگه داشت «گر» در معنی «یا» است که در دستنویس های دیگر غالباً به «یا» نوشته شده است. ف نیز «گر» را در این معنی در بسیار جاها دارد، ولی کمتر از ل. ۳۴۴. ب ۵۴۱/۴۸۷. نویسش «رهی» در ل که در چهار دستنویس دیگر ما نیز آمده است نادرست است و نویسش درست «مهی» است در ف و دیگر دستنویس ها و اکنون در ژ نیز.

۳۴۵. ب ۵۴۳/۴۸۸. نویسش «بزی» در ژ را ل^۱، ل^۲، ل^۳ نیز تأیید می کنند. در آ «بوی» آمده است. ولی

۳۶۷. ب ۵۸۳/۵۱۷. نویسش «بر» در ف نادرست است و درست آن «در» است.

۳۶۸. ب ۵۸۴/۵۱۷. بیتی که در برخی از دستنویس‌ها پیش از بیت ۵۱۷ و در برخی پس از آن آمده است تنها در ژ نیست و باید آن را از افتادگی‌های این دستنویس دانست.

۳۶۹. ب ۵۸۵/۵۱۹. نویسش ف در هیچ‌یک از دستنویس‌های دیگر و اکنون نیز در ژ نیست و از اینرو احتمالی ندارد.

۳۷۰. ب ۵۸۷/۵۲۰. نویسش «پیوند» در ژ، ل و بیشتر دستنویس‌های دیگر، محتمل‌تر از «فرزند» است که تنها در ف آمده است.

۳۷۱. ب ۵۸۸/۵۲۰. نویسش «ز» در ف نادرست است.

۳۷۲. ب ۵۹۱/۵۲۱. پیش از این گفتیم که در شاهنامه «چربی» در بسیار جاها به «خوبی» گشتگی یافته است (← گزارش ش ۳۴۰). ولی در اینجا «چرب» در ژ که تنها لی آن تأیید می‌کند مناسب‌تر از «خوب» که در همه دستنویس‌های دیگر آمده است نیست. البته این نظر حتمی هم نیست و از اینرو ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۳۷۳. ب ۵۹۲/۵۲۲. در شاهنامه فراوان «رای» و «راز» مانند «آوای» و «آواز» به یکدیگر گشتگی یافته‌اند. از جمله در دیباچه شاهنامه در بیتی که درست آن چنین است:

گواهی دهم کین سخن رای اوست تو گویی دوگوشم بر آوای اوست
در بیت ۵۲۲ نیز «راز» را که تنها در ف آمده است باید گشته «رای» گرفت که همه دستنویس‌های ما و اکنون نیز ژ در آن همخوانی دارند.

۳۷۴. ب ۵۹۳/۵۲۲. نویسش «باید» را در ل هیچ‌یک از دستنویس‌های ما تأیید نمی‌کند.

۳۷۵. ب ۵۹۴/۵۲۳. نویسش «ماه» در ژ را ف، س نیز تأیید می‌کنند، ولی «شاه» درست است که در ل و یازده دستنویس دیگر آمده است، چون خواست در اینجا پسران فریدون است و نه دختران سرو.

۳۷۶. ب ۵۹۸/۵۲۶. نویسش «ز» در ف نادرست است.

۳۷۷. ب ۶۰۰/۵۲۷ و ۶۰۲. ← گزارش ش ۶۱.

۳۷۸. ب ۶۰۳/۵۲۸. نویسش «برنجست» در ژ را ل^۲، و، لن^۲ نیز تأیید می‌کنند، ولی نویسش دیگر «نه بازیست» در ف، ل و نه دستنویس دیگر آمده و ظاهراً بهتر می‌نماید. با این همه ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

قلم افتاده‌اند و ما آنها را در اینجا نقل می‌کنیم:

مرا داد دادار فریادبخش بدیشان شب و روز من هست کش
سپاسم ز یزدان که اوداد دست مرا بر چنین دستگاه و نشست
ز هرگونه چون بنگرم روزگار مرا هست خود بخت آموزگار
۳۵۴. ب ۵۶۵/۵۰۳. نویسش «گشته» در ل را تنها ق تأیید می‌کند. ف و یازده دستنویس دیگر و اکنون نیز ژ همه «ایشان» دارند که بهتر نیز هست.

۳۵۵. ب ۵۶۶/۵۰۴. نویسش «کنون» تنها در ل آمده است. ژ، ف و دوازده دستنویس دیگر در نویسش «همی» همخوانی دارند.

۳۵۶. ب ۵۶۸/۵۰۷. نویسش «دل شدم» تنها در ل آمده است.

۳۵۷. ب ۵۶۹/۵۰۸. ← گزارش ش ۱۳.

۳۵۸. ب ۵۷۰/۵۰۸. نویسش «آمد» را در ف تنها ق^۲ تأیید می‌کند و در اینجا احتمالی ندارد.

۳۵۹. ب ۵۷۱/۵۰۹. نویسش کهن‌تر «یک بادگر» است که تنها در ل آمده است و در همه دستنویس‌های دیگر و نیز در ژ به «با یکدیگر» نوشته است.

۳۶۰. ب ۵۷۲/۵۱۰. در نویسش ژ حرف ر در «سزار» زائد و سهو قلم است. نویسش ف را تنها ق تأیید می‌کند و ژ نیز در اصل همین را داشته بوده است و درست نیز همین است.

۳۶۱. ب ۵۷۴/۵۱۱. نویسش «گذار» (با ذال) تنها در ف آمده است. همه دستنویس‌های دیگر و اکنون ژ «گزار» (با زا) دارند و درست نیز گزاردن به معنی «ادا کردن»، به جای «آوردن» است.

۳۶۲. ب ۵۷۶/۵۱۳. ← گزارش ش ۱۸.

۳۶۳. ب ۵۷۷/۵۱۳ و ۵۷۸. اگر «نیند» درست باشد، پس از «ماه» باید «این» بیاید، مگر اینکه «نینیم» بخوانیم.

۳۶۴. ب ۵۷۹/۵۱۴. نویسش «تاره» در ل درست است که در چهار دستنویس دیگر نیز آمده است.

۳۶۵. ب ۵۸۱/۵۱۵. مضمون مصراع دوم بیت ۵۱۴ نشان می‌دهد که سرو مضمون بیت‌های ۵۱۳-۵۱۶ را به جندل نمی‌گوید، بلکه با خود می‌اندیشد. از اینرو بیت‌های ۵۱۵ و ۵۱۶ در ژ، ف و بسیاری از دستنویس‌های دیگر نادرست است. ل نیز این بیت را انداخته و به جای آن بیتی افزوده که تنها در ق آمده است.

۳۶۶. ب ۵۸۲/۵۱۶. نویسش درست «شتابش» است که تنها در ل^۲ آمده و در و، لن^۲ به «ستایش» گشتگی یافته است (← گزارش ش ۳۶۵).

و همه دستنویس‌های دیگر محتمل‌تر از «آرزویی گرانمایه» است که تنها در ژ آمده است.

۳۹۲. ب ۶۱۷/۵۳۸. قوافی «جوی - روی» که در ژ و بیشتر دستنویس‌ها آمده است، دشوارتر و محتمل‌تر از «خواه - راه» در ف، ل^۲ است.

۳۹۳. ب ۶۱۸/۵۳۹. گزارش ش ۴.

۳۹۴. ب ۶۲۰/۵۴۰. گزارش ش ۳۴۰.

۳۹۵. ب ۶۲۲/۵۴۱. در ژ وزن ویران شده است. همچنین نویسی ف که در ل^۳، و، ل^۲، آ نیز آمده است بهتر از نویسی ل و دستنویس‌های دیگر است.

۳۹۶. ب ۶۲۳/۵۴۲. نویسی ف، ل که در هفت دستنویس دیگر نیز آمده است بر نویسی تنهای ژ برتری آشکار دارد.

۳۹۷. ب ۶۲۴/۵۴۳. نویسی «بخاصه» در ف تنهاست و «خاصه» از واژه‌های شاهنامه نیست. همه دستنویس‌های دیگر و اکنون ژ نیز «بویژه» دارند.

۳۹۸. ب ۶۲۷/۵۴۴. نویسی «اختر» در ف گشته «دختر» است.

۳۹۹. ب ۶۲۹/۵۴۶. نویسی «خوبتر» در ژ تنهاست و دستنویس‌های دیگر همه «خوارتر» دارند و بهتر و دشوارتر نیز هست.

۴۰۰. ب ۶۳۱/۵۴۸. نویسی «در بند» در ف که در هشت دستنویس دیگر نیز آمده است، بهتر و دشوارتر از «پیوند» در ژ، ل و چهار دستنویس دیگر است.

۴۰۱. ب ۶۳۳/۵۵۰. نویسی «جان» در ژ اگرچه نادرست نیست، ولی تنها در همین دستنویس آمده است و دستنویس‌های دیگر همه «شهر» دارند و گمان نمی‌رود که کاتبان همه «جان» را به «شهر» برگردانده باشند.

۴۰۲. ب ۶۳۶/۵۵۲. قافیه «من» در ژ که هفت دستنویس دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند، در ف، ل و سه دستنویس دیگر به خویش ساده‌تر شده است.

۴۰۳. ب ۶۳۹/۵۵۲. در ژ، ف و بیشتر دستنویس‌ها بیت‌های ۵۵۲ و ۵۵۳ جابجا شده‌اند.

۴۰۴. ب ۶۴۰/۵۵۴. نویسی ف که در س، ل^۲، ل^۱، پ نیز آمده است دشوارتر و محتمل‌تر از نویسی‌های دیگر است. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۴۰۵. ب ۶۴۲/۵۵۹. نویسی «ز پویدن» در ژ که ف، و، ل^۳ نیز هست محتمل‌تر از «از آن رفتن» در ل و بیشتر دستنویس‌های دیگر است. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۳۷۹. ب ۶۰۴/۵۲۹. نویسی «شنیدستم از» در ل را تنها ق تأیید می‌کند و احتمالی ندارد (گزارش ش ۱۴). نه دستنویس دیگر و اکنون نیز ژ در نویسی دیگر همخوانی دارند.

۳۸۰. ب ۶۰۵/۵۲۹. این بیت تنها در ف نیامده است و باید آن را در شمار افتادگی‌های این دستنویس گرفت.

۳۸۱. ب ۶۰۶/۵۳۰. نویسی «همچنان هست» در ژ و «هرچ دارید» در ل در دستنویس‌های دیگر پشتیبان ندارند و نویسی «هرچنان هست» در ف در دیگر دستنویس‌ها نیز آمده است و محتمل‌تر است.

۳۸۲. ب ۶۰۷/۵۳۱. نویسی «گوان» در ژ با آنکه در هیچ دستنویسی نیامده است از نویسی «سران» که در همه دستنویس‌های دیگر هست برتر است (گزارش ش ۳۸۳).

۳۸۳. ب ۶۰۸/۵۳۱. نگارنده هنگام پیرایش شاهنامه دریافت که فردوسی «زوان» بکار برده، ولی آن را در دستنویس‌ها به «زبان» نو کرده و گه‌گاه به «روان» گشتگی یافته است. اکنون نویسی «زوان» در ژ این گمان را تأیید می‌کند و در عین حال شیوه شاعر در بکار بردن قوافی پُر نویسی «گوان» را در مصراع نخستین نیز محتمل‌تر می‌کند (درباره هر دو نظر ← یادداشت‌های شاهنامه).

۳۸۴. ب ۶۰۹/۵۳۲. پیش از این مادر باره برتری «این» بر «آن» در بسیار جاها در شاهنامه سخن گفتیم (گزارش ش ۴)، ولی آنها را غالباً در ارزیابی خود به‌شمار نیاوردیم. در اینجا نویسی «آن» در ل که تنها پ آن را تأیید می‌کند، از مواردی است که احتمال نادرستی آن محسوس‌تر است.

۳۸۵. ب ۶۱۰/۵۳۳. نادرستی ژ آشکار است و وزن نیز ویران شده است.

۳۸۶. ب ۶۱۱/۵۳۳. نویسی «همه با»، گشته «نه ما» است.

۳۸۷. ب ۶۱۲/۵۳۴. نویسی «کوشش» در ل در هیچ‌یک از دستنویس‌های دیگر نیست، ولی نویسی «بخشش» در سیزده دستنویس دیگر و نیز اکنون در ژ آمده است و محتمل‌تر است.

۳۸۸. ب ۶۱۳/۵۳۵. نویسی «نیستان» در ژ گشته «میستان» در همه دستنویس‌های دیگر است.

۳۸۹. ب ۶۱۴/۵۳۶. این بیت تنها در ف نیامده است و در اصالت آن جای‌گمانی نیست.

۳۹۰. ب ۶۱۵/۵۳۷. نویسی درست «چاره بی‌پاره» در ق و به پیروی از آن در پیرایش ماست.

۳۹۱. ب ۶۱۶/۵۳۸. نویسی «آرزوهای پرمایه» در ف، ل

دیگر بهتر است و همه دستنویس‌های ما هم در آن همخوانی دارند.

۴۲۰. ب ۶۶۶/۵۷۶ و ۶۶۷. در ژ تفاوتی میان دو مصراع نیست و نادرست است. مصراع نخستین باید این باشد:

نشیند کهین نزد مهترپسر

۴۲۱. ب ۶۶۸/۵۷۷. نویسنش «میانین» در ف بهتر است که در ژ و همه دستنویس‌های دیگر به «میانه» سبک‌تر شده است.

۴۲۲. ب ۶۶۹/۵۷۷. نویسنش ل تنها در ق آمده است (← گزارش ش ۱۴). نویسنش دیگر که در ژ، ف و

دستنویس‌های دیگر نیز با اختلافاتی هست بهتر است. قافیه نیز این درستی را تأیید می‌کند (← گزارش ش ۳۸۳).

۴۲۳. ب ۶۷۰/۵۷۹. ← گزارش ش ۴۲۱.

۴۲۴. ب ۶۷۱/۵۷۹. نویسنش ژ تنهاست و در برابر نویسنش دیگر که کمابیش در همه دستنویس‌ها آمده است لطفی نیز ندارد.

۴۲۵. ب ۶۷۲/۵۸۰. نویسنش «نشین» در ژ سهو قلم کاتب است و درست «نشستن» است.

۴۲۶. ب ۶۷۳/۵۸۱. ← گزارش ش ۴۲۱.

۴۲۷. ب ۶۷۴/۵۸۱. نویسنش «کام» را در ل تنها ق تأیید می‌کند (← گزارش ش ۱۴). درست همان «کار» است که در ف و نه دستنویس دیگر ما آمده است و اکنون ژ نیز همان را دارد.

۴۲۸. ب ۶۷۵/۵۸۱. بیت‌هایی که پس از بیت ۵۸۱ در ف (یک بیت) و در ل (سه بیت) آمده است، در هیچ‌یک از دستنویس‌های ما و اکنون در ژ نیست و همه برافزوده‌اند.

۴۲۹. ب ۶۷۶/۵۸۲. نویسنش «آن» در ل تنها در همین دستنویس آمده است و دستنویس‌های دیگر همه بجای «آن» او عطف دارند.

۴۳۰. ب ۶۷۸/۵۸۲. نویسنش «حذر» سهو قلم کاتب است. درست «پدر» است.

۴۳۱. ب ۶۷۹/۵۸۴. نویسنش «بخوبی» تنها در ژ آمده است. نویسنش درست «بجز رای» است در همه دستنویس‌های دیگر. ولی «بجز» باید به «جز از» تصحیح قیاسی شود.

۴۳۲. ب ۶۸۰/۵۸۴. متن این مصراع همان است که در ف، ل و دیگر دستنویس‌های ما آمده است. دو بیتی را که پس از بیت ۵۸۴ در ل آمده تنها ق دارد و آن هم در جایی دیگر و هر دو برافزوده‌اند (← گزارش ش ۱۴).

۴۰۶. ب ۶۴۳/۵۶۰. ← گزارش ش ۴.

۴۰۷. ب ۶۴۵/۵۶۲. نویسنش «سپهر» تنها در ژ آمده است. دستنویس‌های دیگر همه «سروش» دارند و محتمل‌تر است.

۴۰۸. ب ۶۴۶/۵۶۲. ← گزارش ش ۱۳.

۴۰۹. ب ۶۴۷/۵۶۲. نویسنش ف، ل محتمل‌تر از ژ است. ولی ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۴۱۰. ب ۶۵۰/۵۶۴. نویسنش «کنونشان» سهو قلم است و درست «کنونتان» است. در مصراع دوم «پیش» در ژ نادرست است و درست «پیش» است. این مورد سهو از قلم افتاده است.

۴۱۱. ب ۶۵۱/۵۶۵. نویسنش «ستانیده» در ف گشته «ستانیده» و تنها در ف آمده و نادرست است. نویسنش درست «سراینده» به معنی «سخنگوی» است که در آن همه دستنویس‌ها همخوانی دارند.

۴۱۲. ب ۶۵۲/۵۶۶. درباره نادرستی «بخوبی» ← گزارش ش ۳۴۰.

۴۱۳. ب ۶۵۳/۵۶۷. نویسنش «بجز» در ل را تنها ل^۲ تأیید می‌کند و چندان محتمل نیست که نویسنش «مگر» در ف و ده دستنویس دیگر و اکنون در ژ نیز. ضمناً شاعر «جز از» بکار برده است و «نه بجز».

۴۱۴. ب ۶۵۵/۵۶۸. نویسنش ژ نادرست است، ولی درباره نویسنش درست نمی‌توان اتفاق داشت.

۴۱۵. ب ۶۵۶/۵۶۸. تنها در ژ بیت‌های ۵۶۸ و ۵۶۹ ترتیب دیگری دارند. پس از این بیت در برخی از دستنویس‌ها سه بیت آمده است که ژ هیچ‌یک از آنها را ندارد، ف، آ بیت نخستین را، ف، ق، آ بیت سوم را. جای این بیت‌ها در دستنویس پس و پیش شده است، ولی گمان نمی‌رود که بتوان آنها را افزوده گرفت، بلکه باید آنها را از افتادگی‌های دستنویس‌های بالا به‌شمار آورد.

۴۱۶. ب ۶۶۱/۵۷۱. نویسنش «دستگاه» تنها در ژ آمده است و «پیشگاه» که در آن ف، ل و همه دستنویس‌های دیگر ما همخوانی دارند محتمل‌تر است.

۴۱۷. ب ۶۶۲/۵۷۲. کاتب ل مانند موارد بسیار دیگر حرف عطف را از قلم انداخته است.

۴۱۸. ب ۶۶۳/۵۷۳. نویسنش «بر» در ل نادرست است و درست «بران» است که در همه دستنویس‌های دیگر آمده است.

۴۱۹. ب ۶۶۴/۵۷۳. نویسنش ژ تنهاست و نویسنش

۴۳۳. ب ۶۸۲/۵۸۶. نویسنده «برفتند» تنها در ف آمده است. ل و دوازده دستنویس دیگر و اکنون ژ نیز «کشیدند» دارند که دشوارتر هم هست.
۴۳۴. ب ۶۸۳/۵۸۷. ← گزارش ش ۱۳.
۴۳۵. ب ۶۸۵/۵۸۸. نویسنده ژ تنهاست و نویسنده دیگر که کمابیش در همه دستنویس‌های ما آمده است بهتر نیز هست.
۴۳۶. ب ۶۸۶/۵۸۹. ← گزارش ش ۴.
۴۳۷. ب ۶۹۱/۵۹۲. این بیت تنها در ل نیامده است و باید آن را جزو افتادگی‌های ل گرفت.
۴۳۸. ب ۶۹۲/۵۹۳. این بیت تنها در ل نیامده است و باید آن را جزو افتادگی‌های ل گرفت.
۴۳۹. ب ۶۹۳/۵۹۴. نویسنده ل تنهاست. نویسنده دیگر را در ف همه دستنویس‌های دیگر و اکنون ژ نیز تأیید می‌کنند.
۴۴۰. ب ۶۹۴/۵۹۶. نویسنده ل سهو کاتب است.
۴۴۱. ب ۶۹۶/۵۹۷. این بیت تنها در ل نیامده است و باید آن را جزو افتادگی‌های ل گرفت.
۴۴۲. ب ۶۹۸/۵۹۹. نویسنده ژ تنهاست و نویسنده ل را نیز تنها ق تأیید می‌کند، ولی نویسنده ف در هفت دستنویس دیگر آمده است. با این همه ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.
۴۴۳. ب ۶۹۹/۶۰۰. ← گزارش ش ۱۵.
۴۴۴. ب ۷۰۰/۶۰۰. بیتی که پس از بیت ۶۰۰ در ل آمده است در هیچیک از دستنویس‌های دیگر ما نیست و برافزوده است.
۴۴۵. ب ۷۰۱/۶۰۲. نویسنده ژ نادرست است و تنهاست. نویسنده درست «گفت‌کاری» است که در همه دستنویس‌های دیگر آمده است، ولی در برخی نیز «کاری» را به «آری» گردانیده‌اند. کاتبان حرف ک (=که) را بسیار جاها در شاهنامه انداخته‌اند.
۴۴۶. ب ۷۰۲/۶۰۳. نویسنده «شد آنگه» در ف را هیچیک از دستنویس‌های دیگر ما و اکنون نیز ژ تأیید نمی‌کنند، بلکه همه در «بدانگه» همخوانی دارند. از اینرو شاید «شد» گشته «بد» باشد.
۴۴۷. ب ۷۰۳/۶۰۴. نویسنده «افسروان» در ژ، ف که ل ن نیز آن را تأیید می‌کند، و نویسنده «افسر بد از» که تنها در ل آمده است هیچیک درست نیست، بلکه نویسنده درست «افسروان» است که در هشت دستنویس دیگر آمده است.
۴۴۸. ب ۷۰۴/۶۰۴. بیشتر دستنویس‌های ما نویسنده ژ، ف را تأیید می‌کنند، ولی داوری بر درستی یکی از دو نویسنده آسان نیست.
۴۴۹. ب ۷۰۵/۶۰۵. نویسنده «اسب» در ف که شاید هم «آب» باشد تنها و بی‌لطف است.
۴۵۰. ب ۷۰۶/۶۰۵. نویسنده «آوای» در ف، ل و شش دستنویس دیگر، در میان مصراع غالباً محتمل‌تر از «آواز» است.
۴۵۱. ب ۷۰۷/۶۰۶. این بیت جز ژ، تنها در ل، س آمده است و باید آن را افزوده گرفت.
۴۵۲. ب ۷۰۸/۶۰۷. این بیت تنها در ژ آمده است و در هیچیک از دستنویس‌های دیگر ما نیست و از اینرو باید آن را افزوده دانست.
۴۵۳. ب ۷۰۹/۶۰۸. این بیت جز ژ، تنها در ل، س آمده است و باید آن را افزوده گرفت.
۴۵۴. ب ۷۱۱/۶۰۹. این بیت جز ژ، تنها در ل، س آمده است و باید آن را افزوده گرفت. محتمل است که چون در بیت ۶۱۰ سخن از «چیره شدن می بر خرد» رفته است، ولی پیش از آن سخن از می‌گساری نبوده، کسی به‌قصد تکمیل توصیف صحنه چهار بیت سروده افزوده است که از آنها یک بیت تنها در ژ و سه بیت دیگر در ژ، ل، س آمده است.
۴۵۵. ب ۷۱۲/۶۱۱. نویسنده «آبگیری» با یای نکره تنها در ل آمده است. سیزده دستنویس دیگر و نیز اکنون ژ «آبگیر» دارند. دور نیست که کسره اضافه در حالت اشباع به گونه‌ی نوشته شده باشد. البته اگر یای نکره هم بگیریم لفظ نادرست نیست، بلکه در دستنویس‌های دیگر بی‌پشتوانه است. با این همه ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.
۴۵۶. ب ۷۱۳/۶۱۲. نویسنده «این» محتمل‌تر است. (← گزارش ش ۴).
۴۵۷. ب ۷۱۴/۶۱۳. نویسنده «شه» در ژ راق ۲، ل ۳ نیز تأیید می‌کنند، ولی با بکار بردن «شاه» در همین مصراع، «سر» که در بیشتر دستنویس‌های ما آمده است محتمل‌تر است.
۴۵۸. ب ۷۱۶/۶۱۵. نویسنده «برآراست» در ژ تنهاست. دستنویس‌های دیگر ما همه «برآورد» دارند.
۴۵۹. ب ۷۱۹/۶۱۷. نویسنده ل را تنها ق تأیید می‌کند. (← گزارش ش ۱۴).
۴۶۰. ب ۷۲۰/۶۱۷. ← گزارش ش ۱۵.
۴۶۱. ب ۷۲۱/۶۱۸. نویسنده «بران» در ل که تنها ل ۳

۴۶۷. ب ۷۳۲/۶۲۶. نویسی سهو قلم کاتب است.
 ۴۶۸. ب ۷۳۳/۶۲۶. نویسی ل را تنها ق تأیید می‌کند
 و احتمالی ندارد (← گزارش ش ۱۴).
 ۴۶۹. ب ۷۳۵/۶۲۸. ← گزارش ش ۱۳.
 ۴۷۰. ب ۷۳۶/۶۲۹. نویسی ف را تنها آ تأیید می‌کند.
 نویسی ل که در ده دستنویس دیگر نیز هست
 محتمل‌تر است.
 ۴۷۱. ب ۷۳۸/۶۳۰. نویسی ژ تنهاست. نویسی
 دیگر در همه دستنویس‌های دیگر ما آمده است.
 ۴۷۲. ب ۷۳۹/۶۳۰. بیته که پس از بیت ۶۳۰ درل آمده
 است، در هیچ‌یک از دستنویس‌های دیگر نیست
 و باید آن را برافزوده گرفت.
 ۴۷۳. ب ۷۴۲/۶۳۱. این بیت و دو بیت پس از آن که
 دو مصراع آنها در ژ پاک شده است، بجز ق در همه
 دستنویس‌های دیگر ما آمده است، ولی متن آنها در
 دستنویس‌ها سخت مورد دستبرد قرار گرفته‌اند. از اینرو
 نگارنده در پیرایش خود هر سه بیت را برافزوده دانست،
 ولی شاید هم اصلی باشند.

آن را تأیید می‌کند در اینجا نادرست و درست «بدان» است
 که در دوازده دستنویس دیگر و نیز اکنون ژ آمده است.
 ۴۶۲. ب ۷۲۲/۶۱۹. نویسی بان (= به آن) در ف
 درست نیست.
 ۴۶۳. ب ۷۲۴/۶۲۱. پیش از این (← گزارش ش ۲۴)
 گفته شد که به‌گمان ما «لا ژورد» یا «لا ژورد» درست است
 و نه «لا جورد»، ولی آن را در ارزیابی خود به‌شمار نیاوردیم.
 در اینجا نویسی «پراز لا جورد» که تنها در ژ آمده است
 لفظ سبکی است و لفظ استوارتر «شده لا جورد» در یازده
 دستنویس دیگر است.
 ۴۶۴. ب ۷۲۶/۶۲۲. پس از آمدن اسم مفعول «فسرده»
 در مصراع نخستین، در مصراع دوم نیز کاربرد اسم مفعول
 «بمانده» در توصیف حال که در یازده دستنویس ما آمده
 است بهتر است از «بماند» در ژ و چهار دستنویس دیگر.
 با این همه ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.
 ۴۶۵. ب ۷۳۰/۶۲۵. نویسی «ندانست» که تنها در ژ
 آمده است درست نیست.
 ۴۶۶. ب ۷۳۱/۶۲۵. نویسی ژ با آنکه تنهاست لفظ
 استواری است، ولی نویسی دیگر نیز که در دیگر
 دستنویس‌ها آمده است لفظ سنگینی است. ما این مورد را
 در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.



آمارگیری

در صفحات پیشین، ما ۶۳۸ بیت از دستنویس ژ را با دستنویس‌های ف، ل و متن پیرایش خود سنجیدیم و در بسیاری از موارد اختلاف، کمابیش با توجه به همه دستنویس‌های دیگر اساس پیرایش خود، برتری نویسی را بر نویسش دیگر تعیین کردیم. این شیوه اگرچه در ارزیابی دستنویس‌ها اعتبار مطلق ندارد، ولی بر شیوه دیگر معمول در ایران برتری دارد که کسی دستنویسی را در دست می‌گیرد و پس از مطالعه سطحی، از نخستین تأثیرات مثبت یا منفی متن بر او، شتابزده نتایجی به سود یا زیان اعتبار آن دستنویس می‌گیرد و تازه این در حالی است که ارزیابی بی‌طرف و از هرگونه پیشداوری نسبت به متن آن دستنویس به دور باشد که متأسفانه همیشه چنین نیست. ما در ارزیابی خود، در صفحات پیش همه مواردی را که به گمان ما بی‌اهمیت بودند به‌کنار گذاشتیم. همچنین برای وارد نشدن در بحث‌های دامنه‌دار متن شناسی که ممکن است در میان شاهنامه‌پژوهان در اثر عدم تجربه کافی با پیرایش این کتاب جای کافی باز نکرده باشد چشم پوشی کردیم. این موارد بیشتر به سود دستنویس ل و زیان دستنویس‌های ژ و ف تمام شده است. به‌سخن دیگر، در ارزیابی ما به متن ل با تساهل بیشتر و به متن ژ و ف با سختگیری بیشتر نگرسته شده است.

در آمارگیری زیر ما موارد برتری هریک از دستنویس‌های سه‌گانه ژ، ف، ل و پیرایش خ را نسبت به یکدیگر جداگانه از نظر خوانندگان می‌گذرانیم و آن‌را به پنج بخش برتری نویسی‌ها، افزودگی‌ها، افتادگی‌ها، جابجایی بیت‌ها و جابجایی مصراع‌ها تقسیم می‌کنیم.

برتری نویسی‌های دستنویسی بر دستنویس دیگر

۰۱. موارد برتری نویسی‌های ژ بر ف

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم: ۲، ۴، ۵، ۶، ۱۰، ۲۲، ۲۶، ۴۶، ۵۲، ۶۲، ۹۱، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۵۳، ۱۵۹، ۱۶۴، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۶، ۲۰۶، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۵۶، ۲۷۶، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۱۳، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۶، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۳۳، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۶۲ (در جمع ۵۲ مورد).

۰۲. موارد برتری نویسی‌های ژ بر ل

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم: ۱، ۳، ۶، ۹، ۱۰a، ۱۳، ۲۵، ۴۱، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۷۱، ۷۹، ۸۷، ۹۱، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۶۴، ۲۱۱، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۵۰، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۷۴، ۳۷۹، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۴، ۴۰۲، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۴۰، ۴۵۹، ۴۶۱، ۴۶۸ (در جمع ۸۹ مورد).

۰۳. موارد برتری نویسی‌های ژ بر خ

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم: ۴، ۶، ۲۶، ۵۰، ۶۲، ۹۱، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۶۴، ۲۰۶، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۳، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۹۲، ۳۹۸، ۴۴۶ (در جمع ۱۸ مورد).

۰۴. موارد برتری نویسی‌های ف بر ژ

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم: ۱۱، ۱۴، ۱۶، ۲۰، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۷، ۴۴، ۴۷، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۳، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۱۸، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۵، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۳۹، ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۱ (در جمع ۱۲۴ مورد).

۰۵. موارد برتری نویسی‌های ف بر ل

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم: ۱، ۳، ۸، ۹، ۱۰a، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۷، ۴۱، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۷، ۷۱، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۸۱

۱۰. موارد برتری نویسش‌های خ بر ژ

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:
 ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۴، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۳، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۷، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۴، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۰، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۰، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۵، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۱، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۸، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۷، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۸۱، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۴۵، ۴۴۷، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۱ (در جمع ۱۵۰ مورد).

۱۱. موارد برتری نویسش‌های خ بر ف

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:
 ۲، ۵، ۱۰، ۱۹، ۲۲، ۴۲، ۴۶، ۵۲، ۵۳، ۶۵، ۶۶، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۷۴، ۱۸۰، ۱۸۴، ۱۹۱، ۱۹۶، ۱۹۷، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۲۷، ۲۵۱، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۶، ۲۹۳، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۷۱، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۹۰، ۳۹۷، ۴۰۲، ۴۱۱، ۴۳۳، ۴۴۷، ۴۴۹، ۴۶۲، ۴۷۰ (در جمع ۵۸ مورد).

۱۲. موارد برتری نویسش‌های خ بر ل

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:
 ۱، ۳، ۸، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۶، ۲۳، ۲۵، ۲۸، ۳۷، ۴۱، ۴۲، ۴۹، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۷، ۷۱، ۷۴، ۷۷، ۷۹، ۸۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۱۵، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۳۴، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۰، ۱۶۲، ۱۷۲، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۴، ۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۹، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۷، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۶، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۶۶، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۹، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۰، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۷، ۴۶۱، ۴۶۸ (در جمع ۱۲۱ مورد).

۱۸۷، ۱۸۹، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۱۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۴۷، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۷، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۷، ۲۸۳، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۶، ۲۹۷، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۲۱، ۳۲۵، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۴۰، ۳۴۴، ۳۴۸، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۶۰، ۳۷۴، ۳۸۱، ۳۸۴، ۳۸۷، ۳۹۴، ۳۹۵، ۴۰۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۷، ۴۲۹، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۵، ۴۶۸ (در جمع ۱۰۶ مورد).

۱۳. موارد برتری نویسش‌های ف بر خ

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:
 ۵۰ (۱ مورد).

۱۴. موارد برتری نویسش‌های ل بر ژ

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:
 ۱۱، ۱۲، ۲۰، ۲۹، ۳۰، ۳۴، ۳۸، ۳۹، ۴۴، ۴۷، ۶۸، ۶۹، ۸۰، ۸۳، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۳، ۱۰۴، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۶، ۱۲۹، ۱۳۱، ۱۳۹، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۸، ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۷۸، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۹۱، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۶، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۵۴، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۸، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۳، ۲۷۹، ۲۹۱، ۲۹۵، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۶، ۳۰۸، ۳۱۰، ۳۱۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۵، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۷۵، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۸، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۶، ۳۹۹، ۴۰۱، ۴۰۷، ۴۱۰، ۴۱۶، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۵، ۴۴۵، ۴۵۰، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۳، ۴۶۵، ۴۶۷، ۴۷۰، ۴۷۱ (در جمع ۱۱۳ مورد).

۱۵. موارد برتری نویسش‌های ل بر ف

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:
 ۴، ۵، ۱۰، ۲۲، ۴۶، ۶۲، ۱۱۰، ۱۲۳، ۱۳۳، ۱۳۸، ۱۴۳، ۱۵۳، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۷۴، ۱۹۱، ۱۹۶، ۲۰۲، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۴، ۲۲۴، ۲۵۶، ۲۶۰، ۲۷۶، ۲۹۱، ۲۹۳، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۹، ۳۴۳، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۸، ۳۶۱، ۳۶۴، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۹۲، ۳۹۷، ۳۹۸، ۴۱۱، ۴۳۳، ۴۴۶، ۴۴۹، ۴۶۲، ۴۷۰ (در جمع ۵۲ مورد).

۱۶. موارد برتری نویسش‌های ل بر خ

این موارد را ما در گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:
 ۴، ۶۲، ۱۳۳، ۱۳۸، ۲۷۷، ۲۹۱، ۳۱۳، ۳۷۰، ۳۷۳، ۴۴۶ (در جمع ۱۰ مورد).

افزودگی‌ها

۱. افزودگی ژ. بیت‌های: ۱۴۵، ۳۵۷، ۴۶۲، ۴۶۸، ۴۰۶، ۶۰۷، ۶۰۸، ۶۰۹ (در جمع ۸ بیت).
۲. افزودگی ف. بیت‌های (شماره‌هایی که در کمانک آمده است شمار بیت‌های افزوده پس از بیتی است که شماره‌اش پیش از آن داده شده است): ۴۳(۳)، ۴۴، ۴۵(۲)، ۵۱(۲)، ۵۶، ۱۱۰، ۱۱۲(۳)، ۱۲۴(۱۳)، ۱۳۲(۲)، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۵، ۲۱۸، ۳۲۰، ۳۳۳، ۳۹۷(۲)، ۴۲۰، ۴۲۴، ۴۲۷، ۴۶۹، ۴۷۷، ۵۸۱ (در جمع ۴۲ بیت).
۳. افزودگی ل. بیت‌های: ۵۶، ۱۱۲(۳)، ۱۱۳، ۲۰۹(۲)، ۲۱۰، ۲۱۸(۳)، ۳۰۹، ۳۲۰، ۳۲۶، ۳۳۳(۲)، ۳۳۵، ۳۷۷، ۴۰۰(۲)، ۴۰۵(۲)، ۴۰۹(۲)، ۴۲۸، ۴۵۰(۲)، ۴۶۶، ۴۷۰، ۴۷۴، ۴۷۷، ۴۹۵(۲)، ۵۰۲(۳)، ۵۱۵، ۵۸۱(۳)، ۵۸۴(۲)، ۶۰۰، ۶۰۱، ۶۰۶، ۶۰۸، ۶۰۹ (در جمع ۴۷ بیت).
۴. افزودگی خ. ندارد.

افتادگی‌ها

۱. افتادگی‌های ژ. بیت‌های: ۱۹۱، ۲۰۱، ۲۱۲، ۴۱۶(۴)، ۴۹۵، ۵۱۷، ۵۶۸(۲) (در جمع ۱۱ بیت).
۲. افتادگی‌های ف. بیت‌های: ۴۳، ۴۵، ۴۶، ۱۷۰، ۲۰۸، ۳۹۹. و پس از بیت‌های: ۴۱۶(۴)، ۵۲۹، ۵۶۸(۲) (در جمع ۱۴ بیت).
۳. افتادگی‌های ل. بیت‌های: ۱۴۸، ۲۱۸، ۳۲۸، ۴۶۹، ۴۷۵، ۵۱۵، ۵۹۲، ۵۹۳، ۵۹۷. و پس از بیت: ۱۹۱ (در جمع ۱۰ بیت).
۴. افتادگی‌های خ. بیت‌های: ۶۳۱؟، ۶۳۲؟، ۶۳۳؟. و پس از بیت ۵۶۸ (در جمع ۴ بیت).

جابجایی بیت‌ها

۱. در ژ در چهارجا بیتی با بیت سپسین خود جابجا شده است ← گزارش ش ۲۹۷، ۳۶۵، ۴۰۳، ۴۱۵.
۲. در ف در پنج جا بیتی با بیت سپسین خود جابجا شده است ← گزارش ش ۷۸، ۱۸۸، ۲۹۷، ۳۶۵، ۴۰۳.
۳. در ل در سه جا بیتی با بیت سپسین خود جابجا شده است ← گزارش ش ۱۸۸، ۳۵۴، ۲۹۷.
۴. در خ موردی بدست نیامد.

جابجایی مصراع‌ها

۱. در ژ موردی بدست نیامد.
۲. در ف موردی بدست نیامد.
۳. در ل مصراع‌های بیت ۳۵۴ جابجا شده‌اند ← گزارش ش ۲۵۳.
۴. در خ موردی بدست نیامد.

نتیجه‌گیری

۱. اعتبار ارزیابی بالا محدود است به ۱۳ صفحه یا ۶۳۸ بیتی که از دستنویس ژ مورد بررسی قرار گرفت. همانگونه که پیش از این اشاره شد، اعتبار دستنویس‌های شاهنامه از آغاز تا انجام یکسان نیست. از اینرو نگارنده حق خود می‌داند که پس از آنکه تمامی این دستنویس در دسترس او بود، از نظر کنونی خود در باره اعتبار آن بیرون رود یا آن را تأیید کند.

۲. به پیروی از ارزیابی بالا نویسنده‌های ژ در ۵۲ مورد برتر از ف، ولی در ۱۲۴ مورد پست‌تر از آن است. همچنین نویسنده‌های ژ در ۸۹ مورد برتر از ل، ولی در ۱۱۳ مورد پست‌تر از آن است. بدین اعتبار متن ژ پس از ف و ل، یعنی در درجه سوم قرار می‌گیرد. در اینجا باید به این نکته توجه داشت که: آنچه شمار نویسنده‌های نادرست یا پست‌تر ژ را نسبت به دو دستنویس دیگر بالا برده است، پاک‌شدگی‌ها و نونویسی‌های در آن است که ما با نقطه چین و چنگک مشخص کرده‌ایم. بی‌گمان اگر در این بخش‌ها متن اصلی برجای مانده بود و یا در صفحات دیگر این دستنویس چنین ضایعاتی نباشد یا کمتر باشد اعتبار نویسنده‌های ژ بطور حتم بیشتر از ل و نزدیکتر به ف می‌بود یا خواهد بود. در مقابل اعتبار ژ از نگاه شمار کمتر افزودگی‌ها و افتادگی‌ها به آشکار بالاتر از ف و ل است. این دستنویس در ۶۳۸ بیت تنها ۸ بیت افزودگی دارد، در حالی که شمار افزودگی‌های ف و ل به ترتیب به ۴۲ و ۴۷ بیت می‌رسد، یعنی ۵ برابر بیشتر. از سوی دیگر شمار افتادگی‌های ژ با ۱۱ بیت کمی بیشتر از ف (۱۴ بیت) و ل (۱۰ بیت) است که تفاوت چندان مهمی نیست. در اینجا به این نکته اشاره کنم که قاعدتاً (و نه همیشه)، هرچه افزودگی‌های یک دستنویس بیشتر باشد، شمار افتادگی‌های آن کمتر می‌گردد و برعکس.

۳. نویسنده‌های ف در ۱۲۴ مورد برتر از ژ و در ۱۰۶ مورد برتر از ل است، در حالی که ژ و ل هریک تنها در ۵۲ مورد برتر از ف‌اند. در اینجا یکبار دیگر اعتبار بیشتر متن این دستنویس نسبت به متن دستنویس‌های دیگر ثابت می‌گردد، ولی این اعتبار نسبت به ژ تنها در بیت‌های اصیل مثبت است. ما در بررسی پیشین خود در همین نشریه (۸۵-۱۳۸۴، دفتر ۱۱-۱۲: ۲۴۸ و ۲۵۱) نشان دادیم که افزودگی‌ها و افتادگی‌های ف نسبت به ل بطور محسوسی کمتر است. در بررسی کنونی به سبب کافی

کاتبان هنگام کتابت غالباً میان ب و پ، ج و چ، ز و ژ، ک و گ تفاوتی نمی‌نهند و از اینرو ما نمی‌دانیم که مثلاً «اسب» خوانده‌اند یا «اسپ»، «جاک» خوانده‌اند یا «چاک» (اسم صوت)، «دز» خوانده‌اند یا «دژ»، «لشکر» خوانده‌اند یا «لشگر» و ده‌ها نمونه دیگر. و یا خوانش نوتری از یک واژه را جایگزین ریخت کهنتر آن می‌کنند، همچون فولاد، فیل، سفید، گوسفند بجای پولاد، پیل، سپید، گوسپند و دیگر و دیگر. و یا واو عطف را در بسیار جاها برابر خوانش عربی آن به زبر می‌خوانند و نه به پیش، چنانکه ریخت آن در فارسی است. ما در پیرایش خود به بسیاری از این پرسش‌ها پاسخ داده‌ایم. حتی اگر در مواردی هم نظر ما درست نباشد، ولی باز در این پیرایش در سراسر کتاب در مجموع هزاران مورد به گونه کهنتر آن ثبت شده است که اعتبار این پیرایش را از هر یک از دستنویس‌های سه گانه ما بسیار جلوتر می‌برد.

به‌گمان نگارنده، پیرایش او اعتباری برابر با یک دستنویس از نیمه نخستین سده ششم هجری را دارد. به‌گمان نگارنده، پس از اعمال برخی نکات که او در گذر سالیان دراز تصحیح بدان رسیده است در متن، پیرایشی که عرضه خواهد شد کمابیش اعتبار دستنویسی از آغاز سده ششم را خواهد داشت. اگرچه با نبودن دستنویس اصلی ما هیچگاه و با هیچ روشی نمی‌توانیم متن اصلی را بازسازی کنیم، ولی تفاوت میان پیرایشی که بر اساس پیرایش کنونی انجام گیرد و حتی همین پیرایش موجود با متن مفقود اصلی چندان زیاد و اساسی نخواهد بود. دلیل بر صحت این مدعا اینکه در متن همین ۶۳۸ بیت، سه دستنویس ف، ژ، ل در ۲۶۳ بیت، یعنی بیشتر از یک سوم همخوانی کامل و یا تفاوتی بسیار ناچیز دارند و این نشان می‌دهد که پیرایشی که بر اساس این دستنویس‌ها به شیوه انتقادی درست و نه «انتقادی‌نما» و ذوقی تهیه گردد از متن اصلی مفقود چندان دور نیست. ما در زیر این بیت‌ها را برای آگاهی خوانندگان می‌آوریم و آنهایی را که دستنویس‌های سه گانه ما در آنها تنها یک اختلاف ناچیز دارند با نشانه ستاره مشخص می‌کنیم:

بیت‌های: ۲، ۵، ۶، ۷، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۴*، ۱۹، ۲۰، ۲۳*، ۲۴، ۳۰، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۳، ۵۹، ۶۰، ۶۵، ۶۶*، ۶۸، ۶۹*، ۸۰*، ۸۱، ۸۲، ۸۵*، ۸۶، ۹۱، ۹۷، ۹۸*، ۹۹، ۱۰۰*، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳*، ۱۰۴، ۱۰۶*، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹*، ۱۲۱، ۱۲۲*، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۸*،

نبودن مقدار بیت‌های اساس بررسی این تفاوت در مورد افزودگی‌ها چشمگیر نیست و در مورد افتادگی‌ها حتی معکوس است. در اینجا به این نکته توجه دهم که یک علت شمار بزرگ افزودگی‌ها در ل وجود برخی روایات بزرگ افزوده در این دستنویس است که اتفاقاً در این ۶۳۸ بیت مورد بررسی ما هیچ یک از آنها وجود ندارند، در حالی که در ف یکی از افزودگی‌های بزرگ آن در همین ۶۳۸ بیت افتاده است، یعنی ۱۳ بیتی که پس از بیت ۱۲۴ در این دستنویس آمده است.

۴. دستنویس ل از نگاه نویسنش‌های آن، چه در این ۶۳۸ بیت و چه در تمام نیمه نخستین کتاب آشکارا پست‌تر از ف و در این ۶۳۸ بیت بهتر از ژ است، ولی اگر مواردی را که ما در ارزیابی این دستنویس با تساهل از آن گذشتیم به‌شمار آوریم اعتباری کمابیش برابر خواهد داشت. از جهت شمار افزودگی‌ها در این ۶۳۸ بیت اعتباری کمابیش برابر ف و کمتر از ژ، از جهت شمار افتادگی‌ها در این ۶۳۸ بیت اعتباری کمابیش برابر ف و ژ دارد.

۵. شمار جابجایی بیت‌ها و مصراع‌های این سه دستنویس در این ۶۳۸ بیت رقم قابل بحثی نیست.

۶. نویسنش‌های پیرایش خ در این ۶۳۸ بیت برف، ل، ژ به ترتیب در ۵۸، ۱۲۱ و ۱۵۰ مورد برتر است و به ترتیب در ۱، ۱۰ و ۱۸ مورد پست‌تر است. همچنین این پیرایش در این ۶۳۸ بیت نسبت به سه دستنویس نامبرده هیچ بیتی افزوده ندارد و تنها ۴ بیت افتاده دارد. نگارنده درباره ۳ بیت از این چهار بیت نیز که آنها را با نشانه پرسش مشخص کرده است تردید دارد که آیا افتادگی در این پیرایش است یا افزودگی در آن سه دستنویس. با آنکه ف در نیمه نخستین شاهنامه دستنویس اساس پیرایش خ بوده است، ولی مصحح با پیروی از شیوه انتقادی، تنها در ۶۳۸ بیت، ۵۸ بار از متن اساس خود بیرون رفته است که اکنون دستنویس نویافته ژ بسیاری از آنها را تأیید می‌کند. مهمتر از آن اینکه در پیرایش خ با پیروی از شیوه انتقادی ۴۰ بیت از متن اساس خود را که برخی از آنها در ل و حتی در برخی از دستنویس‌های دیگر نیز بود افزوده دانست و به حاشیه برد و اکنون دستنویس نویافته ژ نیز جز چهار بیت آنها که سه بیت از آنها نیز به‌گمان نگارنده دست‌کم مشکوک‌اند، بقیه را ندارد. چنین اتفاقی در شیوه تصحیح انتقادی کمتر روی داده است. ولی برتری پیرایش ما بر سه دستنویس نامبرده از مواردی که یاد شد فراتر می‌رود. چنانکه می‌دانیم

در این بیت‌ها مواردی هست که در ۲ یا ۳ یا ۴ یا ۵ بیت و یکبار حتی در ۸ بیت پشت سر هم (بیت ۱۴۹-۱۵۶) میان هر سه دستنویس همخوانی کامل است. این حقیقت و روش پیرایش انتقادی ما را امیدوار می‌سازد که ما از متن اصلی مفقود چندان دور نیستیم و موضوع «متن‌شناسی شاهنامه» عملاً انجام گرفته است و آنچه مانده است تنها کار کسانی است که سالیان دراز در این راه استخوان شکنانده‌اند.

۷. با این همه جلوی ناشران و مصححانی را که در این سالیان اخیر شاهنامه را وسیله ارتزاق قرار داده‌اند نمی‌توان گرفت و بویژه اکنون با پیدایش دستنویس سن ژوزف این بازار از نورونق خواهد یافت.

* * *

نگارنده به سبب پیدایش دستنویس فلورانس همیشه سپاسگزار استاد ارجمند دکتر آنجلو بیه مونتسه بوده و هست. اکنون نیز به سبب پیدایش دستنویس سن ژوزف خود را وامدار آقای دکتر مصطفی موسوی می‌دانم و تردیدی ندارم که همه شاهنامه‌دوستان راستین در این هر دو سپاس با نگارنده یکدل و هم سخن‌اند.

باید امیدوار بود که استادان آقایان ایرج افشار و دکتر محمود امیدسالار انتشار چاپ عکسی این دستنویس را در دستور کار ستوده‌ای که از چند سال پیش درباره دستنویس‌های خطی پیشه کرده‌اند قرار دهند.

۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۴، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۶، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۸، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۹، ۱۹۷، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۴، ۲۱۲، ۲۱۳*، ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶*، ۲۳۲، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۴۰، ۲۴۴*، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸*، ۲۵۴*، ۲۵۵، ۲۵۶*، ۲۵۷*، ۲۵۹، ۲۶۱*، ۲۶۲، ۲۶۴، ۲۶۷*، ۲۷۲، ۲۷۳*، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۰*، ۲۸۱، ۲۸۴، ۲۸۸، ۲۹۴، ۲۹۶، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۶، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۲۱*، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴*، ۳۲۷*، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۴، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۱، ۳۴۳، ۳۴۶، ۳۴۷*، ۳۴۹، ۳۵۱*، ۳۵۸*، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۳، ۳۶۴*، ۳۶۶، ۳۶۸، ۳۷۰*، ۳۷۳، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۹، ۳۹۱، ۴۰۲*، ۴۰۳، ۴۰۷، ۴۰۸*، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۵، ۴۱۹، ۴۲۰*، ۴۲۲، ۴۲۴، ۴۲۹*، ۴۳۰*، ۴۳۱*، ۴۳۲، ۴۳۹، ۴۴۲، ۴۴۴، ۴۴۵*، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۳*، ۴۵۴، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۶، ۴۷۸*، ۴۷۹، ۴۸۰*، ۴۸۱، ۴۸۶*، ۴۸۹*، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۶، ۴۹۷*، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۳*، ۵۰۴*، ۵۰۵*، ۵۰۶، ۵۰۷*، ۵۱۲*، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۲۴*، ۵۳۲*، ۵۳۵، ۵۳۹، ۵۴۹، ۵۵۱*، ۵۰۳، ۵۵۵*، ۵۵۶، ۵۵۷، ۵۵۸، ۵۶۰*، ۵۶۱، ۵۶۳*، ۵۷۲، ۵۷۴، ۵۷۷*، ۵۷۸، ۵۸۰، ۵۸۳، ۵۸۵*، ۵۸۷*، ۵۸۹*، ۵۹۰*، ۵۹۱، ۵۹۳، ۵۹۵، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۰۱، ۶۰۳*، ۶۱۰، ۶۱۱*، ۶۱۲*، ۶۱۴، ۶۱۶، ۶۱۸*، ۶۲۰*، ۶۲۴*، ۶۲۷*.



برگی از شاهنامه فردوسی (بیروت: کتابخانه شرقی، دانشگاه سن ژوزف، ش. 43، NC)، گ ۴.



از یوان فرستاده را پیش خواند فرستاده هرگونه خوردن پرستندگان برده برداشتند زیربفت پوشیده چنین قباکی زند پوشش و جمع بسته بس نشتر کج دیدن کس که سینه و راز قیدافه بنواختش	بخت کز اناریکان بر نشان ز پوشیدنی هم ز کستر رخ باسبش ز درگاه بکن اشند فراوان بر سنده کز در پیاکی بر و بافته چشم های کمی نیامد و رازوم و ابراز خصین پرسید بسیار و بتاقتش	فراوان پرسید و بنواختش بپودان شب و بامداد بگاه چو قیدافه دیدار بر تخت عجب رخ شاه تابان بگردار هورا پر سنده باطوق و او شوای بر مکتش آمدن هم بوسه داد جو خوشید تا بان بکنید بکشت	یک ماهه و چاکله ساختش پیشش بیاید بر گاه شاه زیاقوت و بیرونه برش تلج نشتر کشت راست و نقاب لوس بیای اید از کشتن زرنکار چنان جزین بود هم و این دل داد که بار یکسانه اند کز داشت
بغیر روز تا خزان بیارستند خورشها تا اندازه او رده شد تج خورین اندک ماه شاه پیش سر او چنان هم که هست بجهنم کند رنگوی یکریز فرستاده کرده از خویشتر چنین دل از باخ که شاه جهان نکر تا بچی ز فرمان او ک نشان هنرها تو یافتت خر زندی و شرم ز در کشت براشت قیدافه چون از شنید چو قودا بیای تو باخ دهم چو بر نرسد از کوه زرن چرخ فرستاده را دید سالر بار ز نرزد بر و بر نرکار فرو ما اندازان چاکه من تا ندروم	پر سنده روزی خواستند می و ز چون خوری خورده شد فزون کرد سوی کن در نگاه بندگی برو هیچ مسا دست از آن صورت او جدا بی نریز دلبر آمدست اندرین انجمن سخن گفت با من میان جهان که ارد برت لشکر چنگ جوید بجنگ آمدن تین بتناقتت جهان امن از برای بار کشت جز انخاستی هیچ دربان ندید پرس گشتت رای فرخ نهم چو دریا فرو زناه شد رشت و رخ پرسید و بردش بر شهر بار میان اندرون کوه برین شام نمادند ز تین یک پایگاه که اسیمه کشتی بدین ماه بوم که در برای تو معدن کوه هست	نمادند یک خانه خوانها سلج طبقه از تین و همین نماد بلنجور گفتان رخ خان حریبر بیاورد کجور و نهان پیش داشت قیدافه کو قیصرت بدو گفت ای مرد کستره کام که قیدافه پاک دل بکوی و ک هیچ تاب اندر اری بد کنون که تیا سز نیا و ساو نبینی بجز خون و راستی بدو گفت اکنون ره خانه کی سکند باید سوی خان خوش سکند باید بدین بارگاه همه کاخ از او بر نه چاکه دید زینش هم صدک جو بر عود بدو گفت قیدافه ای بقطون سکند بدو گفت ای شهر بار نخندید قیدافه از کار اوی	همه کو کبش زنی و بیکن زعاج نخستین ز قیدافه کرد یاد بنشته بر و صورتی دل پذیر جو دیدش نکر کرد از انداز پیش بران لشکر نامور مکتست بیاناجه داذت کند پیام که جن راستی در میان محوک بیارز یک لشکر دل کسل بدلی که با او تباری تو تاو جو بچی سر از نوری و کاستی بیاسای با مردم دل پذیر همه شبی ساختن در خان خوش دواب پر ز خنده دل غم سیاه نشتر بلورین یک خانه دید ز جمع و ز بیرونه او را عود چرا خبره کشتی مجمع اندر تو از خطابه و خوار ماه مدام دلش کشت خم زباز اراوی

پس از پژوهش بالا لازم آمد که نه صفحه‌ای نیز که از دستنویس سن ژوزف از پادشاهی اسکندر در دسترس ما بود به همان شیوه‌ای که از نظر خوانندگان گذشت مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد تا روشن گردد که آیا در بخش دیگری از این دستنویس که متعلق به نیمه دوم شاهنامه است نسبت به سیزده صفحه پیشین دگرگونی‌هایی روی داده است و یا اعتبار آن‌ها کمابیش یکسان است. از آنجایی که این نه صفحه از پادشاهی اسکندر است، ما در این بررسی از سنجش متن آن با دستنویس فلورانس که تنها نیمه نخستین شاهنامه را دارد محروم هستیم و در نتیجه سنجش ما تنها با دستنویس لندن مورخ ۶۷۵ق و پیرایش ماکه نشانه آن را این بار خا (= خالقی - امیدسالار) می‌نامیم انجام خواهد گرفت، ولی شیوه کار ما همان روش بالاست. نه صفحه ما از پادشاهی اسکندر است و جمعاً ۴۲۶ بیت دارد که از پایان داستان اسکندر با قیدافه آغاز می‌گردد و پس از آن گفتگوی اسکندر با برهمن و سپس توصیف چند شگفتی می‌آید و سرانجام پس از شش بیت از آغاز رسیدن اسکندر به شهر زنان به پایان می‌رسد.

۶۳۵	از ایوان فرستاده را ^۱ پیش خواند	بتخت گرنامیگان برنشاند	بچهر سکندر نکو بنگرید	از آن صورت او را جدایی ندید
	فراوان پیرسید و بناوختش	یکی مایه‌ور جایگه ساختش	بدانست قیدافه کو قیصرست	بران لشکر نامور مهترست
	فرستاد هرگونه خوردنی	ز پوشیدنی هم ز گستردنی	فرستاده کرده ^{۲۵} از خویشتن	دلیر آمدست اندرین انجمن
	بود ^۲ آن شب و بامداد پگاه	بیرشش بیامد بدرگاه شاه ^۳	بدو گفت ای ^{۲۶} مرد گسترده کام	بیا تا چه دادت سکندر ^{۲۷} پیام
	پرستندگان ^۴ پرده برداشتند	باسیش ^۵ ز درگاه بگذاشتند	چنین داد پاسخ که شاه جهان	سخن گفت با من میان مهان
۶۴۰	چو قیدافه دید از بر ^۶ تخت عاج	ز یاقوت و پیروزه برسرش تاج	که قیدافه پاک دل را بگوی	که جز راستی در میانه ^{۲۸} مجوی
	ز زربفت پوشیده چینی قیای	فراوان پرستنده گردش بیای	نگر تا ^{۲۹} نیچی ز فرمان اوی ^{۳۰}	که آرد برت لشکری جنگ جوی ^{۳۱}
	رخ شاه تابان بکردار هور	نشستن گهش را ستونها بلور	وگر هیچ تاب اندر آری بدل	بیارد ^{۳۲} یکی لشکری دل گسل
	ز زر ^۷ پوشش و ^۸ جرع بسته بسر ^۹	برو بافته چشمه‌های ^{۱۰} گهر	نشان هنرهای تو یافتست ^{۳۳}	بجنگ آمدن تیز بشتافتست ^{۳۴}
	پرستنده با طوق و با گوشوار	بیای اندر آن ^{۱۱} گلشن زرنگار ^{۱۲}	کنون گرتابی ^{۳۵} سر از باژ و ساو	بدانی که با او ^{۳۶} نداری تو تا و ^{۳۷}
۶۴۵	نشستن گهی دید قیصر ^{۱۳} که نیز	نیامد ورا روم و ایران بچیز	خردمندی و شرم نزدیک تست	جهان ایمن از رای باریک تست
	بر مهتر آمد زمین بوسه داد ^{۱۴}	چنان چون بود رسم و آیین داد ^{۱۵}	نیینی بجز ^{۳۸} خوبی و راستی	چو پیچی سر از کژی و کاستی
	ورا دید قیدافه بناوختش	بیرسید بسیار و بنشاختش	برآشفت قیدافه چون آن ^{۳۹} شنید	جز از ^{۴۰} خامشی هیچ درمان ^{۴۱} ندید
	چو خورشید تابان ز گنبد بگشت	که بار بیگانه اندر گذشت	بدو گفت اکنون ره خانه گیر	بیاسای با مردم دل پذیر
	بفرمود تا خوان بیاراستند	پرستنده رود و می خواستند	چو فردا بیایی تو پاسخ دهم ^{۴۲}	برگشتنت رای فرخ نهم ^{۴۳}
۶۵۰	نهادند یک خانه خوانهای ساج	همه کوکبش زر و پیکر ز ^{۱۶} عاج	سکندر بیامد سوی خان خویش	همه شب همی ساخت درمان خویش
	خورشها بی اندازه ^{۱۷} آورده شد	می آورد ^{۱۸} چون خوردنی خورده شد	چو برزد سر از کوه زرین چراغ	چو دیبا فروزنده شد دشت و ^{۴۴} راغ
	طبقه‌ها زرین و سیمین نهاد	نخستین ز قیدافه کردند یاد	سکندر بیامد بدان ^{۴۵} بارگاه	دولب پرز خنده دل از غم سیاه ^{۴۶}
	بمی خوردن اندر ^{۱۹} گرنامیه شاه	فزون کرد سوی سکندر نگاه	فرستاده را دید سالار بار	بیرسید و بردش بر شهریار
	بگنجور گفت آن درخشان حریر	نیشته ^{۲۰} برو صورتی ^{۲۱} دل پذیر	همه کاخ از و ^{۴۷} پرز بیگانه دید ^{۴۸}	نشستن ^{۴۹} بلورین یکی خانه دید ^{۴۸}
۶۵۵	بپیش من آور ^{۲۲} چنان هم که هست	بتندی برو هیچ مبساو ^{۲۳} دست	... و زمر ^{۵۰} بروبر نگار	میان اندرون گوهر بی شمار ^{۵۱}
	بیاورد گنجور و بنهاد پیش	چو دیدش نگه کرد از ^{۲۴} اندازه بیش	زمینش همه صندل ^{۵۲} و چوب عود	ز جزع و ز پیروزه او را عمود

۱ ل: فرستاده. ۲ ل: بشد. ۳ در ل بیت‌های ۴ و ۵ ↓ ۴ ل: فرستادگان. ۵ ل: براسبش؛ خا: براسپش. ۶ ل: خا: را دید بر. ۷ ل: خا: ز بر. ۸ ل: پوششی؛ خا: پوشش. ۹ ل: خا: بزور. ۱۰ ل: دانه‌ای. ۱۱ ل: از. ۱۲ ل: خا: پس از این بیت افزوده‌اند: سکندر بدان در شگفتی بماند فراوان نهان نام یزدان بخواند ۱۳ ل: مهتر. ۱۴ ل: خا: داد بوس. ۱۵ ل: خا: مردم چاپلوس. ۱۶ ل: پیکرش زر و کوکبش. ۱۷ ل: خورشهای بسیار. ۱۸ ل: آورد و. ۱۹ ل: همی خورد می را. ۲۰ ل: نوشته. ۲۱ ل: خا: صورت. ۲۲ ل: نوشته مراورا. ۲۳ ل: مسای؛ خا: مپسای. ۲۴ ل: ز. ۲۵ ل: کرد. ۲۶ ل: خا: کای. ۲۷ ل: بگو تا سکندر چه دادت. ۲۸ ل: زمانه. ۲۹ ل: خا: سر. ۳۰ ل: من؛ خا: ما. ۳۱ ل: خا: نگه دار (ل: نگه کرد) بیدار پیمان ما (ل: من). ۳۲ ل: خا: بیارم. ۳۳ ل: خا: یافتم. ۳۴ ل: بشتافتم؛ خا: نشتافتم. ۳۵ ل: نبایی (نقطه ندارد)؛ خا: نتایی. ۳۶ ل: خا: ما. ۳۷ در ل: خا: بیت‌های ۶۶۶ و ۶۶۷ ↓ ۳۸ ل: جز از. ۳۹ ل: خا: این. ۴۰ ل: بجز. ۴۱ ل: چاره آن. ۴۲ ل: خا: دهیم. ۴۳ ل: خا: نهم. ۴۴ ل: خا: پشت. ۴۵ ل: بران. ۴۶ ل: خا: تبا. ۴۷ ل: خا: او. ۴۸ ل: بود. ۴۹ ل: خا: نشستن. ۵۰ ل: خا: عقیق وز برجد. ۵۱ ل: خا: شاهوار. ۵۲ ل: عنبر.

۵۳... فروماند از آن ۵۴ جایگاه
 بدو گفت قیدافه ای نیقظون ۵۶
 ... من ۵۸ نباشد بروم
 سکندر بدو گفت ای ۵۹ شهریار

 بخندید قیدافه از کار او ۶۲
 که اسکندر از وی بیوشید راز
 ۶۸۵ همی خواست قیدافه نامجوی
 از آن پس گسی ۶۶ کرد کسها خوش

نهادند زرین یکی پایگاه ۵۵
 چرا خیره گشتی ۵۷ بجز اندرون
 که آسیمه گشتی بدین مایه بوم
 تو این خانه را خوارمایه مدار
 که دریای ۶۱ تو معدن گوهرست
 دلش گشت خرم ز ۶۳ بازار او ۶۲
 نبود آگه از صورت و کار و ساز ۶۴
 که پیدا کند آن نهانی بروی ۶۵
 فرستاده را تنگ بنشانند پیش

بخندید قیدافه از کار او ۹۸
 بدو گفت ای خسرو شیرفش
 نه از دست ۱۰۱ تو کشته شد فورهند
 چو ۱۰۲ برگشت روز بزرگان دهر
 بمردی تو گستاخ گشتی چنین ۷۱۰
 همه نیکویها ز یزدان شناس
 تو گویی بدانش ۱۰۴ که گیتی مراست
 کجا آورد دانش تو بها
 بدوزی بروز جوانی کفن
 ۷۱۵ مرا نیست آیین خون ریختن
 چو شاهی بگیتی ۱۰۶ توانا بود
 چنان دان که ریزنده خون شاه
 تو ایمن بباش و بشادی برو
 کزین پس نیایی بیغامبری ۱۰۸
 ندانم کسیرا ز گردن کشان
 نگاریده هم زین نشان بر حریر
 بدو ۱۰۹ رانده هم ۱۱۰ حکم اخترشناس
 چو بخشنده شد خسرو رای زن
 تو تا ایدری نیقظون ۱۱۳ خوانمت
 بدان تا نداند کسی راز تو
 ۷۲۵ فرستمت با ۱۱۷ نیکوی باز جای
 پیمان که هرگز بفرزند من
 نباشی بداندیش یا ۱۱۸ بدسگال
 سکندر شنید این سخن شاد گشت ۱۱۹
 بدادار دارنده سوگند خورد
 که تا پود و تارست ۱۲۲ [فرزند تو
 نسازم بجز ۱۲۳ خوبی و راستی
 چو سوگند شد خورده قیدافه گفت
 چنان دان که طینوس ۱۲۷ فرزند من

سخن قیدافه با سکندر و صورت نمودن ۶۷
 بدو گفت ای ۶۸ زاده فیلقوس
 سکندر ز گفتار او گشت زرد
 بدو گفت ای ۷۲ مهتر پرخرد
 سپاسم ز یزدان پروردگار
 که کردی ۷۵ بشاه جهان آگهی
 منم نیقظون ۷۷ کدخداء جهان
 بدو گفت قیدافه کز ۷۹ داوری
 ۶۹۵ اگر چهره خویش بینی بچشم
 بیاورد و بنهاد پیشش حریر
 کاگر ۸۴ هیچ پیشش ۸۵ بدی روزگار ۸۶
 بدندان سکندر ۸۸ بخایید لب
 همی ۸۹ گفت بی خنجری در نهان
 بدو گفت قیدافه گر خنجرت
 نه نیروت بودی نه شمشیر تیز
 سکندر بدو گفت هرک از ۹۳ نهان ۹۴
 نباید که پیچد ز راه گزند
 اگر با منستی سلیم کنون
 ترا کشتی کز خطرگاه ۹۶ خویش

۵۳ ل: خا: سکندر. ۵۴ ل: زان. ۵۵ ل: خا: از آن فر و اورنگ و آن دستگاه (خا: بارگاه)؛ ل: خا پس از این بیت افزوده اند:

همی گفت کاینست سرای نشست
 خرامان بیامد بنزدیک شاه
 ببیند (در ل حرف یکم بی نقطه) چنین جای یزدان پرست
 نهادند زرین یکی زیرگاه

۵۶ خا: بیقظون. ۵۷ ل: خا: ماندی. ۵۸ ل: خا: همانا که چونین. ۵۹ ل: خا: کای. ۶۰ ل: ز ایوان شاهان سرش برترست؛ خا: از پیرا شاهان سرت برترست. ۶۱ ل: که ایوان؛ خا: در پای.
 ۶۲ ل: او. ۶۳ ل: خا: به. ۶۴ ل: خا این بیت را ندارند. ۶۵ ل: خا این بیت را ندارند. ۶۶ ل: بدر. ۶۷ ل: خا سرنویس ندارند. ۶۸ ل: خا: کای. ۶۹ ل: خا: بزم و رزمست.
 ۷۰ ل: رخان. ۷۱ ل: روان. ۷۲ ل: خا: کای. ۷۳ ل: خا: گفتن. ۷۴ ل: در ل بیت های ۶۹۱ و ۶۹۳ ↓ ۷۵ ل: خا: بردی. ۷۶ ل: زود. ۷۷ ل: نیقظون؛ خا: بیقظون.
 ۷۸ ل: خا: چنین بچه. ۷۹ ل: کر (= گر؟، کز؟). ۸۰ ل: چهره. ۸۱ ل: خا: بیاسای. ۸۲ ل: نوشته. ۸۳ ل: خا: صورت. ۸۴ ل: خا: که گر. ۸۵ ل: خا: جنبش. ۸۶ ل: خا: در نگار.
 ۸۷ ل: خا: شهریار. ۸۸ ل: خا: سکندر چو دید آن. ۸۹ ل: چنین. ۹۰ ل: خا: کس اندر. ۹۱ ل: خا: من بر. ۹۲ ل: خا: نبرد و. ۹۳ ل: هرگز. ۹۴ ل: خا: مهان. ۹۵ ل: خا: بود.
 ۹۶ ل: خا: گر جگرگاه. ۹۷ ل: بتریدمی؛ خا: بکاویدمی. ۹۸ ل: او. ۹۹ ل: خا: مردی و تند. ۱۰۰ ل: گش. ۱۰۱ ل: خا: فر. ۱۰۲ ل: خا: که. ۱۰۳ ل: ز. ۱۰۴ ل: خا: که دانش به.
 ۱۰۵ ل: خا: گفت گوی. ۱۰۶ ل: خا: بکاری. ۱۰۷ ل: خا: داد. ۱۰۸ ل: خا: پیغمبری. ۱۰۹ ل: خا: برو. ۱۱۰ ل: راند هم. ۱۱۱ ل: خا: گر؛ ل: باشد اندر. ۱۱۲ ل: خا: نگوید.
 ۱۱۳ ل: سقظون (دو حرف نخستین بی نقطه)؛ خا: بیقظون. ۱۱۴ ل: خا: برین. ۱۱۵ ل: خا: دور. ۱۱۶ ل: راز. ۱۱۷ ل: خا: آواز. ۱۱۸ ل: خا: گر؛ خا: اگر.
 ۱۱۹ ل: شد. ۱۲۰ ل: وز کشتن. ۱۲۱ ل: خا: مسیحا و گرد. ۱۲۲ ل: با بوم و با زُست؛ خا: با بوم و با زُست و. ۱۲۳ ل: خا: جز از. ۱۲۴ ل: خا: نه اندیشم. ۱۲۵ ل: خا: بند.
 ۱۲۶ ل: خا: نشاید. ۱۲۷ ل: فیطوس؛ خا: طینوش.

۷۳۵. یکی بادسارست^{۱۲۸} و داماد فور نباید که داند ز نزدیک و دور
 که تو باسکندر ز هم پوستی^{۱۲۹} و^{۱۳۰} اور^{۱۳۱} ایدون که^{۱۳۱} با او بدل دوستی
 که او از پی فور کین آورد بجنگ آسمان بر زمین آورد
 کنون شاد و خرّم^{۱۳۲} بایوان خرام ز تیمار گیتی مگردان تو^{۱۳۳} نام
 اسکندر بیامد دلی همچو کوه کی اندیشد از مرگ^{۱۳۴} دانش پژوه
 ۷۳۶. نبودش^{۱۳۵} ز قیدافه چین در بروی نبرداشت^{۱۳۶} هرگز دل از آرزوی
 بود آن شب و بامداد پگاه از^{۱۳۷} ایوان بیامد بنزدیک شاه
 سپهدار در خان پیلسته بود همه گرد بر گرد اورسته^{۱۳۸} بود
 سر خانه را پیکر جزع^{۱۳۹} زر بزر اندرون چند گونه گهر
 پیش اندرون دستۀ مشکبوی دوفزند شایسته^{۱۴۰} در پیش اوی
 ۷۳۷. چو طینوس^{۱۴۱} اسب افکن و قیدزوش^{۱۴۲} نهاده بگفتار قیدافه گوش
 ب مادر چنین گفت که تر^{۱۴۳} پسر که ای شاه نیک اختر^{۱۴۵} دادگر
 چنان دان^{۱۴۶} که از پیش تو نیقظون^{۱۴۷} شود شاد و خوشنود با رهنمون
 بره بر کسی تا نیازدش^{۱۴۸} وزان دشمنان نیز شماردش^{۱۴۹}

۱۲۸: ل: پادشاهست. ۱۲۹: ل: یک پوستی. ۱۳۰: ل: گر. ۱۳۱: ل: خا: ایدونک. ۱۳۲: ل: خا: ایمن. ۱۳۳: ل: خا: میر هیچ. ۱۳۴: ل: رها گشته از شاه. ۱۳۵: خا: نه بودش.
 ۱۳۶: خا: نه برداشت. ۱۳۷: ل: ز. ۱۳۸: خا: دسته. ۱۳۹: ل: خا: پیکر از جزع و. ۱۴۰: ل: خا: بایسته. ۱۴۱: خا: طینوش. ۱۴۲: خا: اسب افکن. ۱۴۳: ل: خا: قیدروش.
 ۱۴۴: ل: مهتر. ۱۴۵: ل: نیک اختر و. ۱۴۶: ل: خا: کن. ۱۴۷: ل: سقظون (دو حرف نخستین بی نقطه)؛ خا: بیقظون. ۱۴۸: ل: خا: وراز. ۱۴۹: ل: خا: پس از این بیت افزوده اند:
 که زنده کن پاک جان من اوست بر آتم که روشن روان من اوست ۱۵۰: ل: باسکندر. ۱۵۱: ل: خا: رانی. ۱۵۲: ل: خا: رو. ۱۵۳: ل: زور؛ خا: نه روز و.
 ۱۵۴: ل: گنج. ۱۵۵: خا: طینوش. ۱۵۶: ل: خا: کای. ۱۵۷: خا: بخرد. ۱۵۸: ل: خا: بر شاه منشین و منمای دست. ۱۵۹: ل: خا: بیت های ۷۵۸ تا ۷۶۱ را ندارند و بجای آنها چنین آورده اند:

سرت پرز تیزی و گند آوریست
 اگر نیستی فر این نامدار
 هم اکنون (خا: هم امشب) سرت را من از درد فور
 یکی بانگ برزد بر او مادرش
 ۵ به طینوس (خا: طینوش) گفت این نه گفتار اوست
 بفرمود کورا به بیرون برند (خا: برید)
 چنین گفت با او (خا: پس با) سکندر بر از
 نباید که اندر نهان چاره یی
 تو دانش پژوهی و داری خرد
 ۱۰ سکندر بدو گفت کین نیست راست
 جهاندار فرزندی را باز خواند
 سکندر بدو گفت کای کامکار (خا: نامدار)
 من از تو بدین کین نگیرم همی
 مرا این نژندی ز (خا: از) اسکندرست
 ۱۵ بدین سان فرستد مرا نزد شاه
 بدان تا هر آن بد که خواهد رسید
 ورا من بدین زود (خا: روز) پاسخ دهم
 اگر دست او من بگیرم به دست
 بدان (خا: بر آن) سان که با او نبینی (خا: نباشد) سپاه
 ۲۰ چه بخشی تو زین پادشاهی مرا
 چو بشنید طینوس (خا: طینوش) گفت این سخن
 گر این را که گفتی به جا (خا: جای) آوری
 من از گنج و ز (خا: وز) بدره و هرچ (خا: هرچه) هست
 ترا بخشم و نیز دارم سپاس
 ۲۵ یکی پاک دستور باشی مرا

۱۶۰: ل: خا: سکندر بیامد (خا: برآمد) ز جای نشست.

نگویی مرا خود که شاه تو کیست
 سرت کندمی چون ترنجی ز بار
 به لشکر نمایم ز تن کرده دور
 که آسیمه برگشت جنگی سرش
 بر آن در که او را فرستاد پوست
 ز پیش نشستش (خا: نشستم) به هلمون برند (خا: برید)
 که طینوس (خا: طینوش) بی دانش دیوساز
 بسازد گزنددی و پتیاره یی
 نگه کن بدین تا چه اندر خورد
 چو طینوس (خا: طینوش) را باز خوانی رواست
 بر آن نامور زیرگاهش نشانند
 اگر کام دل خواهی (خا: جویی) آرام دار
 سخن هرچ (خا: هرچه) گویی پذیرم همی
 کجا شاد با تاج (خا: تخت) و با افسرست
 که از نامور مهتری باز خواه
 برو بر من آید ز دشمن پدید
 یکی شاه را رای فرخ نهم
 بنزد (خا: بدست) تو آرم به جای نشست
 نه شمشیر بینی نه تخت و کلاه
 چو (خا: چه) بپسندی این نیک خواهی مرا
 شنیدم نباید که گردد کهن
 بکوشی و پاکیزه رای آوری
 (خا: از) اسپان (خا: اسپان) و مردان خسرو پرست
 تو باشی جهانگیر و نیکی شناس
 بدین مرز گنجور باشی مرا

بیرسید طینوس ^{۱۶۱} کین چون کنی بدوگفت چون بازگردم بشاه ^{۱۶۳} ز لشکر بیاری سواری هزار شوم من زپیش تو درپیش اوی ^{۱۶۶} بگویم که چندان ^{۱۶۷} فرستاد چیز فرستاده گوید که من نزد شاه اگر شاه بیند که با موبدان چو بیندش پذیرد آن ^{۱۷۰} خواسته بباید ^{۱۷۲} چو بیند ترا بی سپاه چو ^{۱۷۴} او بشنود خوب ^{۱۷۵} گفتار من بباید بدن ^{۱۷۷} سایه زیر درخت تو جنگی سپه گرد او اندر آ ^{۱۷۸}	برین ^{۱۶۲} جادوی بر چه افسون کنی تو باید که با من بیایی براه همه نام بردار ^{۱۶۴} در کارزار ^{۱۶۵} ببینم روان بداندیش اوی ^{۱۶۶} کزین پس نیندیشی از چیز نیز نیارم شدن در میان سپاه شود پیش ^{۱۶۸} طینوس ^{۱۶۹} با بخردان ز هر گونه ^{۱۷۱} گنجی آراسته وگر ^{۱۷۳} بازگردد گشادست راه نیندیشد از رنگ و ^{۱۷۶} بازار من ز گنججور می خواهد و تاج و تخت بر آسای ^{۱۷۹} از گردش روزگار نجوید کسی زان پس آزار ^{۱۸۱} تو چو فرماییم پاسبان توام ^{۱۸۳} برافراخته تیز بازار من ^{۱۸۵} پرستنده و اسب ^{۱۸۷} آراسته بسان یکی سرو آزاد گشت ^{۱۹۰} که گردد برو ^{۱۹۲} تیره روز سپید ز خونها ^{۱۹۳} که اوریخت اندر جهان چو فور آن دلیر و ^{۱۹۵} سرافراز هند بچشم و ^{۱۹۶} دلش چاره او بدید دو بستد نهان کرد زیر قصب پراندیشه آن ^{۲۰۱} جان تاریک ^{۲۰۲} اوی ^{۲۰۰} چو خورشید بنمود چینی طراز نگوسار ^{۲۰۴} شد پرنیان ^{۲۰۵} بنفش پرستنده برخاست از بارگاه جهان جوی پیش سپهد چمید فرستاده را پیش او تاختند که با رای تو مشتری باد جفت بدارنده کو بر روانم ^{۲۰۹} گواست	بایران ^{۲۱۰} و دین وصلیب بزرگ بزئار ^{۲۱۱} و شماس و روح القدس نه آیم ^{۲۱۳} نه لشکر فرستم بجنگ نه با پاک فرزند تو بد کنم بجان یاد ^{۲۱۶} دارم وفای ترا برادر بود نیک خواهی مرا نگه کرد قیدافه سوگند اوی ^{۲۱۷} همه کاخ کرسی زرین نهاد بزرگان و نیک اختران را بخواند وزان ^{۲۱۹} پس گرامی دو فرزند را چنین گفت کندر سرای سپنج نباید کزین گردش روزگار سکندر نخواهد شد از گنج سیر همی جنگ ^{۲۲۱} ما خواهد از بهر گنج بر آنم که با او نسازیم جنگ یکی پاسخ سودمندش دهیم اگر جنگ جوید پس از پند من بدان ^{۲۲۳} سان شوم پیش او با سپاه ازین آزمایش ندارد زیان چه گوید ^{۲۲۵} و این را چه پاسخ دهید همه مهتران سر برافراختند بگفتند کای خسرو ^{۲۲۷} رای و داد ^{۲۲۸} نگویی بجز ^{۲۲۹} آنک ^{۲۳۰} بهتر بود اگر دوست گردد ترا پادشاه ^{۲۳۱} نه آسیب باشد ^{۲۳۳} برین ^{۲۳۴} گنج تو چو ^{۲۳۶} اسکندری کو بباید زروم همی از درت باز گردد بچیز جز از راستی ^{۲۳۸} ما نبینیم روی چو بشنید گفتار آن بخردان در گنج بگشاد و تاج بزر ^{۲۴۰}	بجان و سر شهریار سترگ بدان بت که دارند در اندلس ^{۲۱۲} نه آمیزم ^{۲۱۴} از هر دری نیز رنگ نه فرمان دهم نه بدی ^{۲۱۵} خود کنم نجویم بچیزی جفای ترا بجای صلیبست گاهت مرا یگانه دل راست و ^{۲۱۸} پیوند اوی ^{۲۱۷} بپیش اندر آرایش چین نهاد یکایک بر آن کرسی زر نشانند بیاورد خویشان و پیوند را سزد گر نباشیم چندین برنج مرا بهره کین آید و کارزار وگر آسمان را سر ^{۲۲۰} آرد بزیر همه گنج گیتی نیز زد برنج نه بر پادشاهی کنم کار تنگ سرش بر فرازیم و پندش دهیم نیندیشد از خویش و پیوند ^{۲۲۲} من که بخشایش آرد برو چرخ و ^{۲۲۴} ماه بماند مگر دوستی در میان مرا اندرین رای فرخ نهید همه پاسخ پادشاه ^{۲۲۶} ساختند ندارد کسی چون تو مهتر بیاد خنک شهرکش چون تو مهتر بود چه خواهد جز این مردم نیکخواه ^{۲۳۲} نیز زد ^{۲۳۵} همه گنجهای رنج تو بشمشیر دریا کند روی بوم همه گنج رنجی ^{۲۳۷} نیز زد بنیز نه والا بود مردم جنگ جوی ^{۲۳۹} پسندیده و پاک دل موبدان بیاورد با یاره طوق و گهر ^{۲۴۱}
---	---	---	---

۱۶۱: خا: طینوش. ل: بدین. ۱۶۳: خا: ز شاه. ۱۶۴: ل: خا: نامدار از. ۱۶۵: ل: خا: پس از این بیت دارند:

به جایی یکی بیشه دیدم به راه
نشانم ترا در کمین با سپاه (خا: کمین گاه شاه)
۱۶۶: ل: او. ۱۶۷: ل: خا: چندین. ۱۶۸: ل: نزد. ۱۶۹: خا: طینوش. ۱۷۰: ل: خا: این. ۱۷۱: ل: خا: گنج. ۱۷۲: ل: ببیند. ۱۷۳: ل: خا: اگر. ۱۷۴: خا: چن. ۱۷۵: خا: چرب.
۱۷۶: ل: برافراخته تیز (= ۷۷۵ ب). ۱۷۷: ل: بران. ۱۷۸: ل: سپاهی بگردش در آ. ۱۷۹: ل: براساید. ۱۸۰: خا: کام. ۱۸۱: خا: آرام؛ ل: نیندیشد از رنگ و بازار (= ۷۷۲ ب)؛
در ل ۷۷۲ ب و ۷۷۵ ب (↓). ۱۸۲: خا: چن. ۱۸۳: ل: این بیت را ندارد. ۱۸۴: خا: بود آنگهی. ۱۸۵: ل: این بیت را ندارد. ۱۸۶: ل: که آید بدست؛ خا: که آری تو زیدر.
۱۸۷: خا: اسب. ۱۸۸: ل: طینوش. ۱۸۹: ل: زان؛ خا: از آن. ۱۹۰: ل: شد. ۱۹۱: ل: خا: چنین داد پاسخ که دارم امید. ۱۹۲: ل: بدو. ۱۹۳: ل: به خونی؛ خا: به خون ها. ۱۹۴: ل: دارا.
۱۹۵: ل: خا: دلیر آن. ۱۹۶: خا: به چشم. ۱۹۷: ل: زان. ۱۹۸: ل: خا: در زیر. ۱۹۹: ل: به. ۲۰۰: ل: او. ۲۰۱: ل: خا: بد. ۲۰۲: ل: رای باریک. ۲۰۳: ل: کوه؛ خا: آن گرد.
۲۰۴: ل: خا: نگونسار. ۲۰۵: ل: خا: پرنیانی. ۲۰۶: ل: خا: فرود. ۲۰۷: ل: ایوان. ۲۰۸: ل: به. ۲۰۹: ل: خا: ز بانم. ۲۱۰: ل: یا برای (؟)؛ خا: به ابرای. ۲۱۱: ل: به زئار و. ۲۱۲: ل: که
زین پس مرا خاک دارند بس؛ خا: که زین پس مرا خاک در اندلس. ۲۱۳: ل: نسازم؛ خا: نبیند. ۲۱۴: ل: نیامیزم. ۲۱۵: ل: نیزونه. ۲۱۶: خا: باز. ۲۱۷: ل: او. ۲۱۸: ل: خا: و راست.
۲۱۹: ل: خا: از آن. ۲۲۰: ل: آسمان اندر. ۲۲۱: ل: خا: رنج. ۲۲۲: ل: ببیند پس از پند من بند؛ خا: ببیند پس از پند پیوند. ۲۲۳: ل: خا: از آن. ۲۲۴: ل: چرخ ماه. ۲۲۵: ل: گوید.
۲۲۶: ل: خا: پادشا. ۲۲۷: ل: سرور. ۲۲۸: ل: خا: داد و داد. ۲۲۹: ل: مرا؛ خا: مگر. ۲۳۰: خا: آنکه. ۲۳۱: ل: خا: پادشا. ۲۳۲: ل: خا: پارسا. ۲۳۳: ل: خا: آید. ۲۳۴: ل: بدین.
۲۳۵: ل: نه ارزد. ۲۳۶: خا: چن. ۲۳۷: ل: چیز دینی؛ خا: چیز جنگی. ۲۳۸: ل: خا: آشتی. ۲۳۹: ل: خا: کینه جوی. ۲۴۰: ل: خا: پدر. ۲۴۱: ل: خا: یاره و طوق زر.

فرستادن مال قیدافه بنزد سکندر ۲۴۲

بطینوس ۲۸۷ گفت ایدر آرام گیر چو آسان شود تنت پس ۲۸۸ جام گیر شوم هرچ ۲۸۹ گفتم بجای ۲۹۰ آورم ز هر گونه پاکیزه‌رای ۲۹۱ آورم

رسیدن سکندر بلشکرگاه خویش ۲۹۲

سکندر بیامد بپرده‌سرای سپاهش برفتند همه باز ۲۹۳ جای بشادی ۲۹۴ خروشیدن آراستند کلاه کیانی برافراشتند ۲۹۵ که نومید بد لشکر چاره‌جوی ۲۹۶ که دانست کس باز بیند روی سپه با زبانها پر از آفرین یکایک نهادند سر بر زمین ز لشکر گزین کرد پس شهریار از آن نامداران رومی هزار زره‌دار با نیزه ۲۹۷ گاوروی برفتند گردان پرخاش‌جوی همه گرد بر گرد آن بیشه مرد گرفتند ۲۹۸ صف با سلیح نبرد سکندر خروشید کای مرد خیز ۲۹۹ همی جنگ ۳۰۰ رای آیدت یا ۳۰۱ گریز بلرزید طینوس ۳۰۲ بر جای خویش پشیمان شد از دانش و رای خویش بدو گفت ای ۳۰۳ شاه برتر منش ستایش گزینی به از سرزنش نه آن ۳۰۴ بود پیمانت با مادرم تو گفستی ۳۰۵ که از راستی نگذرم ۳۰۶ چنان‌هم که با خویش من قیدزوش ۳۰۷ بزرگی کن و راستی را بکوش سکندر بدو گفت کای شهریار چراست گشتی بدین مایه کار زمن ایمنی ترس ۳۰۸ در دل مدار نیازرد ۳۰۹ از من کسی زان تبار [بگردم ۳۱۰] ز پیمان قیدافه من نه نیکو بود شاه پیمان‌شکن پیاده شد از اسب ۳۱۱ طینوس ۳۱۲ زود جهاندار بگرفت بدست بران ۳۱۳ گونه کوگفت پیمان بدست بدو گفت مندیش ورامش گزین من از تو ندارم بدل هیچ کین [چو مادرت بر تخت زرین نشست] من آنجا ۳۱۴ نهادم بدست تو دست بگفتم که من دست شاه زمین بدست تو اندر نهیم همچنین پیمان ما ۳۱۵ شد تمام نه خوب آید از شاه گفتار خام سکندر منم و آن زمان من بدم بخوبی ۳۱۶ ترا ۳۱۷ داستانها زدم همان روز قیدافه آگاه بود که اندر کفت پنجه شاه بود پرستنده را گفت قیصر که تخت بیاری زیر گلستان ۳۱۸ درخت بفرمود تا خوان بیاراستند نوازنده رود و می خواستند بفرمود پس ۳۱۹ خلعت خسروی ز رومی و چینی واز ۳۲۰ پهلوی

یکی تاج بد کاندران شهر و مرز کسی گوهرش را ندانست ارز فرستاد و گفت این گهر پریهاست ۲۴۳ هر آنکس که دارد جز [لوانسزاست ۲۴۴] ز فرزند پرمایه بگریدمت ۲۴۵ ز فرزند پرمایه بگریدمت ۲۴۵ نشست ۲۴۶ [کشاینده نیک‌بخت] بچاره سر شقه‌ها ۲۵۰ تافته [ندانست کس گوهرش را بها] همان سرخ‌یاقوت هم ۲۵۲ زین شمار چو یک دانه نار بودی برنگ بسیزی چو قوس و قرح ۲۵۴ نابسود زنی بود با ۲۵۶ موج دریا بدل چه دندان درازیش چون ۲۵۹ میل میل ازو چارسد ۲۶۰ پوست بد بر سری همه رنگ و نیرنگ او پر ۲۶۱ نگار که او را بتک پیش بودی ز تیر ۲۶۴ پرستنده او را ۲۶۶ همی راند پیش همه ۲۷۰ تختها کرده از چوب شیز که مهر اندرو گیرد و رنگ زر ز مردان ۲۷۵ ببردند با خواسته بفرمود با نیزه ۲۷۷ کارزار بگنجور فرمود کاکنون مه ایست بگویش که شگبیر بر ساز کار چو کافور شد روی چرخ بنفش ز درگاه برخاست آواء کوس ز زمین تازه شد کوه شد ۲۷۹ سندروس سکندر باسب ۲۸۰ اندر آورد پای چو طینوس ۲۸۲ چنگی ۲۸۳ سپه برنشانند بقیدافه گفتند بدرود باش بجان تار این ۲۸۴ چرخ را پود باش برین گونه منزل بمنزل سپاه همی‌راند تا پیش آن رزمگاه که لشکرگه نامور شاه بود سکندر که با بخت همراه بود سکندر بدان ۲۸۵ بیشه بنهاد رخت که آب روان بود و چندی ۲۸۶ درخت

۲۴۲ ل: خاسرنویس ندارد. ۲۴۳ ل: خا: فرستاده را گفت کین بی‌بهاست. ۲۴۴ ل: نارواست. ۲۴۵ ل: خا: - مش. ۲۴۶ خا: ز هفتاد. ۲۴۷ ل: خا: بیستی. ۲۴۸ ل: خا: به پیکریک اندر دگر. ۲۴۹ ل: خا: تافته (در ل حرف نخستین بی نقطه). ۲۵۰ ل: خا: شوشه‌ها. ۲۵۱ ل: خا: صد. ۲۵۲ ل: بد. ۲۵۳ ل: خا: صد. ۲۵۴ ل: خا: قوس قزح. ۲۵۵ ل: بار. ۲۵۶ ل: خا: چون. ۲۵۷ ل: خا: چارصد. ۲۵۸ ل: خا: تای. ۲۵۹ ل: بد. ۲۶۰ ل: خا: صد. ۲۶۱ خا: رنگ و در رنگ همچون. ۲۶۲ ل: خا: صد. ۲۶۳ ل: ویوز؛ خا: روزه. ۲۶۴ ل: خا: که آهو ورا پیش دیدی ز (ل: به) تیر. ۲۶۵ ل: خا: صد. ۲۶۶ ل: خا: پرستنده او. ۲۶۷ ل: دیبای. ۲۶۸ ل: چارصد؛ خا: هشتصد. ۲۶۹ ل: خا: تخته. ۲۷۰ ل: خا: همان. ۲۷۱ ل: خا: صد. ۲۷۲ ل: خا: تخته. ۲۷۳ ل: خا: صد. ۲۷۴ خا: اسب. ۲۷۵ ل: خا: میدان. ۲۷۶ ل: رومی؛ خا: چو وشی. ۲۷۷ ل: خا: جوشن. ۲۷۸ ل: سقظون (دو حرف نخستین بی نقطه)؛ خا: بیطقون. ۲۷۹ ل: خا: چون. ۲۸۰ ل: خا: اسب. ۲۸۱ ل: خا: به. ۲۸۲ خا: طینوش. ۲۸۳ ل: خا: جنگی. ۲۸۴ ل: یاره؛ خا: تاره. ۲۸۵ ل: خا: بران. ۲۸۶ ل: جای. ۲۸۷ خا: طینوش. ۲۸۸ ل: خا: چو آسوده‌گردی می (خا: به تن). ۲۸۹ خا: هرچه. ۲۹۰ ل: بجای. ۲۹۱ ل: را. ۲۹۲ ل: خاسرنویس ندارد. ۲۹۳ ل: خا: یکسر ز. ۲۹۴ ل: خا: زشادی. ۲۹۵ ل: خا: بیاراستند. ۲۹۶ ل: نامجوی؛ خا: از نامجوی. ۲۹۷ ل: خا: گرز. ۲۹۸ ل: خا: کشیدند. ۲۹۹ ل: خا: تیز. ۳۰۰ ل: رزم. ۳۰۱ ل: خا: گر. ۳۰۲ خا: طینوش. ۳۰۳ ل: خا: کای. ۳۰۴ ل: خا: نگفتی (در ل حرف یکم بی نقطه). ۳۰۵ ل: خا: نگفتی (در ل حرف یکم بی نقطه) ۳۰۶ در ل بیت‌های ۸۶۴ و ۱۸۶۵ ↓ ۳۰۷ ل: خا: قیدروش. ۳۰۸ ل: بیم. ۳۰۹ ل: خا: نیازارد. ۳۱۰ ل: خا: نگردم. ۳۱۱ ل: باره؛ خا: اسب. ۳۱۲ خا: طینوش. ۳۱۳ ل: بدان. ۳۱۴ ل: خا: اندر. ۳۱۵ ل: خا: همان روز پیمان من. ۳۱۶ خا: چربی. ۳۱۷ ل: بسی. ۳۱۸ ل: خا: گل افشان. ۳۱۹ ل: تا. ۳۲۰ ل: وز.

۸۸۰ بخشید یارانش را سیم و زر کرا درخور آمد کلاه و کمر
 بطینوس^{۳۲۱} فرمود کاید رماه ایست که این بیشه دورست و^{۳۲۲} راه تو نیست
 بقیدافه گوی ای هشیوارزن جهاندار و بینادل و رای زن
 بدارم وفای تو تا زنده ام روانرا بمهر تو آکنده ام
 وز آنجایگه لشکر اندرکشید دمان تا بشهر برهنم رسید^{۹۱۰}
 ۸۸۵ بدان تا ز کردارهای کهن بپرسد ز پرهیزکاران^{۳۲۳} سخن
 برهنم چو آگه شد از کار شاه که آورد از آن^{۳۲۴} سوی^{۳۲۵} لشکر براه

آمدن سکندر پیش برهنم^{۳۲۶}

پرستنده مرد اندر آمد بکوه^{۳۲۷} شدند اندر آن آگهی هم گروه^{۹۱۵}
 نشستند^{۳۲۸} پس نامه بخردان بنزد سکندر سر مویدان
 سر نامه بود آفرین از نهان^{۳۲۹} بدارنده^{۳۳۰} شهریار جهان
 که پیروزگر باد همواره شاه ابا فر و شاهی و با^{۳۳۱} دستگاه^{۹۱۰}
 دگر گفت کای پهلوان بزرگ^{۳۳۲} ترا داد یزدان جهان بزرگ
 چه داری بدین مرزبی ارز رای^{۳۳۳} نشست پرستندگان خدای^{۳۳۴}
 گر این آمدنت از پی خواستست خرد بی گمان نزد تو کاستست
 بر ما شکیبایی و دانش است ز دانش روانها پر از رامش است^{۳۳۵}
 ۹۱۵ نینی جز از برهنه یک رمه پراکنده از روزگار دمه
 گر^{۳۳۶} بودن ایدر دراز آیدت بتخم گیاهای نیاز آیدت
 فرستاده آمد بر شهریار ز بیخ گیا بر میانش ازار^{۹۱۵}
 سکندر فرستاده^{۳۳۷} نامه دید کم^{۳۳۸} آزاری و راستی^{۳۳۹} برگزید
 سپه را سراسر همانجا بماند خود و فیلسوفان رومی براند

سخن گفتن برهنم با سکندر^{۳۴۰}

۹۱۰ پرستنده آگه شد از کار شاه پذیره شدندش یکایک براه
 ببردند پرمایه چیزی که بود که نه گنجشان بد نه کشت و درود
 یکایک همی^{۳۴۱} خواندند آفرین بران نامور^{۳۴۲} شهریار زمین
 سکندر چو روی برهنم بدید وزان^{۳۴۳} گونه آواز ایشان شنید
 دوان و برهنه تن و پای و سر تنان بی بر و جان ز دانش ببر
 ۹۱۵ ز بیخ گیا پوشش و^{۳۴۴} تخم خورد برآسوده از بزم و روز نبرد

۳۲۱ خا: طینوش. ۳۲۲ ل: دورست. ۳۲۳ خا: پرهیزگاران. ۳۲۴ ل، خا: زان. ۳۲۵ ل، خا: روی. ۳۲۶ ل: سخن گفتن برهنم با سکندر رومی؛ خا: گفتار اندر رفتن سکندر به شهر برهنمان. ۳۲۷ ل، خا: زکوه. ۳۲۸ ل: نوشتند. ۳۲۹ ل: آفرین نهان؛ خا: آفرین مهان. ۳۳۰ ل: ز داندنه بر؛ خا: ز دارنده بر. ۳۳۱ ل، خا: بافرایش (خا: بد افزایش) و دانش و. ۳۳۲ ل، خا: شهریار سترگ. ۳۳۳ ل: را. ۳۳۴ ل: خدا. ۳۳۵ ل، خا: پس از این بیت افزوده اند:
 شکیبایی از ما نشایدستد نه کس را ز دانش رسد نیز بد
 ۳۳۶ ل، خا: اگر. ۳۳۷ ل، خا: فرستاده و. ۳۳۸ ل، خا: بی. ۳۳۹ ل: رامشی. ۳۴۰ ل، خا: سارنویس ندارند. ۳۴۱ ل: برو. ۳۴۲ ل، خا: برمنش. ۳۴۳ ل: بران؛ خا: از آن. ۳۴۴ ل، خا: از. ۳۴۵ ل، خا: بر. ۳۴۶ خا: پوشش آفرین؛ ل: پوشش و خوردن آفرین. ۳۴۷ ل، خا: بپرسیدش از. ۳۴۸ ل، خا: آرایش روز. ۳۴۹ ل، خا: این بیت را ندارند. ۳۵۰ ل، این بیت را ندارد. ۳۵۱ ل، خا: و. ۳۵۲ خا: و از. ۳۵۳ خا: چن آید. ۳۵۴ ل، خا: نباید که نازد به پوشش. ۳۵۵ خا: و زایدتر. ۳۵۶ ل، خا: زمین بستر و. ۳۵۷ خا: بکوشد؛ در ل حرف یکم بی نقطه. ۳۵۸ ل، خا: پس از این بیت دارند: چن (ل: چو) او بگذرد زین سرای سپنج ازو بازماند بدو تاج و گنج
 ۳۵۹ ل، خا: نیکیست. ۳۶۰ خا: اوی. ۳۶۱ ل، خا: گاه. ۳۶۲ ل، خا: پس از این بیت دارند (و در همین جا این بیت را به خطی متأخر در حاشیه آورده است):

همان مرده (خا: زنده) بیش است اگر زنده (خا: اگر مرده) نیز
 ۳۶۳ ل، خا: مرده را بشمری (در ل حرف یکم بی نقطه). ۳۶۴ خا: آنکه. ۳۶۵ ل، خا: افکنده. ۳۶۶ ل، خا: همین. ۳۶۷ ل، خا: آب را خاک. ۳۶۸ خا: به بوم. ۳۶۹ ل، خا: و چندی. ۳۷۰ ل، خا: ناندان کاندنر. ۳۷۱ خا: راز جوی. ۳۷۲ ل، خا: گنه کارتر چیز. ۳۷۳ ل: کس نوازش. ۳۷۴ ل، خا: پس از این بیت دارند:
 چو خواهی که این را بدانی درست تن خویشتن را نگه کن نخست
 ۳۷۵ ل، خا: روان. ۳۷۶ ل، خا: بخوی. ۳۷۷ ل: دگر گفت؛ خا: بپرسید. ۳۷۸ ل: که از زشت. ۳۷۹ خا: جان. ۳۸۰ ل: خود گوهر از برهنم چیست؛ خا: خود گوهر آرز چیست. ۳۸۱ ل، خا: از بهر بیشی. ۳۸۲ ل: دیوند بیچاره؛ خا: دیوند پیتاره. ۳۸۳ ل، خا: بی خواب شب.

همان هر دورا روز بد بشکرد^{۳۸۴} خنک آنک^{۳۸۵} جانش پذیرد خرد
 سکندر چو گفتار ایشان شنید بر خساره شد چون گل شنبلیله
 دورخ را ز دودیده پر^{۳۸۶} آب کرد همان چهر خندانش پرتاب^{۳۸۷} کرد
 بپرسید پس شاه فرمان روا که حاجت چه باشد شما را بما
 ندارم دریغ از شما گنج خویش نه هرگز بر اندیشم از رنج خویش
 یکی گفت^{۳۸۸} کای شهریار بلند در پیری و مرگ^{۳۸۹} بر ما بیند
 چنین داد پاسخ بدو^{۳۹۰} شهریار که با مرگ خواهش نیاید بکار
 چه^{۳۹۱} پرهیزی از تیز چنگ ازدها کاگر^{۳۹۲} ز آهنی زو نیابی رها
 چو دانی که ایدر نمائی^{۳۹۳} دراز هم از روز پیری نیابی^{۳۹۴} جواز
 برهمن بدو گفت ای^{۳۹۵} پادشا جهاندار و دانا و فرمان روا
 تو^{۳۹۶} دانی که از مرگ خود چاره نیست ز پیری بتر نیز پتیاره نیست
 جهانرا بکوشش چه جویی همی گل زهر خیره چه پویی همی
 ز تو باز مانده می^{۳۹۷} رنج^{۳۹۸} تو بدشمن دهی کشور و گنج^{۳۹۹} تو
 ز بهر کسان رنج بر تن نهی ز کم دانشی باشد و ابلهی
 پیامیست از مرگ موی سپید بودن چه داری تو چندین امید
 چنین گفت بیداردل شهریار کاگر^{۴۰۰} بنده از بخشش کردگار
 گذر یافتی بر گذشتن^{۴۰۱} همان بتدبیر بر گردش^{۴۰۲} آسمان
 ز فرزانه و مرد پر خاش خر ز بخشش بکوشش نیاید گذر
 دگر هرک^{۴۰۳} بر چنگ^{۴۰۴} من کشته شد که^{۴۰۵} از اخترش روز برگشته شد
 بدرد و بخون ریختن بد سزا که بیدادگر کس نیابد رها^{۴۰۶}
 بدیدند بادافره ایزدی چو گشتند باز از ره بخردی
 کس از خواست یزدان کرانه نیافت بکار^{۴۰۷} زمانه بهانه نیافت
 بسی چیز بخشید و نستد کسی نبد شاه^{۴۰۸} نزدیک ایشان بسی
 بی آزار از آنجایگه برگرفت بران هم نشان راه خاور گرفت^{۴۰۹}

عجایب‌های دریا^{۴۱۰}

ز شهر برهمن بجایی رسید یکی بی کران ژرف دریا پدید
 بسان زنان مرد پوشیده روی همی رفت با جامه و رنگ و بوی
 زبانه^{۴۱۱} نه تازی و نه خسروی نه چینی نه ترکی^{۴۱۲} و نه پهلوی

۳۸۴ ل: بگذرد. ۳۸۵ خا: آنکه. ۳۸۶ ل، خا: زرد و دیده پراز. ۳۸۷ ل، خا: خندان پراز. ۳۸۸ ل: بگفتند. ۳۸۹ ل: مرگ و پیری تو. ۳۹۰ ل: ورا. ۳۹۱ ل: چو. ۳۹۲ ل، خا: که
 گر. ۳۹۳ ل: جوانی که آید بما بر؛ خا: جوانی که ایدر بماند. ۳۹۴ ل، خا: نیاید. ۳۹۵ ل، خا: کای. ۳۹۶ ل، خا: چو. ۳۹۷ ل: همین. ۳۹۸ خا: گنج. ۳۹۹ ل، خا: رسد
 کوشش و گنج (خا: رنج). ۴۰۰ ل، خا: که گر. ۴۰۱ ل: بودمی من؛ خا: من گذشتی. ۴۰۲ ل، خا: برگشتن. ۴۰۳ خا: هرکه. ۴۰۴ ل، خا: در جنگ. ۴۰۵ ل، خا: گر.
 ۴۰۶ خا: نیارد بها. ۴۰۷ ل، خا: زکار. ۴۰۸ ل، خا: آن. ۴۰۹ ل، خا: پس از این بیت دارند:

همی رفت منزل به منزل به راه ز ره رنجه و مانده یکسر سپاه^{۴۱۰} ل: رفتن اسکندر بخاور و دیدن عجایبها؛ خا: گفتار اندر رفتن اسکندر به خاور و دیدن
 عجایب‌ها. ۴۱۱ ل: زبانشان. ۴۱۲ ل، خا: نه ترکی نه چینی. ۴۱۳ ل: همی. ۴۱۴ ل، خا: بجایی. ۴۱۵ ل: شگفت اندر ایشان سکندر. ۴۱۶ ل: بدوباره؛ خا: به دو پاره.
 ۴۱۷ ل: ببیند بدیده. ۴۱۸ ل: زان. ۴۱۹ خا: فیلسوفان به. ۴۲۰ ل، خا: مراورا. ۴۲۱ خا: مایه. ۴۲۲ ل: سپاه و. ۴۲۳ ل: همی؛ خا: از آن. ۴۲۴ خا: موبد. ۴۲۵ خا: مهان بر؛
 ل: داندنه بر هر کسی بر. ۴۲۶ ل، خا: وگشتی تباہ. ۴۲۷ ل، خا: نو آمد. ۴۲۸ ل، خا: نی بسان. ۴۲۹ ل: زینچه؛ خا: یکی بر. ۴۳۰ ل: او. ۴۳۱ ل، خا: بیبمود. ۴۳۲ ل، خا: خانه‌ها کرده‌از.
 ۴۳۳ ل: چوب و. ۴۳۴ ل، خا: هم ازنی. ۴۳۵ ل، خا: پس از این دارند: نشایست بدر نیستان بسی ز شوری نخورد آب او هر کسی
 خرم و. ۴۳۸ ل، خا: همی مشک بوید روی (خا: خاک). ۴۳۹ خا: گرم. ۴۴۰ ل، خا: در. ۴۴۱ ل، خا: بیامد؛ ل، خا: پس از این بیت آورده‌اند:
 ز دست دگر شیر مهتر ز گاو که با جنگ ایشان نبد توش (ل: زور) و تاو^{۴۴۲} ل: بکشتند چندان ز شیران؛ خا: بکشتند چندان خراستر که. ۴۴۳ ل، خا: مصراع‌های
 این بیت ۳؛ ل، خا: در اینجا سرنویس دارند. ل: رزم سکندر با حبش؛ خا: گفتار اندر رزم اسکندر با حبش. ۴۴۴ ل: رفت. ۴۴۵ ل، خا: زمین. ۴۴۶ خا: دید. ۴۴۷ خا: دیسه. ۴۴۷ a
 ل: پوست؛ خا: گست. ۴۴۸ خا: چن. ۴۴۹ ل: زابر؛ خا: برابر. ۴۵۰ ل، خا: وزان تیره.



بسوی سکندر نهادند روی بکشتند بسیار پرخاش جوی بجای سنان استخوان داشتند همی بر تن مرد بگذاشتند بلشکر بفرمود پس شهریار که برداشتند آلت کارزار برهنه بچنگ اندر آمد حبش غمی گشته^{۴۵۱} زان^{۴۵۲} لشکر شیرفش بکشتند از ایشان^{۴۵۳} فزون از شمار بیچید دیگر سر از کارزار ز خون ریختن گشت روی زمین سراسر بکردار دریای چین چو از خون درودشت آلوده گشت^{۴۵۴} ز کشته بهر جای بر توده گشت^{۴۵۴} چو بر^{۴۵۵} توده خاشاکها برزدند بفرمود تا آتش اندرزندند چو شب تیره شد آمد^{۴۵۶} آواز کرگ سکندر ببوشید خفتان و ترگ یکی پیش رو مهتر زنده پیل^{۴۵۷} بسر بر سروداشت برسان بیل^{۴۵۸} از آن نامداران فراوان بکشت بسی حمله بردند و نمود پشت یکی آهین کوه بد پیل گیر^{۴۶۰} بکشتند فرجام کارش بتیر بسی نام یزدان^{۴۶۲} کیهان^{۴۶۳} بخواند از^{۴۶۱} آنجایگه نیز لشکر براند نکه کرد^{۴۶۴} مردم بی اندازه دید چو نزدیک نرم پایان رسید از آن هر یکی چون یکی سرو برز نه اسب^{۴۶۵} و نه جوشن نه تیغ و نه گرز چو رعد خروشان برآمد غریو یکی سنگ باران گرفتند^{۴۶۶} سخت چو رعد و بتیر^{۴۶۸} اندر آمد سپاه بتیغ و بتیر^{۴۶۸} اندر آمد سپاه چو از نرم پایان فراوان نماند سکندر بیاسود^{۴۶۹} و لشکر براند بشد تازنان تا بشهری رسید که آنرا میان و کرانه^{۴۷۰} ندید بآیین^{۴۷۱} همه پیش باز آمدند گشاده دل و با^{۴۷۲} نیاز آمدند ببردند هر گونه گستر دنی ز پوشیدنیها و از خوردنی سکندر بپرسید و بنواختشان باندازه^{۴۷۳} [بر پایگه ساختشان] کشیدند بر دشت پرده سرای سپاهی^{۴۷۴} نجست اندر آن شهر جای^{۴۷۵} سر اندر ستاره یکی کوه دید [که^{۴۷۶} گفتی که گردون ...]^{۴۷۷}

بدان شهر^{۴۷۸} مردم بدی اندکی شب تیره زیشان نماندی یکی بپرسید از آن قوم جو یای^{۴۷۹} که راه (!) کدامست و^{۴۸۰} چون راند باید سپاه همه یکسر خواندند آفرین که ای نامور شهریار زمین

پرسیدن سکندر احوال راه و صفت ازدها^{۴۸۱}

برفتن برین کوه بودی گذر اگر برگذشتی بدو^{۴۸۲} راهبر یکی ازدهایست از آن^{۴۸۳} روی کوه که کوه^{۴۸۴} آید از رنج زهرش ستوه نیارد گذشتن بدو بر سپاه همی دود زهرش برآید بماه همی آتش افروزد از کام اوی^{۴۸۵} دو گیسو بر او^{۴۸۶} پیل رادام اوی^{۴۸۵} همه شهر با او نداریم تا خورش بایدش هر شبی پنج^{۴۸۷} گاو پیر اندیشه و پرمدارا بریم بدان تا نیاید ازین^{۴۸۹} روی کوه پرا اندیشه و پرمدارا بریم چو آن ازدها را خورش بود گاه نیچچاند از ما گروه^{۴۹۰} گروه^{۴۹۰} درم داد سالار گنجی^{۴۹۳} ز گنج زگردان^{۴۹۱} لشکر گزین کرد راه^{۴۹۲} بیاورد با خویشتن گاو پنج بکشت و ازیشان^{۴۹۴} برآخت^{۴۹۵} پوست بدان جادوی داده دل مرد دوست بیاکند^{۴۹۶} گوشش^{۴۹۷} بزهرو بنفت سوی ازدها روی بنهاد^{۴۹۸} تفت بدم^{۴۹۹} پوستها^{۵۰۰} را پر از باد کرد ز دادار نیکی دهش یاد کرد بفرمود تا پوست برداشتند همه دست بردست بگذاشتند چو نزدیکی ازدها رفت شاه بسان یکی ابر دیدش سپاه^{۵۰۱} زبانش کبود و دو چشمش چو خون همی آمد از کاش آتش^{۵۰۲} برون^{۵۰۳} بر آن ازدها دل بپرداختند چو^{۵۰۴} آمد ز جنگ^{۵۰۵} دلیران رها چو از گاو^{۵۰۶} پیوندش آکنده^{۵۰۷} شد در^{۵۰۸} اندام زهرش پراکنده^{۵۰۹} شد همه رودگانش سوراخ کرد بمغز تنش^{۵۱۰} راه گستاخ کرد همی زد سرش را بران کوه و سنگ زمانی چنین تا برآمد^{۵۱۱} درنگ

۴۵۱ ل، خا: گشت. ۴۵۲ خا: از آن. ۴۵۳ ل: زیشان. ۴۵۴ ل، خا: شد. ۴۵۵ خا: برآن. ۴۵۶ ل: شد (در بالا: گشت) بشنید. ۴۵۷ ل، خا: بود مهتر ز پیل. ۴۵۸ ل، خا: هم رنگ نیل. ۴۵۹ ل: ازین. ۴۶۰ ل، خا در اینجا سرنویس دارند، ل: رسیدن اسکندر بشهر نرم پایان؛ خا: گفتار اندر رسیدن اسکندر به زمین نرم پایان. ۴۶۱ ل، خا: وز. ۴۶۲ ل، خا: دادار. ۴۶۳ خا: گیهان. ۴۶۴ ل، خا: کرد و. ۴۶۵ خا: اسپ. ۴۶۶ ل، خا: بکردند. ۴۶۷ ل، خا: برزند. ۴۶۸ ل، خا: بتیر و بتیغ. ۴۶۹ ل، خا: برآسود. ۴۷۰ ل: کران و میانه. ۴۷۱ خا: بدآیین. ۴۷۲ ل، خا: بی. ۴۷۳ ل، خا: براندازه. ۴۷۴ ل، خا: سپاهش. ۴۷۵ ل: جا. ۴۷۶ ل، خا: تو. ۴۷۷ ل، خا: بخواهد کشید. ۴۷۸ ل، خا: بر آن کوه. ۴۷۹ ل، خا: بپرسید ازیشان سکندر. ۴۸۰ ل، خا: کدامست. ۴۸۱ ل، خا سرنویس ندارند. ۴۸۲ ل، خا: برو. ۴۸۳ ل، خا: زان. ۴۸۴ ل: مرغ؛ خا: کرگ. ۴۸۵ ل: او. ۴۸۶ ل، خا: بود. ۴۸۷ ل: نیم. ۴۸۸ ل: بجویم؛ خا: بخوریم. ۴۸۹ ل، خا: بدین. ۴۹۰ ل پس از این بیت افزوده است:

بفرمود سالار دیهیم جوی
چو گاه خورش درگذشت ازدها
سکندر بفرمود تا لشکرش
بزد یکدم آن ازدهای پلید
۵ بفرمود اسکندر فیلقوس
همان بی کران آتش افروختند
چو کوه از تیغ برآواز گشت
چو خورشید برزد سر از برج گاو

۴۹۱ ل، خا: مردان. ۴۹۲ ل، خا: شاه. ۴۹۳ ل: چندی؛ خا: جنگی. ۴۹۴ ل: ز سرشان؛ خا: به سرشان. ۴۹۵ خا: برآهیخت. ۴۹۶ خا: بیاکند. ۴۹۷ ل، خا: چرمش. ۴۹۸ ل، خا: بنهاد و. ۴۹۹ ل: مران. ۵۰۰ ل: جامها؛ خا: خامها. ۵۰۱ ل این بیت را ندارد. ۵۰۲ خا: آتش آمد ز کاش. ۵۰۳ ل این بیت را ندارد. ۵۰۴ خا: چن. ۵۰۵ خا: چنگ. ۵۰۶ خا: پوست. ۵۰۷ خا: آکنده. ۵۰۸ ل، خا: بر. ۵۰۹ خا: پراکنده. ۵۱۰ ل، خا: و به پی. ۵۱۱ ل، خا: چنین تا برآمد زمانی.

۱۰۴۰. سپاهش ۵۱۲ بر او بر بیارید تیر بود اندر ۵۱۳ آن کوه نخجیرگیر
وز آنجایگه تیز برداشتند ۵۱۴ تن ازدها خوار بگذاشتند ۵۱۵
بیاورد لشکر بکوهی دگر کزان خیره شد مرد پرخاش خر
بلندیش بینا همی دیر دید سرکوه چون تیغ ۵۱۶ شمشیر دید
یکی تخت زرین بران تیغ کوه از ۵۱۷ انبوه یکسو و دور از گروه

صفت مرده بر تخت زر ۵۱۸

۱۰۴۵. یکی پیر مرده بران زر تخت ۵۱۹ همانا که بودش پس از مرگ بخت ۵۲۰
ز دیبا کشیده بر او چادری ز هر گوهری ۵۲۱ بر سرش افسری
همه گرد بر گرد او سیم و زر کسیرا نبودی بر او بر گذر
هر آنکس که رفتی بران کوهسار کزان ۵۲۲ مرده چیزی کند خواستار
بران کوه از ۵۲۳ بیم لرزان شدی بمردی و بر جای بریان ۵۲۴ شدی
۱۰۵۰. سکندر بیامد بران کوهسار نظاره بران مرد ۵۲۵ با سیم و زر
یکی بانگ بشنید کای شهریار بسی بردی اندر جهان روزگار
بسی تخت شاهان بپرداختی سرت را بگردون برافراختی
بسی دشمن و دوست کردی تباہ ز گیتی کنون بازگشتست گاه ۵۲۶
رخشاه از ۵۲۷ آواز او چون چراغ از آن کوه برگشت و ۵۲۸ دل پرزداغ ۵۲۹
۱۰۵۵. [همی رفت با] نامداران روم بشهری کجا نام او بد ۵۳۰ هروم
که آن شهر یکسر زنان داشتند کسیرا در آن ۵۳۱ شهر نگذاشتند ۵۳۲
[سوی تخت ۵۳۳ بگردار کوشنده ۵۳۴ مرد] که جوشن بیوشند ۵۳۵ روز نبرد
چو ۵۳۶ آمد بنزدیک شهر هروم سرافراز با نامداران روم
[یکی نامه بنوشت ۵۳۷ با رسم و] داد چنان چون کند ۵۳۸ مرد فرخ نژاد
۱۰۶۰. بعنوان بر از ۵۳۹ شاه ایران و روم سوی آنک ۵۴۰ دارند مرز هروم

* * *

برای صورت درست تعداد ابیات، نک: بخش اضافات
و اصلاحات بعدالتحریر (ص ۲۷۷-۲۷۸، مورد آخر)

ارزیابی

۴۷۴. ب ۱/۶۳۵. سخن از فرستاده اسکندر است. از اینرو
نویسش «فرستاده‌یی» در ل نادرست است.

۴۷۵. ب ۲/۶۳۸. نویسش «بشد» در ل نادرست است
و علت آن پس و پیش شدن این بیت با بیت سپسین است
که تنها در این دستنویس رخ داده است، همچنانکه
«بشد» نیز تنها در این دستنویس آمده است و چهارده
دستنویس دیگر در نویسش «بود» همخوانی دارند.

۴۷۶. ب ۴/۶۳۹. نویسش «فرستادگان» که تنها در ل
آمده است بی‌ربط است. سخن از «پرستندگان» به معنی
«خدمتکاران» است که چهارده دستنویس دیگر در آن
همخوانی دارند.

۴۷۷. ب ۵/۶۳۹. در پیرایش ما در اینجا و در سراسر
کتاب «اسپ» آمده است، در حالی که این واژه در پانزده شانزده
دستنویس ما بندرت با پ نوشته شده است. این خوانش
و دهها نمونه دیگر که در سراسر کتاب به چند هزار بار می‌رسند
یکی از برتری‌های پیرایش ما نسبت به دستنویس‌ها
و چاپ‌های دیگر است. ما در این ارزیابی هیچ‌یک از این
موارد را به شمار نیاوردیم.

۴۷۸. ب ۷/۶۴۳. نویسش «زر» در ژ تنهاست و با
این حال به گمان نگارنده باید همین درست باشد.
۴۷۹. ب ۹/۶۴۳. در اینجانب نویسش «بسر» در ژ تنهاست،
ولی باز گویا همین نویسش درست است.

۴۸۰. ب ۱۰/۶۴۳. در شاهنامه باز هم «چشمه» به
معنی «دانه گوهر» آمده است (← کمر هفت چشمه).
از اینرو نویسش «دانه» در ل که تنها در این دستنویس
آمده است دستبرد کاتب است. دوازده دستنویس دیگر
و اکنون نیز ژ در نویسش «چشمه» همخوانی دارند.
۴۸۱. ب ۱۱/۶۴۴. نویسش «از» که تنها در ل آمده است
نادرست است.

۴۸۲. ب ۱۲/۶۴۴. بیتی که پس از بیت ۶۴۴ در ل آمده است،
در همه دستنویس‌های دیگر نیز هست و باید آن را از
افتادگی‌های ژ دانست.

۵۱۲ ل، خا: سپاهی. ۵۱۳ ل، خا: پپای (ل: پپا) آمد. ۵۱۴ ل: لشکر براند. ۵۱۵ ل: راهم انجا بماند. ۵۱۶ ل: تیغ و. ۵۱۷ ل: ز. ۵۱۸ ل: دیدن سکندر مرده را بر تخت زر؛
خا: سرنویس ندارد. ۵۱۹ ل: یکی مرده مرداندران تخت بر. ۵۲۰ ل: فر. ۵۲۱ خا: گونه‌یی. ۵۲۲ ل، خا: که از. ۵۲۳ خا: بی. ۵۲۴ ل، خا: ریزان. ۵۲۵ خا: مرده. ۵۲۶ خا: راه.
۵۲۷ ل: ز. ۵۲۸ ل، خا: برگشت. ۵۲۹ ل، خا: در اینجا سرنویس دارند. ل: رسیدن سکندر بشهر هروم؛ خا: گفتار اندر رسیدن اسکندر به شهر هروم. ۵۳۰ ل، خا: بدان شارستان
شد که خوانی. ۵۳۱ خا: کسی بر در. ۵۳۲ ل، خا: پس از این بیت دارند:

سوی راست پستان چو (خا: چن) آن زنان
۵۳۳ ل، خا: چپ. ۵۳۴ ل: جوینده؛ خا: پوینده. ۵۳۵ ل، خا: پیوشد به. ۵۳۶ خا: چن. ۵۳۷ خا: بنبشت. ۵۳۸ ل، خا: بود. ۵۳۹ ل: آن. ۵۴۰ خا: آن که.
بسان یکی نار بر پزبان (خا: چو گشتی دوان نار بر پزبان)

چهارده دستنویس دیگر گزینش خارا دارند. شاید نویسنش «میانه» کمی بچربد، ولی داوری دشوار است.

۴۹۵. ب ۳۱/۶۶۳. نویسنش ژ تنهاست و مزیتی هم ندارد. ژ بر خلاف همخوانی همه دستنویس های دیگر در این بیت و بیت های ۶۶۴ و ۶۶۵ و ۶۶۶ فعل و شناسه را از دوم شخص مفرد به سوم شخص مفرد برده است.

۴۹۶. ب ۳۲/۶۶۴. گزارش ش ۴۹۵.

۴۹۷. ب ۳۳/۶۶۵ و ۳۴. گزارش ش ۴۹۵.

۴۹۸. ب ۳۶/۶۶۶. گزارش ش ۴۹۵.

۴۹۹. ب ۳۷/۶۶۶. پیاپی بیت های ۶۶۵ و ۶۶۶ در ژ نادرست است و در هیچ یک از دستنویس های اساس پیرایش ما نیز نیست.

۵۰۰. ب ۳۸/۶۶۸. نویسنش «بجز» در ژ را ل نیز تأیید می کند. ولی ریخت کهنتر «جز از» است، چه در اینجا که در دستنویس های ما آمده است و چه آنجایی که تنها در یک دستنویس آمده باشد و حتی در هیچ دستنویسی نیامده باشد. در ل بیشتر «بجز» دارد و بندرت «جز از». در ف بر عکس بیشتر «جز از» دارد. در ژ گویا هر دو کمابیش به یک اندازه می آید.

۵۰۱. ب ۳۹/۶۶۹. گزارش ش ۴.

۵۰۲. ب ۴۰/۶۶۹. گزارش ش ۵۰۰.

۵۰۳. ب ۴۱/۶۶۹. نویسنش ل را تنها و آن هم تا حدی ک، ل^۳ تأیید می کنند. متن که دوازده دستنویس دیگر با آن همخوانی دارند محتمل تر است. ما این مورد را از ارزیابی خود انداختیم.

۵۰۴. ب ۴۴/۶۷۳. نویسنش «پشت راغ» در خارا هشت دستنویس تأیید می کنند و «دشت و راغ» در ژ و ل را چهار دستنویس. در اینجا نمی توان با قاطعیت داوری کرد. ولی به گمان نگارنده شاید «پشت راغ» بیشتر گشته «پشت زاغ» باشد، وگرنه «روی راغ» که در دو دستنویس دیگر آمده است بهتر از «پشت راغ» می نماید.

۵۰۵. ب ۴۷/۶۷۶. نویسنش «ازو» در ژ تنها و نادرست است.

۵۰۶. ب ۴۹/۶۷۶. نویسنش «نشستن» در ژ سهو قلم از «نشستش» است.

۵۰۷. ب ۵۰/۶۷۷. بوده است «عقیق و زبرجد» چنانکه در همه دستنویس های دیگر آمده است.

۵۰۸. ب ۵۱/۶۷۷. واژه «بی شمار» در ژ تنها و پست تر از «شاهوار» است در همه دستنویس های دیگر.

۵۰۹. ب ۵۲/۶۷۸. نویسنش «عبر» در ل تنها و بی لطف است.

۴۸۳. ب ۱۳/۶۴۵. نویسنش «مهتر» تنها در ل آمده است. درست همان «قیصر» است که همه دستنویس های دیگر و اکنون نیز در ژ آمده است و به اسکندر برمی گردد.

۴۸۴. ب ۱۴/۶۴۶ و ۱۵. نویسنش ژ تنها و در مصراع دوم نسبت به نویسنش دیگر ساده تر است. کاتبان گاه سهواً در مصراع نخستین بی تی قافیه را با واژه پیش از آن پس و پیش می کنند، ولی بجای اصلاح آن، در قافیه مصراع دوم واژه های پیش از آن نیز دست می برند. یک مثال آن را در اینجا در ژ می بینیم.

۴۸۵. ب ۱۶/۶۵۰. نویسنش ل بدون آنکه بهتر یا دشوارتر باشد در برابر همخوانی دستنویس های دیگر تنهاست و از اینرو احتمالی ندارد.

۴۸۶. ب ۱۹/۶۵۳. نویسنش ل نه تنها در برابر همخوانی سیزده دستنویس دیگر تنهاست، بلکه توصیف محتمل تر نیز در نویسنش دیگر است.

۴۸۷. ب ۲۰/۶۵۴. ریخت کهنتر «نشتن» است. در ل تا آنجا که نگارنده دیده است همه جا «نوشتن» دارد.

۴۸۸. ب ۲۲/۶۵۵. در نویسنش تنهای ل واژه «نوشته» از بیت پیشین بی دلیل بازگو شده است و فعل «آوردن» افتاده و در نتیجه جمله فعل ندارد و ناقص است.

۴۸۹. ب ۲۳/۶۵۵. اینکه فردوسی «پساویدن» گفته یا «پساییدن» یک بحث است، ولی در هر حال با حرف پ که تنها در خا آمده است محتمل تر است (گزارش ش ۴۷۷). ما این مورد و موارد همسان آن را در ارزیابی خود به شمار نیاورده ایم.

۴۹۰. ب ۲۴/۶۵۶. گزارش ش ۱۵.

۴۹۱. ب ۲۵/۶۵۹. نویسنش «کرد» در ل را سه دستنویس دیگر نیز تأیید می کنند. هشت دستنویس دیگر نیز «کردش» دارند. ولی نویسنش بهتر «کرده» در توصیف حال است که در سه دستنویس دیگر و گزینش خا آمده است و اکنون ژ نیز آن را تأیید می کند.

۴۹۲. ب ۲۶/۶۶۰. فردوسی هر کجا که وزن اجازه دهد حرف ک (= که) را بکار می برد، ولی کاتبان در بسیار جاها آن را انداخته اند.

۴۹۳. ب ۲۷/۶۶۰. اگرچه جز پس و پیشی واژه ها تفاوتی میان نویسنش ژ با ل نیست، ولی نویسنش ژ را که گزینش خا نیز هست سیزده دستنویس دیگر تأیید می کنند و نویسنش ل تنهاست.

۴۹۴. ب ۲۸/۶۶۲. نویسنش ژ را تنها ل تأیید می کند.

چهارده دستنویس دیگر و بُنداری و اکنون نیز ژ همه «صندل» دارند.

۵۱۰. ب ۵۳/۶۷۹. واژه «سکندر» پاک شده است.

۵۱۱. ب ۵۴/۶۷۹. گزارش ش ۱۵.

۵۱۲. ب ۵۵/۶۷۹. در ژ به سبب قافیه دوم این بیت با قافیه دوم دو بیت پس از آن، آن دو بیت از قلم افتاده است.

۵۱۳. ب ۵۸/۶۸۱. آنچه در ژ پاک شده است باید چنین باشد: «همانا که چونین» که در همه دستنویس های دیگر آمده است.

۵۱۴. ب ۵۹/۶۸۲. گزارش ش ۴۹۲.

۵۱۵. ب ۶۰/۶۸۳. متن بخش پاک شده همان است

که در خا و سیزده دستنویس دیگر آمده و در ل اندکی گشتگی یافته است.

۵۱۶. ب ۶۱/۶۸۳. نویش «دریای تو» در ژ که در

بیشتر دستنویس ها آمده و در ل و دو دستنویس دیگر به «ایوان تو» دگرگون شده است، گشته «در پای تو» در خاست

که تصحیح قیاسی است.

۵۱۷. ب ۶۲/۶۸۴. گزارش ش ۶۱.

۵۱۸. ب ۶۴/۶۸۵. این بیت و بیت سپسین در هیچ یک

از دستنویس های ما و ترجمه بُنداری نیست و باید آنها را در شمار بیت های برافزوده ژ گرفت.

۵۱۹. ب ۶۵/۶۸۶. گزارش ش ۵۱۸.

۵۲۰. ب ۶۶/۶۸۷. نویش «بدر» در ل تنهاست

و احتمالی ندارد. نویش «گسی» را چهارده دستنویس دیگر و اکنون نیز ژ تأیید می کنند.

۵۲۱. ب ۶۸/۶۸۸. گزارش ش ۴۹۲.

۵۲۲. ب ۷۰/۶۸۹ و ۷۱. نویش ل را تنها در واژه

نخستین ک تأیید می کند و نادرست نیز هست. متن درست همان است که در دوازده سیزده دستنویس دیگر و

اکنون نیز در ژ آمده است.

۵۲۳. ب ۷۲/۶۹۰. گزارش ش ۴۹۲.

۵۲۴. ب ۷۴/۶۹۰. جابجایی بیت های ۶۹۱ و ۶۹۳ تنها

در ل رخ داده است و نادرست است.

۵۲۵. ب ۷۵/۶۹۲. نویش «کردی» در ژ اگرچه

نادرست نیست، ولی در هیچ دستنویس دیگری نیامده است و دستنویس های دیگر همه در «بردی» همخوانی دارند.

دیگر اینکه «کردی» در مصراع دوم نیز می آید.

۵۲۶. ب ۷۸/۶۹۳. نویش ژ با آنکه تنهاست از

نویش دیگر که در همه دستنویس های دیگر آمده است سنگین تر و استوارتر است.

۵۲۷. ب ۸۰/۶۹۵. نویش «چهره» در ل تنها و نادرست است. نویش دیگر در چهارده دستنویس و اکنون نیز در ژ آمده است.

۵۲۸. ب ۸۲/۶۹۶. گزارش ش ۴۸۷.

۵۲۹. ب ۸۴/۶۹۷. نویش «کاگر» که ادغام که و اگر است، پیش از این هم آمده است و محتمل تر از «که گر» در دستنویس های دیگر است (گزارش ش ۸۲ و ۱۶۴).

۵۳۰. ب ۸۵/۶۹۷. نویش «پیچش» (دو حرف نخستین بی نقطه) را ک و لن تأیید می کنند، ولی نویش «جنبش» در دستنویس های دیگر درست است.

۵۳۱. ب ۸۶/۶۹۷. نویش «روزگار» که تنها در ژ آمده است نادرست و درست «در نگار» در دستنویس های دیگر است.

۵۳۲. ب ۹۴/۷۰۲. نویش «نهان» در ژ تنها و نادرست است. همه دستنویس های دیگر ما «مهان» دارند.

۵۳۳. ب ۹۶/۷۰۵. نویش «خطرگاه» باز هم در ژ آمده است و در برابر همخوانی دستنویس های دیگر در نویش دیگر احتمالی ندارد.

۵۳۴. ب ۹۷/۷۰۵. نویش اصلی هرچه باشد، نویش «بیاختمی» در ژ تنها و نادرست است.

۵۳۵. ب ۹۸/۷۰۶. گزارش ش ۶۱.

۵۳۶. ب ۹۹/۷۰۶. نویش ژ در هیچ یک از دستنویس های دیگر اساس پیرایش ما نیست.

۵۳۷. ب ۱۰۰/۷۰۷. خوانش درست این واژه چنانکه در خا آمده است به گمان ما «گش» است (گزارش ش ۴۷۷).

۵۳۸. ب ۱۰۱/۷۰۸. نویش «دست» تنها در ژ آمده است. دستنویس های دیگر همه «فر» دارند.

۵۳۹. ب ۱۰۳/۷۰۹. گزارش ش ۱۵.

۵۴۰. ب ۱۰۴/۷۱۲. نویش ژ رال، لن نیز تأیید می کنند، ولی از آن معنی درستی بر نمی آید. نویش درست همان

گزینش خاست که در سیزده دستنویس دیگر آمده است. ۵۴۱. ب ۱۰۵/۷۱۲. گزارش ش ۳۲. (در خا افتادن

واو عطف نادرستی چاپی است).

۵۴۲. ب ۱۰۶/۷۱۶. نویش «گیتی» در ژ تنهاست. همه دستنویس های دیگر «کاری» دارند.

۵۴۳. ب ۱۰۸/۷۱۹. نویش «پیغامبری» در ژ بجای «پیغمبری» در همه دستنویس های دیگر، گه گاه در

دستنویس فلورانس و برخی دستنویس های دیگر نیز دیده می شود و همین ریخت نیز درست است. در اینجا

۵۵۰. ب ۱۲۰/۷۲۹. نویسش «وز کشتن» در ل که سه دستنویس دیگر نیز آن را تأیید می‌کنند درست نیست. چون اسکندر چنانکه دیدیم در کاخ قیدافه نه وسیله و نه قدرت چنین کاری را داشت. درست همان «برگشتن» است که در یازده دستنویس و اکنون نیز در ژ آمده است. یعنی اسکندر درمی‌یابد که قیدافه پس از شناختن هویت او آسیبی بدو نخواهد رساند و او می‌تواند جاننش را روی کولش بگذارد و برود. ۵۵۱. ب ۱۲۲/۷۳۱. نویسش درست همان است که در سیزده دستنویس آمده و گزینش خا است و این نویسش در ژ و ل گشتگی یافته و در آ به «تا بود و تا هست» ساده شده است.

۵۵۲. ب ۱۲۳/۷۳۲. ← گزارش ش ۵۰۰.

۵۵۳. ب ۱۲۵/۷۳۳. با توجه به آنچه در بیت‌های ۷۳۴-۷۳۷ می‌آید، باید «پند» را که تنها در ژ آمده است درست دانست و نه «بند» را.

۵۵۴. ب ۱۲۶/۷۳۳. اگر چنانکه در بالا آمد «پند» درست است، پس «نماند» در ژ نادرست و یکی از دو نویسش «نشاید» (در هفت دستنویس) و یا «نبايد» (در هشت دستنویس) درست است.

۵۵۵. ب ۱۲۸/۷۳۵. نویسش «پادشاهست» در ل گشته «باد سارست» است که در چهارده دستنویس دیگر و اکنون نیز در ژ آمده است.

۵۵۶. ب ۱۲۹/۷۳۶. از جمله واژه‌هایی که در دستنویس‌های شاهنامه گشتگی یافته‌اند، یکی نیز «هم پوست» به «یک پوست» است. ریخت نخستین را بیشتر در ف می‌بینیم و در اینجا در ژ و یازده دستنویس دیگر آمده است.

۵۵۷. ب ۱۳۲/۷۳۸. نویسش «خرم» در ژ را تنها ل^۲ تأیید می‌کند. گذشته از این نویسش دیگر یعنی «ایمن» در اینجا در توصیف وضعیت اسکندر معنی مناسب‌تری را بیان می‌کند تا «خرم». در شاهنامه وجود بسیاری از واژه‌های عربی نتیجه دستبرد کاتبان است، ولی گاه نیز واژه‌های فارسی بجای واژه‌های عربی نشسته‌اند و از اینرو مصحح شاهنامه هرگز نباید در کار خود دچار تعصب عربی‌زدایی و فارسی‌گرایی گردد، بلکه متن را تنها به پیروی از اصول قواعد تصحیح انتقادی پیرایش کند.

۵۵۸. ب ۱۳۳/۷۳۸. نویسش «مگردان» سخن استواری است، ولی همه دستنویس‌های دیگر در «مبر هیچ» همخوانی دارند. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

همخوان م پس از هجای بلند در برش (تقطیع) می‌افتد. مثال آن در شاهنامه بسیار است (← جستار نگارنده با عنوان «وزن شاهنامه»). این گونه تسامحات در شعر سده چهارم هجری نمونه‌های بسیار دارد و مربوط است به اینکه زبان فارسی هنوز برای پذیرفتن وزن عروضی هموار نگشته بود و بویژه هنوز واژه‌های بلند در بسیاری از واژه‌ها ریخت کوتاه خود را بدست نیاورده بودند، یعنی مثلاً پیغامبر و پیامبر هنوز ریخت‌های کوتاه پیغامبر و پیامبر را نمی‌شناخت. ناچار می‌بایست با تسامح همخوان م را در برش می‌انداختند. سپستر کاتبان تا آنجا که توانسته‌اند وزن را سبکتر و هموارتر ساخته‌اند، ولی همه‌جا از عهده این کار بر نیامده‌اند.

۵۴۴. ب ۱۱۱/۷۲۲. اگرچه نویسش «یا» را در ژ بیشتر دستنویس‌ها تأیید می‌کنند، ولی درست «گر» در گزینش خا است که این بار تنها در ق^۲ آمده است.

۵۴۵. ب ۱۱۲/۷۲۳. گویا «بگوید» درست است که در ژ و بیشتر دستنویس‌های دیگر آمده است. به هر روی چهار دستنویس دیگر «نگوید» دارند.

۵۴۶. ب ۱۱۵/۷۲۴. نویسش «پیش» تنها در ژ آمده است و گویا نویسش «دور» که در همه دستنویس‌های دیگر آمده است درست است. یعنی قیدافه به اسکندر می‌گوید: تو تا اینجا هستی تو را نیطقون می‌خوانم و دور از خود می‌نشانم تا کسی به راز تو پی نبرد.

۵۴۷. ب ۱۱۶/۷۲۵. اگرچه نویسش «راز» در ل که س نیز آن را تأیید می‌کند می‌تواند درست باشد، ولی همخوانی سیزده دستنویس دیگر در «نام» که اکنون در ژ نیز آمده است، احتمال بیشتری دارد.

۵۴۸. ب ۱۱۸/۷۲۸. نویسش درست «اگر» است به معنی «یا» که سپستر کاتبان آن را در بسیار جاها به «یا» گردانیده‌اند. یکی از ویژگی‌های مثبت ل نگه‌داشت بیشتر «اگر» از دستنویس‌های دیگر است، ولی چنانکه در موارد فراوان دیگر نیز می‌بینیم در این دستنویس بیش از هر دستنویس دیگر واژه‌ها را تا آنجا که وزن راه داده است به گونه کوتاه آنها آورده، چنانکه در اینجا نیز «گر» نوشته است.

۵۴۹. ب ۱۱۹/۷۲۹. نویسش «شد» را در ل تنها ل^۲ تأیید می‌کند. سیزده دستنویس دیگر و اکنون نیز ژ نویسش «گشت» دارند. یک نقطه ضعف ل دگرگون کردن «گشت»‌ها به «شد» است.

۵۵۹. ب ۱۳۴/۷۳۹. نویسنش ل با دگرگونی اندکی در ک، لن^۲ نیز دیده می‌شود، ولی متن درست همان است که در ژ و دوازده دستنویس دیگر آمده است. مصراع دوم یک جمله معترضه است و از اینرو درنیافتن آن سبب دگرگونی آن شده است.

۵۶۰. ب ۱۳۵/۷۴۰ و ۱۳۶. کاتبان غالباً در نوشتن میان پیشوند فعلی ن و نه نفی تفاوتی نمی‌گذارند. گاه هر دورا پیوسته و گاه هر دورا جدا می‌نویسند. در حالی که این هر دو، هم در معنی و هم در لحن بیان متفاوت‌اند. یکی از ویژگی‌های پیرایش ما پیوسته نوشتن پیشوند فعلی ن و جدا نوشتن نه نفی است، ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۵۶۱. ب ۱۳۷/۷۴۱. ← گزارش ش ۱۵.

۵۶۲. ب ۱۳۸/۷۴۲. نویسنش «رسته» در ژ ر ل، لن^۲ تأیید می‌کنند و درست‌تر است از «دسته» در یازده دستنویس دیگر و «بسته» در دو دستنویس دیگر.

۵۶۳. ب ۱۳۹/۷۴۳. نویسنش ژ تنها و نادرست است.

۵۶۴. ب ۱۴۰/۷۴۴. در دستنویس‌های شاهنامه گاه میان «شایسته» به معنی «چنانکه شاید، کمال مطلوب» و «بایسته» «چنانکه باید، رسم مطلوب» تفاوتی ننهاده‌اند و شناخت این تفاوت همیشه نیز آسان نیست. در اینجا به‌گمان نگارنده «شایسته» که در بیشتر دستنویس‌ها و اکنون نیز در ژ آمده است مناسب‌تر است تا «بایسته» در ل و سه دستنویس دیگر.

۵۶۵. ب ۱۴۲/۷۴۵. درباره «اسپ‌افگن» در خا (باپ و گ) ← گزارش ش ۴۷۷.

۵۶۶. ب ۱۴۴/۷۴۶. نویسنش «مهتر» در ل تنها است. دیگر دستنویس‌ها و اکنون نیز ژ همه «کهر» دارند. گویا این پسر قیدافه که «قیدروش» نام دارد و داماد قیران است پسر کهر است و طینوش که داماد فور است پسر مهتر.

۵۶۷. ب ۱۴۶/۷۴۷. نویسنش «دان» در ژ تنها و نادرست است.

۵۶۸. ب ۱۴۹/۷۴۸. بیتی که پس از بیت ۷۴۸ در ل آمده است تنها در ژ نیست و باید آن را از افتادگی‌های این دستنویس دانست.

۵۶۹. ب ۱۵۰/۷۵۰. در ل و نیز واژه «آن» از قلم کاتب افتاده و یا متن را بد دریافته‌اند. نویسنش درست در سیزده دستنویس دیگر و اکنون نیز در ژ آمده است.

۵۷۰. ب ۱۵۲/۷۵۳. به‌گمان نگارنده در شاهنامه فعل «شدن» در معنی «رفتن» کاربرد بیشتری از فعل «رفتن» دارد. ما این مورد را در اینجا در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۵۷۱. ب ۱۵۶/۷۵۶. ← گزارش ش ۴۹۲.

۵۷۲. ب ۱۵۹/۷۵۸. بیت‌های ۷۵۸ تا ۷۶۱ در هیچ یک از دستنویس‌های اساس پیرایش ما نیست. در مقابل بیست و پنج بیت در همه دستنویس‌های دیگر آمده است که ترجمه بُنداری نیز آنها را تأیید می‌کند. از اینرو باید آن چهار بیت را برافزوده در ژ و این بیست و پنج بیت را از افتادگی‌های ژ دانست.

۵۷۳. ب ۱۶۰/۷۶۲. نویسنش ژ تنهاست و به علت افزودن ۴ بیت و انداختن ۲۵ بیت پدید آمده است.

۵۷۴. ب ۱۶۵/۷۶۵. بیتی که پس از بیت ۷۶۵ در ژ نیامده است، در همه دستنویس‌های دیگر پیرایش ما هست و باید آن را از افتادگی‌های ژ گرفت.

۵۷۵. ب ۱۶۶/۷۶۶. ← گزارش ش ۶۱.

۵۷۶. ب ۱۶۸/۷۶۹. نویسنش «نزد» در ل تنها در این دستنویس آمده است. چهارده دستنویس دیگر و اکنون نیز ژ در «پیش» همخوانی دارند.

۵۷۷. ب ۱۷۲/۷۷۱. از نویسنش ل که تنها نیز هست، معنی درستی بر نمی‌آید.

۵۷۸. ب ۱۷۴/۷۷۲. ← گزارش ش ۱۳.

۵۷۹. ب ۱۷۶/۷۷۲. در ل این مصراع با مصراع دوم بیت ۷۷۵ بدان‌گونه که در دستنویس‌های دیگر ما آمده است جایجا شده است.

۵۸۰. ب ۱۷۷/۷۷۳. نویسنش «بران» در ل تنهاست و درست نمی‌نماید. در اینجا «بدان» در چهارده دستنویس دیگر و نیز اکنون در ژ بهتر است.

۵۸۱. ب ۱۸۱/۷۷۵. ← گزارش ش ۵۷۹.

۵۸۲. ب ۱۸۲/۷۷۶. ← گزارش ش ۱۳.

۵۸۳. ب ۱۸۳/۷۷۶. این بیت را جز ل، دستنویس‌های ک، ق^۲ نیز ندارند، ولی وجود آن در دوازده دستنویس دیگر و نیز اکنون در ژ تردیدی در اصلت آن نمی‌گذارد.

۵۸۴. ب ۱۸۵/۷۷۷. این بیت تنها در ل نیامده است و باید آن را از افتادگی‌های این دستنویس گرفت.

۵۸۵. ب ۱۸۷/۷۷۸. ← گزارش ش ۴۷۷.

۵۸۶. ب ۱۹۰/۷۷۹. نویسنش «شد» تنها در ل آمده است. چهارده دستنویس دیگر و اکنون نیز ژ «گشت» دارند ← گزارش ش ۵۴۹.

۵۸۷. ب ۱۹۱/۷۸۰. نویسنش درست، نویسنش دیگر است که در همه دستنویس‌های اساس پیرایش ما آمده است.

۵۸۸. ب ۱۹۲/۷۸۰. نویسنش «بدو» در ل تنها در لی دیده

۶۰۱. ب ۲۲۲/۸۰۹. مصراع دوم با توجه به مضمون بیت سپسین، در بیشتر دستنویس‌ها و نیز در پیرایش ما معنی درستی بدست نمی‌دهد، مگر در ژ یا در ل.

۶۰۲. ب ۲۲۴/۸۱۰. نویسش «چرخ ماه» در ل اگرچه نادرست نیست، ولی تنهاست و لطفی هم ندارد. نویسش دیگر در بیشتر دستنویس‌های دیگر و نیز اکنون در ژ آمده است. دو دستنویس یعنی لی، ل^۲ «هور و ماه» دارند که بهتر از دو نویسش دیگر است، ولی احتمال اینکه بیشتر دستنویس‌ها چنین نویسش بهتر و ساده‌تر را به «چرخ و ماه» یا «چرخ ماه» دگرگون کرده باشند چندان زیاد نیست.

۶۰۳. ب ۲۲۵/۸۱۲. نویسش «گوید» در ل سهو قلم کاتب است.

۶۰۴. ب ۲۲۶/۸۱۳. نویسش «پادشه» در ژ تنهاست. همه دستنویس‌های دیگر «پادشا» دارند.

۶۰۵. ب ۲۲۷/۸۱۴. نویسش «سرور» در ل تنهاست. لن^۲ «مهر» دارد و سیزده دستنویس دیگر و نیز اکنون ژ «خسرو» دارند.

۶۰۶. ب ۲۲۹/۸۱۵. نویسش «مرا» در ل تنهاست و لطفی هم ندارد. نویسش درست یا «جزاز» است که در ژ به «بجز» دگرگون شده و یا «مگر» که در دیگر دستنویس‌ها آمده است. البته چهار تا از دستنویس‌های ما نیز این بیت را ندارند.

۶۰۷. ب ۲۳۱/۸۱۶ و ۲۳۲. نویسش ژ تنهاست. دستنویس‌های دیگر همه در نویسش دیگر همخوانی دارند.

۶۰۸. ب ۲۳۶/۸۱۸. گزارش ش ۱۳. ←

۶۰۹. ب ۲۳۷/۸۱۹. نویسش ژ تنهاست، ولی بر نویسش‌های دیگر برتری آشکار دارد و شگفت است که در هیچ‌یک از دستنویس‌های دیگر نیامده است.

۶۱۰. ب ۲۳۹/۸۲۰. نویسش «کینه جوی» در ل تنهاست. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۶۱۱. ب ۲۴۰/۸۲۲. نویسش ژ را تنها ل^۳ تأیید می‌کند و از اینرو احتمالی ندارد. دستنویس‌های دیگر همه «پدر» دارند.

۶۱۲. ب ۲۴۱/۸۲۲. نویسش ژ تنهاست و احتمالی ندارد.

۶۱۳. ب ۲۴۳/۸۲۴. نویسش ژ تنهاست و درست همان «بی بهاست» است که در همه دستنویس‌های دیگر آمده است و «بی بها» در اینجا یعنی «آنچه از گرانمایی نتوان بر آن بهایی نهاد».

۶۱۴. ب ۲۴۵/۸۲۵. در خا در بیت ۹۹۷، پی نویس ۲۵ باید «بگزیدمت» را به «مت» تصحیح کرد.

می‌شود و نادرست است. در اینجا «برو» درست است که در سیزده دستنویس دیگر و اکنون نیز در ژ آمده است.

۵۸۹. ب ۱۹۷/۷۸۴. گزارش ش ۱۵. ←

۵۹۰. ب ۱۹۸/۷۸۴. نویسش ژ در هیچ دستنویس دیگری نیامده است.

۵۹۱. ب ۲۰۰/۷۸۵. گزارش ش ۶۱. ←

۵۹۲. ب ۲۰۳/۷۸۷. در برخی از دستنویس‌ها از جمله در ژ چون «گرد» را به زبر یکم خوانده‌اند «آن» را به «از» برگردانیده‌اند، در حالی که «گرد» به زیر یکم است. برخی دیگر بجای «گرد» نویسش «کوه» دارند که نویسش ساده‌تری از «گرد» است، ولی با این نویسش همان «از» درست است. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۵۹۳. ب ۲۰۴/۷۸۷. تجربه ما با دستنویس فلورانس نشان داده است که شاعر «نگوسار» بکار می‌برد. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۵۹۴. ب ۲۰۵/۷۸۷. همه دستنویس‌های ما «پرنیانی» دارند و این درست‌تر از «پرنیان» در ژ است.

۵۹۵. ب ۲۰۶/۷۸۹. نویسش «فراز» در ژ تنهاست. دستنویس‌های دیگر همه «فرود» دارند. گمان نمی‌کنم که «فراز» درست باشد. ما این مورد را در ارزیابی خود به‌شمار نمی‌آوریم.

۵۹۶. ب ۲۰۷/۷۹۰. نویسش «ایوان» در ل تنهاست. چهارده دستنویس دیگر و اکنون نیز ژ همه «خانه» دارند.

۵۹۷. ب ۲۰۹/۷۹۲. نویسش «روانم» در ژ را ک نیز تأیید می‌کند، ولی دستنویس‌های دیگر همه «زبانم» دارند. به‌گمان نگارنده در اینجا و موارد همسان دیگر «روان» گشته «زوان» است که پیش از این یکبار در ژ آمده بود (← گزارش ش ۳۸۳).

۵۹۸. ب ۲۱۰/۷۹۳. نویسش «ایران» در ژ که در ل^۳، آ نیز هست، گشته «ایرا» است به معنی «پسر» که در هفت دستنویس دیگر آمده است و در ل و ق کمی گشتگی یافته است. این واژه یکبار دیگر در پادشاهی شاپور ذوالاکتاف، بیت ۲۱۰ بکار رفته است و آقای دکتر امیدسالار در باره آن توضیح داده‌اند.

۵۹۹. ب ۲۱۲/۷۹۴. درباره این مصراع باید بیشتر پژوهش کرد. ولی قافیه آن باید «اندلس» باشد که در بیشتر دستنویس‌ها و ترجمه بُنداری نیز آمده است و نه «بس» که تنها در ل، لن^۲ آمده و درست هم نیست.

۶۰۰. ب ۲۱۷/۷۹۹. گزارش ش ۶۱. ←

۶۱۵. ب ۲۴۷/۸۲۶. نویش «نشست» در ژ تنهاست و درست همان «بستی» در همه دستنویس های دیگرست. یعنی: استاد نیکبختی بود که آن تخت هفتاد لخت را از هم می گشاد و بهم می بست.
۶۱۶. ب ۲۴۸/۸۲۷. نویش «در یکدیگر» در ژ ترکیب نوتر «یک در دگر» است (← گزارش ش ۱). ولی نویش «به نیرنگ» در آغاز بیت با آنکه تنها در ژ آمده است، بهتر از «به پیکر» در دستنویس های دیگر است و گویا همین نویش در ق آ به «به تنگی» گردانیده شده است. به گمان نگارنده بهتر است تصحیح شود به: به نیرنگ یک در دگر.
۶۱۷. ب ۲۴۹/۸۲۷. نویش «یافته» در ژ سهو قلم است و درست «بافته» است در همه دستنویس های دیگر.
۶۱۸. ب ۲۵۰/۸۲۷. نویش «شقها» در ژ تنهاست و محتمل همان «شوشه ها» یا «شفشه ها» ست.
۶۱۹. ب ۲۵۱/۸۲۹. یکی از نقاط مثبت ژ نگه داشت املاء «سد» بجای «صد» است که در هیچ دستنویس دیگری بدین اندازه دیده نمی شود (← گزارش ش ۹۱).
۶۲۰. ب ۲۵۲/۸۲۹. نویش «بُد» در ل تنهاست. چهارده دستنویس دیگر و اکنون ژ نیز «هم» دارند.
۶۲۱. ب ۲۵۳/۸۳۱. ← گزارش ش ۹۱.
۶۲۲. ب ۲۵۴/۸۳۱. حرف عطف در ژ زائد است.
۶۲۳. ب ۲۵۵/۸۳۲. «شتر بار» در ل را تنهالی تأیید می کند. پسوند «وار» در دیگر دستنویس ها و اکنون نیز در ژ محتمل تر است.
۶۲۴. ب ۲۵۶/۸۳۲. نویش «با» در ژ را ک، لن، ل ۳ نیز تأیید می کنند و لفظی شیواتر از «چون» در دستنویس های دیگر است. ضمناً این مصراع تشبیهی نوآفرین و بسیار حماسی و پر صلابت است.
۶۲۵. ب ۲۵۹/۸۳۳. نویش «بُد» در ل تنهاست. سیزده دستنویس دیگر و نیز اکنون ژ در «چون» همخوانی دارند.
۶۲۶. ب ۲۶۰/۸۳۴. ← گزارش ش ۹۱.
۶۲۷. ب ۲۶۱/۸۳۵. گمان می کنم که نویش «همه رنگ و نیرنگ» یا «همه رنگ و بیرنگ» درستتر از نویش دیگر باشد. ولی نیاز به گواه های دیگری هست.
۶۲۸. ب ۲۶۲/۸۳۶. ← گزارش ش ۹۱.
۶۲۹. ب ۲۶۳/۸۳۶. آقای دکتر امیدسالار از کتاب بازنامه نسوی (ص ۱۷۴) گواه آورده اند که این سگ «روده» یا «روزه» نام داشته و در دستنویس های شاهنامه
- به زرد، زود، زرده و روته گشتگی یافته است، ولی ریخت درست آن در ک آمده است.
۶۳۰. ب ۲۶۴/۸۳۶. نویش ژ استوار و زیاست و بُنداری نیز آن را تأیید می کند (و مائة کلب سلوقی یسبق السهم المرسل فی الصيد)، ولی نویش دیگر: «که آهو ورا پیش دیدی ز تیر» که در دوازده دستنویس دیگر و با تفاوتی اندک در سه دستنویس دیگر آمده است، دست کم با خیال تر است، اگرچه هندی سبک است. با این همه ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نمی آوریم.
۶۳۱. ب ۲۶۵/۸۳۷. ← گزارش ش ۹۱.
۶۳۲. ب ۲۶۷/۸۳۸. نویش ل بدون واو عطف نادرست است.
۶۳۳. ب ۲۶۸/۸۳۸. ← گزارش ش ۹۱.
۶۳۴. ب ۲۶۹/۸۳۸. نویش «تخت» و «تخته» هر دو درست است. بُنداری «تخت» دارد.
۶۳۵. ب ۲۷۱/۸۳۹. ← گزارش ش ۹۱.
۶۳۶. ب ۲۷۳/۸۴۰. ← گزارش ش ۹۱.
۶۳۷. ب ۲۷۴/۸۴۰. ← گزارش ش ۴۷۷.
۶۳۸. ب ۲۷۵/۸۴۰. نویش «مردان» در ژ تنهاست. ل ۳ «ایوان» و دستنویس های دیگر «میدان» دارند.
۶۳۹. ب ۲۷۶/۸۴۱. نویش «جوشن» در ژ که در ک نیز آمده است گشته «وشی» در ق، س، آ، ب است که در ل ۳ به «جوشی»، در آ به «خوشی» و در دستنویس های دیگر به گونه های دیگر گشتگی یافته و در برخی دیگر به «رومی» و «هندی» برگردانده شده است. در ژ سپس در مصراع دوم «جوشن» را که در همه دستنویس های دیگر ما آمده است به «نیزه» برگردانده اند.
۶۴۰. ب ۲۷۷/۸۴۱. ← گزارش ش ۶۳۹.
۶۴۱. ب ۲۸۰/۸۴۶. ← گزارش ش ۴۷۷.
۶۴۲. ب ۲۸۱/۸۴۶. نویش «ز» در ژ در سه دستنویس دیگر نیز آمده است، ولی درست «به» است در دیگر دستنویس ها.
۶۴۳. ب ۲۸۳/۸۴۷. نویش «چنگی» در ژ سهو قلم کاتب در نقطه گذاری است.
۶۴۴. ب ۲۸۴/۸۴۸. نویش «تار این» در ژ ساده شده «تاره» است که در هفت دستنویس دیگر آمده و در ل به «یاره» و در دو دستنویس دیگر به «تازه» گشتگی یافته است. در شاهنامه باز هم «تاره» بجای «تار» بکار رفته است، همچنانکه برای مثال «باره»، «هفته»، «جوانه» بجای «بار»، «هفت»، «جوان». ولی در همه این موارد

- در برخی از دستنویس‌ها پسوند «ه» را انداخته‌اند.
۶۴۵. ب ۲۹۰/۸۵۳ و ۲۹۱. پیش از این بارها دیدیم که در ل حرفی را از «اوی» انداخته‌اند (← گزارش ش ۶۱). در اینجا دو نمونه دیگر از انداختن حرفی از پایان واژه‌های دیگر داریم و این نیز در این دستنویس بسیار دیده می‌شود و یکی از نکات ضعف این دستنویس است.
۶۴۶. ب ۲۹۳/۸۵۴. نویسنده «همه باز» تنها در ژ آمده است و نادرست نیز هست. چون سپاه اسکندر در اردوگاه خود هستند و به جای خود باز نمی‌گردند، بلکه با دیدن اینکه اسکندر بی آسیب بازگشته است شادی کنان جای خود را رها کرده و به پیشباز او می‌روند. از اینرو نویسنده «یکسر ز» در همه دستنویس‌های دیگر درست است.
۶۴۷. ب ۲۹۵/۸۵۵. نویسنده «برافراشتند» در ژ بهتر از «ببیراستند» در همه دستنویس‌های دیگر می‌بود اگر قافیه عیبی نداشت.
۶۴۸. ب ۲۹۶/۸۵۶. در درستی نویسنده «از نامجوی» که در همه دستنویس‌های دیگر بجز در ژ و ل آمده است تردید نیست.
۶۴۹. ب ۲۹۷/۸۵۹. در نادرستی «نیزه» در ژ تردید نیست و درست آن «گرزه» در همه دستنویس‌های دیگر است.
۶۵۰. ب ۲۹۸/۸۶۰. نویسنده «گرفتند» در ژ اگر هم نادرست نباشد در برابر «کشیدند» در همه دستنویس‌های دیگر ارجحی ندارد.
۶۵۱. ب ۲۹۹/۸۶۱. نویسنده «خیز» تنها در ژ آمده است و «تیز» در همه دستنویس‌های دیگر.
۶۵۲. ب ۳۰۰/۸۶۱. نویسنده «رزم» تنها در ل آمده است. همه دستنویس‌های دیگر و نیز اکنون ژ «جنگ» دارند. ما این مورد را در ارزیابی خود نادیده می‌گیریم.
۶۵۳. ب ۳۰۱/۸۶۱. نویسنده «گر» تنها در ل آمده است و همین درست است (← گزارش ش ۵۴۸).
۶۵۴. ب ۳۰۳/۸۶۳. ← گزارش ش ۴۹۲.
۶۵۵. ب ۳۰۴/۸۶۴. نویسنده «آن» در ژ تنها است (← گزارش ش ۴). همه دستنویس‌های دیگر «این» دارند.
۶۵۶. ب ۳۰۵/۸۶۴. نویسنده «توگفتی» در ژ تنها است. همه دستنویس‌های دیگر «نگفتی» دارند.
۶۵۷. ب ۳۰۶/۸۶۴. جابجایی بیت‌های ۸۶۴ و ۸۶۵ در ل را س نیز دارد و نادرست است.
۶۵۸. ب ۳۰۸/۸۶۷. نویسنده «بیم» در ل تنها است. همه دستنویس‌های دیگر و نیز اکنون ژ «ترس» دارند.
- ما این مورد را در ارزیابی خود می‌اندازیم.
۶۵۹. ب ۳۰۹/۸۶۷. نویسنده «نیازرد» در ژ تنها است و درست هم نیست. نویسنده درست «نیازارد» در همه دستنویس‌های دیگر است.
۶۶۰. ب ۳۱۰/۸۶۸. «بگردم» در ژ سهو قلم است و درست «نگردم» است.
۶۶۱. ب ۳۱۱/۸۶۹. ← گزارش ش ۴۷۷. در اینجا این نکته افزوده گردد که در ل در بسیار جاها «باره» آمده است که ظاهراً نویسنده دشوارتری از «اسپ» است، ولی در بسیار جاها چنین می‌نماید که کهن‌سازی شده است.
۶۶۲. ب ۳۱۴/۸۷۲. نویسنده «آنجا» تنها در ژ آمده است و دستنویس‌های دیگر در «اندر» همخوانی دارند.
۶۶۳. ب ۳۱۵/۸۷۴. مصراع نخستین در ژ پاک شده و نویسنده دیگر نیز لطف چندانی ندارد.
۶۶۴. ب ۳۱۶/۸۷۵. نویسنده «چربی» که در پنج تا از دستنویس‌های ما آمده است محتمل‌تر از «خوبی» در نه دستنویس دیگر و در ژ است (← گزارش ش ۱۰۶).
۶۶۵. ب ۳۱۷/۸۷۵. نویسنده «بسی» در ل تنها است. سیزده دستنویس دیگر و اکنون نیز ژ در «ترا» همخوانی دارند.
۶۶۶. ب ۳۱۸/۸۷۷. نویسنده «گلستان» در ژ را لی نیز تأیید می‌کند، ولی درست «گل افشان» در چهارده دستنویس دیگر است.
۶۶۷. ب ۳۱۹/۸۷۹. نویسنده «پس» در ژ تنها است و دستنویس‌های دیگر همه در «تا» همخوانی دارند.
۶۶۸. ب ۳۲۰/۸۷۹. ← گزارش ش ۱۵.
۶۶۹. ب ۳۲۴/۸۸۶. ← گزارش ش ۱۵.
۶۷۰. ب ۳۲۵/۸۸۶. نویسنده «سوی» در ژ تنها است. همه دستنویس‌های دیگر «روی» دارند و بهتر است.
۶۷۱. ب ۳۲۷/۸۸۷. نویسنده «بکوه» در ژ نادرست است و درست «زکوه» است در همه دستنویس‌های دیگر.
۶۷۲. ب ۳۲۸/۸۸۸. ← گزارش ش ۴۸۷.
۶۷۳. ب ۳۲۹/۸۸۹. نویسنده «آفرین از نهان» در ژ و «آفرین نهان» در ل و چهار دستنویس دیگر و «آفرین بهان» در س، ل، ک و «آفرین خدای» در ل ۳ همه نادرست‌اند و درست «آفرین مهان» است به معنی «ستایش بزرگ» یا «ستایش بزرگان» که در شش دستنویس دیگر آمده است.
۶۷۴. ب ۳۳۰/۸۸۹. بظاهر نویسنده ژ درست می‌نماید، ولی همه دستنویس‌های دیگر «ز (دارنده، داننده، دادار)» دارند و نه «به...» و درست نیز همین است. یعنی کسانی

آمده است، یعنی هشت دستنویس آنرا دارند و هشت دستنویس ندارند. شاید بهتر باشد آنرا در متن میان چنگک نهاد.

۶۸۸. ب ۳۵۰/۹۱۱. این بیت در ل و هفت دستنویس دیگر نیست، ولی بدون آن متن ناقص است.

۶۸۹. ب ۳۵۲/۹۱۲. در اینجا و موارد همسان دیگر که چیزهایی برشمرده می‌شوند، هر کجا که وزن راه دهد با او عطف درست است، یعنی در اینجا «واز». ولی غالباً در برخی از دستنویس‌ها او عطف را می‌اندازند، چنانکه در ژ و شش دستنویس دیگر انداخته‌اند.

۶۹۰. ب ۳۵۵/۹۱۴. برای زمان فردوسی خوانش او عطف u است که امروزه می‌توان آنرا o خواند، ولی نه و عربی. در پیرایش ما همه جا این نکته رعایت شده است.

۶۹۱. ب ۳۵۶/۹۱۵. نویسنش ژ تشبیهی زیبا می‌نماید، ولی چیزی جز گشتگی «زمین بستر و» نیست که در همه دستنویس‌های دیگر آمده است.

۶۹۲. ب ۳۵۷/۹۱۶. نویسنش «نکوشد» در ژ اگرچه معنی را می‌رساند، ولی «بکوشد» که در دوازده دستنویس دیگر آمده است بهتر است.

۶۹۳. ب ۳۵۸/۹۱۶. بیتی که پس از بیت ۹۱۶ در ل آمده است در همه دستنویس‌های دیگر بجز ژ و ق هست و چون ق بیت‌های پس و پیش آنرا هم ندارد، روشن است که این دستنویس مانند موارد فراوان دیگر این بیت‌ها را نیز از قلم انداخته است. در این دستنویس ق، نه تنها چند هزار بیت از قلم افتاده، بلکه در بسیار جاها واژه‌های عربی جانشین واژه‌های فارسی شده‌اند و تنها گاه نویسنش‌های کهنی را نگه داشته است و در مجموع از دستنویس‌هایی است که به سبب تاریخ آن اعتباری کاذب یافته است. به هر روی، بدون بیت مورد گفتگو پیوند درستی میان بیت‌های ۹۱۶ و ۹۱۷ نیز نیست.

۶۹۴. ب ۳۵۹/۹۱۷. نویسنش ژ سهو قلم است.

۶۹۵. ب ۳۶۰/۹۱۷. گزارش ش ۶۱.

۶۹۶. ب ۳۶۱/۹۱۷. ژ قافیه ندارد (کار گشته‌گاه است).

۶۹۷. ب ۳۶۲/۹۱۸. بدون بیتی که پس از بیت ۹۱۸ در همه دستنویس‌های دیگر بجز ژ آمده است سخن ناقص است.

۶۹۸. ب ۳۶۳/۹۱۹. نویسنش ژ تنها و نادرست است. نویسنش دیگر در همه چهارده دستنویس دیگر یکسان آمده است.

۶۹۹. ب ۳۶۵/۹۲۰. نویسنش درست «افکنده» در همه چهارده دستنویس دیگر است.

که به اسکندر نامه می‌نویسند در آغاز نامه از خداوند برای اسکندر خیر بسیار می‌طلبند. البته آغاز نامه‌ها غالباً با ستایش خداوند آغاز می‌گردد، ولی چند نمونه نیز داریم که این مطلب نیامده و از اینرو سبب دستبرد در متن گشته است.

۶۷۵. ب ۳۳۱/۸۹۰. همه دستنویس‌ها نویسنش دیگر را تأیید می‌کنند، مگر ق که «ابا فر و با دانش و» دارد، یعنی نویسنشی میان ژ و دستنویس‌های دیگر.

۶۷۶. ب ۳۳۲/۸۹۱. نویسنش «بزرگ» در ژ تنها در این دستنویس آمده است و درست «سترگ» در همه دستنویس‌های دیگر است.

۶۷۷. ب ۳۳۳/۸۹۲ و ۳۳۴. گزارش ش ۶۴۵.

۶۷۸. ب ۳۳۵/۸۹۴. بیتی که پس از بیت ۸۹۴ در ل، خا آمده است و در ژ نیست، در همه دستنویس‌های دیگر و در ترجمه بُنداری هم هست، مگر تنها در ق که دو بیت پس از آنرا هم ندارد. از اینرو این بیت را باید در شمار افتادگی‌های ژ گرفت.

۶۷۹. ب ۳۳۶/۸۹۶. در ژ الف «اگر» از قلم افتاده و وزن ویران شده است.

۶۸۰. ب ۳۳۷/۸۹۸. نویسنش «فرستاده» تنها در ژ آمده است. دستنویس‌های دیگر همه با او عطف دارند و بهتر نیز هست، یعنی اسکندر تنها به فرستاده توجه نمی‌کند، بلکه به محتوای نامه نیز.

۶۸۱. ب ۳۳۸/۸۹۸. نویسنش «بی آزاری» که در همه دستنویس‌های دیگر است سخن درست‌تری است تا «کم آزاری» که تنها در ژ آمده است.

۶۸۲. ب ۳۳۹/۸۹۸. نویسنش «رامشی» که تنها در ل آمده است در اینجا معنی درستی بدست نمی‌دهد. همه دستنویس‌ها و اکنون نیز ژ در «راستی» همخوانی دارند.

۶۸۳. ب ۳۴۲/۹۰۲. همه دستنویس‌ها «برمنش» (و چهار تا از آنها «پیرمنش») دارند که نویسنش دشوارتری است از «نامور» که تنها در ژ آمده است.

۶۸۴. ب ۳۴۶/۹۰۸. نویسنش ژ بی معنی است. ولی درباره نویسنش درست نیز نمی‌توان نظر حتمی داد.

۶۸۵. ب ۳۴۷/۹۰۹. اینکه «کز» درست است یا «از» بستگی به این دارد که بیت سپسین را اصلی بگیریم یا افزوده.

۶۸۶. ب ۳۴۸/۹۰۹. چنین می‌نماید که نویسنش «آرایش» در ل، س، ق دشوارتر از «آسایش» در دیگر دستنویس‌هاست، ولی برتر بودن آن حتمی نیست.

۶۸۷. ب ۳۴۹/۹۱۰. این بیت در هفت دستنویس دیگر نیز

چون آز و نیاز نه مرداند و نه بیچاره، بلکه دیواند و پتیاره.
 ۷۱۳. ب ۳۸۳/۹۳۵. نویسش ژ تنها و نادرست است.
 نویسش دیگر در همه دستنویس های دیگر آمده است.
 ۷۱۴. ب ۳۸۴/۹۳۶. نویسش «بگذرد» در ل تنها و نادرست است. درست «بشکرد» در چهارده دستنویس دیگر است که اکنون نیز در ژ آمده است.
 ۷۱۵. ب ۳۹۱/۹۴۳. نویسش «جو» در ل را ق ۲ نیز تأیید می کند، ولی نویسش درست همان «چه» است در سیزده دستنویس دیگر که اکنون در ژ نیز آمده است.
 ۷۱۶. ب ۳۹۲/۹۴۳. گزارش ش ۵۲۹.
 ۷۱۷. ب ۳۹۳/۹۴۴. نویسش «جوانی» که در آغاز این مصراع در ل و ده دستنویس دیگر آمده است گشته «چودانی» در چهار دستنویس دیگر و نیز اکنون در ژ است. به همین گونه «بماند» هم نادرست و «بمانی» درست است.
 ۷۱۸. ب ۳۹۴/۹۴۴. با توجه به آنچه درباره مصراع نخستین گفته شد، در اینجا نیز «نیابی» درست است که در چهار دستنویس و اکنون نیز در ژ آمده است. این نیز گفته شود که ترجمه بُرداری در این بیت نویسش دیگر را تأیید می کند، ولی نویسش دیگر لطفی ندارد.
 ۷۱۹. ب ۳۹۵/۹۴۵. گزارش ش ۴۹۲.
 ۷۲۰. ب ۳۹۶/۹۴۶. نویسش «تو» در ژ تنهاست و درست همان «جو» در همه دستنویس های دیگر است.
 ۷۲۱. ب ۳۹۸/۹۴۸ و ۳۹۹. در مصراع نخستین هم «رنج» می تواند درست باشد و هم «گنج»، ولی در مصراع دوم «گنج» درست تر است از اینرو در مصراع نخستین باید «رنج» باشد. از سوی دیگر در مصراع دوم نویسش «کشور» که تنها در ژ آمده است، در دستنویس های دیگر «کوشش» است. شاید همین «کوشش» سبب شده است که در برخی از دستنویس ها «کوشش و رنج» آمده است، ولی درست تر «کوشش و گنج» است.
 ۷۲۲. ب ۴۰۰/۹۵۱. گزارش ش ۵۲۹.
 ۷۲۳. ب ۴۰۱/۹۵۲. نویسش «ز» تنها و نادرست است. همچنین نویسش تنهای ل اگرچه لفظ استواری است، ولی با آمدن «بنده» در بیت پیشین نادرست است و درست نویسش دیگر است در چهارده دستنویس دیگر.
 ۷۲۴. ب ۴۰۲/۹۵۲. نویسش «برگشتن» که تنها در ل آمده است لطفی ندارد و درست «برگردش» در چهارده دستنویس دیگر است که اکنون نیز آن را تأیید می کند.
 ۷۲۵. ب ۴۰۴/۹۵۴. گمان نمی رود که «چنگ» در ژ

۷۰۰. ب ۳۶۷/۹۲۳. نویسش ژ تنهاست و محتمل هم نیست. نویسش دیگر در همه چهارده دستنویس دیگر یکسان آمده است.
 ۷۰۱. ب ۳۶۸/۹۲۴. نویسش «بروی» در ژ راده دستنویس دیگر نیز تأیید می کنند. نویسش «بوم» که تنها در لن، ق ۲، ل ۳ آمده است نادرست، ولی دشوارنما است، مگر اینکه گواه های دیگری درستی آن را تأیید کنند.
 ۷۰۲. ب ۳۶۹/۹۲۵ و ۳۷۰. نویسش ژ تنهاست، ولی نادرست هم نیست.
 ۷۰۳. ب ۳۷۲/۹۲۷. نویسش ژ تنهاست و همه دستنویس های دیگر در نویسش دیگر همخوانی دارند. ولی گویا نویسش ژ بهتر است.
 ۷۰۴. ب ۳۷۳/۹۲۷. نویسش ل تنها و تباه است. نویسش ژ را سیزده دستنویس دیگر تأیید می کنند.
 ۷۰۵. ب ۳۷۴/۹۲۷. بیتی که پس از بیت ۹۲۷ در ل، خا آمده در همه دستنویس های دیگر نیز هست و بُرداری نیز آن را داشته است (و این آردت آن تقف علی حقیقه ذلک فاعتبر بنفسک) و باید آن را از افتادگی های ژ به شمار آورد.
 ۷۰۶. ب ۳۷۵/۹۳۰. نویسش «نهان» در ژ تنهاست. همه دستنویس های دیگر ما «روان» دارند. داوری دشوار است.
 ۷۰۷. ب ۳۷۶/۹۳۰. نویسش «بدوی» را تنها آبه گونه «بروی» تأیید می کند. دستنویس های دیگر بجز لن ۲ همه «بخوی» دارند و درست نیز همین است.
 ۷۰۸. ب ۳۷۷/۹۳۱. در ژ نویسش «که» زائد است، ولی در ک، ق ۲ نیز آمده است. در ل، پ «دگرگفت» آمده است و پ از دستنویس هایی است که گه گاه با ل خویشاوندی نشان می دهد. نویسش دیگر، یعنی بدون «که» در ده دستنویس دیگر آمده است.
 ۷۰۹. ب ۳۷۸/۹۳۲. نویسش «از زشت» در ل گشته «آزست» است که در دوازده دستنویس دیگر آمده است.
 ۷۱۰. ب ۳۸۰/۹۳۳. نویسش های ژ و ل هر دو تباه اند و درست همان است که به پیروی از نه دستنویس دیگر در خا آمده است.
 ۷۱۱. ب ۳۸۱/۹۳۳. نویسش ژ تنهاست و نویسش بهتر آنست که در همه دستنویس های دیگر آمده است.
 ۷۱۲. ب ۳۸۲/۹۳۴. نویسش «دو مردند بیچاره» که در ژ آمده است، «مرد» در هیچ دستنویسی نیست، منتها «بیچاره» در ل و چهار دستنویس دیگر آمده است، ولی هر دو نادرست اند و درست «دو دیوند پتیاره» است،

- درست باشد همه دستنویس های دیگر «جنگ» دارند.
۷۲۶. ب ۴۰۵/۹۵۴. نویسی «گر» در همه دستنویس های دیگر بهتر از «که» است که تنها در ژ آمده است.
۷۲۷. ب ۴۰۶/۹۵۵. نویسی «نیابد بها» که در پنج تا از دستنویس های ما آمده است، در اینجا سخنی دشوارتر و سنگین تر از «نباید رها» در ژ و یازده دستنویس دیگر است.
۷۲۸. ب ۴۰۸/۹۵۸. نویسی «شاه» که تنها در ژ آمده است نادرست و درست «آز» در ده دستنویس دیگر است که در سه دستنویس دیگر به «آن» گشتگی یافته است.
۷۲۹. ب ۴۰۹/۹۵۹. بیتی که پس از بیت ۹۵۹ در ل آمده است تنها لن^۲ آن را دارد، یعنی در سیزده دستنویس دیگر و اکنون نیز در ژ نیست و در خا در متن میان چنگک نهاده شده است، ولی بهتر است به زیر خط رود.
۷۳۰. ب ۴۱۴/۹۶۳. نویسی «نجایی» که تنها در ژ آمده نادرست و درست «زجایی» یا «بهجایی» در دستنویس های دیگر است.
۷۳۱. ب ۴۱۶/۹۶۵. نویسی «بروتازه» در ژ و «بدو تازه» در سه دستنویس دیگر گشته «بدو پاره» در دستنویس های دیگر است.
۷۳۲. ب ۴۱۸/۹۶۷. گزارش ش ۱۵.
۷۳۳. ب ۴۲۵/۹۷۳. نویسی «عجب» تنها در ژ آمده است و واژه شاهنامه هم نیست و فردوسی «شگفتی» می گوید.
۷۳۴. ب ۴۲۶/۹۷۴. نویسی ژ در برابر همخوانی همه دستنویس های دیگر تنهاست، بی آنکه برتری داشته باشد.
۷۳۵. ب ۴۲۷/۹۷۵. نویسی ژ در برابر همخوانی همه دستنویس های دیگر تنهاست، بی آنکه برتری داشته باشد.
۷۳۶. ب ۴۲۸/۹۷۶. نویسی ژ را دستنویس های ک، ق^۲، ل^۳ نیز تأیید می کنند، ولی با توجه به مضمون مصراع دوم و مضمون دو بیت سپسین نادرست و درست نویسی دوازده دستنویس دیگر است.
۷۳۷. ب ۴۳۰/۹۷۷. گزارش ش ۶۱.
۷۳۸. ب ۴۳۱/۹۷۷. نویسی «فزون بود» در ژ در برابر همخوانی «بیمود» در پانزده دستنویس دیگر، هم تنهاست، هم ساده تر و هم باز گفت آنچه در مصراع نخستین آمده است.
۷۳۹. ب ۴۳۳/۹۷۸. واو عطف در ل زائد است، چون سخن تنها از «نی» است و نه درختی دیگر.
۷۴۰. ب ۴۳۴/۹۷۸. نویسی «همه پی» در ژ در برابر همخوانی پانزده دستنویس دیگر، هم تنهاست و هم نادرست.
۷۴۱. ب ۴۳۵/۹۷۸. بیتی که پس از بیت ۹۷۸ در ل آمده است در چهارده دستنویس دیگر نیز هست و باید آن را از افتادگی های ژ گرفت.
۷۴۲. ب ۴۳۶/۹۷۹. گزارش ش ۴ و ۱۵.
۷۴۳. ب ۴۳۷/۹۸۰. نویسی ژ در برابر همخوانی پانزده دستنویس دیگر تنها و بی لطف است.
۷۴۴. ب ۴۳۸/۹۸۰. در ژ نویسی «پوینده» تنها و گشته «بویید» است.
۷۴۵. ب ۴۳۹/۹۸۲. نویسی درست «گزدم» است که با کاف تازی در ق، س^۲، لن آمده است، ولی در اینها نیز احتمالاً «کژدم» خوانده اند.
۷۴۶. ب ۴۴۰/۹۸۳. در اینجا حرف اضافه «در» که در ل و سه دستنویس دیگر آمده است درست تر از «بر» در یازده دستنویس دیگر و نیز اکنون در ژ است.
۷۴۷. ب ۴۴۲/۹۸۶. در این مصراع دستبردهای فراوان رفته است. نویسی ژ در اینجا نیز تنهاست. در دستنویس های دیگر: «بکشند چندان ز شیران (خراشتر، ز خوکان، ددان را) که راه» و: «بکشند از آن شیر چندان که راه» آمده است. آقای دکتر امیدسالار نویسی «خراشتر» را که تنها در ک آمده است گشته «خراستر» می دانند. به گمان نگارنده به احتمال بسیار اصل پهلوی آن چنین بوده است. اینکه مأخذ فردوسی و سپس خود فردوسی نیز آن را به همین گونه بکار برده بوده باشند به ترتیب از احتمال نخستین کمتر و کمتر می گردد، ولی به هر روی «خراستر» یا «خراشتر» محتمل تر از نویسی های ساده دیگر است و در تصحیح انتقادی جز این نمی توان کرد.
۷۴۸. ب ۴۴۳/۹۸۶. در ژ مصراع های این بیت پس و پیش شده اند.
۷۴۹. ب ۴۴۴/۹۸۷. نویسی «رفت» در ل تنهاست و لطفی هم ندارد. در نویسی دیگر سیزده دستنویس و اکنون نیز ژ همخوانی دارند.
۷۵۰. ب ۴۴۵/۹۸۸. نویسی «زمی» در ژ تنهاست و همه دستنویس های دیگر «زمین» دارند. در میان مصراع به کاربرد «زمی» نیازی نیست.
۷۵۱. ب ۴۴۷/۹۸۸. نویسی «گشته» در ژ در همه دستنویس های دیگر آمده است، مگر در ک که «دیسه» دارد و روشن است که این نویسی نه تنها دشوارتر، بلکه مناسب تر نیز هست.
۷۵۲. ب ۴۴۷/۹۸۹. این واژه در دستنویس ها به گونه های

ک، ق، آ، لی «اژدهایی از آن» دارند که این پرسش را پیش می‌آورد که آیا اینها نیز در اصل همان نویسیش ژ را نداشته بوده‌اند؟ نگارنده این گمان را که شاعر در این گونه موارد نیز در وزن تسامح کرده باشد محتمل نمی‌داند، چون در هر حال او از را فراوان به گونه کوتاه آن بکار برده است، پس چرا در اینجا و موارد همسان آن بکار نبرده باشد. با این همه در اینکه به قیاس وزن شعر فارسی از پایان‌های سبک خراسانی و بویژه در سبک عراقی، در وزن شاهنامه و دیگر اشعار سده چهارم و پنجم هجری تسامح رفته است جای هیچ‌گونه تردیدی نیست. این تسامحات بسیار بیشتر از این بوده که امروزه در بقایای این اشعار دیده می‌شود.

۷۶۷. ب ۴۸۴/۱۰۲۱. نویسیش «کوه» در ژ را پ، و نیز تأیید می‌کنند. ل، لن^۲ بجای آن «مرغ» دارند و یازده دستنویس دیگر «کرگ». به گمان نگارنده یکی از آن دو نویسی نخستین، محتمل‌تراند. ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نمی‌آوریم.

۷۶۸. ب ۴۸۵/۱۰۲۳. گزارش ش ۶۱.

۷۶۹. ب ۴۸۶/۱۰۲۳. نویسیش «براو» در ژ می‌تواند اصلی باشد، ولی تنهاست و چهارده دستنویس دیگر «بود» دارند. ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نمی‌آوریم. ۷۷۰. ب ۴۸۷/۱۰۲۴. نویسیش «نیم» در ل تنهاست. چهارده دستنویس دیگر و ترجمه بُنداری و اکنون نیز ژ همه «پنج» دارند. کاتب ل در اینجا درباره خوراک اژدها بسیار خست کرده و فراموش نموده که انسان‌هایی هم هستند که به تنهایی یک گاو را می‌خورند.

۷۷۱. ب ۴۸۸/۱۰۲۵. نویسیش «بگیریم» در ژ تنهاست. دستنویس‌های دیگر «بجوییم» و «بخریم» دارند.

۷۷۲. ب ۴۸۹/۱۰۲۶. همه دستنویس‌های دیگر «بدین» دارند، ولی نویسیش تنهای «ازین» در ژ می‌تواند اصلی باشد.

۷۷۳. ب ۴۹۰/۱۰۲۶. هشت بیتی که پس از بیت ۱۰۲۶ در ل آمده است در س، لن^۲ نیز هست، ولی دوازده دستنویس دیگر و ترجمه بُنداری و اکنون نیز ژ آنها را ندارند و باید آنها را از افزودگی‌های ل دانست.

۷۷۴. ب ۴۹۱/۱۰۲۷. نویسیش «گردان» در ژ تنهاست. همه دستنویس‌های دیگر «مردان» دارند.

۷۷۵. ب ۴۹۲/۱۰۲۷. نویسیش «راه» در ژ را ل^۲ نیز تأیید می‌کند، ولی معنی درستی از آن بر نمی‌آید. دوازده دستنویس دیگر «شاه» دارند.

۷۷۶. ب ۴۹۳/۱۰۲۸. نویسیش «چندی» در ل را س

پوست، کوس، کوش، کوش، موی و دوش آمده است. پیشنهاد دکتر امیدسالار «گست» به معنی «زشت» است. نگارنده در کنار آن «گش» را نیز پیشنهاد می‌کند. به هر روی، ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نمی‌آوریم.

۷۵۳. ب ۴۴۸/۹۹۰. گزارش ش ۱۳.

۷۵۴. ب ۴۵۲/۹۹۵. گزارش ش ۱۵.

۷۵۵. ب ۴۵۳/۹۹۶. گزارش ش ۱۵.

۷۵۶. ب ۴۵۴/۹۹۸. گزارش ش ۵۴۹.

۷۵۷. ب ۴۵۷/۱۰۰۱. نویسیش ژ تنهاست. نویسیش دیگر در همه دستنویس‌های دیگر آمده و بهتر است.

۷۵۸. ب ۴۵۸/۱۰۰۱. نویسیش ژ لطفی ندارد. نویسیش

دیگر که در دوازده دستنویس دیگر آمده است برتری آشکار دارد.

۷۵۹. ب ۴۵۹/۱۰۰۲. گزارش ش ۴.

۷۶۰. ب ۴۶۶/۱۰۰۸. همه دستنویس‌های دیگر «بکردند» دارند.

۷۶۱. ب ۴۷۵/۱۰۱۵. در اینجا یک نمونه دیگر از انداختن ی در پایان واژه‌ها در ل دیده می‌شود که حتی در قافیه یک مصراع نوشته و در قافیه مصراع دیگر انداخته است.

۷۶۲. ب ۴۷۷/۱۰۱۶. آنچه در ژ پاک شده است

در همه دستنویس‌های دیگر «بخواهد کشید» است.

۷۶۳. ب ۴۷۸/۱۰۱۷. نویسیش «شهر» در ژ نادرست است، چون سخن از کوه است که در سیزده دستنویس دیگر آمده است.

۷۶۴. ب ۴۷۹/۱۰۱۸. نویسیش ژ تنهاست و واژه «قوم»

نیز واژه شاهنامه نیست. دستنویس‌های دیگر در نویسیش دیگر همخوانی دارند.

۷۶۵. ب ۴۸۲/۱۰۲۰. نویسیش «بدو» که تنها در ژ آمده

است درست نیست و در اینجا «برو» که در سیزده دستنویس دیگر است درست است.

۷۶۶. ب ۴۸۳/۱۰۲۱. در شاهنامه مواردی هست

و فراوان است که پس از هجای بلند دو همخوان را در بُرش (تقطیع) می‌اندازد. بر پایه آن مثال‌ها در اینجا می‌توان «ست» را در «اژدهایست» از برش انداخت.

پرسش این است که در اینجا که شاعر می‌تواند «زان» به‌کار ببرد و در نتیجه «ست» کمیّت یک هجای کوتاه را خواهد داشت (یعنی یست یک هجای دراز می‌گردد، برابر کمیّت یک هجای بلند و یک هجای کوتاه) نیازی بدین کار هست؟ سه تا از دستنویس‌های دیگر ما، یعنی

- نیز تأیید می‌کند. سیزده دستنویس دیگر «جنگی» دارند. ولی به گمان نگارنده نویسنش «گنجی» در ژ احتمال‌تر می‌نماید و «سالارگنجی» به معنی «گنجور» بکاررفته است. ۷۷۷. ب ۴۹۴/۱۰۲۹. نویسنش «ازیشان» در ژ تنهاست. دوازده دستنویس دیگر «به (ز) سرشان» دارند و درست‌تر است و همان است که امروزه می‌گوئیم «پوستش را غفلتی کند». ۷۷۸. ب ۴۹۵/۱۰۲۹. نویسنش «برآهیخت» که در چهارده دستنویس دیگر آمده است بهتر است. ۷۷۹. ب ۴۹۷/۱۰۳۰. نویسنش «گوشتش» در ژ تنها و نادرست است و درست «پوستش» است که در چهارده دستنویس دیگر آمده است. ۷۸۰. ب ۴۹۸/۱۰۳۰. در ل و سه دستنویس دیگر با واو عطف آمده است و در دیگر دستنویس‌ها و اکنون نیز در ژ بدون آن. ولی تجربه با متن شاهنامه نشان داده است که شاعر پیش از قید «تفت» و «بس» اگر وزن راه دهد واو عطف بکار می‌برد. یکی از ویژگی‌های مثبت ل داشتن واو عطف پیش از «تفت» است در بسیار جاها. ۷۸۱. ب ۴۹۹/۱۰۳۱. روشن است که نویسنش «بدم» در ژ که در سیزده دستنویس دیگر نیز آمده است بهتر از «مران» در ل است که آن را تنها ل^۲ تأیید می‌کند. ۷۸۲. ب ۵۰۰/۱۰۳۱. نویسنش «پوست‌ها» در ژ را سیزده دستنویس دیگر تأیید می‌کنند. و ایرادی بر آن نیست. همچنین «چرم‌ها» در ل^۲ می‌تواند درست باشد. ولی آقای دکتر امیدسالار نویسنش «جام‌ها» را در ل گشته «خام‌ها» دانسته‌اند و این محتمل‌تر است. ۷۸۳. ب ۵۰۱/۱۰۳۳. این بیت تنها در ل نیامده است و باید آن را از افتادگی‌های این دستنویس گرفت. ۷۸۴. ب ۵۰۳/۱۰۳۴. این بیت تنها در ل نیامده است و باید آن را از افتادگی‌های این دستنویس به شمار آورد. ۷۸۵. ب ۵۰۴/۱۰۳۶. گزارش ش ۱۳. ۷۸۶. ب ۵۰۸/۱۰۳۷. همه دستنویس‌های ما «بر» دارند، ولی گویا «در» که در ژ آمده است درست است. ۷۸۷. ب ۵۱۰/۱۰۳۸. نویسنش ژ را ل^۳ نیز تأیید می‌کند. هشت دستنویس دیگر «سرش»، دو دستنویس «اندرش» و ل و دو دستنویس دیگر «به پی» دارند. به گمان نگارنده «سرش» و «اندرش» هر دو گشته «تنش» هستند. و علت این گشتگی این بوده که کاتبان مغز را به معنی «نخاع» گرفته‌اند، در حالیکه به معنی «ژرفا، بخش میانی» بکاررفته است. ما این مورد را در ارزیابی خود به شمار نمی‌آوریم.
۷۸۸. ب ۵۱۳/۱۰۴۰. نویسنش درست «به پای آمد» در چهارده دستنویس دیگر است. کوه در اینجا کنایه از ازدهاست، در ژ، ل آن را به معنی «برآمدگی بلند زمین، جبل» گرفته و در نتیجه در متن دست برده‌اند. ۷۸۹. ب ۵۱۴/۱۰۴۱. نویسنش ل تنهاست. چهارده دستنویس دیگر و ژ همخوانی دارند، مگر اینکه در دو دستنویس «برداشتند» به «برگاشتند» و «بگذاشتند» گشتگی یافته است. ۷۹۰. ب ۵۱۵/۱۰۴۱. در اینجا هر چهارده دستنویس و ژ در برابر ل همخوانی کامل دارند. نویسنش ل در این بیت بی‌عیب است و در عین حال در اینکه نتیجه دستبرد قلم بیگانه است جای هیچ تردیدی نیست. چون همخوانی پانزده دستنویس با خویشاوندی‌های گوناگون را در لفظی که بر آن نیز نقصی وارد نیست، نمی‌توان اتفاقی گرفت. ۷۹۱. ب ۵۱۷/۱۰۴۴. گزارش ش ۱۵. ۷۹۲. ب ۵۲۴/۱۰۴۹. نویسنش «بریان» در ژ تنهاست. سه دستنویس دیگر «پیچان» دارند. در درستی «ریزان» که در دوازده دستنویس دیگر آمده است جای گمانی نیست. روش شاعر در بکار بردن قافیه نیز «ریزان» را تأیید می‌کند. ۷۹۳. ب ۵۲۷/۱۰۵۴. گزارش ش ۱۵. ۷۹۴. ب ۵۳۰/۱۰۵۵. نویسنش ژ در برابر همخوانی همه دستنویس‌های دیگر تنهاست. ۷۹۵. ب ۵۳۲/۱۰۵۶. بیتی که پس از بیت ۱۰۵۶ در ل آمده است، در همه دستنویس‌های دیگر نیز هست و بُنداری هم آنرا داشته بوده است و از اینرو باید آن را از افتادگی‌های ژ به شمار آورد. ۷۹۶. ب ۵۳۳/۱۰۵۷. نویسنش «تخت» در ژ گشته «چپ» در همه دستنویس‌های دیگر است. ۷۹۷. ب ۵۳۶/۱۰۵۸. گزارش ش ۱۳. ۷۹۸. ب ۵۳۷/۱۰۵۹. گزارش ش ۴۸۷. ۷۹۹. ب ۵۳۹/۱۰۶۰. نویسنش «آن» در ل گشته «ز» در همه دستنویس‌های دیگر و اکنون نیز در ژ است.

آمارگیری

برتری نویسش‌های دستنویسی بر دستنویس دیگر:
 ۱. برتری نویسش‌های ژ بر ل. این موارد را ما در گزارش
 شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:

۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۵،
 ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۰۲، ۵۰۹، ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۶،
 ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۴۳، ۵۴۷، ۵۴۹، ۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۵،
 ۵۵۹، ۵۶۴، ۵۶۶، ۵۶۹، ۵۷۶، ۵۷۷، ۵۷۹، ۵۸۱،
 ۵۸۶، ۵۸۸، ۵۹۶، ۶۰۲، ۶۰۳، ۶۰۵، ۶۰۶، ۶۰۹، ۶۱۶، ۶۱۹،
 ۶۲۰، ۶۲۱، ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۲۸، ۶۳۱، ۶۳۲، ۶۳۳، ۶۳۵،
 ۶۳۶، ۶۴۵، ۶۶۵، ۶۷۲، ۶۷۷، ۶۸۲، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۹، ۷۱۴،
 ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۲۲، ۷۲۴، ۷۳۹، ۷۴۹، ۷۶۱، ۷۷۰،
 ۷۷۶، ۷۸۱، ۷۸۶، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۹ (در جمع ۸۲ مورد).

۲. موارد برتری نویسش‌های ژ بر خا. این موارد را ما در
 گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:

۴۷۸، ۴۷۹، ۵۲۶، ۵۲۹، ۵۴۳، ۵۴۵، ۵۵۳، ۵۶۲، ۵۶۴، ۶۰۱، ۶۰۹،
 ۶۱۶، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۴، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۳۶، ۷۰۱،
 ۷۰۳، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۲۲، ۷۲۴، ۷۷۶، ۷۸۶ (در جمع ۲۹ مورد).

۳. موارد برتری نویسش‌های ل بر ژ. این موارد را ما در
 گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:

۴۸۴، ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸،
 ۵۱۰، ۵۱۳، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۶، ۵۳۸،
 ۵۴۲، ۵۴۶، ۵۵۲، ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۷۱، ۵۷۳، ۵۸۷،
 ۵۹۰، ۵۹۴، ۶۰۲، ۶۰۴، ۶۰۷، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸،
 ۶۲۲، ۶۲۴، ۶۳۸، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱،
 ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۶، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۲، ۶۶۶، ۶۶۷، ۶۷۰، ۶۷۱،
 ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۷، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱، ۶۸۳، ۶۸۹، ۶۹۱، ۶۹۴، ۶۹۶،
 ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۷، ۷۱۱، ۷۱۳، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۸،
 ۷۳۰، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۸، ۷۴۰، ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۶، ۷۵۰، ۷۵۷،
 ۷۵۸، ۷۶۰، ۷۶۲، ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۷،
 ۷۷۸، ۷۷۹، ۷۸۰، ۷۹۲، ۷۹۴، ۷۹۶ (در جمع ۱۱۰ مورد).

۴. موارد برتری نویسش‌های ل بر خا. این موارد را ما در
 گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:

۵۴۵، ۵۵۶، ۶۰۱، ۷۰۱ (در جمع ۵ مورد).

۵. موارد برتری نویسش‌های خا بر ژ. این موارد را ما در

گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:

۴۸۴، ۴۹۲، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۵۰۰، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۱۰،
 ۵۱۳، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۲۱، ۵۲۳، ۵۲۵، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳،
 ۵۳۶، ۵۳۸، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۶، ۵۴۸، ۵۵۱، ۵۵۲،
 ۵۵۴، ۵۵۷، ۵۶۳، ۵۶۷، ۵۷۳، ۵۸۷، ۵۹۰، ۵۹۴، ۵۹۸،
 ۶۰۴، ۶۰۷، ۶۱۱، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۱۵، ۶۱۷، ۶۱۸، ۶۲۲، ۶۲۹،
 ۶۳۸، ۶۳۹، ۶۴۰، ۶۴۲، ۶۴۳، ۶۴۴، ۶۴۶، ۶۴۷، ۶۴۸،
 ۶۴۹، ۶۵۰، ۶۵۱، ۶۵۳، ۶۵۴، ۶۵۹، ۶۶۰، ۶۶۴، ۶۶۶،
 ۶۶۷، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۷۶، ۶۷۹، ۶۸۰، ۶۸۱،
 ۶۸۳، ۶۸۹، ۶۹۱، ۶۹۴، ۶۹۵، ۶۹۶، ۶۹۸، ۶۹۹، ۷۰۰، ۷۰۷،
 ۷۰۸، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۲، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۳، ۷۲۵، ۷۲۶، ۷۲۷،
 ۷۲۸، ۷۳۰، ۷۳۱، ۷۳۳، ۷۳۴، ۷۳۵، ۷۳۶، ۷۳۸، ۷۴۰،
 ۷۴۳، ۷۴۴، ۷۴۵، ۷۴۷، ۷۴۶، ۷۵۱، ۷۵۷، ۷۵۸، ۷۶۰، ۷۶۲،
 ۷۶۳، ۷۶۴، ۷۶۵، ۷۶۶، ۷۷۴، ۷۷۵، ۷۷۷، ۷۷۸، ۷۷۹،
 ۷۸۰، ۷۸۲، ۷۸۸، ۷۹۲، ۷۹۴، ۷۹۶، ۷۹۸ (در جمع ۱۳۰ مورد).

۶. موارد برتری نویسش‌های خا بر ل. این موارد را ما در
 گزارش شماره‌های زیر تعیین کرده‌ایم:

۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۳، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷،
 ۴۸۸، ۴۹۱، ۴۹۳، ۵۰۰، ۵۰۲، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۵، ۵۱۶،
 ۵۲۰، ۵۲۲، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۴۰، ۵۴۴، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰،
 ۵۵۱، ۵۵۵، ۵۵۶، ۵۵۹، ۵۶۶، ۵۶۹، ۵۷۱، ۵۷۶، ۵۷۷،
 ۵۷۹، ۵۸۰، ۵۸۱، ۵۸۶، ۵۸۸، ۵۹۶، ۵۹۸، ۶۰۳، ۶۰۵،
 ۶۰۶، ۶۲۰، ۶۲۳، ۶۲۵، ۶۲۶، ۶۲۹، ۶۳۹، ۶۴۵، ۶۴۸،
 ۶۵۶، ۶۶۲، ۶۶۴، ۶۶۵، ۶۶۷، ۶۷۳، ۶۷۷، ۶۸۲، ۷۰۴،
 ۷۰۹، ۷۱۰، ۷۱۲، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۶، ۷۲۳، ۷۲۷،
 ۷۳۱، ۷۳۳، ۷۳۹، ۷۴۵، ۷۴۷، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۶۱، ۷۷۰،
 ۷۸۱، ۷۸۲، ۷۸۸، ۷۸۹، ۷۹۰، ۷۹۸، ۷۹۹ (در جمع ۹۲ مورد).

افزودگی‌ها

۱. افزودگی‌های ژ: بیت‌های ۶۸۵، ۶۸۶، ۷۵۸ (۴)

(در جمع ۶ بیت)

۲. افزودگی‌های ل: بیت‌های ۹۵۹، ۱۰۲۶ (۸)

(در جمع ۹ بیت)

۳. افزودگی‌های خا: بیت ۹۵۹ (در جمع یک بیت)

افتادگی‌ها

۱. افتادگی‌های ژ: بیت‌های ۶۴۴، ۶۷۹ (۲)، ۷۴۸، ۷۵۸ (۲۵)،

۷۶۵، ۸۹۴، ۹۱۶، ۹۱۸، ۹۲۷، ۹۱۸، ۹۸۴، ۹۵۶ (در جمع ۳۷ بیت)

۲. افتادگی‌های ل: بیت‌های ۷۷۶، ۷۷۷، ۹۱۱، ۱۰۳۳، ۱۰۳۴ (در جمع ۵ بیت)
 ۳. افتادگی‌های خ: ندارد

جابجایی بیت‌ها

۱. در ژ یکجا بی‌تی با بیت سپسین خود جابجا شده است
 ← گزارش ش ۴۹۹.
 ۲. در ل سه جابیتی با بیت سپسین خود جابجا شده است
 ← گزارش ش ۴۷۵، ۵۲۴، ۶۵۷.

جابجایی مصراع‌ها

۱. در ژ یکجا مصراع‌های بی‌تی پس و پیش شده‌اند
 ← گزارش ش ۷۴۸.

نتیجه‌گیری

۱. به پیروی از ارزیابی بالا، در ۴۲۶ بیت از پادشاهی اسکندر، نویسی‌های ژ در ۸۲ مورد برتر از ل است و نویسی‌های ل در ۱۱۰ مورد برتر از ژ. در حالی که در ارزیابی بخش نخستین این جستار، ژ در ۶۳۸ بیت در ۸۹ مورد برتر از ل و در ۱۱۳ مورد پست‌تر از آن بود. بدین ترتیب اعتبار نویسی‌های ژ نسبت به ل در این بخش دوم تا نزدیک یک سوم بهتر شده است، ولی هنوز باز به آن نرسیده است. از سوی دیگر، ژ در این ۴۲۶ بیت جمعاً ۶ بیت و ل جمعاً ۹ بیت افزودگی دارند، در حالی که در ۶۳۸ بیت پیشین ژ ۸ بیت و ل ۴۷ بیت افزودگی داشتند. در اینجا از نگاه بیت‌های افزوده وضع ژ به نسبت یکسان مانده است و وضع ل بهتر شده است، ولی باز هنوز رقم افزودگی‌های ژ نسبت به ل کمتر است، اگرچه رقم اختلاف رقم مهمی نیست. از نگاه شمار افتادگی‌های دو دستنویس، ژ در این ۴۲۶ بیت جمعاً ۳۷ بیت و ل جمعاً ۵ بیت افتادگی دارند، در حالی که در ۶۳۸ بیت پیشین ژ ۱۱ و ل ۱۰ بیت افتادگی داشتند. یعنی از بابت افتادگی‌ها وضع ژ نسبت به ل باز هم بدتر شده است. این مقایسه نشان می‌دهد که همانگونه نگارنده بارها اشاره کرده است، اعتبار دستنویس‌های شاهنامه در سراسر کتاب یکسان نیست، ولی در هر حال ژ کمتر از ف و ل بیت‌های برافزوده، ولی بیشتر از آنها افتادگی دارد. همچنین از نگاه اعتبار نویسی واژه‌ها، ژ پست‌تر از ل و آشکارا پست‌تر از ف است، ولی همانگونه که اشاره شد بخشی از این افت اعتبار ژ به علت پاک‌شدگی‌ها

و نویسی‌ها در پایان صفحات این دستنویس است. روی هم رفته می‌توان گفت که شاید مهمترین وجه اعتبار این دستنویس در رقم کمتر افزودگی‌های آن باشد.
 ۲. در ارزیابی این ۴۲۶ بیت، نویسی‌های خا در ۱۳۰ مورد برتر از ژ و در ۲۹ مورد پست‌تر از آن است. در حالی که در ارزیابی بخش نخستین، خ در ۶۳۸ بیت ۵۸ مورد برتر و تنها در یک مورد پست‌تر بود. علت شمار بالاتر نویسی‌های برتر خ/خا بر ژ چنانکه دیدیم نگاه داشت کمابیش همه برتری‌های ف و ل در خود است. همچنین علت شمار کمتر نویسی‌های پست‌تر در آن نسبت به ژ، رها کردن بسیاری از نویسی‌های نادرست ف و ل است. ولی اینکه در ۴۲۶ بیت بخش دوم، نویسی‌های خا در ۲۹ مورد پست‌تر از ژ است، در حالی که در ۶۳۸ بیت پیشین تنها در یک مورد پست‌تر بود. دو علت دارد: یک علت نداشتن یا بهتر بگوییم نبودن دستنویس ف در بخش دوم است که اکنون فقدان و اعتبار آن به خوبی احساس می‌گردد. علت دیگر اینست که کمابیش نیمی از این ۲۹ مورد که نویسی‌ها پست‌تر از ژ است به سبب کار رفت دو نویسی «سد» و «کاگر» است که در بخش نخستین تا این اندازه بکار نرفته بودند که در بخش دوم. از نگاه افزودگی‌ها و افتادگی‌ها، در خا در مقایسه با ژ دگرگونی مهمی رخ نداده است. در بخش نخستین که پیرایش توانسته بود همه افزودگی‌های ژ، ف و ل (به ترتیب ۸، ۴۲ و ۴۷ بیت) را شناسایی کرده و به زیر خط ببرد، در بخش دوم نیز از افزودگی‌های ژ و ل (به ترتیب ۶ و ۹ بیت) تنها یک بیت در متن خا باقی مانده است. همچنین اگر در بخش نخستین، پیرایش خ توانسته بود از افتادگی‌های ژ، ف و ل (به ترتیب ۱۱، ۱۴ و ۱۰ بیت) بجز ۴ بیت (که ۳ بیت آنها نیز مشکوک‌اند) بقیه را شناسایی کند، در بخش دوم، پیرایش خا همه افتادگی‌های ژ و ل (به ترتیب ۳۷ و ۵ بیت) را شناسایی کرده و به متن آورده است. در پاسخ این پرسش که از کجا معلوم که تشخیص پیرایشگران خ/خا که به چنین نتیجه‌گیری‌هایی انجامیده است درست باشد، منتقدان را به تک تک موارد ارزیابی خود حواله می‌دهیم که اگر موردی به نظر او درست نیست با ارائه دلیل نادرستی آن را اثبات کنند.
 ۳. در پایان بخش پیشین نشان دادیم که در ۶۳۸ بیت در بیشتر از یک سوم آن میان سه دستنویس ژ، ف، ل همخوانی کامل یا تنها یک اختلاف ناچیز بود. اکنون در بخش دوم می‌بایست این همخوانی میان دو دستنویس ژ و ل به نسبت

انداختن «که» (ش ۴۹۲، ۵۱۴، ۵۲۱، ۵۲۳، ۶۵۴)، «یا» بجای «گر» (ش ۵۴۸، ۶۵۳).

۲. از ویژگی‌های مثبت ف کاربرد «اومید» (ش ۱۳۴ و گواه‌های فراوان دیگر در جاهای دیگر کتاب)، «پیغامبر» و مواردی مانند آن که یک صامت پس از هجای بلند در بُرش می‌افتد، «چربی» بجای «خوبی» (ش ۲۷۷، ۴۱۲)، «چن» بجای «چو» در جلوی واکه‌ها (ش ۱۳) «کجا» بجای «که تا» (ش ۱۶۲)، «نبشتن» بجای «نوشتن» (ش ۹۸، ۴۸۷) «یک بادگر» بجای «با یکدگر» (ش ۱) نیانداختن حرف ی از پایان واژه‌هایی چون «اوی»، «گفتگوی» و غیره (ش ۶۱) برای این مثال‌ها می‌توان از جاهای دیگر کتاب دهها گواه آورد و مثال‌های فراوان دیگری بدانها افزود، همچون: نیانداختن حرف «که»، کاربرد حرف اضافه «بد» در جلوی واکه‌ها که بیش از هر دستنویس دیگر در ف گواه دارد، ادغام دو مصوت در یکدیگر مانند «به نامه اندرون» بجای «به نامه درون» و دیگر و دیگر.

۳. از ویژگی‌های مثبت ل: «گر» بجای «یا» (ش ۳۴۳، ۵۴۸، ۶۵۳)، کاربرد واو عطف پیش از «تفت» و «بس» (ش ۷۸۰)، «خورم» بجای «خرم» (ش ۹۲، ۱۴۵). ولی در ل بسیاری از ریخت‌های کهن نوشته شده است، از جمله همه موارد دیگری که در بالا در جزو ویژگی‌های مثبت ژ و ف یاد شد. همچون کاربرد: «امید»، «بجز» (ش ۲۷۷، ۳۴۰، ۴۱۲، ۵۰۰)، «خوبی» بجای «چربی»، «چو» بجای «چن» در جلوی واکه‌ها (ش ۵۷۸، ۵۸۲)، «نوشتن» بجای «نبشتن» (همه مثال‌های ژ)، «شد» بجای «گشت» (ش ۱۳۲، ۵۴۹، ۵۸۶، ۷۵۶)، «یک پوست» بجای «هم پوست» (ش ۵۵۶)، انداختن واو عطف (ش ۳۲، ۵۴۱)، انداختن حرف ی از پایان واژه‌ها (ش ۶۱، ۷۰، ۴۱۷، ۵۱۷، ۵۳۵، ۵۷۵، ۶۰۰، ۶۴۵، ۶۷۷، ۷۳۷، ۷۶۱، ۷۶۸).

در این دستنویس همچنین اگر وزن راه دهد برخی واژه‌ها را به گونه کوتاه آنها می‌آورد، همچون کاربرد «ز» بجای «از» (ش ۱۵، ۴۹۰، ۵۱۱، ۵۳۹، ۵۶۱، ۵۸۹، ۶۶۸، ۶۶۹، ۷۳۲، ۷۵۴، ۷۵۵، ۷۹۱، ۷۹۳)، «گر» بجای «اگر» (ش ۱۸، ۵۴۸) و دیگر و دیگر.

همچنین در این دستنویس هیچ کجا حرف اضافه «بد» و یا ادغام واکه‌ها در یکدیگر دیده نشد، بلکه همه جا آنها را روز آمد کرده است.

بیشتر باشد و در حقیقت نیز به همین گونه است و این دو دستنویس در ۱۹۰ بیت از ۴۲۶ بیت، یعنی نزدیک به نیمی از آن همخوانی دارند. مادر زیر شماره این بیت‌ها را نیز می‌آوریم.

۶۳۶، ۶۳۷، ۶۴۱، ۶۴۲، ۶۴۷، ۶۴۸، ۶۴۹، ۶۵۱، ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۵۸، ۶۵۹، ۶۶۱، ۶۶۴، ۶۶۷، ۶۶۸، ۶۷۰، ۶۷۱، ۶۷۲، ۶۷۳، ۶۷۵، ۶۹۱، ۶۹۴، ۷۰۳، ۷۰۴، ۷۰۷، ۷۱۰، ۷۱۱، ۷۱۳، ۷۱۴، ۷۱۵، ۷۱۷، ۷۱۸، ۷۱۹، ۷۲۰، ۷۲۱، ۷۲۶، ۷۲۷، ۷۲۸، ۷۳۰، ۷۳۲، ۷۳۴، ۷۳۷، ۷۴۰، ۷۴۱، ۷۴۷، ۷۴۸، ۷۴۹، ۷۵۰، ۷۵۱، ۷۵۲، ۷۵۵، ۷۶۶، ۷۶۷، ۷۶۸، ۷۷۶، ۷۸۳، ۷۸۶، ۷۸۸، ۷۹۱، ۷۹۸، ۷۹۹، ۸۰۰، ۸۰۱، ۸۰۲، ۸۰۳، ۸۰۴، ۸۰۵، ۸۰۷، ۸۰۸، ۸۱۱، ۸۱۲، ۸۱۳، ۸۱۴، ۸۱۸، ۸۲۱، ۸۲۳، ۸۲۸، ۸۲۹، ۸۳۰، ۸۳۱، ۸۳۴، ۸۳۹، ۸۴۲، ۸۴۳، ۸۴۴، ۸۴۵، ۸۶۸، ۸۶۹، ۸۷۰، ۸۷۱، ۸۷۳، ۸۷۶، ۸۷۷، ۸۷۸، ۸۸۰، ۸۸۱، ۸۸۲، ۸۸۳، ۸۸۴، ۸۸۵، ۸۸۷، ۸۸۸، ۸۸۹، ۸۹۱، ۸۹۲، ۸۹۳، ۸۹۴، ۸۹۵، ۸۹۷، ۸۹۹، ۹۰۰، ۹۰۱، ۹۰۳، ۹۰۴، ۹۰۵، ۹۰۶، ۹۰۷، ۹۰۹، ۹۱۴، ۹۱۸، ۹۲۱، ۹۲۲، ۹۲۸، ۹۲۹، ۹۳۱، ۹۳۷، ۹۳۹، ۹۴۰، ۹۴۲، ۹۴۵، ۹۴۶، ۹۴۷، ۹۴۹، ۹۵۰، ۹۵۱، ۹۵۳، ۹۵۶، ۹۵۷، ۹۵۹، ۹۶۰، ۹۶۱، ۹۶۴، ۹۶۶، ۹۶۹، ۹۷۰، ۹۷۱، ۹۸۱، ۹۸۲، ۹۸۳، ۹۸۵، ۹۹۱، ۹۹۲، ۹۹۳، ۹۹۴، ۹۹۵، ۹۹۶، ۹۹۷، ۹۹۸، ۹۹۹، ۱۰۰۲، ۱۰۰۳، ۱۰۰۵، ۱۰۰۶، ۱۰۰۷، ۱۰۰۹، ۱۰۱۱، ۱۰۱۳، ۱۰۱۴، ۱۰۱۹، ۱۰۲۰، ۱۰۲۲، ۱۰۲۶، ۱۰۳۲، ۱۰۳۵، ۱۰۴۲، ۱۰۴۳، ۱۰۴۴، ۱۰۴۶، ۱۰۴۷، ۱۰۴۸، ۱۰۵۱، ۱۰۵۲، ۱۰۵۸، ۱۰۵۹.

برخی از ویژگی‌های مثبت و منفی سه دستنویس

در بررسی و ارزیابی درباره درستی و نادرستی نویسی سه دستنویس ژ، ف و ل سخن رفت. در اینجا به برخی از نکات مثبت و منفی آنها اشاره می‌گردد.

۱. از ویژگی‌های مثبت ژ داشتن برخی ریخت‌های کهنتر است همچون: «اومید» بجای «امید» (ش ۱۳۴)، «پیغامبر» بجای «پیغمبر» (ش ۵۴۳)، «چربی» بجای «خوبی» (ش ۲۷۷، ۴۲۲)، «سد» بجای «صد» (ش ۹۱، ۶۱۹، ۶۲۱، ۶۲۶، ۶۲۸، ۶۳۱، ۶۳۳، ۶۳۵، ۶۳۶)، «کاگر» بجای «که‌گر» (ش ۵۲۹، ۷۱۶، ۷۲۲)، «کجا» بجای «که تا» (ش ۱۶۲)، «نبشتن» بجای «نوشتن» (ش ۹۸، ۴۸۷، ۵۲۸، ۶۷۲)، «هم پوست» بجای «یک پوست» (ش ۵۵۶)، «یک بادگر» بجای «با یکدگر» (ش ۱).

از نکات منفی آن: «بجز» بجای «جزاز» (ش ۵۵۲، ۵۰۰)،

خویشاوندی سه دستنویس

خویشاوندی میان دستنویس‌ها را بر اساس همخوانی در نادرستی‌های فاحش، افتادگی‌ها و افزودگی‌های مشترک و همخوانی در نویسش‌های همسان در همه کتاب یا در بخش بزرگی از آن تعیین می‌کنند. بر این اساس میان سه دستنویس ژ، ف، و ل هیچ‌گونه خویشاوندی دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، از آنجا که خویشاوندی دستنویس‌های شاهنامه گردنده‌اند، شاید در بخش‌های دیگر میان ژ از یک سو و ف یا ل از سوی دیگر در بخشی از کتاب خویشاوندی باشد. و اما چون این سه دستنویس خویشاوند نیستند، علت همخوانی آنها در بسیاری از بیت‌ها که پیش از این یاد شد، برخاسته از اعتبار نسبی آنهاست. در حالی که میان ل و ق و گاه با پ و ل

خویشاوندی است، همچنین ف گه‌گاه و بویژه در داستان جنگ مازندران با و خویشاوندی نشان می‌دهد، میان ژ (در ۲۳ صفحه مورد بررسی) نه با ف و ل و نه با دستنویس دیگری خویشاوندی است. چند مورد اندک نزدیکی این دستنویس به دستنویس‌های دیگر، مثلاً در بیت ۸۷۷ ب با لی و در بیت‌های ۹۳۸ ب و ۱۰۱۵ ب با ک برای اثبات خویشاوندی آنها بسنده نیست. بر عکس در ژ نویسش‌های یگانه و غالباً نادرست که عدم خویشاوندی آنها با دستنویس‌های دیگر تأیید می‌کنند چشمگیر است. برای نمونه ۶۴۶ ب، ۶۶۳ ب، ۶۷۹ ب، ۶۹۲ آ، ۶۹۳ ب، ۷۰۵ ب، ۷۰۶ ب، ۷۰۸ آ، ۷۱۶ آ، ۷۳۸ ب، ۷۵۷ ب، ۷۸۴ آ، ۷۸۹ آ، ۹۳۳ ب، ۹۳۵ ب، ۱۰۰۸ ب، ۱۰۵۵ ب.

Nameh-ye Baharestan: vols. 8-9, 2007-2008, ser. nos. 13-14

A new manuscript of the *Shābnāme*

(in the Oriental Library of Saint Joseph University in Beirut, NC. 43)

Dr. Jalal KHALEGHI-MOTLAGH

(Prof. Emeritus of Hamburg University)

This paper evaluates twenty-two pages of the *Shābnāme* manuscript recently found at the library of the Saint Joseph monastery in Lebanon (siglum = J), to the reproduction of which the author has had access. This pages include 638 distichs from the end of *Ẓahḥāk*'s reign and the beginning of the rule of *Fereydūn*; and 426 distichs from the reign of Alexander. After describing these pages from a paeleographic point of view, the author has collated these pages with the corresponding texts of the Florence manuscript of 614 AH (1217 AD; siglum = F), the London manuscript of 675 AH (1276 AD; siglum = L), and with the readings of Khaleghi-Motlagh's new critical edition of the *Shābnāme* (siglum = Kh). The siglum for the readings of the sixth volume of this edition that has been edited by Khaleghi and Omidsalar is KhA. All variant readings have been recorded and evaluated in this article. The author ends with a statistical study of these manuscripts with the volumes of the new critical edition, in which these three manuscripts and the new critical edition are evaluated for their use of archaic and original words, the number of interpolated verses, the number of lacunae, and the correct order of distichs as well as the sequence of lines of verse in each distich. The following conclusions may be drawn from this study:

1. Although J's text is only slightly less authoritative than F, it is quite inferior to that of F. However some of J's inferiority may be due to the fact that many verses at the bottom of its folios are either rubbed off or re-written in a newer hand.

2. J has fewer interpolated verses than F in the verses taken from the stories of *Ẓahḥāk* and *Fereydūn*, and fewer spurious lines than L in the verses taken from the story of Alexander.

3. J has fewer lacunae than F in the stories of *Ẓahḥāk* and *Fereydūn*. However, L has fewer lacunae than J in these stories as well as in the story of Alexander.

4. One cannot make a meaningful study of the order of verses and lines in this manuscript because of the small number of folios to which we have access.

5. The text of Kh/KhA is generally superior to the texts of all three manuscripts.

اضافات و اصلاحات بعدالتحریر*

- ب ۳۲، م: ۲: کشید ازدهاقش^{۲۷} بتنگی فراز // ۲۷ ف، خ: ازدها را؛ ل: ازدهافش.
- ب ۵۸، م: ۲: شد از گاو^{۵۵} گیتی پر از گفت‌گوی // ۵۵ ل: کار.
- ب ۹۰، م: ۲: نشسته بیش (حرف دوم نقطه ندارد) اندرون [شاه‌وش].
- ب ۱۰۳، م: ۱: چو خواهد^{۱۰۶} ز هر کشوری سد هزار // ۱۰۶ ل: خواند.
- ب ۱۰۴، م: ۱: جز اینست آیین و پیوند^{۱۰۷} کین // ۱۰۷ ل: پیوند و.
- ص ۲۱۳، پی‌نویس ۱۱۴: سرنویس ف پس از بیت ۱۰۷ است.
- ب ۱۵۵، م: ۲: سر^{۱۵۶} از بند ضحاک بیرون کند // ۱۵۶ ل: دل.
- ب ۱۵۷، م: ۱: بدان^{۱۵۶} بی‌بها ناسزاوار پوست // ۱۵۶ ل: بران.
- ب ۱۶۵، م: ۲: بشادی بسر برنهادی^{۱۶۴} کلاه // ۱۶۴ ف: برنهاد او.
- ب ۱۸۸، م: ۱: بیش جهان جوی^{۱۸۹} بردند گرز // ۱۸۹ ل: جهاندار.
- ب ۲۱۱، م: ۱: وزان کوه غلطان فروگاشتنند^{۲۲۷} // ۲۲۷ ف: فروگاشتنند.
- ب ۲۱۹، م: ۲: نیامد بگفت فریدون فزود^{۲۳۴} // ۲۳۴ ف، ل، خ: فرود.
- ب ۲۵۴، م: ۲: بزرگس گل سرخ را داده [خم]^{۲۸۲} // ۲۸۲ ف، ل، خ: نم.
- ب ۲۵۵، م: ۲: که نو باش تا^{۲۸۲} هست گیتی کهن // ۲۸۲ ل: با.
- ب ۲۶۰، م: ۲: برین^{۲۸۶} پایگه از هنر بهره داشت // ۲۸۶ ل: بدین.
- ب ۲۶۳، م: ۲: که بگرفت ضحاک از^{۲۸۹} ایران زمین // ۲۸۹ ل: ز.
- ب ۲۷۱، م: ۲: گشاد جهانرا^{۳۰۰} کمر بست تست // ۳۰۰ ل: بر.
- ب ۲۷۳، م: ۲: چگونه توان بودن ای هوشیار^{۳۰۱} // ۳۰۱ ف، ل، خ: شهریار.
- ب ۲۷۶، م: ۲: که آن بی‌بها ازدهاقش^{۳۰۲} کجاست //
- ۳۰۲ ف، ل، خ: ازدهافش.
- ب ۲۸۲، م: ۲: همه زندگانی برو^{۳۰۶} ناخوشست // ۳۰۶ ف: بدو.
- ب ۲۸۳، م: ۲: بریزد کند در یکی آب زن^{۳۰۷} // ۳۰۷ ل: باب زن.
- ب ۳۲۸، م: ۱: بدشنام زشت و باواز^{۳۵۴} سخت // ۳۵۴ ف، خ: باوای.
- ب ۳۴۳، م: ۱: ز دیوارها خشت و از^{۳۷۲} بام سنگ // ۳۷۲ ل: وز.
- ب ۳۴۶، م: ۲: ز نیزنگ^{۳۷۵} ضحاک بیرون شدند // ۳۷۵ ف، خ: نزدیک.
- ب ۳۶۱، م: ۱: بچنگ^{۳۹۲} اندرش آبگون دشنه بود // ۳۹۲ ل: بدست.
- ب ۳۶۶، م: ۲: بیر تا دو کوه آیدت^{۳۹۵} پیش تنگ // ۳۹۵ ل: آیدش.
- ب ۳۶۹، م: ۲: که نگشاید^{۴۰۰} آن زنده پیلی ژیان // ۴۰۰ ف، خ: نگشاد.
- ب ۳۷۲، م: ۲: نه زین باره جویند^{۴۰۴} کس نام و ننگ // ۴۰۴ ف، خ: جویند.
- ب ۳۷۸، م: ۱: وزان^{۴۰۸} پس همه نامداران شهر // ۴۰۸ ل: ازان.
- ب ۳۹۱، م: ۲: وزان شهر نایافته شاه^{۴۲۵} بهر // ۴۲۵ ف، خ: شاه نایافته شهر.
- ب ۳۹۹، م: ۱: مگر زان کسی خود که نگزیردت^{۴۳۸} // ۴۳۸ ف، خ: نگزیردت.
- ب ۴۲۶، م: ۱: اگر یادگارست^{۴۶۸} از ماه و مهر // ۴۶۸ ل: یادگارت.
- ب ۴۴۵، م: ۱: همان خواسته بر شتر^{۵۰۱} بار کرد // ۵۰۱ ف: سرسیر.
- ب ۴۵۲، م: ۱: همه مهتران از همه^{۵۰۴} کشورش // ۵۰۴ ف: مهتر و کھتر از.
- ب ۴۶۰، م: ۲: [نهشت]^{۵۱۲} اندر آن نامور بیشه کرد // ۵۱۲ ف، ل، خ: نشست.
- ب ۴۷۳، م: ۱: سه خواهر^{۵۲۴} ز یک مادر و یک پدر // ۵۲۴ ف: دختر.
- ب ۵۱۴، م: ۲: نباید گشادن بیاسخ^{۵۷۹} دو لب // ۵۷۹

* در اینجا فقط شماره‌پی‌نویس‌های از قلم افتاده اضافه شده و از ذکر دیگری پی‌نویس‌های درست که در متن مقاله حاضر است، صرف‌نظر شده است.

- ف: بپاسخ گشادن.
 ب ۵۴۷: در نسخهٔ ژ کاتب به اشتباه در مصراع اول «کام» را با سه نقطه یعنی «گام» نوشته است.
 ب ۵۵۴، م ۲: فرستم سبکشان سوی^{a۶۴۰} شاه باز //
 a۶۴۰ ف: بر.
 ب ۵۶۴، م ۲: بهر پیش^{a۶۵۰} و کم رای فرخ زدن // a۶۵۰
 ف، ل، خ: بیش.
 ب ۵۶۹، م ۱: سخن گوی و^{a۶۵۶} روشن دل و پاک تن //
 a۶۵۶ ف: سخن گوی.
 ب ۵۹۱، م ۱: همی^{a۶۸۸} یال اسبان پر از مشک و می //
 a۶۸۸ ف، ل، خ: همه.
 ب ۵۹۳، م ۲: چه مایه بدو^{a۶۹۱} اندرون خواسته // a۶۹۱
 ف: نهاده بدوی.
 ص ۲۳۴، گزارش ۲۵۸: نویسش «خجسته سروشی»
 درل نیز آمده است.
 ص ۲۳۸، گزارش ۳۴۲: در عکس رنگی نسخهٔ ژ
 معلوم است «چندل» با چ افزودهٔ بعدی و در اصل
 «جندل» با چ بوده است.
 ب ۶۷۰، م ۱: بدو گفت اکنون^{a۴۱} ره خانه گیر // a۴۱،
 خا: کاکنون.
 ب ۶۷۳، م ۱: چو برزد سر از کوه زرین^{a۴۳} چراغ //
 a۴۳، خا: روشن.
 ب ۷۰۷، م ۱: بدو گفت ای^{a۹۹} خسرو شیرفش // a۹۹
 ل، خا: کای.
 ب ۷۴۲، م ۱: سپهدار در خان پیلسته^{a۱۳۷} بود // a۱۳۷
 ل: پیل استه.
- ب ۷۴۹، م ۲: که او را بزرگی بافزون^{a۱۴۹} کنم // a۱۴۹، ل:
 برافزون.
 ب ۷۵۱، م ۱: چه خواهی و رای^{a۱۵۰} سکندر بچیست //
 a۱۵۰، ل: راه.
 ب ۷۶۷، م: کزین^{a۱۶۷} پس نیندیشی از چیز نیز //
 a۱۶۷، ل: کزان.
 ب ۷۷۷، م ۲: برافراخته^{a۱۸۴} تیز بازار من // a۱۸۴، خا:
 برافروخته.
 ب ۸۰۶، م ۱: همی جنگ ما خواهد^{a۲۲۱} از بهر گنج //
 a۲۲۱، ل: جوید.
 ب ۸۱۳، م ۲: همه^{a۲۲۵} پاسخ پادشه ساختند // a۲۲۵
 ل، خا: همی.
 ب ۸۱۹، م ۲: همه گنج رنجی نیرزد بنیز^{a۲۳۷} // a۲۳۷
 ل: پیشیز.
 ب ۸۵۶، م ۲: که دانست کس^{a۲۹۶} باز بیند روی //
 a۲۹۶، ل، خا: کش.
 ب ۸۹۶، م ۱: در عکس رنگی نسخهٔ ژ معلوم است که
 الف «اگر» به زیر جدول رفته است.
 ب ۹۴۷، م ۲: گل زهر خیره چه پویی^{a۳۹۶} همی //
 a۳۹۶، ل، خا: بویی.
 ص ۲۵۶، سرنویس «عجایبها دریا» در نسخهٔ ژ
 پس از بیت ۹۶۰ آمده است.
 ص ۲۵۸، تعداد ابیات بخش در دسترس از این
 شاهنامه با احتساب ابیات a ۳۲۰ تا d ۳۲۰ جمعاً ۱۰۶۴
 بیت می باشد.



کشته شد و کشته شد
و کشته شد و کشته شد
و کشته شد و کشته شد

یک گفت از آن فیلسوفان شاه
ز روی فرمانم مردم پارسی
فرز برداشتی هم اندر شتاب
بزدل و کت روی که دانش هست
وز آنجا که اشک اندر کشید
یک کن فرود یزد بهنار اوی
چو بگذشت از این جای رسید
خوردند و کردند اهنگ خواب
بهر کوشش بر فراوان خورد
سپاهش ز رخ بر یکس شدند
و در آنجا که شاه خورشیدش
نشامریک اشکری ز مرید
سپاه آنجن شد هزاران مرد
بجای سنان اسبخوان داشتند
برهنه بچک اندر آمد چشم
ز خون ریختن کشت روی نون
چو بر نوره خاشاکها بر ززد
یک پیش روی محمد زنده میل
بکشدند فرجام کارش بتیر
چو نزد یک نغمه با مان رسید
چو در غم و خن و شان ماند غریب
بتیغ و تیس اندر اندر سپاه
بشد تا زمان تا شاهی سپاه
بمردا هر کون کشته شد
کشتند و بر دست پرده

که بر زرفه با تو نیست
بذین کشتی اندر استندی
همان کوه شد نامید ارباب
که در آن چنین بر عیها هست
یکه ای کبرک بیاید بدید
چهل تن فرخ و در با او
که اندیک زرفه با بدید
همی با ایچان بر اندراب
بر بجان رخ او مردان کرد
بذین کشتی از آن نژاد
بیاید در آن تار و پود چشم
برهنه تن و کوش و با بلند
کن از خیره شد در آن شهر بار
رخ بر ترس در یک داشتند
غی کشته زان اشک در چشم
سراسر کرد در بر این جوت
بمن بود تا آنش اندر ززد
سین و روانت بر سان میل
یکه اهنگ کوه بد میل کس
نکه کرد مردم نیا اندر دید
برهنه سپاهی کرد در اوی
تو گفتی که شد روزش سپاه
که انرا سنان و کون اندید
ز پوشتید نه با و از خورید
سپاه نجات اندر آن شهر جای

همان نامیدند سرانرا کسی
یکه ز دریا بی بدان سخت کوه
سپاه کند در آن خیره ماند
اک شاه رفتی با کشتی بسوا
بگرداندش نستان در جنت
همه خانه کرده از آن خوب سینه
جهای خرم اسب چون انگین
وز آن پیشه کتدم جواتر یک
ز یکسو فراوان بدید کن انرا
بیکبار یک تاک شد بر سپاه
ز دردم زدی در جوت تراغ
جواز در دیدند کرد سپاه
بجوی کند بخان بروی
بلکل بفرمود پس چشم با
بکشدند تا پیشان فرود از خا
جواز خون در دستش لواز کشت
چو شب بر شد اندر اول ترک
از آن نهد آن فراوان بکشت
از آنجا که بن لشکری
نه اسب و نه جوش نه تیغ و نه ک
یکه سگ اندر گرفتند جنت
جواز نغمه با مان فراوان غناد
بایز مع پیش با نازند
کند بر سپید و بن اختان
سرا در ستاره یک کوه درین

که بهره نامند از دانش سخن
هم اندر جو ملک اندر اندر کرده
مهی جوی کوی نام برد از آنجا
بر از خون شایخ جان بدین سپاه
تو گفتی که جوی جنت است
ز میش همه بی فرورده سینه
همه مشک بوید روی نون
جهان شد بر آن خشتان تا نون
جو الماس در آن خای دراز
بکشدند تا من جوی با و راه
سید کشته چشمها چون جوی
خروشی را با یار سپاه
بکشدند بسیار بر شاه جوی
که برداشته اند کشت از راه
ببچیند در یک سر از کشت از راه
ز کشته بهر جان و کوه کشت
کند و پوشت خفتان و ترک
بسی حمله برد و در نون کشت
بیت نام زندان کج حال بخلا
از آن هر یک چون کسر و سول
جواز خندان بر زرد در جنت
کند بر سپاه سوز و لشک بر اند
کشاده دل و باغان اند
بمردا هر کون کشته شد
کشتند و بر دست پرده

کشته شد و کشته شد
و کشته شد و کشته شد
و کشته شد و کشته شد

<p>بمان هم در دم بماند همه بکرم خلدند افروز</p>	<p>شبست بره ز نشان غمناکی بهر سیدان قوم جوابی با</p>	<p>کدامست و چون باد این سپاه که ای مومنین بیارید من</p>
<p>پروسیان سکنند احوال راه و صفت آنرا</p>		
<p>برفتن بر کوه بودی کوز ببارد کشتن در بر سپاه همه شعی با او دلرسیم تا بمان تا نیاید ازین روی کوه درم دلا ساله را کجی بر کج بیا کند کوشش بر نفس و بیفت بفرمود تا به دست بر افتند زبانش کبود در چشم چون فرود چون باز کاوا از راه همه روز کانی سر بلخ کرد سپاهش بر او بیارید این بیاورد لشکر کوهی در کس یا تخت در بر میان تیغ کوه</p>	<p>اگر کدشتی بدو راه بر همی در دوزخش بر این پناه خوشتر باشد همی بر کاه ببجایند از ناک و ناک و نه بیاورد با خوشتر کا و بیخ سوی از راه روی بهلا رفت همه دست بردت بکار افتند همی اید از کاشش اش میون چو از دژ جنگ در این راه مغز بش راه کسناخ کرد ببود اید از کوه کجی کس کن از جنه شاه در بر خاطر چو از دژ جنگ در این راه</p>	<p>یک از راه است این روی کوه همی اش از نوز از نام او بکرم و بر کوه حال بر مر چو از راهها الحورش بر کاه بگشت و از نشان بر اعین است بدم بوستانها بر این باز کرد چو از نیک از راه و شاه چو کا و از سر کوه نمانند چو از کا و بیویش اکوه شد همی ز دژش راه از کوه و ناک وز انجا بکرم نین بر داندند بلندیش میناه ای بر داید از راهها دل بر افتند در اندام زهرش بر اندوه شد و نایا جنین تا بر اندازد یک تن از راهها خوار بگذرند سر کوه چون تیغ شمشیر داید از انبوه بکسو و در راه کرده</p>
<p>صفت مرده بر تخت لدا</p>		
<p>یکه پس مرده بران ز تخت همه کرد بر کرد او سیم وز بران کوه از نیم از ناک تا باگت شید کای شهر یاس بم در غم و در سگر دی قیاه همی روت با نادران روم سوی تخت بگردا کوشده مرده کدامه نوشت با رسم و داد</p>	<p>همانا که بولش بر ان کس کس این بودی بر او بر کدرا بمردی در جایی بران غلای بباید اید چنان از کاه ز کجی کوه باز کشتت کاه ببهری کجا نام او بدو دم که خوش تیغ شند در نایب چنان چون کند بر تیغ نکل</p>	<p>ز دیبا کشیده بر او چادر هر کس که رفتی بران کوه سار سکنند بر یابد بران کوه سوس ای تخت شاهان بر دشتی رخ شاه از او از او چون تیغ که از شعی کس نماند افتند چو از نیک از راه و شاه بعنوان بران شاه ایران و روم</p>

صفت مرده بر تخت لدا

۲۹۱۱